



مجله سیاست دفاعی

نشریه علمی - ترویجی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، پژوهشکده عالی جنگ دانشگاه امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال شانزدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷، شماره پیاپی ۶۲

آدرس: تهران - بزرگراه شهید بابایی - دانشگاه
امام حسین (ع) - مجتمع دانشگاهی علوم
دفاعی و امنیتی - ساختمان شهید باکری -
طبقه سوم

تلفن: ۷۷۱۰۵۷۴۱-۲

آدرس پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵

E-mail: DEFENCEPOLICY@yahoo.com

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

مرکز فروش: میدان فردوسی - فروشگاه
انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)

تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۷-۸

صاحب امتیاز: پژوهشکده عالی جنگ؛
مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی

مدیر مسئول: علیرضا فرشچی

سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی

دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حسن سلیمانی

ناظر چاپ: جلال زرنگ‌ثانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و

انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه‌ی شماره ۳/۲۹۱۰/۸۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۵

کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - ترویجی،

مورد تأیید قرار گرفته است.

هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی (به ترتیب حروف الفبا)

هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	دکتر علی اکبر احمدیان (استادیار مدیریت، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر سید یحیی صفوی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر محمدحسین افشردی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
علیرضا فرشچی (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	دکتر همایون الهی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر جهانگیر کرمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر بهادر امینیان (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر منوچهر محمدی (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین حسینی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
سیدحسین محمدی نجم (پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر حسین دهقان (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)

هیأت داوران

دکتر الله مراد سیف (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر حسین اردستانی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر اصغر قائدان (استادیار تاریخ، دانشگاه امام حسین (ع))	سید علی حسینی تاش (رئیس دانشگاه امام حسین (ع))
غلامرضا محرابی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر محسن رضایی (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر پرویز میرعباسی (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	اکبر رمضان زاده (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)

مشاوران علمی

دکتر عباس مهری (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	هادی پیری (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
مهدی نطق پور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	احمد غلامپور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
محمد رضا نیله چی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	محمدحسین قنبری جهرمی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
	احمد محمدزاده (رئیس مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی)

شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی و پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

- ۱ - مقاله باید دستاورد پژوهش علمی نگارنده و برخوردار از مختصات روش‌شناختی، و سامان‌یافته، در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۲ - پذیرش مقاله برای چاپ به عهده‌ی هیأت تحریریه مجله است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد. بدیهی است که مجله هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال، مجله سیاست دفاعی در ویرایش مندرجات مقاله آزاد است.
- ۳ - مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه‌ی چاپی و بر یک روی کاغذ A4، با لوح فشرده در نرم‌افزار Word نسخه‌ی ۲۰۰۳ به بعد، همراه اصل مقاله ارسال گردد.
- ۴ - مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی - پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - ۴-۱ - مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده (حداکثر ده سطر)، کلیدواژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، خلاصه انگلیسی و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه‌ی ارائه‌ی مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات زیر، باشد.
 - ۴-۲ - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا و مختصر باشد.
 - ۴-۳ - مقدمه‌ی مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مسأله مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتشار آن است.
 - ۴-۴ - نتیجه‌گیری: در پایان مقاله، می‌بایست نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه، که روش‌نگر بحث و نتیجه‌گیری باشد، ارائه گردد.
 - ۴-۵ - منابع مورد استفاده: تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا آورده شود. در نگارش ارجاعات مربوط به منابع در داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه‌ی مورد استفاده بدین شکل (اسمیت، ۲۰۰۱، ص ۲۲) یا (Smith, 2001, p. 22) نگاشته می‌شود. در مواردی که تعداد نویسنده بیش‌تر از یک نفر باشد، ذکر منبع بدین صورت خواهد بود (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۲۲) و یا (Smith, et.al, 2001, p. 22). برای ارجاع به منابع اینترنتی بدین شکل (www.smith,2001) نگاشته می‌شود. در نگارش متن، معادل لاتین اسامی افراد یا اصطلاحات و واژه‌های ضروری با شماره ارجاع در پاورقی هر صفحه آورده می‌شود.
 - ۴-۶ - ترتیب شناسه‌های کتاب‌شناختی در صفحه‌ی فهرست در مورد مقاله، کتاب، گزارش و سایر مراجع به شرح ذیل است:
 - مقاله‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، "عنوان مقاله"، نام مجله، دوره، شماره و صفحات مقاله.
 - کتاب‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.
 - منابع اینترنتی: نام نویسنده (تاریخ انتشار)، عنوان متن، نام سایت یا صفحه‌ی اینترنتی > نشانی دسترسی < (تاریخ مشاهده).
 - ۴-۷ - خلاصه‌ی انگلیسی (۲۰-۱۵ سطر) باید همراه مقاله با مشخصات کامل نویسنده ارسال شود.

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

فرم اشتراک سالیانه مجله سیاست دفاعی

کلیه متقاضیان محترم اشتراک مجله، می توانند با توجه به شرایط زیر، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و همراه فیش واریزی وجه اشتراک، از طریق پستی و یا نمابر به دفتر مجله ارسال نمایند.

یادآوری:

۱ - هزینه اشتراک یکساله (چهار شماره) به همراه هزینه ارسال پستی عبارت است از:
ایران:

افراد: ۴۰,۰۰۰ ریال سازمانها و مؤسسات: ۵۰,۰۰۰ ریال

کشورهای خارج:

- خاورمیانه: ۵۰ دلار؛ آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن: ۶۰ دلار؛ اروپا و سایر کشورها: ۵۵ دلار
- ۲ - هزینه اشتراک مجله، به شماره حساب جاری ۵۰۱۰۴۹۵، بانک سپه شعبه دانشگاه امام حسین(ع)، شاخص ۸۴۸، به نام پژوهشکده عالی جنگ دانشگاه امام حسین (ع) واریز گردد.
- ۳ - اساتید دانشگاهها، معلمان، نظامیان، دانشجویان و طلاب حوزههای علمیه، می توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی معتبر (پشت و رو)، از امتیاز ویژه پرداخت هزینه اشتراک یکساله به مبلغ ۲۵,۰۰۰ ریال استفاده نمایند.
- ۴ - متقاضیان شمارههای پیشین، می توانند جهت اطلاع از شمارههای موجود و چه گونگی دریافت آنها با دفتر مجله تماس حاصل نمایند.
- ۵ - لطفاً در صورت تغییر در نشانی یا تأخیر در دریافت مجله مراتب را به دفتر نشریه اطلاع دهید.
- ۶ - نشانی دفتر نشریه به شرح ذیل است:

تهران، بزرگراه شهید بابایی، دانشگاه امام حسین (ع)، مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی، دفتر مجله سیاست دفاعی

تهران: صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵؛ تلفن: ۴۲-۷۷۱۰۵۷۴۱ داورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

E-mail: DEFENCEPOLICY@yahoo.com

برگ درخواست اشتراک مجله سیاست دفاعی شماره اشتراک:

نام کامل (فرد / مؤسسه): شغل و میزان تحصیلات:

آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن (و کد شهری): نمابر:

پست الکترونیکی:

مبلغ واریزی: ریال متقاضی: جلد از شماره ی تا هستم.

امضا

فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال شانزدهم، شماره پیاپی ۶۲، بهار ۱۳۸۷

عنوان

صفحه

مقاله ها

- ۹ تدوین راهبرد ملی پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی
/ هادی پیری
- ۵۹ تأثیر مفاهیم عملیاتی نوظهور بر محیط دفاعی جمهوری اسلامی ایران
/ مهدی نطق پور
- ۸۹ تحلیل ژئوپلیتیکی مسأله انرژی هسته‌ای ایران
/ سعید وثوقی
- ۱۱۳ تفکر راهبردی و آینده‌پژوهی
/ عبدالمجید کرامت‌زاده
/ مهدی محمدی
- ۱۴۱ جنگ سرد جدید
/ حسن نقدی‌نژاد
/ امیر محمد سوری
- ۱۶۹ دکترین نیروهای مسلح آمریکا
/ مترجم مسعود منزوی

معرفی کتاب

- ۱۹۷ ساختارشناسی راهبرد
/ داود علمایی
- ۲۱۹ راهنمای تدوین دکترین
/ داود علمایی

چکیده انگلیسی

/ سید سعادت حسینی

قابل توجه اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، نظامیان، دانشجویان،
پژوهشگران و کلیه علاقه‌مندان

به حول و قوه الهی، لوح فشرده مجله سیاست دفاعی (CD) از پیش شماره تابستان ۷۱ تا شماره ۶۶، سال دوازدهم شماره ۲، بهار ۱۳۸۲، با مشخصات زیر برای ارسال آماده می‌باشد:

- ۱ - قابل نصب بر روی کلیه ویندوزهای XP, 2000, Me, 98, Se98
- ۲ - دسترسی به متن تمام مقالات با فرمت PDF و امکان پرینت از مقالات
- ۳ - قابلیت جست‌وجوی موضوعی و متنی در تمام مقالات

جهت خرید می‌توانید:

- ۱ - به دانشگاه امام حسین (ع) - مجتمع دانشگاهی دفاع و امنیت - ساختمان شهید باکری - طبقه سوم، دفتر مجله سیاست دفاعی مراجعه نمایید.
 - ۲ - یا با شماره تلفن‌های ۴۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱ تماس گرفته تا ترتیب ارسال به وسیله پست سفارشی فراهم گردد.
- قیمت فروش با پست سفارشی: ۶۲,۵۰۰ ریال می‌باشد.

نظامیان و دانشجویان می‌توانند با ارسال کپی کارت شناسایی معتبر (پشت و رو) از امتیاز ۵۰ درصد تخفیف برخوردار شوند.

سخن سردبیر

اگر تعامل سازنده و گفت‌وگوی همدلانه بین اندیشمندان و عالمان در همه رشته‌های علمی برای رشد و توسعه علوم و معارف بشری، امری میمون و مبارک به‌شمار می‌رود، چنین تعاملی در حوزه علوم دفاعی و راهبردی به‌گزینه‌ای گریزناپذیر، مسئولیتی خطیر و امری واجب بدل شده است. امروزه، همه‌عالمانی که دل در گرو دین و میهن دارند به‌خوبی واقفند که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دفاعی مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر مدیریت جوامع انسانی نیازمند اتکای شدید و عمیق به دانایی و بصیرت علمی است. اتکای صرف به تجارب گذشته و حتی هدف‌گذاری‌های متعهدانه برای نیل به مقاصد و آرمان‌های مقدس کافی نیست. تولید بومی دانش برای ابتدای عمل بر آن، هدف مقدسی برای دانشوران و محققان عرصه امنیت و دفاع تلقی می‌شود که جز از رهگذر نقادی و گفت‌وگوی سازنده و تلاش و کوشش مستمر نهادهای تحقیقاتی به‌دست نمی‌آید.

محققان و مراکز پژوهشی می‌بایست دستاوردهای مطالعاتی و تحقیقاتی خود را البته با لحاظ کردن همه جوانب امر در اختیار یک‌دیگر قرار دهند تا دانش دفاعی و راهبردی در کشور عزیزمان ایران شاهد بالندگی نظری و حوزه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شاهد هدفگذاری‌ها و راهبردهای عالمانه باشد؛ امری که همواره مورد اقبال و استقبال این‌گونه نهادها بوده است.

با توجه به این نکته مهم بوده است که مجله سیاست دفاعی در طول حیات خویش کوشش کرده است عرصه‌ای برای تبادل افکار، اطلاعات و دانش‌های

امنیتی و تعامل سازنده بین دانشوران این حوزه‌ها باشد؛ از این رو، دست اندرکاران این مجله در دوره جدید نیز عالمان و اندیشمندان دفاعی و فرماندهان خردمند دوران دفاع مقدس را به همکاری فرا می‌خوانند و انتظار دارند که دست یاری آن‌ها هم‌چنان پربار و بالنده بماند.

در جهت نکات پیش‌گفته، شماره پیش رو حاصل تأملات در زمینه چالش‌های نظری و عملی جمهوری اسلامی ایران است که از سوی اعضای هیأت تحریریه مجله ارائه شده است. برخی از این مقالات عمدتاً حاوی مباحث نظری و مفهومی‌اند و برخی دیگر بر مسائل خاص و موضوعی جمهوری اسلامی ایران تأکید دارند. مبحث پدافند غیرعامل (Passive Defence) که امروز از مباحث مهم دفاعی، در سطح ملی و بین‌المللی، محسوب می‌شود در این شماره در چارچوب تدوین راهبرد مورد توجه قرار گرفته است.

تأثیر مفاهیم عملیاتی نوظهور بر محیط دفاعی جمهوری اسلامی ایران از جمله مقالاتی است که در آن تلاش شده است ادبیات رویکردهای جدید عملیاتی مورد مطالعه قرار گیرد. آینده‌پژوهی به مثابه مفهوم نوظهور دیگری است که در چارچوب آن ملاحظات و نگرانی‌های آتی کشورها مورد عنایت و مطالعه واقع می‌شود و بدون تردید دست کم در حوزه نظری راه‌گشا و تبیین‌گر خواهد بود. امید است این تلاش هم‌چنان مورد توجه و مطالعه مؤثر واقع شود؛ انشاء... .

دکتر سید یحیی صفوی

تدوین راهبرد ملی پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی

نویسندگان: هادی پیری^۱
مهدی نطق پور^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۲۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۲/۱۷

صفحات مقاله: ۹-۵۷

چکیده

با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد صنایع دفاعی و با وجود اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده، محدودیت در منابع و مقررات و هم‌چنین رقابتی نبودن محصولات این صنعت و متنوع بودن تهدیدات کشور، لازم است بررسی‌های دقیق و کاملی به عمل آید تا بتوان هزینه‌ها را کاهش داده و پایداری و ایمن‌سازی را به عمل آورد. از این رو، پدافند غیرعامل مهم‌ترین نقش را ایفا می‌نماید.

مهم‌ترین چالش‌های پدافند غیرعامل در صنعت دفاعی عبارتند از: مکان‌یابی مناسب، پراکندگی (آمایش سرزمینی) ایمن‌سازی و پایداری، استمرار تولید در زمان بحران و جنگ.

و برخی از راه‌کارهای مقابله با این چالش‌ها عبارتند از: تدوین راهبرد پدافند غیرعامل و اجرای آن در سطح صنایع دفاعی و به‌کارگیری سامانه‌های اطلاعاتی، کوچک‌سازی و بومی‌سازی محصولات فوق.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

کلید واژگان

صنایع دفاعی، پدافند غیرعامل، ایمن‌سازی و پایداری، استمرار تولید

مقدمه

بدون شک تحقق و حفظ ره‌آوردها و دستاوردهای انقلاب اسلامی، در گستره میهن اسلامی مان، نیازمند دفاعی همه‌جانبه و توجه به طیف وسیعی از اقدامات و مؤلفه‌های قدرت ملی به‌صورت عامل و غیرعامل می‌باشد و علاوه بر ابعاد نظامی، سایر ابعاد دفاعی، هم‌چون دفاع غیرنظامی و دفاع غیرعامل را نیز می‌طلبد. چرا که قوه قهریه و دفاع نظامی در واقع آخرین راهبرد و راه‌کار برای دفاع از یک کشور محسوب می‌شود و لذا طرح، تصمیم و تدبیر دفاع غیرعامل در سایر حوزه‌ها و مؤلفه‌های قدرت ملی همچون عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و غیره نیز باید به جد در کلیه ابعاد، اعم از تکنیکی و تاکتیکی تا راهبری و راهبردی، مورد توجه و تأکید و در دستور کار مسئولین و متولیان امر قرار گیرد.

موضوع دفاع غیرعامل با مفهوم عام و کلی آن یعنی «حفظ ساخت و زیر ساخت‌های اساسی در برابر تهاجم، بدون درگیری مسلحانه و مستقیم»، سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ بشر و به قدمت خلقت انسان و سایر جانداران دارد. مطالعه و بررسی تاریخی تلفات، لطمات، صدمات، ضایعات و خسارات ناشی از جنگ‌ها، از جمله جنگ تحمیلی و منازعات و مناقشات نامتقارن دهه اخیر، نشانگر این واقعیت است که با شناخت و رعایت اصول، اقدامات و راهبردهای پدافند غیرعامل در حوزه‌های مختلف به‌خصوص حوزه صنعت دفاعی به‌عنوان مکمل پدافند عامل، می‌توان با صرف وقت و هزینه‌های کم‌تر، ضمن پرهزینه نمودن جنگ برای دشمن، از بروز صدمات و خسارات هنگفت به مراکز سرنوشت‌ساز کشور نیز ممانعت به‌عمل آورد. لذا انجام اقدامات دفاع غیرعامل در جنگ‌های نامتقارن امروزی در جهت مقابله با تهدیدات و تهاجمات خصمانه و

تقلیل خسارات ناشی از حملات هوایی، زمینی و دریایی دشمن، موضوعی بنیادی است که وسعت و گستره عمل آن تمامی زیرساخت‌ها و مراکز حیاتی و حساس نظامی، جمعیتی، صنعتی، ارتباطی، اطلاعاتی، فرماندهی، کنترل و ... را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای که حفظ و بقای امنیت ملی، شکست‌ناپذیری، کسب ابتکار عمل و تحمیل اراده به دشمن به‌نحو چشم‌گیری وابسته به تدابیر، سیاست‌گذاری، طرح‌ریزی، برنامه‌ریزی، سازماندهی و ساماندهی همه‌جانبه در موضوع حیاتی دفاع غیرعامل و بالا بردن ظرفیت و آستانه مقاومت و پایداری ملی می‌باشد و این مهم، باید نه صرفاً به‌عنوان یک عمل و اقدام مقطعی، بلکه به‌عنوان یک الزام و ضرورت مستمر مطرح و به‌گونه‌ای کاربردی و راهبردی، فراگیر و فناورانه و متناسب با بافت، بوم، سازه و سامانه‌های صنایع دفاعی کشور به‌صحنه عمل و اجرا کشیده شود.

سؤالات

- سؤال اصلی:** راهبرد پدافند غیرعامل کشور در جهت توسعه‌ی پایداری حوزه صنعت دفاعی چیست؟
- سؤالات فرعی:**
- ۱ - راهبرد پدافند غیرعامل کشور برای ایمن‌سازی در حوزه صنعت دفاعی چیست؟
 - ۲ - راهبرد پدافند غیرعامل کشور برای پایدارسازی در حوزه صنعت دفاعی چیست؟
 - ۳ - راهبرد پدافند غیرعامل کشور برای کاهش آسیب‌پذیری در حوزه صنعت دفاعی چیست؟

اهمیت و ضرورت مسأله

توجه به دفاع غیرعامل در مقابل تهدیدات و تقلیل خسارات ناشی از حملات نیروی نظامی مهاجم امری بسیار مهم و ضروری است و باید برای جلوگیری از آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و امنیت مراکز حیاتی و مهم از قبیل بنادر، جزایر و مراکز حساس به دفاع غیرعامل روی آورد.

با توجه به موقعیت جغرافیایی کشور اعم از: نوع و شکل مرزها، استقرار تأسیسات و منابع حیاتی و آسیب‌پذیر بودن این منابع و هم‌چنین عدم برقراری توازن میان تهدید و سیستم‌های دفاع عامل در کشور، بیش از پیش اهمیت پرداختن به این مسأله را روشن می‌سازد. با قبول این واقعیت که در حال حاضر سامانه پدافندی (عامل و غیرعامل) در کشور، با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده و می‌باشد، لذا ضرورت پرداختن به این موضوع کاملاً آشکار و توجیه‌پذیر است.

با توجه به آسیب‌پذیری‌های کشور در حوزه‌های پنجگانه در مقابل تهدید مفروض، دستیابی به یک ارتباط منطقی بین میزان آسیب‌پذیری‌های مذکور و بومی‌سازی پدافند غیرعامل از طریق انجام یک تحقیق علمی (و با توجه به نیاز کمیته‌ی دائمی پدافند غیرعامل کشور) ضروری است.

از جمله دستاوردهای این پژوهش می‌توان به این مورد اشاره داشت که: در صورت دستیابی به اهداف تعیین‌شده، این تحقیق می‌تواند ضمن تدوین راهبرد پدافند غیرعامل در سطح ملی به صورت علمی، باعث تجمیع و همسوس شدن تمامی منابع و تلاش‌ها در راستای ایجاد امنیت پایدار کشور گردد و هم‌چنین تکمیل‌کننده پدافند عامل خواهد بود که در مجموع باعث خنثی شدن یا کاهش آسیب‌پذیری‌های گفته شده، در صورت وقوع تهاجمات احتمالی می‌شود.

مفاهیم و مبانی نظری تهدیدات

وجود امنیت برای هر کشوری از مسائل مبنایی و از وظایف اصلی دولت است، برقراری و ثبات امنیت هم به شاخصه‌ها و پارامترهایی برمی‌گردد. هر کشوری دارای عواملی است که قدرت‌زاست و از آن به‌عنوان عناصر قدرت نام می‌برند؛ مثل امکانات و ابزار و تجهیزات، منابع انسانی، مسائل سیاسی و فرهنگی، انسجام درونی و برخورداری از پشتوانه مردمی. موقعیت و جغرافیای کشور نیز در تأمین امنیت مهم است، عمق راهبرد آن برای دفاع و حتی حمله مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

هر کشور هر قدر که امنیت آن ثبات داشته باشد و از عناصر قدرت برخوردار باشد از تهدیدات فاصله خواهد داشت.

تهدیدات را به دودسته تقسیم می‌کنند: تهدیدات داخلی که منشأ آن عوامل و عناصر داخل کشور است از اختلافات قومیت‌ها و گروه‌گرایی گرفته تا عدم انسجام ساختار حکومتی و ...، همه در این دسته قرار می‌گیرند که در این مبحث به آن نمی‌پردازیم. قسم بعدی تهدیدات خارجی است که دو منشأ دارد؛ یکی، روندهای بین‌المللی است مثل جهانی شدن، محیط زیست، سلاح‌های کشتار جمعی و ... دیگری، بازیگران صحنه‌ی سیاسی و قدرت‌طلبان هستند. با توجه به موقعیت کشور ما هم از نظر ژئوپلیتیکی و هم از نظر سیاسی خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی، که ایده‌ای نو در جهان شد و با برنامه‌های ابرقدرت‌ها متضاد بود، بیش‌تر در معرض تهدید قرار گرفت. همان‌طور که بعداً در متن به آن پرداخته خواهد شد، پیرامون هریک از روندها و بازیگران در حد وسع این مقاله بحث خواهد شد که چه اثراتی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران دارند و این کشور از نظر آن‌ها شامل چه تهدیداتی می‌شود. خصوصاً این‌که دولت‌مردان آمریکا خود را تنها ابرقدرت دنیا تلقی می‌کنند و خواهان نظم و ساماندهی نظام بین‌المللی بر مبنای امتیازات آمریکا در فرصت کوتاه پیش آمده پس از فروپاشی شوروی سابق

و به‌ویژه حوادث ۱۱ سپتامبر هستند، به‌خصوص که توانسته‌اند به مردم آمریکا بقبولانند که هژمونی آمریکا در حال افول است و مردم آمریکا را، که در حالت عادی به شدت با جنگ مخالفند، قانع کنند وقتی جنگ با «اهریمن» قلمداد می‌شود احساس وطن‌پرستی در آن‌ها چنان تشدید شود که کشته شدن و کشتن به یک ارزش تبدیل شود و هرگونه تمایل به آشتی و مدارا با رقیب از بین برود و پیروزی مطلق و تسلیم شدن بدون قید و شرط دشمن هدف نهایی تلقی شود. دشمن اصلی و تهدید بالقوه و بالفعل ج.ا.ایران دارای چنین دکترینی است و همه‌ی برنامه‌ها و سیاست‌های خود را بر این مبنا تنظیم و اعلان می‌نماید. پس جمهوری اسلامی ایران هم باید همه‌ی تلاش خود را به‌کار گیرد تا هم اهداف عالی خود را به مردم جهان اعلان نماید و هم ثابت کند که جنگ‌طلب نیست ولی زیربار زور و سلطه‌ی کسی هم نخواهد رفت (کتاب آمریکا- ۱۳۸۴- ۷).

تعریف تهدید

تهدید مفهومی انتزاعی است و تعریف آن به‌سادگی امکان ندارد و بر این اساس از آن تعاریف مختلفی شده است. تهدیدهایی که اهداف و ارزش‌های حیاتی یک کشور را به‌گونه‌ای در معرض خطر قراردهند که بیم آن رود در آن اهداف و ارزش‌ها تغییر اساسی صورت پذیرد.

بحث براین است که:

اولاً، برای هر کشوری اهداف و ارزش‌های حیاتی متفاوت هستند. مثلاً در یک کشور دین ارزش حیاتی دارد در کشور دیگر از امور شخصیه است. حیاتی و غیرحیاتی بودن اهداف امری کاملاً نسبی و ذهنی است. ثانیاً، آن تهدیدها منجر به تغییرات اساسی در اهداف و ارزش‌های مذکور شوند؛ مثل براندازی یا دگرگونی ریشه‌ای اهداف و ارزش‌ها. در اکثر کشور حفظ

نظام سیاسی یک ارزش است، ولی برخی گروه‌ها و احزاب در یک کشوری اصل نظام را قبول دارند، ولی خواهان اصلاحاتی در سیاست‌ها و رفتار نظام هستند که آن را نمی‌توان تهدید حساب کرد.

جنبه‌ی روان‌شناسی تصور تهدید و احساس ناامنی بسیار جدی است و درک آن فرایندی پیچیده دارد و تعریفش به سهولت انجام‌پذیر نیست. در نتیجه، همیشه نمی‌تواند مبتنی بر حقایق استوار و واقعیت‌های موجود باشد و گاهی ممکن است درک غلط از آن نتایج زیان‌باری را هم برای کشور داشته باشد. بنابراین، برای تعریف درست آن برخی محققان متغیرهایی را در نظر گرفته‌اند تا با توجه به این متغیرها فرایند درک تهدیدات طی شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱ - **بعد روان‌شناختی:** مشاهده و قضاوت به‌عنوان دو مرحله‌ی این بعد نقش مهمی را دارند.

۲ - **بعد تاریخی کشور:** برای درک اهداف، منافع و سیاست‌های یک کشور یا نژاد توجه به بعد تاریخی آن اهمیت دارد.

۳ - **بعد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی:** موقعیت جغرافیایی و راهبردی هر کشور عامل کلیدی در امنیت یا ناامنی محسوب می‌شود.

۴ - **موازنه‌ی قوا:** قدرت در تمام ابعاد آن مدنظر است.

۵ - **آسیب‌پذیری داخلی:** هر قدر درجه این آسیب‌پذیری بالا باشد به همان اندازه تهدیدات افزایش پیدا می‌کند. ابعاد اجتماعی و فرهنگی در همین متغیر قابل محاسبه است.

۶ - **بعد عقیدتی:** شامل نظام اعتقادی و ارزش‌های حاکم بر هر کشوری است.

۷ - **ساختار نظام سیاسی کشور:** چون تصمیم در مورد امنیت ملی از طریق نخبگان کشور است و باید دید که منافع و اهداف نخبگان و هیأت حاکمه بر درک تهدید اثر می‌گذارد. تشکیلات نظامی از عوامل مؤثر در

درک تهدیدات هستند، اگر ساختار حکومتی نظامی باشد، خطر تهدیدات داخلی و خارجی را به خاطر منافع خودشان بیش تر گوش زد می کنند (کتاب آمریکا- ۱۳۸۴- ۴۱).

ماهیت تهدیدات

امروزه ماهیت تهدیدات متنوع شده، سلايق نیز در آن دخیل هستند. اگر در گذشته تهدیدات فقط جنبه‌ی نظامی داشتند، ولی امروزه تهدیدات با ماهیت‌های دیگری نیز پیدا شده‌اند که اهمیت آن‌ها از تهدیدات نظامی بیش تر است که در مجموع می توان اشاره کرد به :

- بحران هویت
 - مشروعیت
 - مشارکت
 - نفوذ
 - توزیع
- } ۱ - تهدیدات سیاسی

- سقوط مداوم و مستمر پول رسمی کشور
 - کمبود منابع و مواد اولیه
 - جابه‌جایی‌های شدید اقتصادی
 - نفوذ و سیطره‌ی سرمایه‌داران خارجی
- } ۲ - تهدیدات اقتصادی

- ۳ - تهدیدات اجتماعی و فرهنگی:
- اعتیاد بالای حد متعارف
 - رسوخ فرهنگ بیگانه
 - تغییر سریع و بی‌برنامه‌ی مثبت یا منفی جمعیت
 - مهاجرت‌های دسته‌جمعی
 - حاکمیت روحیه قوم‌گرایی شدید در جوامع چندقومی

در صورتی که این موارد فراگیرشده و تداوم پیدا کند، تهدید محسوب می‌شوند.

- ۴ - تهدیدات زیست محیطی:
- آلودگی هوا
 - باران‌های اسیدی
 - تخریب جنگل‌ها
 - گرم شدن کره‌ی زمین
 - پس‌مانده‌های اتمی
 - آلوده شدن دریاها

۵ - تهدیدات فناوری و اطلاعات: در قرن بیستم با پیشرفت تکنولوژی و ورود کامپیوتر به مسائل نظامی و ایجاد یک فضای مجازی و به‌روز شدن اطلاعات، خصوصاً دردست کشورهای بزرگ و دارای امکانات، این محور نیز بر سایر محورهای تهدیداتی افزوده شد.

بحث سایبرنتیک امروز یک مبحث پیچیده، فراگیر و کاملاً قابل توجهی است که گاهی یک گروه کوچک اما مسلط می‌توانند برای ضربه به دشمن کار یک لشکر قدر را انجام دهند.

- تجزیه طلبی
 - شورش های منطقه ای
 - کودتا
 - سطوح مختلف جنگ و مداخله نظامی
 - جاسوسی، ترور، تخریب
- ۶ - تهدیدات نظامی:

(دکتر باقری - ۱۳۸۵ - ۵)

- ۱ - ستاد کل نیروهای مسلح
 - ۲ - وزارت دفاع
 - ۳ - مراکز تحقیقاتی
 - ۴ - صنایع ویژه
 - ۵ - صنایع شیمیایی
 - ۶ - صنایع تسلیحاتی
 - ۷ - صنایع دریایی
 - ۸ - صنایع مهمات
 - ۹ - صنایع خودرویی و تجهیزات
 - ۱۰ - سازمان هوا فضا
 - ۱۱ - و
- اهداف احتمالی آمریکا
در حوزه صنعت دفاعی:

مطلوبیت‌های پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی^۱

۱ - رسالت:

حفاظت و ایمنی از صنعت دفاعی و استمرار خدمات در شرایط جنگ و بحران در مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی با تأکید بر ظرفیت‌سازی و قابلیت‌آفرینی مستمر، ایمن‌سازی و پایداری صنعت دفاعی.

۲ - مأموریت:

۱ - کاهش آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی، حساس و مهم صنعت دفاعی در سطح کشور در مقابله با تهدیدات دشمن و ایجاد باور عمومی از طریق فرهنگ‌سازی و سیاست‌گذاری دائم در خصوص طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی دفاعی و امنیتی در جهت رعایت پدافند غیر عامل.

۲ - شناسایی امکانات و توانمندی‌های صنایع دفاعی به‌منظور پشتیبانی همه‌جانبه در بخش دفاع و مردم در شرایط بحران و جنگ.

۳ - بیانیه مأموریت پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی: صنایع دفاعی مأموریت دارد در راستای تدابیر مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا و چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب مأموریت و وظایف خود به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری و ایجاد شرایط لازم برای پشتیبانی همه‌جانبه نیروهای مسلح در سطح کشور در زمان

۱ - مباحث فوق از منابع مختلف (وزارت دفاع) و مصاحبه با صاحب‌نظران و و کارشناسان در امور پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی (به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: دکتر آخوندی از دانشگاه مالک اشتر، برادر بیست جردی از سازمان پدافند غیر عامل کشور، امیر دکتر توپچی از دانشگاه عالی دفاع ملی، سردار دکتر جلالی رئیس سازمان (کمیته) پدافند غیر عامل کشور، مهندس حائری از وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، سردار ڈر از ستاد کل نیروهای مسلح، مهندس سلیقه دوست از وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و دکتر نوروزی از مرکز مطالعات مدیریت و نیروی انسانی دانشگاه امام حسین(ع)) و همچنین پیرو سفر علمی که در استان اصفهان از مراکز صنعتی و دفاعی به عمل آمد، تهیه و گردآوری شده است.

بحران و جنگ در محورهای ذیل تلاش نماید:

- ارتقاء سطح ایمنی در صنایع دفاعی
- بالا بردن سطح توانمندی تولیدات صنایع دفاعی به منظور پشتیبانی امور و تداوم فعالیت‌ها در زمان جنگ و بحران .
- ایجاد تمرکز و وحدت رویه و هماهنگی لازم بین صنایع دفاعی با سایر صنایع و سازمان‌ها در زمان جنگ و بحران.
- کاهش آسیب‌پذیری‌ها در خصوص زیرساخت‌های حیاتی، حساس و مهم صنایع دفاعی در سطح کشور در مقابل تهدیدات دشمن.
- ارتقاء عزم ملی و فرهنگ‌سازی در بین کارکنان صنایع دفاعی نیروهای مسلح در خصوص رعایت پدافند غیرعامل.

۳ - چشم‌انداز:

صنایع دفاعی با تکیه بر فرامین و تدابیر مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا و به پشتوانه قوانین و مقررات و بر پایه عزم ملی و باور عمومی مسئولین، تلاش مجدانه خویش را در افق ۲۰ ساله در بعد پدافند غیرعامل که دارای ویژگی‌های زیر باشد انجام دهد:

- ۱ - صنایع دفاعی متکی به اصول اخلاقی و باورهای مبتنی بر حفظ کرامت و حقوق انسانی؛
- ۲ - برخورداری صنایع دفاعی از امکانات وسیع در بخش تولیدات و سایر عرصه‌های دفاعی؛
- ۳ - استفاده از پرسنل متعهد و متخصص و کارآمد و آشنا به امور دفاعی و امنیتی؛
- ۴ - بهره‌مندی از معادن متعدد در سطح کشور برای تأمین نیازمندی‌های مواد اولیه کارخانجات و صنایع دفاعی در سطح کشور؛

- ۵ - برخورداری از سازمانی پویا و منسجم در شرایط بحران و جنگ.
- ۶ - برخورداری از دانش طراحی و قدرت تجزیه و تحلیل در خصوص مسائل دفاعی روز؛
- ۷ - برخورداری از اطلاعات و آموزه‌های علمی و تحقیقاتی دائم در حوزه صنعت دفاعی؛
- ۸ - برخورداری از تجهیزات و امکانات حاضر به کار، قابل نگهداری و کافی و تحت کنترل در حوزه صنعت دفاعی؛
- ۹ - برخورداری از نظام یکپارچه، هماهنگ و کارآمد در زمان بحران و جنگ؛
- ۱۰ - توانمندی تولیدات دانش فنی و برخورداری از پشتوانه تحقیقاتی و پژوهشی در تهیه پدافند غیرعامل با تأثیر بازدارندگی در حوزه صنعت دفاعی.

۴ - اهداف:

- هدف از پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی شامل موارد زیر می‌باشد:
- ۱ - حفظ بنیه دفاعی و کاستن آسیب‌پذیری و ایمن‌سازی استحکامات و تجهیزات نظامی حیاتی و حساس صنعتی و دفاعی کشور؛
 - ۲ - حفظ استمرار و پایدارسازی خط تولید نیازهای اساسی، حساس و مهم در زمان صلح و بحران در صنعت دفاعی؛
 - ۳ - حفظ تلاش فنی، نیروی انسانی ماهر، تأسیسات حساس و مهم در حوزه صنعت دفاعی؛
 - ۴ - تأمین نیازهای حیاتی، حساس و مهم صنعت دفاعی کشور؛
 - ۵ - به حداقل رساندن تأثیر تهدیدات نظامی (هوایی) دشمن در حوزه صنعت دفاعی؛
 - ۶ - تقویت توان اجرایی، علمی و مهندسی کشور در حوزه صنعت دفاعی؛

- ۷ - تکمیل چرخه دفاعی کشور و تعامل مثبت با دفاع عامل و پدافند غیرعامل؛
- ۸ - تحقیق و پژوهش، تولید علم و فرهنگ سازی و تبدیل به فرهنگ عمومی و بومی در صنعت دفاعی؛
- ۹ - ایجاد بازدارندگی دفاعی کشور در حوزه صنعت دفاعی؛
- ۱۰ - تداوم خدمات رسانی عمومی برای نیروهای مسلح در شرایط تهدید و بحران.
- ۵ - اصول حاکم بر پدافند غیرعامل در صنعت دفاعی:**
- ۱ - وحدت رویه و انسجام درون سازمانی در صنعت دفاعی؛
- ۲ - انعطاف پذیری در سازمان و تولیدات و تجهیزات؛
- ۳ - پراکندگی، تحرک و چندمنظوره بودن صنایع دفاعی؛
- ۴ - توسعه فرهنگ ایمنی و سازماندهی و هماهنگی صنایع دفاعی با سایر صنایع؛
- ۵ - مکان یابی امن و حداکثر استفاده از امکانات ملی در سطح کشور در حوزه صنعت دفاعی؛
- ۶ - استفاده مناسب از فناوری موجود در کشور در ابعاد مختلف جهت استفاده در صنعت دفاعی؛
- ۷ - عمق بخشی و نهادینه سازی اقدامات صنعت دفاعی؛
- ۸ - پویایی و عدم ایستایی علمی و نظام مند و استانداردسازی صنایع دفاعی؛
- ۹ - اصل فناوری، خلاقیت و حرفه اقتصادی و عدم وابستگی به دولت های خارجی؛
- ۱۰ - استفاده از مواد اولیه و تداوم مستمر تولیدات صنایع دفاعی در زمان صلح، جنگ و بحران.

تاریخچه صنایع دفاعی در ایران

فرجام ناگوار رویارویی سپاه صفوی با عثمانیان در جنگ چالدران (۹۲۰ ه. ق) و پی بردن به کارایی تسلیحات نظامی نظیر تفنگ و توپ در تعیین نتیجه جنگ، رویکرد ایرانیان در به‌کارگیری جنگ‌افزارهای آتشین را به‌دنبال داشت. با وجود پدید آمدن این ضرورت سیاسی و نظامی، در دوره صفویه و حتی دوره‌های پس از آن تنها در چارچوب خرید و واردات آن صورت گرفت. همین امر، دلیل حضور و نفوذ کشورهای اروپایی در ارتش و سیاست ایران گردید. اقدامات عباس میرزا و پس از آن امیرکبیر و ... تکاپوهای پراکنده‌ای بود که به هیچ‌وجه نمی‌توانست تکافوی نیاز تسلیحاتی سپاه چندپارچه و نابسامان ایران را بدهد.

هر چند سابقه افتتاح قورخانه، اولین کارخانه ساخت تسلیحات در ایران، به سال ۱۳۱۳ هجری قمری (حدود ۱۱۵ سال قبل) بر می‌گردد، در کل، صنایع نظامی و تسلیحاتی ایران در اواخر دوران قاجاریه که از چند کارخانه باروت‌سازی و توپ‌ریزی تشکیل شده بود، به هیچ‌وجه نمی‌توانست به‌عنوان زمینه و بن‌مایه ایجاد صنایع نظامی نوین و پیشرفته به‌کار گرفته شود.

ارتش نوینی که در دوره رضاشاه، در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی ایجاد شد، بعدها دارای واحدهای نظامی و بخش‌های جدیدی مانند: نیروی دریایی، نیروی هوایی، واحدهای رزمی و مکانیزه، ضد هوایی و جنگ‌افزارهای شیمیایی گردید که تا آن زمان در قشون ایران بی‌سابقه بود.

طبیعی است که تأمین تسلیحاتی و لجستیکی و تولید ملزومات این بخش‌های تازه، به هیچ‌وجه در توان قورخانه کوچک موجود نبود و در پی این اصلاحات نظامی، ضرورت برنامه‌ریزی به‌منظور رشد صنایع نظامی احساس می‌شد. سابقه همکاری نظامی ایران و آلمان در زمینه تأسیس کارخانه‌ها و صنایع تسلیحاتی و پیشی گرفتن این کشور نسبت به سایر دولت‌های رقیب به سال‌های پیش از جنگ جهانی اول بر می‌گردد؛ مثلاً در سال ۱۳۳۶ ه. ق در یک مورد

معامله‌ای با یک کارخانه اسلحه‌سازی در برلین موسوم به «دویچ وانن اوند مونی سین» صورت گرفته که حجم آن بالغ بر ۴۸۹۳۵ مارک بوده است و در همان سال با تقاضای خرید «۶۰۰۰ قبضه تفنگ، سه میلیون فشنگ تفنگ، اسباب توپ، یک میلیون فشنگ توپ، ۳۰۰ هزار فشنگ پنبه‌ای برای توپ و آلات و ادوات تعمیر توپ و تفنگ» از آلمان روبه‌رو هستیم.

پیش از جنگ جهانی اول هم دو تبعه آلمانی مستشار ارتش ایران اصلاحاتی به‌عمل آوردند، ژنرال «اگوست ورت»^۱ که در دویبخش مهمات‌سازی و ماکس هس^۲ که واحد مسلسل را برای نخستین بار در ارتش ایران بنیان نهاد، فعالیت می‌کردند. در سال‌های بعد صنایع نظامی آلمان بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت؛ به‌صورتی که «به دستور رضا شاه و پیشنهاد هارتمن» حتی قرار شد که تأسیساتی که در آلمان از رده خارج شده بوده، ولی در عین حال برای صنایع نظامی ایران مفید است وارد شود. برداشت هر یک از طرفین معامله کاملاً متفاوت بود، از طرفی دولت آلمان در جواب علاقه وافر ایران به صنایع نظامی خود عقیده داشت که دستگاه‌های تولیدی مادر (عمده) را به‌واسطه رکود اقتصادی حاکم بر آن کشور، پس از جنگ جهانی اول نمی‌توان به کشورهای خارجی صادر کرد. اما در عین حال دولت آلمان حاضر بود کارخانه‌هایی که تولیداتشان دیگر برای رقابت با فرآورده‌های سودآور ملی و غیر ملی را نداشتند به ایران بفروشد و به این ترتیب آلمان سعی کرد با حراج دستگاه‌های تقریباً از رده خارج و هم‌چنین تأسیسات غیرقابل استفاده برای مصارف داخلی خود آن‌ها را با سودی مناسب به ایران بفروشد.

البته باید در نظر داشت که بین تصمیم انتقال صنایع نظامی آلمان به ایران با عدم انتقال صنایع مادر تناقض وجود ندارد، چرا که اولاً انتقال صنایع نظامی از

1 - Werth

2 - Max Haasc

ابتدا هم در سطح انتقال کارخانجات فشنگ‌سازی و باروت‌سازی بوده، نه صنایع مادر یا تبدیلی؛ ثانیاً، انتقال صنایع مادر نیز نه فایده و نه امکان داشت، چرا که صنایع مادر نیازمند کارخانجات و صنایع پیرامونی و واحدهای صنعتی خاص است که ایران فاقد آن بود. البته همین میزان نیز برای دولت مغتنم بود. تلقی دولت ایران که می‌دانست کشورش فاقد هرگونه زیرساخت اقتصادی و صنعتی پیشرفته است از ورود این دستگاه‌ها، با وجود فرسودگی، خوشبینانه بود؛ چرا که از دیدگاه آنان سنگ‌پایه صنعتی‌سازی ایران و رسیدن به کشورهای مترقی می‌شد. این امر به‌ویژه در بخش نظامی قابل توجه است.

با این حال، روند شتابنده فناوری نظامی کشورهای اروپایی به‌گونه‌ای بود که همواره کشورهایی نظیر ایران را که فاقد ساختارهای اقتصاد نظامی بودند، نیازمند خود می‌نمود. به همین علت رضاشاه اصرار داشت که «احتیاجات کوچک و ضروری ارتش از قبیل تهیه تفنگ و مسلسل‌های سبک و مواد شیمیایی و غیره را در داخل مملکت برطرف سازد».

رضاشاه «پس از ساختن و پرداختن کارخانه نظامی پارچین و سلطنت‌آباد و مسلسل‌سازی و آوردن کارخانجات کوچک هواپیماسازی و تکمیل کارخانه جنگی قورخانه که در مرکز شهر تهران قرار داشت میل داشت فعالیت خود را هر روز توسعه دهد.» و منظور دیگر او «وارد کردن کارخانه شماره ۵۱ ونک که مخصوص ساختن ماسک ضدگاز خفه‌کننده بود که عملی گردید.» البته طرح ایجاد کارخانجات ذوب مس و ذوب آهن نیز به‌عنوان «صنایع مادر» در این برنامه گنجانده شده بود.

در دوره رضاشاه هیچ کدام از این طرح‌ها به‌طور کامل اجرا نشد، ولی در دوران پهلوی دوم با کمک متخصصان نظامی آلمان و آمریکا و برخی دیگر از کشورهای اروپایی همچون سوئد، چک و بلژیک که مشارکت سه کشور فوق در گسترش صنایع نظامی ایران بعد از دوره رضاشاه، رشد چشم‌گیری یافت

طرح‌های مذکور تقریباً به بهره‌برداری کامل رسید و صنایع نظامی ایران با کمک‌های خارجی توانست جزو مجهزترین و مدرن‌ترین صنایع نظامی در منطقه خاورمیانه و حتی آسیا شود. به طوری که در اواخر دوره پهلوی دوم، صنایع نظامی جزو بزرگ‌ترین کارخانجات ایران محسوب می‌شدند و تجهیزاتی که در سابق ساختن آن‌ها در ایران غیرممکن بود و از اروپا خریداری می‌شد، در صنایع دفاعی کشورمان تهیه می‌شد و از انتقال سرمایه مملکت به خارج تا اندازه‌ای جلوگیری به عمل آمد.

بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تولید مهمات و تجهیزات نظامی در داخل کشورمان کاهش یافت و به دلیل نیاز فراوان کشور به جنگ‌افزارها، در این دوران، واردات این ادوات و مهمات از سایر کشورها گسترش یافته و در نتیجه صنایع دفاعی کشورمان رشد چندانی را در ابتدای جنگ شاهد نبودند. ولی به مرور زمان و با در نظر گرفتن لزوم دستیابی به مهمات و تجهیزات حساس و راهبردی در کشور و ضرورت خودکفایی نسبی در این زمینه، کم‌کم متخصصان ایرانی ضمن کسب مهارت لازم توانستند موفقیت‌های عظیمی کسب کنند و به عقیده آقای بازارگان، یکی از مدیران سابق سازمان صنایع دفاع، یکی از برکات جنگ تحمیلی این بود که در صنایع دفاعی در زمینه ساخت محصولات پیچیده و راهبردی‌مرزهایی از تکنولوژی و تحقیقات شکسته شد که قبلاً برای صنعتگران غیر قابل تصور می‌نمود.

در سال‌های اوج جنگ تحمیلی، مهندسان جوان و متعهد از تمام دانشگاه‌های کشور به این صنعت هجوم آوردند و با شور و شغف فوق‌العاده‌ای دست روی کارهایی گذاشتند که در قبل جرات بیان آن وجود نداشت و در آن زمان سطح بسیار خوبی از کار تحقیقاتی، علمی و صنعتی به دست آمد.

امروزه، سازمان صنایع دفاع دارای امکانات، تجهیزات و نیروهای متعددی است که در زمینه‌های مختلف همچون تراشکاری سنگ، فورج، وایرکات،

جوشکاری، ورق‌کاری، فرم‌دهی فلزات، فولاد، عملیات حرارتی، ریخته‌گری آهنی، غیرآهنی، دریل، اسپارک، برش، تولید فولاد مخصوص عملیات حرارتی و حتی در زمینه‌های عمران مثل راه‌سازی، جاده‌سازی، تونل و ... مشغول به‌کار می‌باشند. هم‌چنین سازمان صنایع دفاع علاوه بر تولید اقلام مختلف نظامی، در تولید سایر کالاهای غیرنظامی (تجاری) نیز فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای را انجام می‌دهد؛ از جمله در صنایع الکترونیک، لوازم خانگی، پوشاک و

در حال حاضر، در سازمان صنایع دفاع طراحی و ایجاد پالایشگاه نفت با مقیاس ۱ درصد ظرفیت‌های بزرگ ساخت کارخانه سیمان و واحدهای مشابه با کمک محدود کارشناسان خارجی انجام می‌گیرد. در سال ۱۳۷۲ حدود ۶۰ درصد از نقدینگی سازمان صنایع دفاع از طریق انجام فعالیت‌های غیرنظامی تأمین شده است و به‌طور تخمینی ۱۰ درصد نیازهای کارخانه‌ای مثل ساخت قطعات یدکی، ساخت کارخانه و راه‌اندازی تجهیزات و ... بخش صنعت از طریق این بخش‌ها تأمین شده است که در حال حاضر این میزان نقدینگی سازمان صنایع دفاع از طریق انجام فعالیت‌های غیرنظامی به بیش از ۸۰ درصد افزایش یافته است.

البته برخی از صاحب‌نظران و کارشناسان بر این عقیده هستند که سرمایه‌گذاری صنایع دفاعی در زمینه اقلام غیرراهبردی فقط اتلاف منابع است؛ زیرا هزینه‌های جاری، میزان استهلاک، ضایعات و ... در بخش‌های دولتی و به‌خصوص صنایع دفاعی بیش‌تر از سایر بخش‌هاست و در نهایت، این سرمایه‌گذاری‌ها نه تنها باعث تقویت بنیه دفاعی نمی‌گردد، بلکه به جهت غفلت از مأموریت اصلی صنایع دفاعی و هم‌چنین صرف منابع مختلف انرژی، خود به یک عامل ضد امنیت ملی تبدیل می‌شود. در نتیجه، تولید اقلام غیرراهبردی در صنایع دفاعی، در زمان صلح، می‌تواند یک ضربه جدی برای اقتصاد ملی و توان نیروهای مسلح باشد؛ زیرا صنایع دفاعی به علت ماهیت و فلسفه وجودی خاصش، باید از قواره امنیتی ویژه‌ای تبعیت کند و کارکنان آن باید دارای

خصوصیات معینی باشند که این خصوصیات هزینه‌بر به‌طور طبیعی در سایر صنایع وجود ندارد.

از طرف دیگر، صرف کردن توان فکری و وقت مدیران و استراتژیست‌های صنایع دفاعی، برای تأمین منابع مورد نیاز جهت تولید محصولات مشابه با فراورده‌های سایر صنایع، باعث می‌شود تا روح خلاقیت، نوآوری، تفکر راهبردی، آینده‌نگری و محیط‌شناسی این مدیران به‌مرور تضعیف شده و از بین برود که این امر در نهایت به تحلیل توان نیروهای مسلح منجر می‌شود (تبریزیان - ۱۳۷۹: ۷۸).

تقسیم‌بندی صنایع دفاعی در ایران

طبق نظر وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، به‌طور کلی، تولیدات صنایع دفاعی کشورمان را می‌توان به ۷ بخش تقسیم کرد که عبارتند از:

- ۱ - صنایع موشکی: موشک‌هایی با برد کوتاه، بلند یا میان‌برد، زمین به زمین، هوا به زمین، ساحل به دریا
- ۲ - صنایع دریایی: انواع ناوچه‌های موشک‌انداز، زیردریایی‌ها، قایق‌های پرنده، لندینگ کرافت‌ها (شناورهای غول پیکر)
- ۳ - صنایع زرهی و خودرویی: انواع نفربرهای زرهی شنی، آبی و خاکی، مین کوب‌ها، توپ‌های خودکششی.
- ۴ - صنایع الکترونیکی و اپتیکی: انواع بی‌سیم‌های نظامی، دوربین، رادار و ...
- ۵ - صنایع هوایی: انواع هواپیماهای مسافربری، هواپیماهای هدایت‌شونده و بی‌سرنشین، بالگردهای ترابری و هجومی (نظامی)، جت آموزشی و ...
- ۶ - صنایع تسلیحاتی: انواع سلاح‌ها، مسلسل‌ها، سیستم‌های تسلیحاتی متحرک، سازه‌های کامپوزیتی و ...
- ۷ - صنایع باتری‌سازی: انواع باتری‌های نظامی و غیر نظامی، هواپیما،

زیردریایی‌ها و ...
(معاونت طرح و برنامه -۱۳۸۳-۵).

بخشی از وظایف وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

وزارت دفاع به‌عنوان مهم‌ترین سازمانی است که وظیفه پشتیبانی از نیروهای مسلح و هم‌چنین تهیه و تأمین صنایع دفاعی کشور را به عهده دارد که به‌طور مختصر بخشی از وظایف این سازمان توضیح داده می‌شود.

در تاریخ ۶۸/۵/۲۸ به موجب قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران این وزارت از ادغام وزارت دفاع و سپاه پاسداران با وظایف مشروحه زیر تشکیل گردید:

- الف) بررسی، تنظیم و تحویل بودجه و اعتبارات نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آن‌ها با هماهنگی ستاد کل و نظارت بر انجام هزینه‌ها و بررسی و تأیید میزان حساب بودجه آن‌ها.
- ب) ساخت و تولید اقدام مورد نیاز نیروهای مسلح و انجام تحقیقات صنعتی لازم و افزایش امکانات تکنولوژی صنایع مربوطه برابر تدبیر و خط مشی فرماندهی کل قوا.
- ج) نوسازی، بازسازی و تعمیرات اساسی وسایل و تجهیزات خارج از مقدرات نیروهای مسلح برابر دستورالعمل ابلاغی ستاد کل.
- د) پشتیبانی فنی، آموزشی و تعمیراتی خدمات کامپیوتری نیروهای مسلح.

معرفی شرکت‌های سازمان صنایع دفاعی

۱ - شرکت صا ایران

بخشی از مأموریت و وظایف سازمانی شرکت صا ایران

۱ - تولید زیرسامانه‌ها و سامانه‌های راداری در باندهای فرکانسی مختلف

- برای جست‌وجو و ره‌گیری اهداف با مشخصات مختلف
- ۲ - تولید زیرسامانه‌ها و سامانه‌های ارتباطی مخابراتی و جنگ الکترونیک در قالب تجهیزات کامینیت، سیگنیت، الینت و ...
 - ۳ - تولید لامپ‌های میکروویو مانند کلاسترون، TWT و لامپ‌هایی از این قبیل برای استفاده در سامانه‌های مورد نیاز
 - ۴ - طراحی، ساخت و تولید زیرسامانه‌ها و سامانه‌های الکترواویونیک مانند تکن
 - ۵ - طراحی، ساخت و تولید قطعات الکترونیکی مانند کارت‌های هوشمند
 - ۶ - طراحی، ساخت و تولید تجهیزات مورد نیاز در پزشکی مانند دستگاه‌های مانیتورینگ قلب
 - ۷ - طراحی، ساخت و تولید تجهیزات مورد نیاز جهت اطمینان از امنیت در ارتباطات مانند انواع رمزکننده‌های مورد استفاده در سامانه‌های ارتباطی
 - ۸ - رفع نیاز نیروهای مسلح در زمینه رایانه و تجهیزات جانبی و امور مربوطه مانند شبکه

۲- شرکت صنایع هوایی

بخشی از وظایف شرکت صنایع هوایی:

- ۱ - تولید قطعات فلزی مجموعه‌های هوایی
- ۲ - ساخت انواع هواپیماهای جنگنده و آموزشی
- ۳ - ساخت بالگردهای جنگنده و ترابری و قطعات غیرفلزی
- ۴ - پشتیبانی و نوسازی ناوگان
- ۵ - ساخت هواپیماهای بدون سرنشین
- ۶ - تعمیر، بازسازی و بهینه‌سازی ناوگان هواپیمایی نیروهای مسلح
- ۷ - ساخت انواع موتورهای توربینی
- ۸ - تعمیر و اورهال هواپیماهای سنگین مسافربری و ترابری

- ۹ - ساخت هواپیماهای سبک نیروهای مسلح
- ۱۰ - ساخت ارائه‌های الکترونیکی و اویونیک پرنده‌های بدون سرنشین
- ۱۱ - تعمیر و نگهداری انواع بالگرد

۳ - شرکت هوا و فضا

بخشی از مأموریت و وظایف سازمان هوا و فضا

- ۱ - ساخت موشک دراگون و سهند
- ۲ - تاو، سهند و سوپر دراگون
- ۳ - سوخت موشک
- ۴ - کارهای تحقیقاتی و ابتکار و نوآوری
- ۵ - کار روی سامانه‌های پدافندی
- ۶ - کار تحقیقاتی

۴ - شرکت صنایع دفاع

بخشی از وظایف سازمان صنایع دفاعی:

- ۱ - تولید مهمات کالیبر کوچک
- ۲ - تولید مواد پیرو تکنیک و چاشنی‌سازی و دتورناتور
- ۳ - تولید بدنه، خمپاره و ماسوره
- ۴ - تولید مهمات کالیبر متوسط
- ۵ - برنج‌سازی و مین‌سازی و تولید اژدر
- ۶ - طراحی و ساخت انواع تسلیحات سنگین شامل انواع خمپاره و توپ‌های کششی و خودکششی
- ۷ - طراحی و ساخت تسلیحات نیمه‌سنگین
- ۸ - تولید اقلام زرهی و ساخت نفربر
- ۹ - تولید و ساخت تانک T-72
- ۱۰ - تولید خودرو نیمه‌سنگین، اتوبوس و مینی‌بوس

جدول ۱ - تقسیم بندی صنایع دفاعی در ایران

ردیف	صنایع	وظایف
۱	صنایع موشکی	موشک‌هایی با برد کوتاه، بلند یا میان‌برد، زمین به زمین، هوا به زمین، ساحل به دریا
۲	صنایع دریایی	انواع ناوچه‌های موشک‌انداز، زیردریایی‌ها، قایق‌های پرنده، لندینگ کرافت‌ها (شناورهای غول پیکر)
۳	صنایع زرهی و خودرویی	انواع نفربرهای زرهی شنی، آبی و خاکی، مین‌کوب‌ها، توپ‌های خودکششی.
۴	صنایع الکترونیکی و اپتیکی	انواع بی‌سیم‌های نظامی، دوربین، رادار و ...
۵	صنایع هوایی	انواع هواپیماهای مسافربری، هواپیماهای هدایت‌شونده و بی‌سرنشین، بالگردهای ترابری و هجومی (نظامی)، جت آموزشی و ...
۶	صنایع تسلیحاتی	انواع سلاح‌ها، مسلسل‌ها، سیستم‌های تسلیحاتی متحرک، سازه‌های کامپوزیتی و ...
۷	صنایع باتری‌سازی	انواع باتری‌های نظامی و غیر نظامی، هواپیما، زیردریایی‌ها و ...

(معاونت طرح و برنامه - ۱۳۸۳ - ۵).

با توجه به گسترش صنایع دفاعی جمهوری اسلامی بر اساس تهدید هم‌تراز و کشورهای همسایه مانند عراق بحث پدافند غیرعامل برای این دسته از صنایع در قبل و حتی بعد از انقلاب پیش‌بینی نشده است و عمدتاً صنایع در نزدیکی شهرها و بعضاً در داخل شهرها گسترش یافته است که از ابعاد مختلف، اقدامات حفاظتی و امنیتی آن‌ها تأمین نمی‌گردد. حال با توجه به تغییر تهدید (آمریکا) در منطقه و دانش برتر هوایی لازم است مباحث پدافند غیرعامل در این حوزه فعال گردد که از ابتدا تأسیس صنعت اعم از مکان‌یابی، نحوه استقرار صنعت و غیره طوری طراحی گردد که بتواند در مقابله با تهدیدات در زمان بحران و جنگ کارایی خود را حفظ و نیروهای مسلح را پشتیبانی نماید.

بررسی توانمندی‌های نیروهای مسلح در بخش صنعت دفاعی

این موضوع از جنبه‌های توان طراحی و مهندسی (جنبه نرم‌افزاری) و توان تولید ساخت (سخت‌افزاری) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سوابق و مدارک موجود نشان می‌دهد ارتش ایران از دیر باز با در اختیار داشتن کارخانجات و واحدهای علمی و آزمایشگاهی و همچنین نیروهای زبده از توان بالای فنی و تخصصی برخوردار بوده است. این امر در دوران قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی معطوف به بهره‌برداری مؤثر و کارآمد از جنگ‌افزارهای مدرن که به‌خصوص در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در اختیار داشت بود و کارخانجات موجود فقط برای تعمیرات اساسی در برخی موارد (نظیر موتور تانک) و سایر موارد عمدتاً شامل تعمیرات رده‌های پایین‌تر بود. در آن زمان نقش صنایع نظامی در پشتیبانی محصولی و صنعتی از نیروهای ارتش (به‌جز دریایی) کاملاً تعریف شده و مشخص بود. ایجاد کارخانجات تعمیرگاه رده ۵ دورود، اجرای طرح‌های الکترونیک و الکترونیک شیراز، طرح گسترش صها (برای تعمیر و ساخت هواپیما)، طرح هلکوپتر بل (هسا) و بسیاری دیگر حاکی از این روند است.

نیازهای دوران جنگ تحمیلی ضرورت حرکت‌های خودجوش را هم‌گام با سایر مراکز صنعتی کشور در جهت ساخت قطعات، تعمیرات اساسی و نوسازی اقلام به وجود آورد. در سال‌های میانی دوران جنگ، بحث جهادهای خودکفایی نیز به شکل سازمانی تعریف و در تحولات بعدی به صورت جدی با تعریف مأموریت خاص (نمونه) برخی اقلام و امور تحقیقاتی نیروها هر یک به طور مجزا صورت گرفته و پروژه‌های متعددی نیز از جانب ستاد کل نیروهای مسلح برای آنان تعریف و به اجرا در آمده است (کمیته صنعت دفاعی (طرح قائم) ۱۳۷۸: ۳۱).

۱ - توانمندی‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با سابقه تشکیل و اداره معاونت جهاد خودکفایی در دوران جنگ تحمیلی به سطح وسیعی از ساخت وسایل و اقلام نظامی رسیده بود که پس از ادغام وزارتخانه‌های دفاع و سپاه اغلب مراکز صنعتی یا تحقیقاتی مربوط به سازمان صنایع دفاعی جدید پیوست. با این حال روحیه خوداتکایی و تجربیات حاصل به همراه وجود متخصصان و مبتکران حاذق در این نیرو موجب تقویت توان بالقوه و بالفعل در بسیاری از رشته‌ها و اقلام دفاعی گریده است (همان - ۱۳۷۸: ۳۲).

۲ - توانمندی‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران

در این‌جا نیز در دوران جنگ تحمیلی اشتیاق و تلاش زیادی وجود داشت که منجر به ارائه خدمات شایانی نظیر تعمیر و بهینه‌سازی موتورهای تانک چیفتن، تعمیر و اورهال انواع هواپیما، جایگزینی قطعات و سیستم‌های تحریمی در وسایط پرنده، تجهیز به انواع بمب‌ها و موشک‌های جدید و تعمیر و بازسازی شناورها و غیره گردید و متعاقب پایان جنگ تحمیلی پروژه‌های مهمی جهت نیرو مورد تصویب قرار گرفت و همراه با احداث برخی خطوط تولید و تعمیرات

و خدمات تحقق و وسعت بیش‌تری یافته است.

الف) بخش دریایی نیروی دریایی ارتش از پشتوانه فنی خوبی برخوردار است و وجود کارخانجات تعمیراتی در پایگاه بندرعباس نقطه قوتی برای نیرو می‌باشد. تعمیر و بازسازی انواع شناورها که اینک از مرحله تعمیرات رده‌های پایین به رده‌های بالا اوج گرفته و سفارش ساخت قطعات به صنایع داخلی از جمله صنایع دفاعی حاکی از پیشرفت این نیرو در این مقوله است. اجرای برخی از پروژه‌های مشترک با ساصد نظیر تعمیر و نظارت برحوض شناور FD۴، ساخت و مونتاژ نفربرهای لجستیکی از جمله سوابق کاری اجرایی دیگر این نیرو است.

ب) بخش هوایی نهاجا نیز در دوران بیست ساله گذشته خدمات درخشانی در اداره و بهره برداری مناسب از تجهیزات و جنگ افزارهای در اختیار ارائه نموده است و توان تخصصی بالای نیرو و به‌خصوص بعد از پایان جنگ تحمیلی منجر به گسترش حیطه خدمات، اجرای پروژه‌های خاص نظامی و ایجاد مراکز تحقیقاتی و ساخت و تولید گردیده است. فعالیت‌های شهید والامقام سرلشکر ستاری در این نیرو زمینه ساز بسیاری از حرکت‌های خودکفایی در این نیرو بوده است. در حال حاضر، به‌نظر می‌رسد تعمیرات اساسی انواع موتور هواپیما (به موازات شرکت پنها) و تعمیرات اساسی هواپیماها (به موازات شرکت صها)، ساخت تجهیزات و ادوات مخابراتی خاص نیرو و دیگر سیستم‌ها، ساخت نمونه‌های انواع بمب‌های هوشمند، ایجاد کارخانجات مکانیکی و مراکز عملی و دانشگاهی از جمله فعالیت‌های قابل توجه این نیرو باشد. در زمینه ساخت بسیاری از اقلام نظیر انواع کارتریج‌ها و ساخت قطعات مکانیکی نهاجا از خدمات ساصد بهره‌مند می‌باشد.

ج) بخش زمینی نزاچا نیز با در اختیار داشتن کارخانجات تعمیراتی مسجد سلیمان و کارخانجات بازسازی و ساخت قطعات نصر (جاده قدیم کرج) فعالیت‌های مهمی را در زمینه سرپا نگه‌داشتن خود در دوران جنگ انجام داده است و در شرایط بعد از آن با تعریف تعدادی پروژه به بسط و توسعه

فعالیت‌های جهاد خودکفایی خود مشغول می‌باشد. ساخت تانک ذوالفقار و تعمیرات هلیکوپتر از جمله تلاش‌های این نیرو است. مشکلات مالی و اعتباری و کمبود نیروی متخصص و توجیه فنی و اقتصادی پروژه‌ها از جمله مسائل رودرروی اغلب جهادهای خودکفایی است.

در پایان، با ارج نهادن به فعالیت‌های تحقیقاتی و نمونه‌سازی و گسترش خدمات فنی و تخصصی در نیروها و جهاد خودکفایی و با نگرش به شرایط حاکم و اینک سابقه چندین ساله‌ی پس از جنگ تحمیلی و هم‌چنین توجه به رویکرد برخی از نیروها (به‌خصوص سپاه) به رجوع کارهای اساسی و کارخانه‌ای به صنعت دفاعی بایستی اشاره داشت که بخش فنی و تولید (نمونه) فقط یکی از مراحل پیش رو و البته با اهمیت در فرایند پیچیده تولید صنعتی است و اگر به مرحله قبل از ایجاد فرایند یعنی بازار خرید و تدارک و مرحله بعد از آن یعنی فروش و خدمات پس از آن توجه کرد و در نظر داشت که برای تولید صنعتی حجم عظیمی از سخت‌افزار و امکانات و هم‌چنین منابع مالی موردنیاز است و در نهایت این که تولید که مأموریت اصلی نیروها نمی‌باشد و لذا نمی‌تواند در درآمدت به‌عنوان مرکز هزینه برای نیرو تعریف و دنبال شود، به این نتیجه خواهیم رسید که تولید صنعتی با آن همه مسائل، کم‌تر در حوصله صنعتی نیرو است و توان و قابلیت نیرو بایستی بیش‌تر در تعریف طرح و پروژه‌های مفید و ارائه خدمات طراحی، مهندسی، نظارتی و احتمالاً ساخت نمونه یا نیمه انبوه قطعات برای پروژه‌ها و محصولاتی است که در نیرو صنایع دفاعی با مسئولیت خود اجرا می‌شود (همان - ۱۳۷۸: ۳۳).

تجزیه و تحلیل محیطی پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی

باید توجه داشت که نقاط ضعف و قوت‌ها، تهدیدها و فرصت‌ها یک امر ثابتی نبوده و با توجه به شرایط محیطی می‌تواند تغییر نماید. در صورتی که در

بعضی از مسائل محیطی توجه و خلاقیت لازم به کار گرفته شود، می‌توان نقاط ضعف را به نقاط قوت یا تهدیدات را به فرصت‌ها تبدیل نمود و چنانچه به تمام ابعاد شرایط محیطی اعم از داخلی و خارجی توجه کافی نشود و مدیریتی صحیح بر سیستم اعمال نگردد، امکان دارد نقاط قوت به نقاط ضعف و حتی فرصت‌ها نیز به تهدیداتی جدی مبدل گردند. از این نظر، بررسی نقاط ضعف و قوت و هم‌چنین تهدیدات و فرصت‌ها بسیار ضروری و اساسی بوده و مربوط به یک دوره زمانی خاص نمی‌تواند باشد. لذا با توجه به این رویکرد به بررسی عناوین فوق در ابعاد داخلی و خارجی پرداخته می‌شود.

۱ - محیط داخلی

الف) نقاط قوت

- ۱ - برخورداری از حمایت‌ها و تأکیدات مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا و سطوح عالی کشور مبنی بر تقویت صنایع دفاعی کشور
- ۲ - وجود کشور وسیع و پهناور با توپوگرافی‌های مختلف برای پراکنده نمودن صنایع دفاع
- ۳ - قابلیت و وجود ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی با کثرت و تنوع قابل ملاحظه (وجود امکانات بالقوه در سطح کشور در حوزه صنعت دفاعی)
- ۴ - وجود مدیران و نیروهای متخصص و متعهد با تجربه و علاقه‌مند به کار و تلاش و نوآوری با روحیه خودباوری و بسیجی درحوزه صنعت دفاعی
- ۵ - بهره‌مندی از توانایی‌های مراکز تحقیقاتی و پژوهشی درحوزه صنعت دفاعی
- ۶ - تجربه دو منظوره‌سازی در بخش‌های عمده‌ای از صنایع دفاعی و امکان استفاده از این بخش برای توسعه فعالیت‌های بخش دفاعی و غیردفاعی
- ۷ - رشد صنعت دفاعی در کشور و توانایی تولید محصولات و قطعات مختلف مورد نیاز نیروهای مسلح در حد امکان

- ۸- جوان بودن صنایع نظامی از لحاظ تجهیزات و تأسیسات صنایع دفاعی
 - ۹- بهره‌مندی از اکثر منابع و معادن متنوع در رفع نیازهای صنایع دفاعی در سطح کشور
 - ۱۰- رشد چشم‌گیر کشور در حوزه علوم و فناوری‌های دفاعی پیشرفته و نوین در صنعت دفاعی
 - ۱۱- وجود عزم و اراده مستحکم و خلل‌ناپذیر بر دفاع در برابر تهدیدات و استقبال همه‌جانبه دولت و آحاد ملت از تولیدات صنعت دفاعی داخلی و پشتیبانی همه‌جانبه از آنها
 - ۱۲- تأمین منابع مالی مناسب توسط دولت در حوزه صنعت دفاعی
- ب) نقاط ضعف**

- ۱- عدم پایداری و خودکفا نبودن مراکز و تأسیسات حیاتی، حساس و مهم کشور (وابستگی به مراکز بالاتر و با تأسیسات دیگر)
- ۲- عدم توجه به پدافند غیرعامل در طراحی صنایع و کارخانجات صنعت دفاعی
- ۳- آسیب‌پذیری صنایع حساس و مهم، ضعف دفاعی تأثیرگذار در مقابله با تهدیدات هوایی آمریکا
- ۴- عدم پیش‌بینی لازم جهت چندسوخته نمودن صنایع حساس، حیاتی و مهم صنایع دفاعی و وابستگی شدید سوخت گاز و ایمن نبودن مخازن موجود در مقابل تهدیدات
- ۵- عدم قابلیت تغییر، جایگزینی و بازسازی صنایع دفاعی در مدت زمان محدود
- ۶- اتکا به سیستم عامل و نرم‌افزارهای خارجی در شبکه‌های مدیریت-کنترل و تولید صنایع دفاعی
- ۷- عدم پراکندگی، فریب، موبایل‌سازی در حوزه صنعت دفاعی
- ۸- عدم انبارش بعضی از مواد اولیه و سلاح‌ها و تجهیزات

- ۹ - تحریم فنی و فناورانه در حوزه صنعت دفاعی
- ۱۰ - عدم پراکندگی مناسب در حوزه صنعت دفاعی
- ۱۱ - ضعف در نهادینه‌سازی ساختار و سازمان مشخص در رده‌های اجرایی صنایع دفاعی
- ۱۲ - ضعف در کفایت تولید و انبارش در زمان جنگ با توجه به مصرف زیاد
- ۱۳ - بعضی از مراکز صنعت دفاعی از طریق شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و جاسوسی از طرف دشمن شناخته شده است.
- ۱۴ - فقدان راهبرد پدافند غیرعامل مشخص و مدون ابلاغی برای فعالیت‌های اصولی در بخش صنایع دفاعی

۲ - محیط خارجی

الف) فرصت‌ها

- ۱ - دسترسی به بازارهای کشورهای دوست و مسلمان در بخش صنعت دفاعی
- ۲ - دسترسی و امکان استفاده از دانشمندان و تجهیزات فناوری کشورهای آسیای میانه و شوروی سابق
- ۳ - استفاده از فناوری‌های جدید از طریق به‌کارگیری فرصت‌های به‌وجود آمده در شرایط دو منظوره‌سازی صنعت دفاعی
- ۴ - الزام قانونی نیروها برای خرید از صنعت دفاعی
- ۵ - رشد قابلیت‌های دو منظوره‌سازی به منظور دست‌یابی به امکانات مالی و بودجه
- ۶ - دست‌یابی به توانایی صادرات در بخشی از محصولات تولیدی
- ۷ - وجود مراکز تخصصی و پژوهشی در سطح کشور و دنیا
- ۸ - تهدید آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران و جلب حمایت دولت از صنعت دفاعی
- ۹ - وجود تحریم‌های آمریکا و بعضی از کشورهای غربی بر علیه جمهوری

اسلامی ایران

- ۱۰ - وابستگی آمریکا به فناوری اطلاعاتی و تکنولوژی آسیب پذیر
 ۱۱ - ضعف دشمن در برابر پردازش و تحلیل واقعیت‌ها و توان‌مندی‌های
 صنعت دفاعی

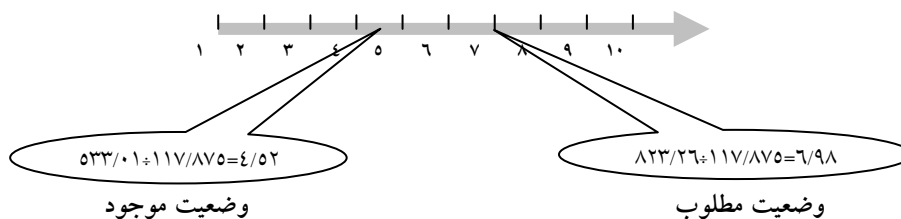
ب) تهدیدات

- ۱ - ایجاد تأسیسات مجتمع، بزرگ، حجیم و متمرکز
 ۲ - وابستگی به دستگاه‌ها و سامانه‌های آسیب‌پذیر در شرایط جنگ (برق-
 مخابرات)
 ۳ - تکنولوژی برتر و سرعت بالای دشمن در به‌کارگیری سلاح‌ها و
 تجهیزات خود
 ۴ - سرعت بالای پیشرفت تکنولوژی علوم
 ۵ - توانایی حمله دشمن به اهداف حیاتی و حساس و زیرساخت‌های
 صنعت دفاعی در نقاط مختلف کشور
 ۶ - حضور نظامی در نقاط راهبردی جهان به‌ویژه در عراق - افغانستان -
 خلیج فارس - آذربایجان و ترکیه
 ۷ - برتری در سیستم‌های شناسایی از راه دور و مراقبت و کنترل اطلاعات
 در حوزه صنعت دفاعی
 ۸ - آشکار و بی‌دفاع بودن و آسیب‌پذیری‌های مراکز و تأسیسات حیاتی -
 حساس و مهم صنعت دفاعی
 ۹ - وابستگی فنی و قطعاتی در بعضی از صنایع دفاعی به خارج از کشور
 ۱۰ - وجود سازمان‌های موازی در صنعت دفاعی و عدم هدایت و مدیریت
 متمرکز و مطلوب این سازمان‌ها
 ۱۱ - تحریم‌های گسترده علمی، فنی، تجهیزاتی و اعتباری و ایجاد
 محدودیت‌های جذب فناوری‌های مورد نیاز از سوی استکبار جهانی

ماتریس ارزیابی عوامل داخلی و خارجی

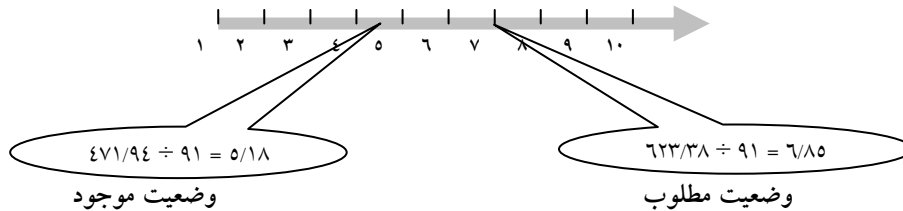
جدول ۲ - میزان بهره‌برداری از ضعف‌ها در وضعیت موجود و مطلوب

ماتریس IFEM (ضعف‌ها): پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی					
ردیف	نقاط ضعف	میزان اهمیت		وضع موجود	
		میزان بهره‌برداري	جمع	میزان بهره‌برداري	جمع
۱	عدم پایداری و خودکفا نبودن مراکز و تأسیسات حیاتی، حساس و مهم کشور (وابستگی به مراکز بالاتر یا تأسیسات دیگر)	۸/۷۵	۴/۱۲۵	۳۶/۰۹	۶/۸۷۵
۲	عدم توجه به پدافند غیرعامل در طراحی صنایع و کارخانجات صنعت دفاعی	۸/۸۷۵	۴/۷۵	۴۲/۱۵	۷/۲۵
۳	آسیب‌پذیری صنایع حساس و مهم، ضعف دفاعی تأثیرگذار در مقابله با تهدیدات هوایی آمریکا	۹/۱۲۵	۵	۴۵/۶۲	۷/۷۵
۴	عدم پیش‌بینی لازم جهت چند سوخته نمودن صنایع حساس، حیاتی و مهم صنایع دفاعی و وابستگی شدید سوخت گاز و ایمن نبودن مخازن موجود در مقابل تهدیدات	۸/۶۲۵	۴/۸۷۵	۴۲/۰۴	۶/۷۵
۵	عدم قابلیت تغییر، جایگزینی و بازسازی صنایع دفاعی در مدت زمان محدود	۸/۵	۴/۳۷۵	۳۷/۱۸	۶/۷۵
۶	انکاب به سیستم عامل و نرم افزارهای خارجی در شبکه‌های مدیریت- کنترل و تولید صنایع دفاعی	۸/۸۷۵	۴/۳۷۵	۳۸/۸۲	۷/۵
۷	عدم پراکندگی، فریب، موبایل‌سازی در حوزه صنعت دفاعی	۸/۵	۴/۷۵	۴۰/۳۷	۶/۶۲۵
۸	عدم انبارش بعضی از مواد اولیه و سلاح‌ها و تجهیزات	۸/۲۵	۴/۶۲۵	۳۸/۱۵	۷
۹	تحریم فنی و فناوریانه در حوزه صنعت دفاعی	۷/۶۲۵	۴/۱۲۵	۳۱/۴۵	۶/۷۵
۱۰	عدم پراکندگی مناسب در حوزه صنعت دفاعی	۸/۱۲۵	۵/۱۲۵	۴۱/۶۴	۷/۳۷۵
۱۱	ضعف در نهادینه ساختن ساختار و سازمان مشخص در رده‌های اجرایی صنایع دفاعی	۷/۶۲۵	۴/۱۲۵	۳۱/۴۵	۶/۲۵
۱۲	ضعف در کفایت تولید و انبارش در زمان جنگ با توجه به مصرف زیاد	۸/۱۲۵	۴/۳۷۵	۳۵/۵۴	۶/۲۵
۱۳	بعضی از مراکز صنعت دفاعی از طریق شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و جاسوسی شناخته شده است.	۷/۷۵	۴/۵	۳۴/۸۷	۶/۶۲۵
۱۴	فقدان راهبرد پدافند غیرعامل مشخص و مدون ابلاغی برای فعالیت‌های اصولی در بخش صنایع دفاعی	۹/۱۲۵	۴/۱۲۵	۳۷/۶۴	۷/۷۵
	جمع	۱۱۷/۸۷۵		۵۳۳/۰۱	



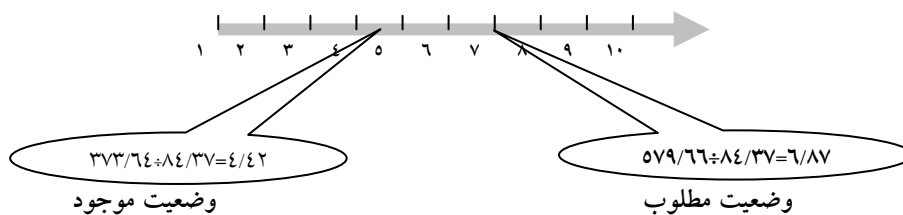
جدول ۳ - میزان بهره برداری از تهدیدات در وضعیت موجود و مطلوب

ماتریس IFEM (تهدیدات): پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی					
ردیف	تهدیدات	وضع موجود		وضع مطلوب	
		میزان اهمیت	میزان بهره‌برداری	میزان بهره‌برداری	جمع
۱	ایجاد تأسیسات مجتمع، بزرگ، حجیم و متمرکز	۸/۵	۴/۷۵	۴۰/۳۷۵	۶۰/۵۶۲
۲	وابستگی به دستگاهها و سامانه‌های آسیب پذیر در شرایط جنگ (برق- مخابرات)	۸/۱۲۵	۵	۴۰/۶۲	۵۶/۸۷
۳	تکنولوژی برتر و سرعت بالای دشمن در به‌کارگیری سلاح‌ها و تجهیزات خود	۸/۳۷۵	۴/۷۵	۳۹/۷۸	۵۵/۴۸
۴	سرعت بالای پیشرفت تکنولوژی علوم	۷/۷۵	۶/۲۵	۴۸/۴۳	۴۸/۴۳
۵	توانایی حمله دشمن به اهداف حیاتی و حساس و زیرساخت‌های صنعت دفاعی در نقاط مختلف کشور	۸/۳۷۵	۴/۷۵	۳۹/۷۸	۵۷/۵۷
۶	حضور نظامی در نقاط راهبردی جهان به ویژه در عراق - افغانستان- خلیج فارس- آذربایجان و ترکیه	۸	۵/۲۵	۴۲	۵۸
۷	برتری در سیستم‌های شناسایی از راه دور و مراقبت و کنترل اطلاعات ما در حوزه صنعت دفاعی	۸/۳۷۵	۴/۷۵	۳۹/۷۸	۵۷/۵۷
۸	اشکار و بی دفاع بودن و آسیب پذیری‌های مراکز و تأسیسات حیاتی - حساس و مهم صنعت دفاعی	۸/۷۵	۵/۳۷۵	۴۷/۰۳	۶۰/۱۵
۹	وابستگی فنی و قطعاتی در بعضی از صنایع دفاعی به خارج از کشور	۹	۵/۵	۴۹/۵	۶۵/۲۵
۱۰	وجود سازمان‌های موازی در صنعت دفاعی و عدم هدایت و مدیریت متمرکز و مطلوب این سازمان‌ها	۷/۶۲۵	۵/۳۷۵	۴۰/۹۸	۴۷/۶۵
۱۱	تحریم‌های گسترده علمی، فنی، تجهیزاتی و اعتباری و ایجاد محدودیت‌های جذب فناوری‌های مورد نیاز از سوی استخبار جهانی	۸/۱۲۵	۵/۳۷۵	۴۳/۶۷	۵۵/۸۵
	جمع	۹۱		۴۷۱/۹۴	۶۲۳/۳۸



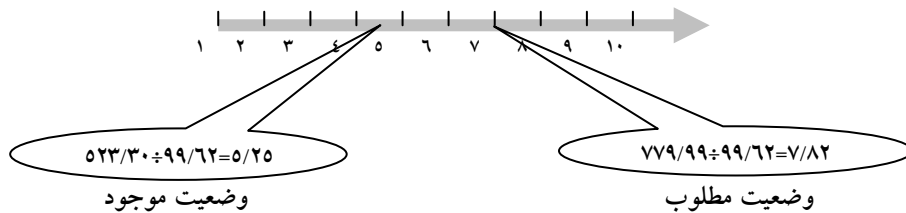
جدول ۴ - میزان بهره‌برداری از فرصت‌ها در وضعیت موجود و مطلوب

ماتریس IFEM (فرصت‌ها): پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی						
ردیف	فرصت‌ها	میزان اهمیت	وضع موجود		وضع مطلوب	
			میزان بهره‌برداری	جمع	میزان بهره‌برداری	جمع
۱	دسترسی به بازارهای کشورهای دوست و مسلمان در بخش صنعت دفاعی	۸/۱۲۵	۳/۳۷۵	۲۷/۴۲	۶/۶۲۵	۵۳/۸۲
۲	دسترسی و امکان استفاده از دانشمندان و تجهیزات فناوری کشورهای آسیای میانه و شوروی سابق	۷	۳/۷۵	۲۶/۲۵	۵/۸۷۵	۴۱/۱۲
۳	استفاده از فناوری‌های جدید از طریق به‌کارگیری فرصت‌های به‌وجود آمده در شرایط دو منظوره‌سازی صنعت دفاعی	۸	۴/۸۷۵	۳۹	۷/۳۷۵	۵۹
۴	الزام قانونی نیروها برای خرید از صنعت دفاعی	۷/۲۵	۵/۲۵	۳۸/۰۶	۷	۵۰/۷۵
۵	رشد قابلیت‌های دو منظوره‌سازی به‌منظور دست‌یابی به امکانات مالی و بودجه	۸	۴	۳۲	۶/۶۲۵	۵۳
۶	دست‌یابی به توانایی صادرات در بخشی از محصولات تولیدی	۸/۵	۴/۳۷۵	۳۷/۱۸	۷/۳۷۵	۶۲/۶۸
۷	وجود مراکز تخصصی و پژوهشی در سطح کشور و دنیا	۷/۶۲۵	۴/۷۵	۳۶/۲۱	۶/۸۷۵	۵۲/۴۲
۸	تهدید آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران و جلب حمایت دولت از صنعت دفاعی	۶/۷۵	۵/۲۵	۳۵/۴۳	۶/۷۵	۴۵/۵۶
۹	وجود تحریم‌های آمریکا و بعضی از کشورهای غربی بر علیه جمهوری اسلامی ایران	۶/۸۷۵	۴/۸۷۵	۳۳/۵۱	۶/۸۷۵	۴۷/۲۶
۱۰	وابستگی آمریکا به فناوری اطلاعاتی و تکنولوژی آسیب‌پذیر	۸/۷۵	۳/۸۷۵	۳۳/۹۰	۷/۲۵	۶۳/۴۳
۱۱	ضعف دشمن در برابر پردازش و تحلیل واقعیت‌ها و توان مندی‌های صنعت دفاعی	۷/۵	۴/۶۲۵	۳۴/۶۸	۶/۷۵	۵۰/۶۲
	جمع	۸۴/۳۷		۳۷۳/۶۴		۵۷۹/۶۶



جدول ۵ - میزان بهره‌برداری از قوت‌ها در وضعیت موجود و مطلوب

ماتریس IFEM (قوت‌ها): پدافند غیرعامل در حوزه‌ی صنعت دفاعی						
ردیف	نقاط قوت	میزان اهمیت	وضع موجود		وضع مطلوب	
			میزان بهره‌برداری	جمع	میزان بهره‌برداری	جمع
۱	برخورداری از حمایت‌ها و تأکیدات مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا و سطوح عالی کشور مبنی بر تقویت صنایع دفاعی کشور	۹/۱۲۵	۵/۸۷۵	۵۳/۶۰	۹	۸۲/۱۲
۲	وجود کشور وسیع و پهناور با توپوگرافی‌های مختلف برای پراکنده نمودن صنایع دفاع	۸/۶۲۵	۵/۱۲۵	۴۴/۲۰	۷/۸۷۵	۶۷/۹۲
۳	قابلیت و وجود ماشین آلات و تجهیزات صنعتی با کثرت و تنوع قابل ملاحظه (وجود امکانات بالقوه در سطح کشور در حوزه صنعت دفاعی)	۸/۱۲۵	۵/۱۲۵	۴۱/۶۴	۷/۵	۶۰/۹۳
۴	وجود مدیران و نیروهای متخصص و متعهد با تجربه و علاقه مند به کار و تلاش و نوآوری با روحیه خودباوری و بسیجی در حوزه صنعت دفاعی	۹/۱۲۵	۶/۱۲۵	۵۵/۸۹	۸/۵	۷۷/۵۶
۵	بهره مندی از توانایی‌های مراکز تحقیقاتی و پژوهشی در حوزه صنعت دفاعی	۸	۴/۸۷۵	۳۹	۷/۳۷۵	۵۹
۶	تجربه دو منظوره‌سازی در بخش‌های عمده ای از صنایع دفاعی و امکان استفاده از این بخش برای توسعه فعالیت‌های بخش دفاعی و غیر دفاعی	۷/۵	۴	۳۰	۷/۳۷۵	۵۵/۳۱
۷	رشد صنعت دفاعی در کشور و توانایی تولید محصولات و قطعات مختلف مورد نیاز نیروهای مسلح در حد امکان	۷/۷۵	۵/۵	۴۲/۶۲	۷/۷۵	۶۰/۰۶
۸	جوان بودن صنایع نظامی از لحاظ تجهیزات و تأسیسات صنایع دفاعی	۸	۵/۶۲۵	۴۵	۷/۲۵	۵۸
۹	بهره مندی از اکثر منابع و معادن متنوع در رفع نیازهای صنایع دفاعی در سطح کشور	۸/۱۲۵	۴/۶۲۵	۳۷/۵۷	۷/۲۵	۵۸/۹۰
۱۰	رشد چشم‌گیر کشور در حوزه علوم و فناوری‌های دفاعی پیشرفته و نوین در صنعت دفاعی	۸/۶۲۵	۵	۴۳/۱۲	۷/۷۵	۶۶/۸۴
۱۱	وجود عزم و اراده مستحکم و خلل ناپذیر بر دفاع در برابر تهدیدات و استقبال همه‌جانبه دولت و آحاد ملت از تولیدات صنعت دفاعی داخلی و پشتیبانی همه‌جانبه آن‌ها	۸/۷۵	۵/۷۵	۵۰/۳۱	۸/۳۷۵	۷۳/۲۸
۱۲	تأمین منابع مالی مناسب توسط دولت در حوزه صنعت دفاعی	۷/۸۷۵	۵/۱۲۵	۴۰/۳۵	۷/۸۷۵	۵۸/۰۷
	جمع	۹۹/۶۲		۵۲۳/۳۰		۷۷۹/۹۹



تعیین موقعیت راهبردی

به منظور تعیین موقعیت راهبردی از ماتریس ارزیابی موقعیت و اقدام راهبردی استفاده شده است. این ماتریس از چهار ناحیه تهاجمی، رقابتی محافظه کارانه و تدافعی تشکیل شده است. در این مرحله از داده‌های موجود در ماتریس‌های EFE و IFE برای یافتن دو نقطه A و B (نشان‌دهنده موقعیت امنیت در وضع موجود و مطلوب)، به روشی که در جدول (۶) مشخص شده است بهره‌برداری گردید.

جدول ۶ - نحوه تعیین موقعیت در وضعیت موجود و مطلوب

وضع مطلوب	وضع موجود	
۷/۸۲	۵/۲۵	قوت
۶/۸۷	۴/۴۲	فرصت
۶/۸۵	۵/۱۸	تهدید
۶/۹۸	۴/۵۲	ضعف

وضع موجود \Rightarrow $A = (-0/23, -0/04)$

$$A = (-0/23, -0/04)$$

$$A_x = 0/25 + (4/52 - 10) = -0/23$$

$$A_y = 5/18 + (6/85 - 10) = -0/04$$

وضع مطلوب \Rightarrow $B = (4/08, 3/72)$

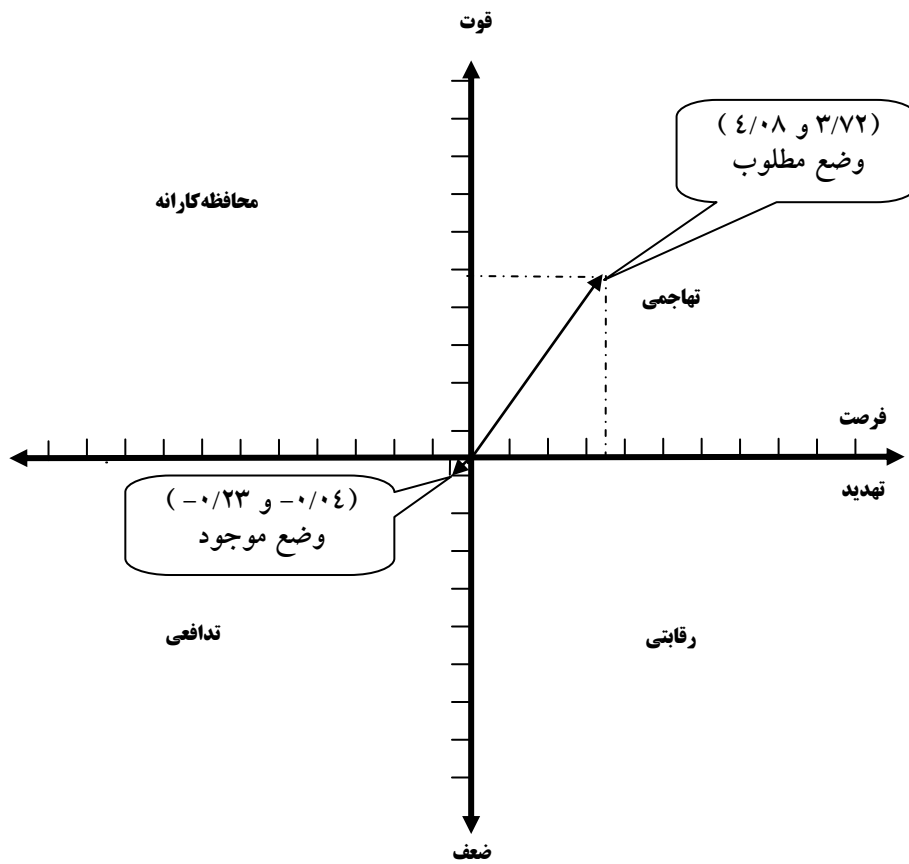
$$B = (4/08, 3/72)$$

$$B_x = 7/82 + (6/98 - 10) = 4/08$$

$$B_y = 6/87 + (6/85 - 10) = 3/72$$

نمودار ارزیابی موقعیت و اقدام راهبردی (SPACE)

پس از انجام محاسبات، نقاط A و B بر روی ماتریس (SPACE) تعیین شدند. نمودار زیر موقعیت امنیت در وضع جاری و مطلوب را نشان می‌دهد.



نمودار موقعیت وضعیتی موجود و مطلوب

تفسیر نمودار ارزیابی موقعیت و اقدام راهبردی:

نمودار فوق نشان می‌دهد که:

الف) در وضع موجود:

- وضعیت پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی در ناحیه تدافعی قرار داشته و تا حدودی تهدیدمحور است.
- وضعیت صنعت دفاعی در حالت ناپایداری است و در مواجهه با تهدیدات آسیب‌پذیر است.

ب) در وضع مطلوب:

- وضعیت پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی در ناحیه تهاجمی قرار داشته و به قوت‌ها بیش‌تر توجه دارد.
- وضعیت صنعت دفاعی در حالتی پایدار قرار خواهد گرفت و می‌تواند مزیت‌های عمده‌ای برای نیروهای خودی ایجاد کند.

راهبردهای حوزه صنعت دفاعی

راهبرد حدود و ثغوری است که راه‌های تحقق اهداف را بیان نموده و تصمیمات در محدوده آن اتخاذ می‌شوند. یک راهبرد تعهدی برای انجام یک مجموعه اقدامات مشخص به‌جای اقدامات موردی و ناهمسو است. در واقع، تأکید راهبرد بر چابکی و چه‌گونگی بافت فعالیت‌های سازمانی است که با راه‌کارهای بلندمدت سروکار دارد، البته در عین حال جهت و ماهیت طرح‌ها و فعالیت‌های کوتاه‌مدت را نیز مشخص می‌سازد. ماتریس (TOWS) ابزار مهمی برای مقایسه اطلاعات محیطی و تعیین راه‌کارها است که با بهره‌گیری از این ماتریس چهار نوع راهبرد خرد ارائه می‌گردد.

۱- راهبردهای قوت و فرصت (SO)

این دسته از راهبردها با توجه به نظرخواهی از خبرگان بهترین حالت را دارا می‌باشد. در این حالت حوزه صنعت دفاعی با چند فرصت محیطی مناسب مواجه است و قوت‌های زیادی نیز دارد که سبب می‌شود بتواند از فرصت‌ها به بهترین نحو استفاده نماید. جدول (۷) راهبردهای قوت - فرصت صنعت دفاعی را نشان می‌دهد.

جدول ۷- راهبردهای قوت - فرصت (SO)

ردیف	راهبردهای SO	استنادات
۱	برقراری ارتباط همه‌جانبه و مداوم بین صنعت دفاعی و ظرفیت‌های فنی و علمی کشور	S:1-3-5-10-11 O:2-3-4-7-8-9
۲	انتقال دانش و توسعه فرهنگ پدافند غیرعامل به درون سازمان صنایع دفاعی	S:3-5-6-7-10 O:1-2-3-6-7-9
۳	بومی‌سازی محصولات دفاعی و امن و قابل اتکا در راستای تأمین نیازهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران	S:1-2-3-11 O:3-8-9-10-11
۴	جذب منابع مالی مورد نیاز پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی و استفاده از فرامین، تدابیر، قوانین و سیاست‌های کلان مدیریتی	S:1-3-6-7-9-12 O:1-2-3-4
۵	کوچک سازی، پراکنده‌سازی صنایع دفاعی و تولید صنایع و محصولات دفاعی به‌وسیله مردم در زمان جنگ و صلح	S:6-7-8-10-11 O:3-5-10-11

۲- راهبردهای قوت و تهدید (ST)

در این حالت صنعت دفاعی دارای قوت‌های مهم و حساس می‌باشد، ولی با محیطی نامطلوب روبه‌رو است. در چنین شرایطی از قوت‌ها برای از بین بردن و یا کاهش اثرات تهدیدهای موجود استفاده می‌شود. جدول (۸) راهبردهای قوت و تهدید را در حوزه صنعت دفاعی نشان می‌دهد.

جدول ۸ - راهبردهای قوت - تهدید (ST)

ردیف	راهبردهای ST	استنادات
۱	استفاده از توانمندی‌های صنعت دفاعی کشور به منظور بازدارندگی و مقابله با تهدیدات خارجی	S:1-2-3-5-7-9 T:3-4-5-8-9
۲	ارتقاء مهارت‌های مدیریتی و فرماندهی در سطوح مدیران و فرماندهان عالی و میانی نیروهای مسلح	S:1-3-4-5-10-11 T:2-5-7-8-9-11
۳	مکان‌یابی و پراکنده‌سازی (آمایش سرزمینی) و استقرار صنایع دفاعی کشور جهت استمرار تولید در زمان جنگ و بحران	S:1-2-4-6-7-9-11 T:1-2-3-5-7-8-11
۴	رعایت الگوی پدافند غیرعامل به منظور کاهش وابستگی صنعت دفاعی به خارج از کشور	S:1-2-3-4-7-10-11 T:2-3-5-7-10-11
۵	توسعه صنایع و ابزارهای استاندارد و ایجاد زیرساخت‌های مطمئن برای مقابله با تهدیدات دشمن	S:1-2-3-4-6-7-8-11 T:1-2-3-5-6-7-8-9-11

۳ - راهبردهای ضعف - فرصت (WO)

در این حالت حوزه صنعت دفاعی تلاش می‌کند با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در محیط بیرونی، نقاط ضعف درونی خود را بر طرف نماید. جدول (۹) راهبردهای ضعف - فرصت حوزه صنعت دفاعی را نشان می‌دهد.

جدول ۹ - راهبردهای ضعف - فرصت (WO)

ردیف	راهبردهای WO	استنادات
۱	سیاست‌گذاری متمرکز پدافند غیرعامل و همگرایی آن با سیاست‌های صنعت دفاعی نیروهای مسلح به منظور تقویت و اثربخشی در مقابله با تهدیدات	W:1-2-3-4-7-14 O:1-3-4-6-8-10
۲	استفاده از علوم تجربیات سایر کشورها در حوزه صنعت دفاعی به منظور توسعه دانش و پر نمودن خلع علمی نیروهای مسلح و بومی نمودن آن‌ها در جهت غلبه بر آسیب‌پذیری‌ها	W:1-2-4-5-11-14 O:1-2-3-4-7-10
۳	ایجاد و توسعه زیرساخت‌های صنعت دفاعی مطمئن و ایمن‌سازی آن برای مقابله با تهدیدات	W:1-2-4-14 O: 2-3-5-7-8-9-11
۴	تولید و انبارش صنایع دفاعی و تأمین مایحتاج دفاعی در زمان صلح و جنگ	W:1-4-3-8-10-11 O:1-3-4-5-6-11
۵	استفاده از مدیران خلاق و مبتکر و مؤمن و متعهد برای کمک به استفاده مؤثر و مکمل از همه امکانات و منابع و ظرفیت‌های موجود کشور	W:3-4-5-6-9-13-14 O:3-4-5-8-9-10

۴- راهبردهای ضعف - تهدید (WT)

این حالت بدترین وضعیت است که در آن حوزه صنعت دفاعی دارای ضعف‌هایی بوده و با تهدیدهای محیطی نیز مواجه می‌باشد و در وضعیت مخاطره‌قرار دارد. در این حالت حوزه صنعت دفاعی تلاش می‌کند نقاط ضعف درونی خود را کاهش داده یا برطرف نماید و از تهدیدهای ناشی از محیط بیرونی پرهیز نماید. جدول (۱۰) راهبردهای ضعف - تهدید حوزه صنعت دفاعی را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰- راهبردهای ضعف - تهدید (WT)

ردیف	راهبردهای WT	استنادات
۱	برقراری ساز و کارهای مدیریتی و عملیاتی برای مواجهه با شرایط بحران و جنگ و حذف سازمان‌های موازی و هدایت متمرکز	W:1-3-4-5-6-14 T:2-5-7-10
۲	بهره برداری و ایجاد شرایط بازدارندگی از طریق محدود نمودن و قطع وابستگی فنی و قطعاتی صنایع دفاعی به خارج از کشور برای مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات	W:2-1-3-13-14 T:2-5-8-10-11
۳	رفع موانع و محدودیت‌های شناسایی - جذب و به‌کارگیری منابع و امکانات سرمایه‌ای کشور در جهت رفع نیازهای صنایع دفاعی کشور	W:1-2-3-4-11-13 T: 1-3-7-10-11
۴	ایجاد زیرساخت‌های امن و جایگزین پذیر به‌منظور مقابله منسجم و مستمر با تهدیدات خارجی	W:1-2-3-4-7-11-14 T:1-2-5-7-10-11

جدول شماره ۱۱

W	S	
<p align="center">(WO)</p> <p>۱. سیاست‌گذاری متمرکز پدافند غیرعامل و همگرایی آن با سیاست‌های صنعت دفاعی نیروهای مسلح به‌منظور تقویت و اثربخشی در مقابله با تهدیدات</p> <p>۲. استفاده از علوم تجربیات سایر کشورها در حوزه صنعت دفاعی به‌منظور توسعه دانش و پر نمودن خلع علمی نیروهای مسلح و بومی نمودن آن‌ها در جهت غلبه بر آسیب‌پذیری‌ها</p> <p>۳. ایجاد و توسعه زیرساخت‌های صنعت دفاعی مطمئن و ایمن‌سازی آن برای مقابله با تهدیدات</p> <p>۴. تولید و انبارش صنایع دفاعی و تأمین مایحتاج دفاعی در زمان صلح و جنگ</p> <p>۵. استفاده از مدیران خلاق، مبتکر، مؤمن و متعهد برای کمک به استفاده مؤثر و مکمل از همه امکانات، منابع و ظرفیت‌های موجود کشور</p>	<p align="center">(SO)</p> <p>۱. برقراری ارتباط همه‌جانبه و مداوم بین صنعت دفاعی و ظرفیت‌های فنی و علمی کشور</p> <p>۲. انتقال دانش و توسعه فرهنگ پدافند غیرعامل به درون سازمان صنایع دفاعی</p> <p>۳. بومی‌سازی محصولات دفاعی و امن و قابل اتکا در راستای تأمین نیازهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران</p> <p>۴. جذب منابع مالی مورد نیاز پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی و استفاده از فرامین، تدابیر، قوانین و سیاست‌های کلان مدیریتی</p> <p>۵. کوچک‌سازی و پراکنده‌سازی صنایع دفاعی و تولید صنایع و محصولات دفاعی به‌وسیله مردم در زمان جنگ و صلح</p>	O
<p align="center">(WT)</p> <p>۱. برقراری ساز و کارهای مدیریتی و عملیاتی برای مواجهه با شرایط بحران و جنگ و حذف سازمان‌های موازی و هدایت متمرکز</p> <p>۲. بهره‌برداری و ایجاد شرایط بازدارندگی از طریق محدود نمودن و قطع وابستگی فنی و قطعاتی صنایع دفاعی به خارج از کشور برای مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات</p> <p>۳. رفع موانع و محدودیت‌های شناسایی - جذب و به‌کارگیری منابع و امکانات سرمایه‌ای کشور در جهت رفع نیازهای صنایع دفاعی کشور</p> <p>۴. ایجاد زیرساخت‌های امن و جایگزین‌پذیر به‌منظور مقابله منسجم و مستمر با تهدیدات خارجی</p>	<p align="center">(ST)</p> <p>۱. استفاده از توانمندی‌های صنعت دفاعی کشور به‌منظور بازدارندگی و مقابله با تهدیدات خارجی</p> <p>۲. ارتقاء مهارت‌های مدیریتی و فرماندهی در سطوح مدیران و فرماندهان عالی و میانی نیروهای مسلح</p> <p>۳. مکان‌یابی و پراکنده‌سازی (آمایش سرزمینی) و استقرار صنایع دفاعی کشور جهت استمرار تولید در زمان جنگ و بحران</p> <p>۴. رعایت الگوی پدافند غیرعامل به‌منظور کاهش وابستگی صنعت دفاعی به خارج از کشور</p> <p>۵. توسعه صنایع و ابزارهای استاندارد و ایجاد زیرساخت‌های مطمئن برای مقابله با تهدیدات دشمن</p>	T

جدول ۱۲ - اولویت بندی راهبردها

اولویت	راهبردها	امتیاز
۱	برقراری ارتباط همه جانبه و مداوم بین صنعت دفاعی و ظرفیت های فنی و علمی کشور	۹
۲	انتقال دانش و توسعه فرهنگ پدافند غیرعامل به درون سازمان صنایع دفاعی	۹
۳	بومی سازی محصولات دفاعی و امن و قابل اتکا در راستای تأمین نیازهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران	۹
۴	جذب منابع مالی مورد نیاز پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی و استفاده از فرامین، تدابیر، قوانین و سیاست های مدیریتی	۹
۵	تولید و انبارش صنایع دفاعی و تأمین مایحتاج دفاعی در زمان صلح و جنگ	۹
۶	استفاده از توانمندی های صنعت دفاعی کشور به منظور بازدارندگی و مقابله با تهدیدات خارجی	۹
۷	استفاده از مدیران خلاق، مبتکر، مؤمن و متعهد برای کمک به استفاده مؤثر و مکمل از همه امکانات و منابع و ظرفیت های موجود کشور	۹
۸	مکان یابی و پراکنده سازی (آمایش سرزمینی) و استقرار صنایع دفاعی کشور جهت استمرار تولید در زمان جنگ و بحران	۸
۹	ایجاد فرهنگ خودباوری و خودکفایی به منظور کاهش وابستگی صنعت دفاعی به خارج از کشور	۸
۱۰	توسعه صنایع و ابزارهای استاندارد و ایجاد زیرساخت های مطمئن برای مقابله با تهدیدات دشمن	۸
۱۱	سیاست گذاری متمرکز پدافند غیرعامل و همگرایی آن با سیاست های صنعت دفاعی نیروهای مسلح به منظور تقویت و اثربخشی در مقابله با تهدیدات	۸
۱۲	استفاده از علوم و تجربیات سایر کشورها در حوزه صنعت دفاعی به منظور توسعه دانش و پر نمودن خلع علمی نیروهای مسلح و بومی نمودن آن ها در جهت غلبه بر آسیب پذیری ها	۸
۱۳	کوچک سازی و پراکنده سازی صنایع دفاعی و تولید صنایع و محصولات دفاعی به وسیله مردم در زمان جنگ و صلح	۸
۱۴	ارتقاء مهارت های مدیریتی و فرماندهی در سطوح مدیران و فرماندهان عالی و میانی نیروهای مسلح	۸
۱۵	برقراری ساختارهای مدیریتی و عملیاتی برای مواجهه با شرایط بحران و جنگ و حذف سازمان های موازی و هدایت متمرکز	۸
۱۶	بهره برداری و ایجاد شرایط بازدارندگی از طریق محدود نمودن و قطع وابستگی فنی و قطعاتی صنایع دفاعی به خارج از کشور برای مقابله با تحریم ها و تهدیدات	۸
۱۷	رفع موانع و محدودیت های شناسایی - جذب و به کارگیری منابع و امکانات سرمایه ای کشور در جهت رفع نیازهای صنایع دفاعی کشور	۸
۱۸	ایجاد و توسعه زیرساخت های امن و جایگزین پذیر و مطمئن به منظور مقابله منسجم و مستمر با تهدیدات خارجی	۷

جدول ۱۳ - ارتباط بین راهبردهای حوزه صنعت دفاعی و سیاست‌های کلان کشور

عنوان راهبردی	سرفصل سیاست‌ها
<p>۱. ارتقاء مهارت‌های مدیریتی و فرماندهی در سطوح مدیران و فرماندهان عالی و میانی نیروهای مسلح</p> <p>۲. سیاست‌گذاری متمرکز پدافند غیرعامل و همگرایی آن با سیاست‌های صنعت دفاعی نیروهای مسلح به‌منظور تقویت و اثربخشی در مقابله با تهدیدات</p> <p>۳. استفاده از مدیران خلاق، مبتکر، مؤمن و متعهد برای کمک به استفاده مؤثر و مکمل از همه امکانات و منابع و ظرفیت‌های موجود کشور</p> <p>۴. برقراری ساختارهای مدیریتی و عملیاتی برای مواجهه با شرایط بحران و جنگ و حذف سازمان‌های موازی و هدایت متمرکز</p>	سازمان
<p>۱. برقراری ارتباط همه‌جانبه و مداوم بین صنعت دفاعی و ظرفیت‌های فنی و علمی کشور</p> <p>۲. انتقال دانش و توسعه فرهنگ پدافند غیرعامل به درون سازمان صنایع دفاعی</p> <p>۳. ایجاد فرهنگ خودباوری و خودکفایی به‌منظور کاهش وابستگی صنعت دفاعی به خارج از کشور</p> <p>۴. استفاده از علوم و تجربیات سایر کشورها در حوزه صنعت دفاعی به‌منظور توسعه دانش و پر نمودن خلع علمی نیروهای مسلح و بومی نمودن آن‌ها در جهت غلبه بر آسیب‌پذیری‌ها</p>	نیروی انسانی
<p>۱. مکان‌یابی و پراکنده‌سازی (آمایش سرزمینی) و استقرار صنایع دفاعی کشور جهت استمرار تولید در زمان جنگ و بحران</p> <p>۲. توسعه صنایع و ابزارهای استاندارد و ایجاد زیرساخت‌های مطمئن برای مقابله با تهدیدات دشمن</p> <p>۳. ایجاد و توسعه زیرساخت‌های امن و جایگزین‌پذیر و مطمئن به‌منظور مقابله منسجم و مستمر با تهدیدات خارجی</p>	آمایش سرزمینی
<p>۱. جذب منابع مالی مورد نیاز پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی و استفاده از فرامین، تدابیر، قوانین و سیاست‌های مدیریتی</p> <p>۲. تولید و انبارش صنایع دفاعی و تأمین مایحتاج دفاعی در زمان صلح و جنگ</p> <p>۳. رفع موانع و محدودیت‌های شناسایی - جذب و به‌کارگیری منابع و امکانات سرمایه‌ای کشور در جهت رفع نیازهای صنایع دفاعی کشور</p>	پشتیبانی
<p>۱. بومی‌سازی محصولات دفاعی و امن و قابل اتکا در راستای تأمین نیازهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران</p> <p>۲. کوچک‌سازی و پراکنده‌سازی صنایع دفاعی و تولید صنایع و محصولات دفاعی به‌وسیله مردم در زمان جنگ و صلح</p>	تأمین استمرار خط تولید
<p>۱. استفاده از توانمندی‌های صنعت دفاعی کشور به‌منظور بازدارندگی و مقابله با تهدیدات خارجی</p> <p>۲. بهره برداری و ایجاد شرایط بازدارندگی از طریق محدود نمودن و قطع وابستگی فنی و قطعاتی صنایع دفاعی به خارج از کشور برای مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات</p>	تجهیزات (ابزار)

۵ - راهبرد بهینه پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی

ایجاد، تقویت، توسعه و بهره‌گیری از سازمان- نیروی انسانی - آمایش سرزمینی - استمرار خط تولید (برون‌سپاری- تولید موازی - موبایل‌سازی - صنعت بومی‌سازی امن و قابل اتکا - تولید بدون کارخانه - تولید دفاع توزیع‌شده در بدنه مردم - پشتیبانی (انبارش و ذخیره‌سازی - تأمین مواد اولیه و تأمین زیرساخت) و تجهیزات (سخت‌افزاری - نرم‌افزاری - طراحی و ساخت) در مقیاس ملی - منطقه‌ای و بین‌المللی در حوزه صنعت دفاعی.

الزامات

- ۱ - نهادینه‌سازی و تعمیق ساختار و سازمان صنایع دفاعی متناسب با پدافند غیرعامل
- ۲ - اصلاح و تدوین قوانین و مقررات متناسب با پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی
- ۳ - آموزش و افزایش مهارت پدافند غیرعامل در بین کارکنان صنایع دفاعی

سیاست‌های اجرایی

- ۱ - تهیه طرح و اجرای پروژه‌های پدافند غیرعامل
- ۲ - طبقه‌بندی مراکز حیاتی، حساس و مهم صنایع دفاعی
- ۳ - فرهنگ‌سازی و آموزش‌های لازم و متناسب و پویا در خصوص به‌کارگیری اصول پدافند غیرعامل در سطوح مدیریتی مختلف صنعت دفاعی
- ۴ - جلوگیری از ایجاد صنایع دفاعی پرخطر در مراکز جمعیتی
- ۵ - تدوین و توسعه مقررات، آیین‌نامه‌ها- دستورالعمل‌ها و استانداردهای پدافند غیرعامل در حوزه صنعت دفاعی

- ۶ - هماهنگی و انسجام وحدت رویه بین صنایع دفاعی و سازمان‌های وابسته و سایر دستگاه‌های غیرنظامی کشور
- ۷ - برنامه‌ریزی لازم جهت توجه به آمایش سرزمینی و استفاده از پروژه‌های صنعت دفاعی (استقرار بهینه صنایع نظامی در کشور)
- ۸ - آموزش کارکنان صنایع دفاعی متناسب با تهدیدات ناهم‌تراز
- ۹ - تدوین برنامه‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت در خصوص تأمین قطعات و تجهیزات صنایع دفاعی
- ۱۰ - سوق دادن طرح‌ها و برنامه‌های صنایع دفاعی به سمت عدم تمرکز، پراکندگی، کوچک‌سازی، موازی‌سازی، پوشش و فریب تاکتیکی و تأمین مواد اولیه از داخل کشور
- ۱۱ - تقویت مراکز طراحی و مهندسی معکوس در صنایع دفاعی به‌منظور دستیابی به فناوری‌های پیشرفته مورد نیاز
- ۱۲ - تقویت ارتباطات صنایع نظامی با دانشگاه‌ها و مراکز صنعتی، تحقیقاتی داخل و خارج از کشور به‌منظور دستیابی به فناوری‌های مورد نیاز با رعایت نکات ایمنی و حفاظتی
- ۱۳ - تلاش در جهت به‌کارگیری خلاقیت و نوآوری و رسته کارکنان
- ۱۴ - تولید بدون کارخانه با اعمال مدیریت مستقیم کار و موضوعی نمودن پروژه‌های تخصصی و ارجاع آن به صنایع مربوطه
- ۱۵ - پیش‌بینی قدرت انعطاف‌پذیری در طراحی خطوط تولید به‌منظور بهره‌گیری دو منظوره

منابع

- ۱ - آخوندی، محمد صادق؛ جزوه درسی؛ ۱۳۸۶.
- ۲ - برنامه پنج ساله توسعه کشور.
- ۳ - دکتر باقری؛ مطالب ارائه شده در کلاس؛ ۱۳۸۵.
- ۴ - تبریزیان، س؛ "ضرورت همکاری بین صنایع دفاعی و صنایع غیر دفاعی با هدف تأمین نیازمندی‌های نیروهای مسلح"؛ فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک؛ شماره ۴ - ۱۳۷۹.
- ۵ - جلالی، غلام؛ "جزوه درسی تهدیدات و پدافند غیر عامل"؛ دانشگاه عالی دفاع ملی؛ ۱۳۸۶.
- ۶ - حائری، مجتبی؛ قرارگاه خاتم الانبیاء؛ آمایش صنایع.
- ۷ - حمیدزاده، سعید؛ "تهدیدات در حوزه صنایع دفاعی"؛ دانشکده امام‌هادی (ع)؛ ۱۳۸۶.
- ۸ - دری نوگورانی، حسین؛ "اقتصاد صنایع دفاعی"؛ ابلاغ؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۹.
- ۹ - در، علیرضا؛ "نسل‌های صنایع دفاعی"؛ ۱۳۸۶.
- ۱۰ - سند چشم انداز بیست ساله نظام.
- ۱۱ - فرجام، ه؛ "تیین ساختار صنعت دفاعی کشور بر مبنای استراتژی تولید مبتنی بر نیاز"؛ رساله دکتری؛ دانشگاه عالی دفاع ملی؛ ۱۳۸۰.
- ۱۲ - کمیته صنعت دفاعی طرح جامع سازندگی نیروهای مسلح؛ ۱۳۷۸؛ صص ۳۳-۳۱.
- ۱۳ - کتاب آمریکا؛ مؤسسه فرهنگی و مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر؛ تهران؛ ۱۳۸۴؛ صص ۷، ۴۱.
- ۱۴ - ملکی فر؛ "ساختار صنایع دفاعی در سده ۲۱؛ مبانی و راه‌کارهای متحول‌سازی صنایع دفاعی"؛ ماهنامه صنایع هوایی؛ شماره ۱۱۶؛ ۱۳۷۹.
- ۱۵ - محمود نظری و ... دیگران؛ "اقتصاد صنایع دفاعی"؛ تهران؛ دانشگاه امام حسین (ع)؛ پژوهشکده علوم دفاعی؛ ۱۳۷۸.
- ۱۶ - موحدی نیا، جعفر؛ "دفاع غیر عامل"؛ مرکز برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی؛ عتروت

چاپ؛ ۱۳۸۳.

۱۷ - مهاجرانی، میر سعید؛ "تبدیل صنایع دفاعی (مفاهیم - روش‌ها و تجارب علمی) ابلاغ"؛ ۱۳۸۱.

۱۸ - معاونت طرح و برنامه؛ وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح؛ ۱۳۸۳.

۱۹ - معاونت طرح و برنامه؛ ستاد کل نیروهای مسلح؛ ۱۳۸۱.

۲۰ - موحدی، مسعود؛ معاونت طرح و برنامه بودجه ستاد کل نیروهای مسلح گزارش بررسی مقدماتی صنعت دفاعی کشور و مشکلات آن؛ ۱۳۷۳.

۲۱ - نشریه پدافند غیرعامل، "آشنایی با اصول و ملاحظات"؛ معاونت پدافند غیر عامل؛ پدافند هوایی خاتم الانبیاء؛ شماره ۳؛ بهار ۱۳۸۴.

22 - <http://news.tavanir.org.ir/nashriyat/peyk1>.

تأثیر مفاهیم عملیاتی نوظهور بر محیط دفاعی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: قاسم فولادی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۲۴

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۲/۲۹

صفحات مقاله: ۵۹-۸۷

چکیده

آمریکا در حال تغییر نگرش و بازاندیشی در مفاهیم و ماهیت جنگ است. او اکنون به این امر پی برده است که دیگر با نیروی نظامی صرف و انجام جنگ‌های متعارف و کلاسیک قادر نیست محیط جهانی فعلی و آینده، به خصوص در رویارویی با کشورهای نظیر ج.ا.ایران، را تحت کنترل خود قرار دهد. ایالات متحده اکنون به خوبی به این امر واقف شده است که علاوه بر متغیرهایی نظیر محیط فیزیکی و توانمندی نظامی، متغیرهای مهم‌تری نظیر فرهنگ، عزم و اراده‌ی ملی، و مردم در شکل‌دهی محیط دفاعی‌اش نقش دارند. به همین علت، و براساس سه مفهوم عملیاتی یاد شده در بالا، صحنه‌ی نبرد را از میدان کارزار سربازان و نیروهای نظامی به حوزه‌های دیگر، نظیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دیپلماسی، اطلاعاتی، علمی و ... نیز گسترش داده است.

* * * * *

کلید واژگان

جنگ بی‌قاعده، عملیات تأثیرمحور، مفاهیم عملیاتی

۱ - مدیر و پژوهشگر مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

مقدمه

از سال ۲۰۰۳ میلادی به بعد، هم‌زمان با حمله‌ی آمریکا به عراق، رویکرد آمریکا از «تهدیدمحوری»، که حاصل دوران جنگ سرد بود، به رویکرد «توانمندی (قابلیت) محوری» تبدیل شد.^(۱)

وزارت دفاع آمریکا برای کاهش مخاطرات و عدم قطعیت آینده از رویکرد تهدیدمحور، که محرک آن نیاز و مطالبات و توسعه‌ی نیرو است و حاصل دوران جنگ سرد می‌باشد، به سمت رویکرد برنامه‌ریزی توانمندی‌محور که محرک آن مفاهیم عملیاتی هستند، حرکت کرده است. تمرکز این رویکرد بیش از آن‌که متوجه نام دشمنان و مکان درگیری با نیروهای مشترک یا حمله به منافع آمریکا باشد، بر چه‌گونگی شکست دادن طیف گسترده‌ای از قابلیت‌ها و توانمندی‌های مورد استفاده هر دشمنی استوار است.

در حال حاضر، از آنجا که ایالات متحده نمی‌تواند با اطمینان پیش‌بینی کند که آیا کشورهای، یا ترکیبی از کشورهای، یا بازیگران و گروه‌های دیگر ممکن است تهدیداتی را نسبت به منافع، متحدان و دوستان این کشور ایجاد کنند یا نه، به‌منظور کاهش ریسک این عدم قطعیت، به‌دنبال پیش‌بینی طیف گسترده‌ای از قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که ممکن است دیگران بر علیه آمریکا به‌کارگیرند و هم‌چنین، تعیین توانمندی‌های لازم و موردنیاز برای مقابله با هرگونه درگیری یا بحران است. به همین علت، وزارت دفاع آمریکا به خلق مفاهیم جدید عملیاتی پرداخته و مدعی شده است که این مفاهیم می‌گویند که ارتش آمریکا در آینده چه‌گونه خواهد جنگید. در صورتی که این مفاهیم در عمل جواب دهند، می‌توانند در آینده به دکترین دفاعی تبدیل گردند. لذا بررسی این مفاهیم جدید یا بازتعریف شده و تشکیل پازلی از این مفاهیم، می‌تواند تصویر یا تصاویری از صحنه‌ی نبرد آینده را به ما ارائه دهد. برخی از این مفاهیم عملیاتی مهم عبارتند از: عملیات ثبات، جنگ بی‌قاعده، عملیات تأثیرمحور و ... در این مقاله، ما

به دنبال آن هستیم تا با بررسی اجمالی این مفاهیم و در کنارهم قراردادن محتوای ارائه شده در آنها، و شبیه‌سازی مسائل جاری کشور با این مفاهیم، به تصویر یا تصاویری از صحنه‌های نبرد حال و آینده که پیش روی ج.ا.ایران خواهند بود، دست یابیم.

۱ - عملیات ثبات^۱ (۲)

تا به امروز در محافل نظامی و دفاعی این‌گونه تصور می‌شده است که عملیات ثبات بعد از حمله نظامی اصلی به منظور تثبیت اوضاع انجام می‌پذیرد. اما چالش‌هایی که آمریکا در جنگ ۲۰۰۳ میلادی با آنها روبه‌رو شد، موجب گردید تا به بازتعریف این مفهوم بپردازند. بر اساس این تعریف جدید، عملیات ثبات باید قبل از حمله‌ی اصلی شروع شود.

بر اساس این سند، عملیات ثبات، عملیات‌های نظامی‌ای هستند که در هماهنگی با دیگر عناصر قدرت ملی و شرکای چندملیتی جهت حفظ یا استقرار مجدد نظم و افزایش پایداری صورت می‌گیرد. این عملیات‌ها در واقع عملیات‌های نظامی منطقه‌ای و جهانی هستند که موجب ایجاد، شکل‌دهی، حفظ و پالایش روابط با کشورهای دیگر می‌شوند. هم‌چنین شامل عملیات‌های اطمینان‌بخش در خصوص امنیت شهروندان آمریکا و منافع این کشور و حفظ و ارتقای توانایی ایالات متحده در عمل کردن با شرکای چندملیتی به‌منظور بازداشتن و جلوگیری از جاه‌طلبی‌های خصمانه مهاجمان بالقوه است. عملیات‌های ثبات کمک می‌کند تا آمریکا و متحدانش بدون هیچ مانعی به اقتصاد جهانی دسترسی داشته باشند. این عملیات‌ها شامل طیف گسترده‌ای از

1 - Stability operations

وظایف مختلف، از عملیات‌های رزمی جهت نابودسازی مقاومت‌های منفرد و کوچک تا استقرار صلح یا همکاری‌های امنیتی است. در اهمیت عملیات ثبات در نزد آمریکا همین بس که اظهار کرده‌اند:

اهداف ملی نظامی ما ارتقای صلح و امنیت، و در صورت نیاز، شکست دشمنان است. عملیات‌های ثبات موفق ابزار اصلی دستیابی به این اهداف هستند.

وجود چهار حالت، ممکن است منجر به انجام عملیات ثبات توسط ارتش آمریکا شود که حالت دوم آن، یعنی وجود یک ملت - دولت قوی دشمن آمریکا، به‌عنوان خطرناک‌ترین حالت معرفی شده است:

آمریکا و متحدانش به انجام عملیات‌های رزمی اصلی جهت شکست دادن یک ملت-کشور دشمن، که به روش‌های مختلف منافع حیاتی یا مهم آمریکا و متحدانش را تهدید می‌کند، و یا راه سرکوب و زورگویی علیه ملت خود را، که فراتر از هنجارهای پذیرفته‌شده‌ی رفتار بین‌المللی است، در پیش گرفته است، خواهند پرداخت.

کشور دشمن می‌تواند یک قدرت منطقه‌ای غیر هم‌تراز با دولتی مأموریت‌گرا، یک نیروی نظامی آماده و نیروهای پلیس داخلی ویژه باشد که بر جوامع قومی رقیب و دیگر گروه‌های مخالف کنترل دارند.

در سند «مفهوم عملیات ثبات» اعضای جامعه‌ی دشمن به سه دسته‌ی کلی تقسیم شده‌اند، که به آن‌ها خرابکار اطلاق شده است؛ و این‌ها سازمان‌ها یا جناح‌هایی هستند که مانع ایجاد ثبات می‌باشند. این «خرابکاران» گاهی اوقات با هماهنگی و گاهی اوقات به‌صورت مستقل به‌دنبال ایجاد مانع در مسیر اهداف عملیاتی یا راهبردی آمریکا و مواضع چندملیتی خواهند بود.

۱ - خرابکاران مطلق: افراد، سازمان یا دولتی که هیچ نفعی در استقرار مجدد جامعه‌ی مدنی (طبق تعریف آمریکا) ندارند و به شیوه‌ای سازش‌ناپذیر

مخالف آمریکا و مواضع چندملیتی هستند. هیچ‌گونه امیدی برای مذاکره با آن‌ها وجود ندارد، یا امید بسیار اندکی وجود دارد. غیرمحمتمل است که آن‌ها پاسخ مطلوبی به هرگونه برنامه‌ی اجتماعی یا تشویقی بدهند. این خرابکاران در تلاش خود برای نابودسازی مأموریت آمریکا و ائتلاف، سرسخت و بی‌رحم هستند. هیچ‌گونه امیدی برای تغییر آن‌ها وجود ندارد. نیروی مشترک باید اقدام به انزوا و شکست دادن آن‌ها کند.

این خرابکاران ممکن است ایدئولوگ‌هایی باشند که بنا به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا دیگر دلایل اجتماعی به صورت خشونت‌آمیز با هرگونه جامعه‌ای که منطبق بر ایدئولوژی آن‌ها نباشد، مخالفت کنند.

۲ - خرابکاران محدود: افرادی که به دنبال اهداف محدود برای نفع فردی یا برتری گروهی هستند. این گروه به دنبال راه‌حلی از طریق ایجاد حاکمیت بر اساس شرایط خود هستند. خرابکاران محدود معمولاً پس از رفع و دستیابی به اهداف پایه‌ی خود، رضایت می‌یابند؛ آن‌ها می‌توانند به شیوه‌ای مناسب وارد فرایندهای انتقال و گذار سیاسی از طریق تشویق‌های مناسب شوند. این خرابکاران می‌توانند رهبران قبیله‌ای، قومی یا جناحی باشند.

۳ - خرابکاران حریص: افرادی که به دنبال کسب قدرت یا پول یا هر دو هستند. آن‌ها برای منافع خود خواهانه خود، که معمولاً اقتصادی است، عمل می‌کنند. آن‌ها سعی در تغییر وضعیت بی‌ثباتی پس از جنگ برای اهداف شخصی خود دارند. خرابکاران حریص به دنبال بهره‌برداری از آشوب و بی‌ثباتی سیاسی جهت افزایش منافع خود هستند. ممکن است خرابکاران حریص به صورت جنایتکاران یا گردانندگان بازار سیاه در آیند که به دنبال انحصارطلبی در مورد خدمات و کالاهای کمیاب هستند. گاهی اوقات خرابکاران به زورگویی و اخاذی می‌پردازند. آن‌ها هم‌چنین می‌توانند شهروندان عادی یا رهبران غیررسمی گروه‌های حاشیه‌ای باشند که صرفاً سعی در کسب یک مزیت مادی دارند.

مواجهه با مقاومت این گروه‌ها نیازمند یک رویکرد چندبعدی است. بعضی از این مقاومت‌ها را می‌توان با ابزارهای سیاسی، اقتصادی یا اطلاعاتی بدون متوسل شدن به اقدام نظامی تحت تأثیر قرارداد؛ اما موارد دیگر را باید با ابزارهای نظامی به شکست کشاند.

یک ملاحظه‌ی کلیدی آن است که خرابکاران محدود و حریص معمولاً دارای منافع هستند که باید قبل از توسل به خشونت و سرکوب، تأمین گردد تا نیروی مشترک مشروعیت خود را در چشم مردم از دست ندهد.

آمریکا به دنبال چیست؟

آمریکا در پی آن است که به‌عنوان بخشی از برنامه‌های نیروی ائتلاف، چند آژانسی و مشترک یکپارچه خود از طریق انجام عملیات‌های رزمی و ثبات، به همراه اقدامات دیگر به اصلاح رفتار این ملت - کشور در قبال آمریکا یا کنار گذاشتن آن از قدرت اقدام کند.

آمریکا معترف است که:

دولت دشمن اجازه‌ی دسترسی به سرزمین یا مردم خود را نداده و به‌صورت فعال مخالف تمام معیارها و اقدامات دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی برای تغییر رفتار خود می‌باشد؛ و در چنین حالتی، نیروهای رزمی این ملت - دولت، در صورتی که رهبران دولت تشخیص دهند که مداخله‌ی نظامی آمریکا و شرکای ائتلاف آن فوری و آنی است، با بیش‌ترین احتمال و عزم خواهند جنگید.

«اطلاعات» مهم‌ترین نیاز عملیات ثبات

عنصر اصلی در انجام موفقیت عملیات ثبات، پشتیبانی اطلاعاتی مؤثر در طی عملیات‌هاست، که این امر خود بر گردآوری اطلاعات مداوم در دوران

صلح و تولید اطلاعات بنا خواهد شد. به هر حال، افزایش اتکا به منابع اطلاعاتی انسانی برای جمع‌آوری اطلاعات همراه با جزئیات در مورد انگیزه‌ها و روش‌های دشمنان بالقوه در جامعه‌ی هدف، ضروری است. ترکیب ابزار نظامی و غیرنظامی مؤثرترین روش برای دستیابی به درک فرهنگی است. غالباً، اطلاعات شرکای ائتلاف منطقه‌ای اساس و پایه‌ی درک نیروی مشترک را از محیطی که باید در آن عملیات کرده و موفق شوند، به‌وجود می‌آورد.

اقدام سریع در گردآوری اطلاعات امری ضروری است و باید قبل از بحرانی شدن اوضاع آغاز شود. منابع گردآوری اطلاعات محدود هستند و تمرکز مجدد بر منابع یک منطقه‌ی بحرانی زمان‌بر خواهد بود. موقعیت بحران ممکن است موجب شود که منابع حساس و حیاتی اطلاعات در طی عملیات رزمی از بین بروند یا در دسترس نباشند. با آغاز جنگ و حاکم شدن آشوب و آشفتگی بر ملت - دولت مورد حمله قرار گرفته، گزارش‌دهی سفارت، تماس‌های دوجانبه و ارزیابی بخش خصوصی عملاً حذف شده یا بی‌اثر می‌شوند. در شرایط بسیار حاد، اکثر سازمان‌های بین‌المللی و سفارتخانه‌ها پرسنل خود را تخلیه کرده و پشت سر خود اطلاعات اندکی باقی می‌گذارند.

نحوه‌ی اقدام

در مفهوم باز تعریف‌شده‌ی عملیات ثبات، ۳ بازه‌ی زمانی، قبل از شروع جنگ، هنگام جنگ، و بعد از اتمام جنگ در نظر گرفته شده است که می‌بایستی در آن‌ها عملیات ثبات انجام پذیرد. آنچه در این سند جلب توجه می‌کند، بازه‌ی زمانی قبل از وقوع جنگ است:

قبل از آغاز جنگ، تلاش‌ها در جهت پیش‌گیری از وقوع جنگ صورت می‌گیرد. مثلاً، از طریق تلاش‌های دیپلماتیکی، فشارهای اقتصادی و ... سعی می‌شود تا ملت - دولت متحد تغییر رفتار داده و به مذاکرات تن در دهد. اما در

صورتی که این تلاش‌ها از طریق معمول جواب ندهند، ممکن است روش‌های بازدارنده‌تری، نظیر **حمله‌ی محدود به مراکز حساس و حیاتی**، را برای حمایت از تلاش‌های دیپلماتیکی به‌کارگیرند و طرف مقابل را بر سر میز مذاکره قرار دهند.

اقدامات پیش‌گیرانه نظامی به پشتیبانی از اقدامات دیپلماتیک، اطلاعاتی و اقتصادی می‌پردازد. نیروی مشترک باید **تهدید قابل قبولی را در پیش‌چشمان رهبری دشمن به نمایش بگذارد**. این امر با ایجاد فشار بی‌وقفه در تمام سطوح - راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی - در ذهن دشمن انجام می‌گیرد. در برخی موارد، اقدامات پیش‌گیرانه ممکن است شامل **سال‌ها فعالیت دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی** باشد. در موارد دیگر، پیش‌گیری ممکن است به‌صورت **اقدام شدید و متراکم به‌مدت چندین هفته یا ماه** باشد. در تمام موارد، نیازمند اطلاعات همراه با جزئیات هستیم.

اقدامات پیش‌گیرانه می‌تواند آشکار، پنهان و مخفیانه یا ترکیبی از همه‌ی آن‌ها باشد. جناح‌هایی که منافع آن‌ها در راستای اهداف راهبردی آمریکا و ائتلاف است باید آموزش ببینند، تجهیز شوند و برای انجام جنگ نامتعارف یا چریکی و هم‌چنین خرابکاری و براندازی به‌کار گرفته شوند. هدف این نوع اقدامات از بین بردن کنترل و مشروعیت رژیم، کاهش توانمندی نظامی آن‌ها و نابودسازی راهبردهای نظامی آن‌هاست. اقدامات دیپلماتیک پیش‌گیرانه ممکن است شامل مذاکره پیرامون کنار گذاشتن یک رژیم باشد. اقدامات دیگر غیرمستقیم هستند؛ به‌عنوان مثال، همکاری امنیتی با متحدان منطقه‌ای به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل تهدیدها یا حمله‌های کشور دشمن.

مهم‌ترین ابزار آمریکا

شاید بتوان گفت مهم‌ترین ابزاری که آمریکا برای رسیدن به اهداف خود در

عملیات ثبات در اختیار دارد، رسانه‌هاست:

عملیات ثبات نیازمند یک **عملیات رسانه‌ای مناسب** برای رسیدن به اهداف راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. عملیات‌های رسانه‌ای باید به مردم محلی، همسایگان منطقه‌ای، شرکای ائتلاف، مخاطبان داخلی، نیروهای خودی، دشمنان و دیگران پردازند.

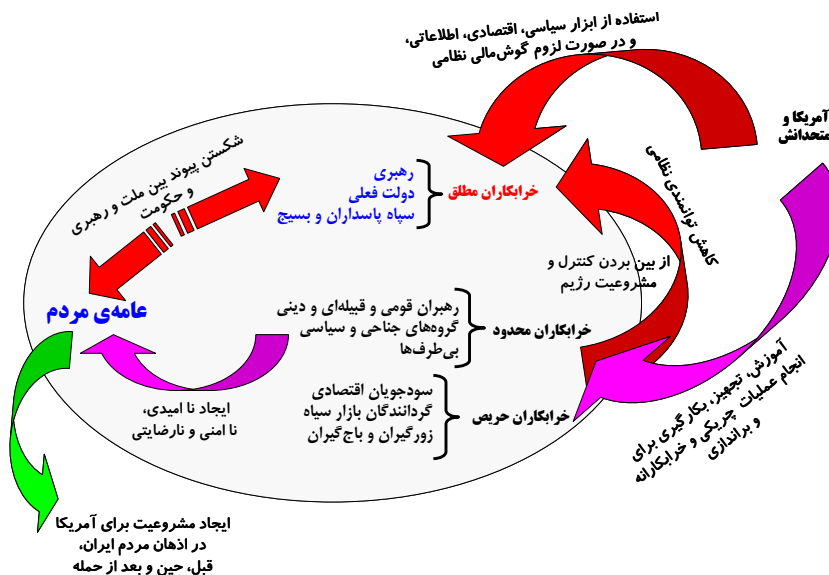
مفهوم عملیات ثبات بر پایه‌ی عملیات‌های رسانه‌ای همراه با به‌کارگیری دیپلماسی عمومی استوار است. عملیات‌های رسانه‌ای می‌توانند به ایجاد مشروعیت برای عملیات، تسخیر قلوب و اذهان مردم هدف، کسب پشتیبانی منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرگذاری بر تصمیمات دشمن کمک کنند. ارتباط با مردم هدف کلید مدیریت بحران، کاهش بیم‌ها و تردیدها، توجیه مشروعیت، و کسب حمایت آن‌ها از عملیات، و در نتیجه به حداقل رساندن ناآرامی و مداخله احتمالی در عملیات است.

برداشت

از بررسی مطالب بیان شده چند نکته قابل تأمل و تدبر است:

- ۱ - شاید بتوان گفت که ج.ا.ایران مهم‌ترین مصداق ملت-دولت قوی و مقتدر و مأموریت‌گرای دشمن آمریکاست که منافع حیاتی آمریکا را مورد تهدید قرار داده است.
- ۲ - آنچه در این سند جلب توجه می‌کند فعالیت‌هایی است که آمریکا قبل از حمله‌ی نظامی انجام می‌دهد تا محیط را برای ارتش آمریکا و متحدانش امن نماید.
- ۳ - جامعه‌ی ایران را از دیدگاه آمریکا می‌توان به شکل شماره (۱) تصویر کرد. آمریکا برای مهار و سرکوب گروه حاکم (خرابکاران مطلق) و هم‌چنین ایجاد مشروعیت برای خود در نزد افکار عمومی مردم ایران، از

دو گروه دیگر استفاده می‌کند. این دو گروه از یک طرف، از طریق فعالیت‌های خرابکارانه‌ی اقتصادی و تروریستی سعی در تضعیف حکومت و توانمندی‌های نظامی دارد، و از طرف دیگر، با ایجاد ناامنی، نارضایتی و جو ناامیدی به دنبال تضعیف پیوند مردم و حکومت و رهبری می‌باشند.



شکل ۱ - جامعه ج.ا.ایران از دیدگاه عملیات ثبات آمریکا

۴ - آمریکا خود نیز با استفاده از ابزار سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، و در صورت لزوم ابزار نظامی (گوش مالی نظامی محدود)، به دنبال تغییر رفتار گروه حاکم بر می‌آید.

۵ - هدف آمریکا تغییر رفتار ایران در قبال آمریکا، و در صورت یأس از ایجاد این تغییر، کنار گذاشتن گروه حاکم از قدرت است.

- ۶ - کسب اطلاعات دقیق از نحوه‌ی تفکر، رفتار و روش‌های مسئولان نظام و جامعه‌ی ایران، برای آمریکا مهم‌ترین عنصر به‌منظور دست‌یابی به اهدافش است. و مهم‌ترین و با ارزش‌ترین منابع اطلاعاتی برای آمریکا، منابع اطلاعاتی انسانی هستند.
- ۷ - رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار برای اثرگذاری بر اذهان مردم ایران و ایجاد مشروعیت برای آمریکا می‌باشند.
- ۸ - برقراری ارتباط با مردم ایران کلید حل مشکلات و معضلات آمریکا است، و شاید یکی از دلایل تغییر مشی جدید دولت آمریکا و نشان دادن نرمش در برابر مسائل ایران نیز همین امر باشد.
- ۹ - آن‌چه مسلم است آمریکا وجود گروه خرابکاران مطلق را که به هیچ‌وجه سرسازش با آمریکا را ندارند تحمل نمی‌کند و به‌دنبال سرکوب آن‌ها است. اما به‌نظر می‌رسد آمریکا هنگامی مجوز اقدام نظامی را برای خود صادر می‌کند که احساس کند مشروعیت گروه حاکم در نزد مردم ایران به اندازه‌ی کافی کاهش یافته است و مردم ایران در برابر حمله‌ی نظامی به گروه حاکم واکنش منفی از خود نشان نخواهند داد.
- این واقعیت را به‌وضوح می‌توان در تک‌نگاشت منتشرشده‌ی اخیر مؤسسه‌ی رند^۱ آمریکا تحت عنوان «آسیب‌پذیری‌های سیاسی، جمعیتی و اقتصادی ایران» (۲۰۰۸) مشاهده کرد:

”هدف از این تک‌نگاشت شناسایی فرصت‌هایی برای سیاستمداران آمریکاست تا بتوانند رفتار ایرانیان را هرچه بیش‌تر در راستای منافع آمریکا جهت دهند و واکنش‌های داخلی بالقوه‌ی ایران را از اقدام

نظامی احتمالی علیه این کشور ارزیابی نمایند.“

به عبارت دیگر، عامل مشروعیت و مقبولیت یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر محیط دفاعی ج.ا.ایران محسوب می‌شود و آمریکا نیز همین عامل را نشانه رفته است. راهبرد دفاع همه‌جانبه بر محوریت مردم استوار است و مهم‌ترین عامل اقتدار کشور مردم می‌باشند، به همین دلیل، بنیه‌ی دفاعی قوی یا ضعیف و اثربخشی نیروهای مسلح ما کاملاً به حمایت یا عدم حمایت مردم متکی است.

۲ - مفهوم جنگ بی‌قاعدہ^۱ (۳)

وزارت دفاع آمریکا در سند «جنگ بی‌قاعدہ» چنین ادعا می‌کند:
 “دشمنان ما راهبردهای جنگ بی‌قاعدہ را با به‌کارگیری ترکیبی از قابلیت‌های غیرکلاسیک، خرابه‌کارانه، سنتی و فاجعه‌بار دنبال خواهند کرد تا موجبات تضعیف و ایجاد فرسایش در برتری و اراده ایالات متحده و شرکای راهبردی‌اش را فراهم آورند. تقابل با چنین رویکردی نیازمند تلاش‌هایی هماهنگ از سوی ابزارهای مختلف قدرت ملی ایالات متحده است.”

سپس در تعریف مفهوم جنگ بی‌قاعدہ این‌گونه سخن می‌گوید:
 “جنگ بی‌قاعدہ به‌عنوان نبردی خشونت‌آمیز بین نیروهای دولتی و غیردولتی و با هدف کسب مشروعیت و تأثیرگذاری بر مردم تعریف می‌شود. این نوع جنگ شیوه‌های غیرمتعارف و غیرمستقیم را پشتیبانی می‌کند. با این وجود، ممکن است انواع سلاح‌های نظامی و قابلیت‌های

1 - Irregular warfare

دیگر را به منظور ایجاد فرسایش در نیروهای دشمن و تضعیف اراده و برتری آنها به کار گیرد.

در این دیدگاه، جنگ بی‌قاعده به‌عنوان یک شیوه جنگی شناخته می‌شود که نه تنها از سوی دشمنان آمریکا، بلکه از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانانش در حال تبدیل شدن به یکی از اشکال برجسته جنگ است.

ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که دیگر قادر نیست به تنهایی در هیچ جنگی پیروز شود و می‌بایست تلاش‌های خود را به کمک هم‌پیمانانش ادامه دهد. این امر نیازمند حضور مستمر نیروهای مشترک در کشورهای مختلف به‌منظور ایجاد قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مورد نیاز برای اجرای جنگ بی‌قاعده است. این قابلیت و ظرفیت، برد عملیاتی آمریکا را گسترش داده، تعداد نیروهای موجود را به چندین برابر می‌رساند و روحیه نیروهای مشترک را برای شکست دشمن افزایش می‌دهد.

تمرکز و هدف راهبردی جنگ بی‌قاعده

در این دیدگاه، تمرکز جنگ بی‌قاعده بر مردم است نه نظامیان. جنگ بی‌قاعده تنها به دلاوری و سلحشوری‌های نظامی وابسته نیست، بلکه به ادراک ما از جنبش‌های اجتماعی نظیر سیاست‌های قومی، شبکه‌های اجتماعی، تأثیرات مذهبی و آداب و رسوم فرهنگی نیز بستگی دارد.

مردم حتی بیش‌تر از نظامیان و تکنولوژی پیشرفته در موفقیت جنگ بی‌قاعده نقش دارند. موفقیت جنگ بی‌قاعده بستگی به روابط و ائتلاف‌های موجود در منطقه موردنظر دارد. این موفقیت نیازمند صبر، پایداری، و همین‌طور وجود افراد آگاه در نیروهای مشترک برای اجرای جنگ بی‌قاعده است.

به‌عبارت دیگر، جنگ بی‌قاعده در سطح راهبردی بر مردم و کنترل آنها متمرکز است؛ در سطح عملیاتی از رویکردهای غیرمستقیم برای طرح‌ریزی و

اجرا استفاده شده؛ و در سطح تاکتیکی از تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و روش‌هایی متفاوت از عملیات‌های متعارف استفاده می‌شود.

آنچه جنگ بی‌قاعده را از سایر جنگ‌های دیگر متمایز می‌سازد، عبارت است از:

- ۱ - تمرکز عملیات‌های آن بر مردم؛ و
- ۲ - هدف راهبردی آن، یعنی در اختیارگرفتن و حفظ کنترل و جلب حمایت مردم، با اعمال روش‌های سیاسی، روانی و اقتصادی است. به عبارت دیگر، تمرکز بر مشروعیت به‌منظور اعمال نفوذ یا کنترل مردم است. بنابر این، آنچه باعث می‌شود این نوع جنگ را «بی‌قاعده» بخوانند تمرکز عملیات‌های این نوع جنگ (یعنی، مردم) و هدف راهبردی آن (یعنی، کسب و حفظ کنترل یا برتری و جلب حمایت مردم با اعمال روش‌های سیاسی، روانی و اقتصادی) است.

در نهایت، می‌توان گفت جنگ بی‌قاعده یک کشمکش سیاسی است که از اجزاء خشونت‌بار یا بدون خشونت تشکیل شده است. این کشمکش به‌منظور تحت کنترل درآوردن، تأثیرگذاری، یا جلب حمایت مردم صورت می‌گیرد. اساس جنگ بی‌قاعده بر محوریت مردم استوار است. طرفین درگیر، خواه حکومت‌ها باشند، خواه گروه‌های مسلح، به‌دنبال تخریب مشروعیت و اعتبار طرف مقابل هستند تا بتوانند دشمن را از مردم و حامیان خارجی‌شان جدا نموده و او را از لحاظ فیزیکی و روانی به انزوا بکشانند. در عین حال، آن‌ها به‌دنبال تقویت مشروعیت و اعتبار خود هستند تا بتوانند به‌طور قانونی همان مردم را تحت کنترل در بیاورند.

روش‌ها

عملیات‌های جنگ بی‌قاعده از براندازی، اجبار، فرسایش نیروها و خستگی

نیز برای تخریب و تضعیف نیرو و برتری دشمن و تضعیف تمایل وی به اعمال حاکمیت سیاسی بر مردم استفاده می‌کنند. در جنگی که عملیات‌های آن متوجه مردم است، بر استفاده از روش‌ها و قابلیت‌هایی متفاوت از شکست دشمن از طریق نظامی تأکید دارد. به بیان ساده، این جنگ بر رویکردهای غیرمستقیم استوار است.

نیروهای مشترک به‌جای این‌که دشمن را از طریق مقابله مستقیم نظامی شکست دهند، جنگ‌های طولانی‌مدت را بر علیه دشمنان حکومتی و غیرحکومتی خود در سطح منطقه‌ای و جهانی انجام می‌دهند. این کار از طریق خرابکاری، وادارسازی، فرسایش و خسته کردن نیروهای دشمن انجام خواهد شد. جنگ بی‌قاعده بر کسب پشتیبانی مردم، توسعه حاکمیت سیاسی نیروهای مشترک و تضعیف کنترل، برتری و پشتیبانی نیروهای دشمن تأکید دارد. اقدامات هماهنگ دولت آمریکا و هم‌پیمانانش برای پیروزی در این نوع جنگ ضروری است. با توجه به این‌که، برای پیروزی در یک جنگ بی‌قاعده، به‌کارگیری مستقیم قدرت نظامی اولین راه‌کار نیست، غالباً از نیروهای مشترک خواسته می‌شود از ابزارهای غیرنظامی قدرت استفاده کنند و شرایط را برای کسب موفقیت راهبردی آماده کنند.

رویکردهای غیرمستقیم

اصطلاح «رویکرد غیرمستقیم» کاربردهای بسیاری در جنگ بی‌قاعده دارد، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هدف قرار دادن زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا امنیتی که موجب نارضایتی عمومی می‌شوند، به‌جای استفاده مستقیم از قدرت نظامی در تقابل با نیروهای نظامی و شبه‌نظامی دشمن. هر دو رویکرد ضروری هستند، اما استفاده مستقیم از نیروی نظامی چندان

تأثیرگذار نیست.

- تخریب، بیرون راندن و شکست دشمن با حمله فیزیکی و روانی به نقاط آسیب‌پذیر وی و نقاطی که انتظارش را ندارد، به‌جای حمله به نقاط قوت و نقاط مورد انتظار او.
- توانمند ساختن، پشتیبانی یا اعمال نفوذ در نهادهای بین‌المللی و سایر هم‌پیمانان، به‌منظور تهاجم نظامی به دشمن یا تقابل غیرنظامی با آنان به‌جای تکیه نمودن بر تهاجم مستقیم و یک‌جانبه از جانب نیروهای مشترک ایالات متحده.
- انجام اقداماتی به همراه یا بر علیه دولت‌ها یا گروه‌های مسلح ثالث به‌منظور اعمال برتری بر دشمن به‌جای اعمال برتری مستقیم بر دشمن.
- تهاجم‌کننده و غیرکننده به دشمن با به‌کارگیری ترکیبی از روش‌ها و ابزارهای متعارف و غیرمتعارف به‌جای اتکای صرف بر نیروهای نظامی متعارف. روش‌ها و ابزارهای غیرمتعارف ممکن است فعالیت‌های آشکار و سری، عملیات‌های ترکیبی نیروهای بی‌قاعده یا استفاده نامتعارف از قابلیت‌های متعارف را در بر بگیرد.
- از بین بردن قدرت و نفوذ دشمن بر مردم از طریق به‌انزوا کشاندن فیزیکی و روانی آنان از پشتیبانی‌های منطقه‌ای و جهانی با به‌کارگیری جنگ روانی، دیپلماسی عمومی و روابط عمومی، عملیات امنیتی، مقررات کنترل افراد و سایر ابزارها.

بازه‌ی زمانی

تاریخ و تجربه نشان داده است که جنگ بی‌قاعده نیازمند تلاش‌هایی پایدار و طولانی‌مدت است، به‌گونه‌ای که دستیابی به یک نتیجه سیاسی حداقل یک

دهه به طول می‌انجامد.^(۴) ماهیت طولانی جنگ بی‌قاعده به این معناست که حضور مستمر و تلاش پی‌گیرانه در یک دوره زمانی طولانی‌تر از یک جنگ کلاسیک به طول می‌انجامد. جنگ بی‌قاعده آن‌قدر به طول می‌انجامد که وزارت دفاع ناچار می‌شود یگان‌ها را با پوشش کافی تعویض نماید تا از پیوستگی تلاش‌ها و در عین حال حفظ آمادگی نیروهای مشترک برای جنگ کلاسیک اطمینان حاصل کند. بدون قابلیت پشتیبانی از جنگ بی‌قاعده طولانی مدت، شانس موفقیت کم می‌شود، چرا که در این صورت دشمنان ما قادر خواهند بود بیش‌تر از نیروهای مشترک دوام بیاورند. ضرورت پشتیبانی کافی از جنگ بی‌قاعده طولانی مدت، استفاده از کمک هم‌پیمانان را الزامی می‌سازد.

توجه به مردم

به دو دلیل لازم است جنگ بی‌قاعده به خواست مردم توجه داشته باشد:

۱ - ایجاد یا حفظ مشروعیت برای دولت محلی یا گروه مسلحی که مورد حمایت ایالات متحده و هم‌پیمانانش است.

۲ - کسب یا حفظ حمایت مردمی برای نیروهای مشترکی که در منطقه یا کشوری فعالیت می‌کنند.

نیروهای مشترک باید شرایطی را برای به‌کارگیری ابزارهای بلندمدت دیپلماتیک، اطلاعاتی و اقتصادی ایجاد کنند تا بتوانند حمایت مردمی از عناصر خودی را جلب نموده و حمایت مردمی از دشمن را تضعیف نمایند.

مبنای فعالیت‌های جنگ بی‌قاعده، فعالیت‌هایی هستند که با تأثیر روانی مثبت بر توده مردم، حمایت مردمی را جلب نموده و حمایت مردم را از دشمن تضعیف می‌کنند. در ارزیابی اثرات روانی بر مردم مخالف، باید عرف‌های اجتماعی و فرهنگی موجود را در نظر گرفت. برخی از ملاحظات طرح‌ریزی عبارتند از:

- مردم خواهان سطح بالای امنیتی هستند.
 - مردم باید احساس کنند که می‌توانند بر وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه خود اثر بگذارند.
 - مردم خواهان فعالیت‌های هدفمند اقتصادی هستند که به آنها این امکان را بدهد تا مخارج خانواده‌هایشان را تأمین کنند.
 - مردم خواهان حفظ جامعه‌ای خواهند بود که علاقه‌مندی‌های فرهنگی آنها را تقویت نموده و باعث افتخار آنان باشد.
- بدون تمرکز بر خواست مردم، جنگ بی‌قاعده تبدیل به یک درگیری همراه با سرکوب بی‌رحمانه و ارباب می‌شود که برای وادار نمودن مردم به تسلیم به خواست متجاوزان صورت می‌گیرد.

فعالیت‌های هماهنگ

در این دیدگاه، جنگ بی‌قاعده معمولاً از سوی یک نهاد دولتی آمریکا، غیر از وزارت دفاع هدایت می‌شود:

ماهیت پیچیده جنگ بی‌قاعده و توجه آن به مردم باعث می‌شود نیروهای مشترک برای کسب موفقیت، به همکاری نهادهای بین‌المللی (فعالیت‌های هماهنگ) نیاز داشته و علاوه بر آن، نیازمند عملیات‌های رزمی کلاسیک برای شکست نظامی دشمن است. جنگ بی‌قاعده، فرماندهان نیروهای مشترک و پرسنل آنها را ملزم می‌سازد تا در کلیه مراحل طرح‌ریزی و اجرا با هم‌تایان بین‌المللی و چندملیتی خود همکاری کنند. انجام این فعالیت‌ها مستلزم داشتن دانش و دیدی وسیع به‌منظور درک عمیق ماهیت نبرد، مردم و فرهنگی که نبرد در میان آنها صورت می‌گیرد، و هم‌چنین شرایط نبرد و و شرکت‌کنندگان آن است. هماهنگ نمودن تمامی ابزارهای قدرت به‌منظور مقابله با عوامل اصلی شورش‌ها و سایر تهدیدات بی‌قاعده ضروری است. دولت ایالات متحده برای

انجام فعالیت‌های هماهنگ در جنگ بی‌قاعده ناچار خواهد بود روابط بین ارتش و نهادهای بین‌المللی و پرسنل را در سه سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی هماهنگ نموده و گسترش دهد.

اجرای جنگ بی‌قاعده بر علیه یک دولت متخاصم

برای اجرای جنگ بی‌قاعده بر علیه یک دولت متخاصم، جنگ غیرمتعارف و سایر رویکردهای غیرمستقیمی که در ارتباط با کلیه اقدامات دیپلماتیک و اقتصادی نظیر محاصره و تحریم هستند نیز به کار گرفته می‌شوند. در حالی که جنگ غیرمتعارف از دیرباز مأموریت اصلی نیروهای عملیات ویژه بوده است، در آینده، اجرای جنگ غیرمتعارف، به عنوان زیرمجموعه‌ی جنگ بی‌قاعده، ماهیت متفاوتی خواهد داشت. جنگ غیرمتعارف از زمان‌های گذشته محدود به عملیات‌هایی بوده که بر علیه یک دولت متخاصم یا یک نیروی اشغالگر انجام می‌شده است. بیش‌تر فعالیت‌ها در داخل خاک دولت متخاصم یا اشغال شده و یا در کشورهای هم‌جواری صورت می‌گرفت که یا به‌طور مستقیم یا به‌طور ضمنی از تلاش‌هایی که بر علیه دولت متخاصم صورت می‌گرفت پشتیبانی می‌کردند. با گسترش منافع و روابط دولت‌های متخاصم، این ساختار نیز در حال تغییر است. ماهیت آینده‌ی جنگ بی‌قاعده که روزه‌روز در حال جهانی‌تر شدن است، نیازمند آن است که نیروهای مشترک بر علیه منافع حیاتی یا نقاط حساس یک دولت متخاصم که در خارج از خاک آن دولت قرار دارند، جنگ بی‌قاعده را طراحی و اجرا کنند. این منافع ممکن است شامل حساب‌های بانکی خارج از کشور، مؤسسات بازرگانی، نفت و سایر عملیات‌ها و تجهیزات تولیدی باشد. اقدام علیه این منافع، نقاط حساسی را در اختیار فرماندهان نیروهای مشترک قرار می‌دهد تا بتوانند به‌طور مستقیم و بدون وارد شدن به خاک دشمن، برتری خود را اعمال کنند.

علاوه بر این، مهاجرت روزافزون جهانی مردم باعث پراکندگی آن‌ها از سرزمین‌های مادری‌شان شده است که دولت‌های متخاصم از این مسأله نفع می‌برند. نیروهای بی‌قاعده از این پراکندگی‌ها به‌منظور سربازگیری، ارسال غیرمستقیم پیام‌های راهبردی به خانواده‌هایی که هنوز در داخل کشورهای متخاصم زندگی می‌کنند و ارسال پول و کالا به گروه‌های مسلح فعال در خاک دشمن استفاده می‌کنند.

جنگ بی‌قاعده و عملیات‌های بازدارنده

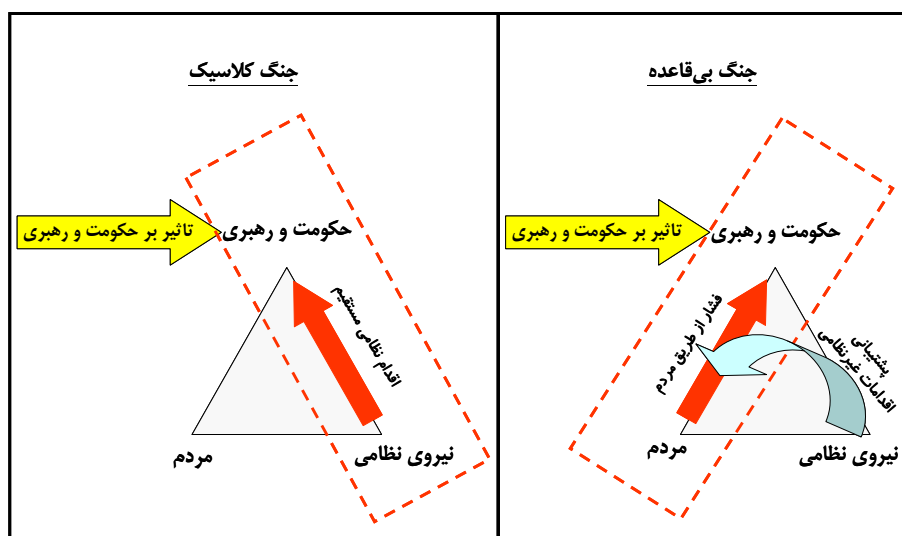
نیروهای مشترک با تهدید دشمنان بالقوه در خصوص هزینه‌های تحمیلی جنگ، تأکید بر عدم موفقیت آنان و تشویق نیروهای ناراضی، آنان را از انجام هرگونه اقدامی باز می‌دارند. قدرت قابل اتکا و اراده قوی دولت آمریکا برای پیروزی در جنگ‌های بی‌قاعده و اجرای موفقیت‌آمیز این نوع جنگ علیه دشمنان بالقوه‌ای که منافع ملی و نظامی را به‌خطر می‌اندازند می‌تواند عامل مهم بازدارنده‌ای در شروع چنین جنگی باشد. بنابراین، جنگ بی‌قاعده می‌تواند هم‌چون عملیات‌های بازدارنده اثرات بازدارندگی داشته باشد.

رابطه‌ی عملیات ثبات و جنگ بی‌قاعده

در هر دو نوع این عملیات‌ها، یعنی جنگ بی‌قاعده و عملیات ثبات، تمرکز اصلی بر جلب توجه مردم است. در هر دو نوع جنگ، نیروی مشترک به سایر سازمان‌های دولتی یاری می‌رساند و فرماندهی برعهده این نیرو نیست. عملیات ثبات جزء اساسی جنگ‌های بی‌قاعده است، اما این نوع عملیات خارج از محدوده‌ی جنگ بی‌قاعده نیز رخ می‌دهد. با این وجود، در هر دو نوع عملیات در صورتی که سازمان‌های غیرنظامی نتوانند اقدامات لازم را به‌منظور برقراری و حفظ نظم انجام دهند، به‌کارگیری نیروهای مشترک الزامی است.

برداشت

- از مطالب بیان شده درباره جنگ بی قاعده چند نکته قابل تأمل است:
- ۱ - هدف راهبردی جنگ بی قاعده، کسب مشروعیت نزد مردم ج.ا.ایران است.
 - ۲ - محوریت جنگ بی قاعده مردم ج.ا.ایران هستند.
 - ۳ - نقش اصلی در عملیات ثبات و جنگ بی قاعده بر عهده سازمان‌ها و نیروهای غیرنظامی است؛ و نیروهای نظامی آن‌ها را پشتیبانی خواهند کرد.
 - ۴ - جنگ بی قاعده طولانی مدت است.
 - ۵ - در جنگ بی قاعده از روش‌های غیرمستقیم نظیر اقدامات دیپلماتیکی، اقتصادی، اطلاعاتی، فرهنگی و ... استفاده می‌شود.



شکل ۲ - مقایسه جنگ کلاسیک و جنگ بی قاعده

۳- عملیات تأثیر محور^۱

در سندی که توسط وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۰۶ میلادی منتشر شد، این گونه آمده است:

”عملیات تأثیر محور عبارت است از هماهنگی مجموعه‌ای از اقدامات به منظور تغییر شکل رفتار جمعیت خودی، دشمن و بی طرف در وضعیت صلح، بحران و جنگ.“^(۵)

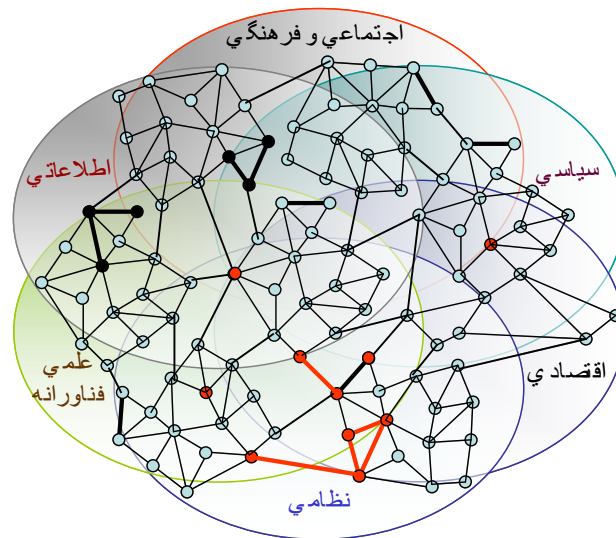
بررسی‌ها نشان می‌دهد که رویکرد تأثیرمحوری دارای چند ویژگی است:

- نگاه کل‌گرا به جنگ دارد؛
 - صرفاً محدود به عملیات نظامی نمی‌شود و همه‌ی ابزارهای لازم و موجود نیز به خدمت گرفته می‌شوند؛
 - تنها معطوف به نبرد پرشدت در جنگ نیست، بلکه با استفاده از ابزارهای گوناگون، مقتضیات زمان صلح و بحران را نیز مورد توجه قرار می‌دهد؛
 - بیش از تخریب به دنبال تغییر رفتار دشمن و دیگر بازیگران مستقیم و غیرمستقیم مناقشه است؛
 - ابتدا نتایج و مقاصد استراتژیک مورد نظر تعریف می‌شوند و سپس ابزار و شیوه‌های مورد نیاز یا همان تأثیرگذارها^۲ برای دستیابی به آنها تعیین می‌گردند. تأثیرگذارها می‌توانند فیزیکی یا غیرفیزیکی و حتی گاه غیرنظامی باشند، مانند ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و ...^(۶)
- البته نباید از نظر دور داشت که تفکر تأثیرمحور به هیچ وجه ناقص تدابیر سنتی انهدام یا فرسایش، یا به‌طور کلی نگرش کلاسیک جنگ نیست، بلکه از

1 - Effects-Based Operations

2 - Effectors

همان ابزارها برای هدفی متفاوت، یعنی تغییر رفتار دشمن با کم‌ترین میزان خسارت به خود و دشمن بهره‌برداری می‌کند.



شکل ۳ - تصویر جامعه‌ی ایران از دیدگاه تأثیرمحوری

عملیات تأثیرمحور دشمن را به شکل یک سیستم پیچیده (شبکه‌ای از گره‌ها و ارتباط بین آن‌ها) می‌بیند و استفاده از تمام عناصر قدرت موجود برای انجام اقداماتی که منجر به اثرات مطلوب بر این سیستم شود را توجیه می‌کند. مردم، تجهیزات، امکانات، و اطلاعات به‌عنوان گره‌ها، و روابط رفتاری، فیزیکی، و کارکردی بین این گره‌ها، به‌عنوان ارتباط در این شبکه شناخته می‌شوند. اگر بخواهیم عملکرد رویکرد تأثیرمحوری را در یک جمله به تصویر بکشیم، باید گفت:

”رویکرد تأثیرمحور به‌دنبال استفاده از ابزار دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی، و اقتصادی به‌منظور تأثیر گذاشتن بر سیستم‌ها و زیرساخت‌های

سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و اطلاعاتی دشمن است. پیامد مطلوب این رویکرد، اثرات خاصی است که موجب برهم زدن رویه‌ی تصمیم‌گیری دشمن، تغییر نیت و قصد، کاهش توانمندی و وادار ساختن آن به تسلیم شدن در برابر اراده‌ی خودی می‌شود.

چرا تأثیر محوری؟

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که چرا چنین استقبالی از رویکرد تأثیر محوری شده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که به چند دلیل عمده‌ی زیر این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است:

الف) هزینه جنگ‌های مرسوم بسیار بالا و کمر شکن است. لذا اقتصاد جنگ یک پارامتر مهم و حیاتی است و به همین دلیل، هزینه‌ها باید به حداقل برسند (کاهش حملات گسترده، کاهش به‌کارگیری تجهیزات، دقیق شدن سلاح‌ها و ...).

ب) کشته شدن نیروهای خودی و کشتار مردم کشور مورد حمله قرار گرفته، مشکلات زیادی را برای کشور حمله‌کننده در نزد افکار عمومی ایجاد می‌کند.

پ) جلوگیری از برانگیخته شدن احساسات ضد آمریکایی مردم کشور مقابل و تثبیت اوضاع بعد از حمله و اشغال احتمالی تجربه تلخی است که آمریکا و متحدانش در اشغال عراق به‌دست آوردند.

ت) توسعه‌ی بسیار سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات

ث) محدودیت‌هایی که کنگره‌ی آمریکا برای استفاده از نیروهای نظامی آمریکا برقرار کرد. کنگره‌ی آمریکا در نوامبر ۱۹۷۳ میلادی قانونی را (P.L.93-148) تصویب کرد که در آن محدودیت زمانی ۶۰ تا ۹۰ روزه را برای به‌کارگیری نیروهای مسلح آمریکا ایجاد کرده است. به همین دلیل،

ارتش آمریکا باید حمله‌ی نظامی اصلی را در مدت زمان کوتاهی با موفقیت انجام دهد و طرف مقابل را به زانو در آورد. به بیان ساده‌تر، به سه دلیل عمده فرماندهان در گذشته قادر به بهره‌گیری مطلوب از رویکرد تأثیرمحور نبودند:

- ۱ - نبود هماهنگی و هارمونی همه‌ی عناصر قدرت ملی در مقابل دشمن؛
- ۲ - عدم درک دشمن به‌عنوان یک سیستم پیچیده و متعامل و تعیین تأثیرات مطلوب ناشی از اقدامات احتمالی ما علیه وی؛
- ۳ - فقدان توانایی لازم برای برآورد مستمر، ارزیابی سریع اقدامات و تأثیرات آن‌ها؛

از آن‌جا که رویکرد تأثیرمحوری بر شناخت کاملی از طرف مقابل (نقاط حیاتی، روابط کلیدی بین این نقاط، نحوه تفکر و تصمیم‌گیری، عقاید و اعتقادات او) استوار است، کسب مستمر اطلاعات و پردازش سریع و دقیق آن‌ها، حیاتی‌ترین عنصر رویکرد تأثیرمحوری است. درک فضای جنگ با برنامه‌ریزی در مقابل توانمندی‌های پیش‌بینی شده‌ی دشمن یا دیگر عوامل احتمالی نامترقبه آغاز می‌شود. این توانمندی‌ها و عوامل نامترقبه از طریق مطالعات عمیق محیط عملیاتی و ارزیابی‌های عملیاتی با استفاده از کسب اطلاعات مستند و دقیق شناسایی می‌شوند. اکنون فناوری اطلاعات و ارتباطات این امکان را به‌وجود آورده است.

نتیجه‌گیری

از مطالب عنوان شده اینگونه به‌نظر می‌رسد که آمریکا در حال تغییر نگرش و بازاندیشی در مفاهیم و ماهیت جنگ است. او اکنون به این امر پی برده است که دیگر با نیروی نظامی صرف و انجام جنگ‌های متعارف و کلاسیک قادر نیست محیط جهانی فعلی و آینده، به‌خصوص در رویارویی با کشورهای نظیر

ج.ا.ایران، را تحت کنترل خود قرار دهد. ایالات متحده اکنون به خوبی به این امر واقف شده است که علاوه بر متغیرهایی نظیر محیط فیزیکی و توانمندی نظامی، متغیرهای مهم‌تری نظیر فرهنگ، عزم و اراده‌ی ملی، و مردم در شکل‌دهی محیط دفاعی‌اش نقش دارند.^(۷) به همین علت، و بر اساس سه مفهوم عملیاتی بررسی شده در بالا، صحنه‌ی نبرد را از میدان کارزار سربازان و نیروهای نظامی به حوزه‌های دیگر، نظیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دیپلماتیکی، اطلاعاتی، علمی و ... نیز گسترش داده است.

آمریکا به خوبی درک کرده است که محوریت دفاع کشور ج.ا.ایران را توده‌ی مردم تشکیل می‌دهند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پیوند محکمی بین مردم و حکومت و رهبری جامعه ایجاد شده است. او به خوبی پی برده است که مهم‌ترین عنصر اقتدار ج.ا.ایران - همانگونه که امام راحل رحمه‌الله علیه و مقام معظم کل قوا دامت ظلّه‌العالی نیز بیان کرده‌اند - مردم ایران هستند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد در رویارویی با ج.ا.ایران همین واقعیت را هدف حملات همه‌جانبه‌ی خود (روش‌های غیرمستقیم) قرار داده و از بین بردن مشروعیت و مقبولیت نظام ج.ا.ایران مبتنی بر ولایت فقیه را در نزد مردم ایران هدف راهبردی خود اختیار کرده است. از بین رفتن مشروعیت، یعنی عدم حمایت و پشتیبانی مردم از حکومت و رهبری و نیروهای مسلح. آمریکا و متحدانش اکنون و در آینده، در کنار نیروی نظامی به‌عنوان یک پشتیبانی‌کننده، از تمام ابزار قدرت ملی و بین‌المللی استفاده خواهند کرد تا پیوند بین حکومت و رهبری و مردم را تا حد امکان تضعیف نمایند و برای خود در نزد مردم ایران مشروعیت و مقبولیت کسب نمایند. این امر در کلام مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا نیز به خوبی مشاهده می‌شود:

”آن‌ها (دشمنان) اراده عمومی را می‌خواهند تضعیف کنند؛ درک مردم از واقعیت‌های جامعه‌ی خودشان را می‌خواهند تغییر دهند.“^(۸)

”دشمن هر جا بتواند ایجاد ناامنی می‌کند. هرکاری را که بتواند تحمیل کند، می‌کند. دشمن از تمام ابزارهای اقتصادی، فرهنگی، تبلیغات و سیاسی می‌خواهد جهت آسیب‌رسانی، بهره ببرد.

دشمن برای مبارزه با انقلاب، انواع و اقسام روش‌ها را تجربه کرده است. البته دشمن مأیوس نبوده و منصرف هم نشده است. اگر ما خیال کنیم که دوران ایجاد امنیت تمام شده است، برداشت درستی نیست. خیال نکنید که دشمن منصرف شده است. او برای سی سال، چهل سال یا پنجاه سال بعد نقشه می‌کشد.“^(۹)

از نظر معظم له، دشمنان می‌خواهند از راه‌های زیر دشمنی خود را به تحقق برسانند:

۱ - ایجاد تفرقه و از بین بردن یکپارچگی ملت ایران؛ و از دست ملت ایران این نیروی عظیم وحدت را ربودن و آن‌ها را به اختلافات داخلی سرگرم کردن.

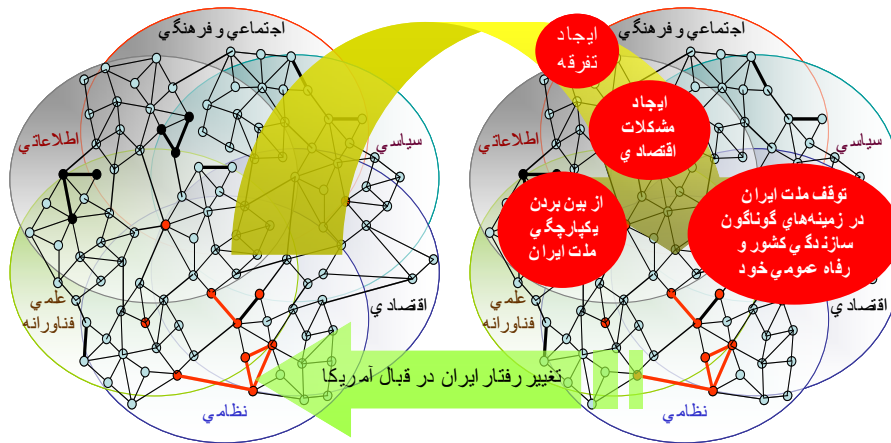
۲ - ایجاد مشکلات اقتصادی و تلاش برای توقف ملت ایران در زمینه‌های گوناگون سازندگی کشور و رفاه عمومی خود.

۳ - میان ملت ایران و جوامع گوناگون مسلمان دیگر فاصله بیندازند؛ اختلاف مذهبی را بزرگ کنند؛ جنگ شیعه و سنی را در هر نقطه‌ای از دنیا که ممکن باشد، ایجاد کنند.

۴ - می‌خواهند اعتماد ملت را به مسئولان ضعیف کنند.

۵ - مقابله با پیشرفت علمی (کشور)

و در یک نگاه کوتاه، از بررسی‌های به‌عمل آمده در بالا می‌توان وضعیت ج.ا.ایران را در برابر آمریکا، به‌عنوان دشمن اصلی، به شکل صفحه بعد نمایش داد:



شکل ۴ - محیط دفاعی حال و آینده‌ی ج.ا.ایران

بنابراین، به نظر می‌رسد علاوه بر توانمندی‌های نظامی، محیط فیزیکی و فناوری، متغیرهای - چه بسا مهم‌تر - دیگری وجود دارند که در زمان حال و آینده محیط دفاعی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده و خواهند داد. اقتصاد، روابط بین‌المللی و منطقه‌ای، انسجام اسلامی، اتحاد ملی، مردم، فرهنگ می‌توانند از جمله‌ی این متغیرها باشند که به شدت بر دفاع و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند؛ و اکنون اگر بخواهیم راهبرد دفاع همه‌جانبه را، که امام خمینی رحمة‌الله علیه عنوان فرمودند^(۱۰) و مقام معظم فرماندهی کل قوا نیز بر آن تأکید کرده‌اند، تدوین کنیم، لازم است همه‌جانبه فکر کرده و طرح‌ریزی نماییم؛ زیرا به نظر می‌رسد دیگر واژه‌ی «صلح» معنای خودش را از دست داده است، و حتی اگر جنگ نظامی نیز وجود نداشته باشد، جنگ‌های دیگر در جریان است و همیشه در جنگ خواهیم بود.

پی‌نوشت

- 1 - JOC2003 “**JOINT OPERATIONS CONCEPTS**”, US DOD.
- 2 - SO_JOC_V1 “**Stability Operations , Joint Operating Concept**” , US Joint Forces Command 2004.
- 3 - IW_JOC_V11“**Irregular Warfare (IW)Joint Operating Concept (JOC)**”, US DOD, 2007.
- ۴ - دکتر کالف، بررسی نظامی “بهترین روش‌های اجرای ضد شورش”، ۱۲-۸، می - ژوئن ۲۰۰۵.
- 5 - “**Commander’s Handbook for an Effects-Based Approach to Joint Operations**” Joint Warfighting Center, Joint Concept Development and Experimentation Directorate, Standing Joint Force Headquarters, 2006.
- ۶ - محمدی نجم، سید حسین “درآمدی بر عملیات تأثیرمحور”، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۶.
- 7 - JOE 2006“**The Joint Operational Environment The World Through 2030 and Beyond**”, United States Joint Forces Command, 2006.
- ۸ - سخنرانی مقام معظم رهبری در فروردین ماه ۸۶.
- ۹ - سخنرانی مقام معظم رهبری در ۸۰/۱۲/۲۷.
- ۱۰ - سخنرانی امام خمینی (ره) در ۶۷/۶/۲۶.

تحلیل ژئوپلیتیکی مسأله انرژی هسته‌ای ایران

نویسنده: سعید وثوقی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۴

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۳/۷

صفحات مقاله: ۸۹-۱۱۱

چکیده

اگر به محیط امنیتی ایران در چارچوب ملاحظات ژئوپلیتیکی خلیج فارس نگاه کنیم و اگر به ژئوپلیتیک ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه نظری بیفکنیم در خواهیم یافت دارای تشابهات امنیتی و چالش‌های امنیتی هستند که ناشی از عوامل جغرافیایی و روابط بین‌الملل کشورهای همسایه خود می‌باشد. ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که بیش از شصت درصد انرژی جهان را دارا می‌باشد. منابع دیگری هم در این منطقه وجود دارد که به ارزش و اهمیت منطقه و کشورهای واقع در آن می‌افزاید. در این نوشتار ما در صدد هستیم که ملاحظات برخاسته از این موقعیت ژئوپلیتیکی و ارتباط آن را با موضوع توان هسته‌ای ایران با استفاده از رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی تبیین و تجزیه و تحلیل نماییم.

* * * * *

کلید واژگان

ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک انتقادی، محیط امنیتی، گفتمان ژئوپلیتیکی، بازنمایی

ژئوپلیتیکی

مقدمه

ایران فارس شیعه و کشوری که داعیه رهبریت جهان اسلام را نیز دارا می‌باشد در چالشی جدی با کشورهای خلیج فارس و حامیان آن‌ها می‌تواند باشد. این عوامل در کنار توجه جهان از دهه ۱۳۷۰ به ظرفیت‌های اتمی ایران و عراق و دوباره فعال شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران همان ابهامی را که در زمان شاه (در جهت استفاده‌های صلح‌آمیز یا توانایی‌های نظامی ایران) باعث گردیده بود به وجود آورده و جو امنیتی و روابط بین‌الملل این منطقه را پیچیده‌تر کرده است. با نگاه به جغرافیای ایران (تسلط بر شاهراه انرژی دنیا، واقع شدن در بین کشورهای عرب‌زبان، تأثیرگذاری آن بر معادلات کشورهایمانند عراق، سوریه، لبنان و افغانستان و کشورهای شمال آفریقا و شیعه بودن، وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرگذاری آن بر حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های کشورهای غربی در مقابل آن و مخصوصاً موضع‌گیری این کشور در مقابل رژیم صهیونیستی و بسیاری دیگر) می‌تواند به این نتیجه‌گیری منجر گردد که ایران با تهدیدات و چالش‌های عدیده‌ای اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو است که این کشور را تبدیل به کانون توجه جهانی می‌کند. در این نوشتار ما درصدد هستیم که ملاحظات بر خاسته از این موقعیت ژئوپلیتیکی را تبیین و تجزیه و تحلیل نماییم و فرض اصلی این است که ژئوپلیتیک صرف شرایط طبیعی و عادی نیست، بلکه توسط گفتمان مسلط ژئوپلیتیکی در دوران‌های مختلف خلق شده است. سعی بر این است تا با به چالش کشیدن این گفتمان‌ها و بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی از خلیج فارس و مسائل آن بگوییم که ایران محق است تا از هر رویکردی برای جواب دادن به این ضرورت‌های ژئوپلیتیکی استفاده کند تا بتواند به منافع ملی خود در سیاست جهانی دست یابد. رویکردی که این مقاله برای دستیابی به پرسش‌های خود دارد ژئوپلیتیک انتقادی است.

چارچوب نظری

جغرافیا در مورد قدرت صحبت می‌کند و جغرافیای جهان محصول طبیعت نیست، بلکه محصول تاریخ رقابت بین قدرتمندان برای مدیریت، تصرف و اداره فضاست، بنابراین جغرافیا یک فعل است. در تعریف ژئوپلیتیک همگان بر تأثیر جغرافیا در شکل‌دهی سیاست‌های جهانی اشتراک نظر دارند. پس تصور یک جغرافیای بی‌طرف مردود است. سیستم‌های امپراتوری در طول تاریخ از یونان باستان، رم، چین و اعراب قدرت خود را از طریق توانایی‌های خود در جهت تحمیل نظم بر این جغرافیا اعمال کرده‌اند. بسیاری از نظرات ارائه شده درباره آغاز روابط بین‌الملل به امضاء قرارداد وستفاليا و شکل‌گیری دولت - ملت‌ها در قاره اروپا برمی‌گردد و تصورات غالب ژئوپلیتیکی نیز ریشه در شکل‌گیری دولت‌های ملی و رشد سرمایه‌داری اوایل قرن نوزدهم در اروپا دارد (Agnew a 1998:87).

ژئوپلیتیک انتقادی

ژئوپلیتیک اولین بار توسط رودلف کیجلن^۱ اندیشمند سوئدی به‌عنوان دانشی که ارتباط بین سیاست و جغرافیا را مورد بحث قرار می‌دهد مطرح گردید. در آلمان توسط راتزل^۲ جغرافی‌دان آلمانی مورد استفاده قرار گرفت تا دولت ارگانیک بیان شود و بعد هم با هدف سیاست خارجی آلمان یعنی فضای حیاتی گره خورد (اتوتایل ۱۳۸۰: ۲۱). اما در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان عاملی برای شروع جنگ و نیت جنگ‌طلبانه نازی‌ها مورد تنفر واقع گردید و تا مدت‌ها در ادبیات روابط بین‌الملل از آن استفاده نشد. در دهه ۱۹۷۰، این رشته

1 - Rudolf Kjelen

2 - Ratzel

توسط کسانی مانند کوهن^۱ و کیسینجر^۲ دوباره مطرح گردید. کیسینجر ژئوپلیتیک^۳ را مترادف با بازی ابرقدرت‌ها در زمینه سیاست‌های موازنه قدرت که در سراسر نقشه سیاسی جهان انجام می‌شد به کار گرفت. در دوران جنگ سرد، ژئوپلیتیک ابزاری برای توصیف نزاع و مجادله جهانی شوروی و آمریکا بر سر کنترل کشورها و منابع راهبردی شد. اما آنچه باعث عمومیت یافتن مجدد دانش ژئوپلیتیک می‌شود تصویری است که از ارتباطات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی ارائه می‌دهد، نظام جهانی را به‌عنوان یک کل در نظر می‌گیرد و طیف وسیعی از حوادث را در قالب یک راهبرد بزرگ می‌ریزد و تفکر در مورد نحوه عملکرد بازیگران شطرنج بین‌المللی را در موقعیت‌های متنوع و با توجه به عناصر متنوع تشریح می‌کند. حافظ‌نیا می‌گوید: «در تعاریف داده شده از ژئوپلیتیک می‌توان پنج دسته از تعاریف را برشمرد: (۱) ژئوپلیتیک رشته‌ای است که از تأثیر جغرافیا بر امور نظامی و راهبردی بحث می‌کند؛ (۲) تأثیر یک‌جانبه جبری جغرافیا بر سیاست را بین‌الملل را نشان می‌دهد؛ (۳) تأثیر متقابل جغرافیا و سیاست را بر یک‌دیگر بررسی می‌کند؛ (۴) مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی را تحلیل می‌کند و (۵) «از دانش فضاسازی سیاست‌ها و هدایت رقابت‌ها بحث می‌کند» (حافظ‌نیا و کاویانی راد ۱۳۸۳: ۲۰). برای بعضی هم در دوران جدید ژئوپلیتیک دیگر از رقابت شرق و غرب جهت تسلط بر سرزمین‌ها بحث نمی‌کند، بلکه از موضوعات فراملی مانند تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و برخورد تمدن‌ها سخن می‌گوید یا به‌عبارتی اولویت قائل می‌شود (اتوتایل ۱۳۸۰: ۱۸۹).

اما ژئوپلیتیک مسیر طولانی را در سیر تحول خود پیموده است. در دهه

1 - Seul B. Cohn

2 - Henry Kissinger

3 - Geopolitics

۱۹۸۰ نظریات جدیدی در این حوزه تحت عنوان ژئوپلیتیک انتقادی^۱ مطرح شد و دانشمندانی مانند اتوتایل، اگنیو،^۲ کوربریج،^۳ دالبی،^۴ راتلج،^۵ شیپرو،^۶ اسپارو^۷ و کریستف^۸ از این جمله‌اند. این نظریات با آن‌چه قبلاً به‌عنوان ژئوپلیتیک کلاسیک و مدرن مطرح شده بود دارای تفاوت‌هایی است. در محور جدید مباحث ژئوپلیتیک، به‌جای تمرکز بر شناسایی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست خارجی کشورها، درباره این‌که سیاستمداران چه‌گونه تصاویر ذهنی خود از جهان را ترسیم می‌کنند و چه‌گونه این بینش‌ها بر تفاسیر آن‌ها از مکان‌های مختلف تأثیر می‌گذارد بحث می‌شود. در این راستا ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها در مورد روابط بین‌الملل صحبت می‌کند، بلکه شامل کلیه علوم اجتماعی نیز می‌گردد و از این بابت رویکرد جانیشینی را به‌جای رویکرد اثبات‌گرایانه مورد توجه قرار می‌دهد (مویر ۹، ۱۳۷۹: ۳۹۰). پذیرفتن این موضوع باعث شد نویسندگانی مانند اتوتایل، اگنیو و سایمون دالبی به این جمع‌بندی برسند که درک جهان براساس تفسیر است تا براساس واقعیت‌های مجزا، مانند چشم‌انداز اساسی از جهان سیاست بین قدرت زمینی یا قدرت دریایی؛ بنابراین، وظیفه مهمی که این طیف از ژئوپلیتیشن‌ها برای خود ذکر می‌کنند تفسیر تئوری‌هایی از سیاست‌های جهانی است تا تکرار فرضیاتی که برای درک سیاست‌های جهانی که تاکنون مطرح شده

1 - Critical Geopolitics

2 - Agnew

3 - Corbridge

4 - Dalby

5 - Routledge

6 - Shapiro

7 - Sparu

8 - Kristof

9 - Richard Muir

است. در واقع، تحلیل گفتمان همواره تفسیری است، تفسیر تحلیل‌گر از تفاسیر مشارکت‌کنندگان در گفتمان است (بیلیس و اسمیت ۱۳۸۲). لازم به ذکر است که ژئوپلیتیک انتقادی تلاش می‌کند سیاست‌های جهانی و ترتیبات اعمال شده در سیاست بین‌الملل را نقد و تحلیل کند. به گفته مویر ژئوپلیتیک انتقادی یکی از شاخه‌های مهم معرفی نقد اجتماعی در مطالعه روابط بین‌الملل است. به چالش کشیدن طبقه‌بندی معمول از سیاست‌های بین‌المللی و جهانی، قسمتی از ارزیابی انتقادی از نقش دانش جغرافیایی و تأثیرش بر روی اعمال اجتماعی و سیاسی است (Dodds 2000:31). اتحاد با تئوری‌های انتقادی از روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک انتقادی در پی توسعه تئوری‌های سیاست‌های جهانی است که تأکید بر عدم وضوح، ابهام، و ضرورت و عدم ثبات در جهانی دارد که ما در آن زندگی می‌کنیم (Newman, 1998: 1).

این مقاله درصدد است تا با کمک این چارچوب، تصورات ژئوپلیتیکی در مورد ایران و منطقه خلیج فارس را که توسط قدرت‌های بزرگ بیان شده، به چالش بکشد و بگوید چه‌گونه نخبگان و سیاست‌گذاران غربی و به‌طور مشخص ایالات متحده سعی در بازنمایی ایران و سیاست‌هایش دارند و در این جهت چه‌گونه از گفتمان‌هایی استفاده می‌کنند که ایران را در مظان اتهامات مختلف مانند تولید سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از القاعده‌گرایی و تروریسم قرار می‌دهد. و بر همین اساس ایران برای خنثی کردن نوع بازنمایی و تعریفی که از آن می‌شود چه نوع سیاستی را باید در پیش گیرد؟ ناگفته نماند که در نوشتارهای ژئوپلیتیکی یک گرایش مشترک وجود دارد و آن هم تولید دانش برای کمک به حکومت و فراتر از آن کمک به توانمند ساختن کشور است. در این جهت به ذکر اهمیت خلیج فارس و چه‌گونگی ترسیم ژئوپلیتیک خلیج فارس از سوی نخبگان غربی برای توجیه سیاست‌های ایالات متحده و هم‌پیمانان غربی‌اش در منطقه و بازنمایی ایالات متحده از خلیج فارس، و در نهایت با ترسیم

ژئوپلیتیک ایران ضرورت‌های کسب فناوری‌های جدید از جمله انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

خلیج فارس و اهمیت ژئوپلیتیک آن

به اعتقاد برخی کارشناسان، خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطقی است که بعد از سلطه عثمانی مملو از بی‌ثباتی و تنش بوده و این به‌خاطر جغرافیای خاصی است که از آن برخوردار است (هدر ۱۳۷۳: ۱۳۷۳). خلیج فارس منطقه‌ای است که از دیرباز در کانون توجه استعمارگران قرار داشته و شاهد سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ بوده است. شاید بتوان این حضور مداوم را در سه مقطع تاریخی عنوان نمود. دوره اول برمی‌گردد به بعد از رنسانس، زمانی که کشورهای اروپایی به‌عنوان یک رویکرد کلی به‌دنبال سیاست‌های مرکانتلیستی خود به سرزمین‌های دوردست می‌رفتند تا مردمان وحشی و غیرمتمدن سرزمین‌های ماوراء دریاها را متمدن سازند و نیز دست به انتقال ثروت‌های موجود در این مناطق به پایتخت کشورهای اروپایی زدند. این دوران همان ژئوپلیتیک تمدنی است که کشورهای اروپایی به‌منظور توسعه بازارهای خود و مناطق نفوذ بیشتر با یک‌دیگر به رقابت می‌پرداختند. در این دوران شاهد ورود قدرت‌هایی چون پرتغال و سپس بریتانیا هستیم که ورود دیگران را نیز تسهیل نمود. دوره دوم در زمانی اتفاق می‌افتد که امپراتوری عثمانی تجزیه و سرزمین‌هایش در بین قدرت‌های اروپایی تقسیم می‌شود. کشورهای فرانسه و انگلیس دو قدرتی هستند که در این فضا قیومت مناطقی را در خاورمیانه به‌دست می‌آورند و دارای نفوذ بیشتری می‌گردند. در این شرایط اهمیت این منطقه در سیاست‌های استعماری افزایش می‌یابد و این کشورها برای خود نوعی مشروعیت حضور احساس می‌کنند. آنچه نادیده گرفته می‌شود ملت‌های منطقه و خواست و اراده آن‌ها است. حوادث این دوران را می‌توان در چارچوب ژئوپلیتیک طبیعی تحلیل کرد.

دوره سوم به سال‌های دهه ۱۹۳۰ مربوط می‌گردد. با کشف نفت در این منطقه و نیاز روزافزون صنایع جدید اروپایی به نفت اهمیت این منطقه صدچندان می‌شود و با شروع جنگ سرد در دنیای دوقطبی این منطقه و کشورهای آن به‌خصوص ایران جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های جهانی پیدا می‌کنند. رقابت بر سر مناطق نفوذ در این شرایط به‌عنوان بخشی از این روند عمومی تلقی می‌گردد و شوروی و ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان غربی این کشور در این منطقه به یک رقابت راهبردی برای تسلط بر این منطقه دست می‌زنند. بسیاری از منازعاتی که در این منطقه رخ می‌دهد ریشه در رقابت‌های ژئوپلیتیکی داشته است (Tirman 2002: 1) که این دوران را می‌توان ژئوپلیتیک ایدئولوژیک نامید.

خلیج فارس پل ارتباطی سه قاره اروپا، آفریقا و آسیاست. هم‌چنین دریاهای مدیترانه، سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس را به هم متصل می‌کند. این بخش از جهان شامل مناطق ساحلی خلیج فارس است و در واقع همان مرکز را تشکیل می‌دهند که از هر جهت حساس‌ترین نقطه جهان در عصر نوین است. هرگونه بحران که بر اثر عوامل درونی و بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهایی برای قاره‌های جهان به‌ویژه آسیا و اروپا خواهد داشت (امامی، ۱۳۸۵: ۱). برای درک درست‌تری از اهمیت خلیج فارس نظریه قلب خشکی‌های ۱ مکیندر^۲ می‌تواند توجیه‌گر مناسبی باشد، اگرچه در تز مکیندر خلیج فارس و خاورمیانه جزء مناطق حاشیه‌ای محسوب می‌گردند، از اهمیت زیادی برخوردارند. تز «سرزمین حاشیه» اسپایکمن^۳ نیز در خور اعتناست. کوهن هم از

1 - Heartland

2 - Makinder

3 - Spaykman

منطقه خلیج فارس به نام مناطق گسسته^۱ یاد می‌کند. یعنی مناطقی که دارای استعداد های تنش و درگیری به واسطه تنوعی که از لحاظ چهره طبیعی، انسانی و اجتماعی دارد (کمپ و هارکاوای ۱۳۸۲: ۲۵). اما در حال حاضر در نظریه های ژئوپلیتیکی خلیج فارس در شمار سرزمین های حاشیه ای محسوب نمی شود و به قلب زمین (هارتلند) محور، یا مرکز مرکز تبدیل شده است (همان).

از نظر اقتصادی این منطقه دارای بزرگ ترین ذخایر شناخته شده نفت و گاز در جهان می باشد. از هزار میلیارد ذخیره نفت شناخته شده در جهان ۶۷۶/۳ میلیارد بشکه در منطقه خاورمیانه قرار دارد، یعنی ۸۴/۱۱ درصد کل ذخایر نفتی اپک و این منطقه با کشورهای شمال آفریقا که از اعضای اپک نیز محسوب می شوند بیش از ۷۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارند که بیش از ۷۰ درصد نفت جهان است. چهار کشور ایران، عربستان، کویت و عراق دارای بزرگ ترین منابع این منطقه هستند. از نظر گاز هم ۳۲ درصد گاز جهان در این منطقه قرار دارد (EIA 2002). ذکر این موضوع قابل توجه است که تا سال ۲۰۲۰ میزان نفت مورد نیاز جهان به ۱۲۰ میلیارد بشکه در روز خواهد رسید که اهمیت منطقه را دو چندان خواهد کرد (خضری، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۶).

از نظر مبارزه با تروریسم، با تسلط بر خاورمیانه که از نظر آمریکا و غرب می تواند این منطقه اصلی ترین خاستگاه آن باشد، قادر به سرکوب تروریسم خواهد بود و با بر سر کار آوردن رژیم های دموکرات به جای رژیم های مستبد می توان تروریسم را از بین برد (آغا، ۱۳۸۰: ۴۰۰). در این سیاست، رابطه میان قدرت و قوه قهریه و اشاعه دموکراسی و هنجارسازی (القاعده - قاعده سازی) توسط بوش تأکید می شود (ابرار معاصر ۱۳۸۳: ۴۶). حجم فوق العاده منابع نفت

1 - Shatterbelt

و گاز در این منطقه به لحاظ اقتصادی آن را به یک منطقه حساس و حیاتی تبدیل کرده است. در این رابطه رحیم‌پور می‌گوید:

”معیار قدرت در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و توانایی کنترل تولید و عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است و مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطبق با مناطقی است که دارای منابع طبیعی سرشار و نیز تولید ناخالص هنگفت باشند. اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد در پرتو عوامل اقتصادی با حوزه‌های ژئواکونومیک منطبق گردد، آن مناطق ارزشی ممتاز خواهند یافت و نقش محوری و یگانه در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهند کرد. امروزه ایران و خلیج فارس دارای چنین شرایطی است“ (رحیم‌پور ۱۳۸۵: ۱).

به لحاظ فرهنگی مهد تمدن اسلامی است. در حدود ۹۵ درصد مسلمانان جهان در این منطقه زندگی می‌کنند. مراکز مقدسی مانند بیت‌الله الحرام، مسجدالنبی، مسجدالاقصی و عتبات متبرکه عراق و سوریه در این منطقه قرار دارد که از نظر ایالات متحده می‌تواند باعث چالش دنیای مسیحیت و اسلام شود (اسدی ۱۳۸۱: ۱۵ - حاجی ۱۳۸۵: ۳). این شرایط هویتی را با محوریت اسلام به وجود آورده که از نظر آمریکا مهم‌ترین چالش امنیتی را علیه تمدن غرب شکل می‌دهد. به این موضوع باید وقوع انقلاب اسلامی را هم اضافه کرد که باعث ایجاد موج اسلام‌خواهی در منطقه شده که به طریق اولی می‌تواند منابع قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا را به خطر بیندازد. نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون می‌تواند بیانگر این احساس خطر باشد.

بازنمایی ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا از منطقه خلیج فارس

هر چند مناطق جغرافیایی از ویژگی‌های نسبتاً ثابتی برخوردار بوده و با

عناصر ماهوی قابل تشخیص هستند، جایگاه آن در سیاست بین‌الملل متأثر از عوامل بیرونی منطقه یعنی ساختار قدرت جهانی خواهد بود. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، ساختار قدرت به طرف نوعی نظام تک‌قطبی هژمونیک در حال پیشروی است. بنابراین، در چنین حالتی تمام جغرافیای سیاست بین‌الملل به یک منطقه ژئواستراتژیک واحد برای این قدرت مسلط تبدیل شده است. اما از آنجایی که اداره این گستره وسیع می‌تواند بار مالی زیادی را بر سیستم هژمونیک تحمیل کند، به مناطق ژئوپلیتیکی تقسیم‌بندی می‌شود و از نظر تأثیری که بر سیستم خواهد داشت قابل تمییز از یک‌دیگر خواهند بود (قاسمی ۱۳۸۴: ۷۰).

نوع تعریف هژمون آمریکا از مناطق بعد از دهه ۱۹۹۰ مبتنی بر تفاوت فرهنگی، جهان‌گرایی ابرقدرت آمریکا و شکل‌گیری بلوک‌ها استوار بوده است. در نوع اول می‌توان از «نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون» نام برد، در نوع دوم می‌توان از «دکترین فوکویاما» که آمریکا را تنها ابرقدرت موجود می‌داند و در نوع سوم می‌توان از بلوک‌بندی نمونه‌ای مانند «اتحادیه اروپا» نام برد یا از نوع جدیدتر آن به نام «مناطق آشوب‌زده و امن» یاد کرد. قابل ذکر است که ژئوپلیتیک گفتمانی است در رابطه با فضای ما و دیگری که در حالت تسلط هژمونیک بیش‌تر خواهد گردید.

در همین رابطه گفته می‌شود که امنیت همه‌جانبه جهان در سده بیست و یکم به یک مثلث ژئواستراتژیک بستگی دارد که در برگیرنده سه منطقه جغرافیایی است: جنوب غرب آسیا با محوریت خلیج فارس به‌ویژه ایران؛ جنوب آسیا با محوریت هند؛ جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت ژاپن. ایالات متحده در پی کنترل این مثلث، به‌ویژه خلیج فارس است. به‌عنوان یک سیستم ژئوپلیتیکی جنگ سرد ساختارهای متفاوتی را به سیاست‌های جهانی داد و نه تنها نظم جدید ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی را خلق کرد، بلکه دو مجموعه نظامی - صنعتی را در شرق و غرب به‌وجود آورد. واقعیت دشمنی آمریکا و شوروی به آمریکا کمک

کرد تا مشروعیت لازم را برای سلطه نظامی بر کشورهای صنعتی و جهان سرمایه‌داری به دست آورد. این در حالی اتفاق می‌افتد که استفاده ایدئولوژیکی از گفتمان خطر جنگ سرد به حیات سیاسی این کشورها شکل می‌داد. بیان جنگ سرد در قالب متن‌های نوشته شده زیادی به ایجاد و امنیت و حوزه‌هایی از هویت‌های جغرافیایی (غرب، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا) کمک کرد و هم‌چنین در جهت نظم دادن به تفاوت‌های فرهنگی و داخلی در میان این فضاها حرکت کرد (آتوتایل ۱۳۸۰: ۳). رویکردهای سنتی جنگ سرد بعد از ریگان و در زمان بوش پدر و پسر که عمدتاً در چهره‌های محافظه‌کاری مانند دیک‌چنی وزیر دفاع و ژنرال برنت اسکوکرافت مشاور امنیت ملی بوش دیده می‌شود که دوباره در شکل مهار خطر بروز می‌کند. در این مقطع دو تفکر جهان‌گرایانه و انزواگرایانه دوباره مطرح می‌شود که پیروزی با طرفداران تفکر جهان‌گرایانه است که در شخصیت‌های بالا می‌توان سراغ گرفت. در این شرایط با موج‌های جهانی شدن هویت سنتی، اقتدار و نقش آمریکا کم‌تر و بی‌ثبات‌تر شده است. در حقیقت، گفتمان جنگ سرد جای خود را به گفتمان قلمروزدایی^۱ می‌دهد و آمریکا را یک هویت بی‌قلمرو می‌سازد که این موضوع در حوزه اقتصاد بسیار صادق است. قلمروسازی مجدد نقش آمریکا و سیستم امنیت غربی در این شرایط ضروری است و تبدیل به اولویت اول دولت بوش پدر می‌شود. تهدید قدیم کمونیزم باید در شکل دیگری بازنمایی شود تا بتوان نظم داخلی و بین‌المللی را دوباره برقرار ساخت. در این زمینه بوش می‌گوید آمریکا هنوز در یک دنیای پرمخاطره زندگی می‌کند، البته در سال ۱۹۹۰ هنوز دشمنی برای این دنیا معرفی نشده است. این خطر در چارچوب پروژه دیگرسازی در مقابل جهان

1 - Deoterritorialization

سوم (اسلام، استبداد، تروریسم، موادمخدر) معرفی می‌شود و باعث فعال شدن سیاست‌های آمریکا در نقاط مختلف جهان به‌طور مثال آمریکای جنوبی (حمله به پاناما ۱۹۸۹) می‌گردد، گرچه این موضوع در راستای سلطه و آرامش منطقه‌ای در حیات خلوت آمریکا مطرح می‌شود. مطالعه انتقادی ژئوپلیتیک می‌تواند به مطالعه مناطق ژئوپلیتیکی رسمی و غیررسمی تقسیم شود (O Tuathail and Agnew 1992). اولی دربرگیرنده مطالعه نخبگان و متن‌هایی از ژئوپلیتیک سنتی است و دومی به مطالعه عملکرد دولتمردان به‌وسیله نخبگان امنیت ملی در رابطه با راهبردهای بازنویسی هویت‌ها و تفاوت‌ها در سیاست بین‌الملل می‌پردازد. این موضوع در بردارنده ساختن بی‌وقفه مرزهای تخیلی بین خودی و دیگری و حوزه خطر و آزادی، حوزه داخلی و حوزه خطرناک خارجی است که همیشه اولی نسبت به دومی برتری دارد. این عمل در طول بحران ۱۹۹۱ خلیج فارس به طراحی نقشه سیاست بین‌الملل پرداخت. مکان‌ها با مجموعه‌ای از هویت‌ها، ویژگی‌ها و تاریخی که با مقاصد بخصوص نوشته می‌شوند توصیف و در فرایند مبهم و پیچیده جغرافیای سیاسی مردم و مکان‌ها تضعیف می‌شوند. دولت‌ها در جغرافیای دست‌ساز انسانی از مکان‌ها کیفیت خود را از دست می‌دهند و بازی‌های قدرت مجرد و انتزاعی می‌شوند (Dalby 1990, O Tuathail and Agnew 1992).

در این زمان به دلیل شرایط بعد از جنگ سرد شاهد افزایش رقابت بین قدرت‌های غربی هستیم و منابع نفتی در مرکز این توجه قرار می‌گیرد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پی حاکم شدن گفتمان‌های جدی در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده شاهد بازنمایی‌های^۱ جدیدی در سیاست بین‌الملل

1 - Representaion

هستیم که در چارچوب گفتمان‌های خاص بیان شده است که می‌توانیم از فرار واقعیت‌هایی مانند تروریسم، کشورهای طرفدار خشونت و ترویج دموکراسی نام ببریم. در چارچوب چنین تعریف جدیدی از مناطق و کشورها در واقع جغرافیای جدیدی در حال ساخته شدن است تا توجیه دیگری برای دنیای پر از دشمن غرب و گفتمان غرب محور به وجود آورد که توجیه کننده سیاست‌های غرب مخصوصاً ایالات متحده آمریکا باشد. ناتو در چارچوب گسترش به شرق برای خلیج فارس اولویت اول را قائل می‌شود که البته این سیاست از رویکردهای جدید آمریکا به ناتو و خلیج فارس نشأت می‌گیرد. حمله به عراق و افغانستان در راستای تحقق خاورمیانه بزرگ که بوش در سال ۲۰۰۳ رسماً اعلام می‌کند از این مقوله هستند. استدلال اصلی این است که نبود آزادی در این منطقه منجر به خشونت شده است و این خشونت قابل تسری به دیگر مناطق بوده است. بنابراین، ایالات متحده برای اتخاذ یک راهبرد پیش‌تاز برای آزادی در جهت حفظ امنیت ملی خود اقدام خواهد کرد (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۳: ۹۴۲). در پی جنگ ۳۳ روزه ۱۳۸۵ طرح خاورمیانه جدید نیز توسط کاندولیزا رایس در مصاحبه با روزنامه تایمز اعلام می‌شود: "بحران‌های منطقه‌ای فراهم شدن زمینه برای ظهور یک خاورمیانه جدید است و دولت آمریکا قصد دارد با استفاده از فرصت‌هایی که این بحران‌ها در منطقه به وجود آورده‌اند یک خاورمیانه جدید بسازد" (آیتی، ۱۳۸۳: ۴۰). اما در این میان ایران از نظر سیاست‌گذاران ایالات متحده این چنین تعریف می‌شود: ایران به عنوان کشوری طرفدار تروریسم و خشونت طلب است و منافع آمریکا را در منطقه در معرض تهدید قرار داده است. و حتی مصالح ملی ایران و سیاست خارجی این کشور در چارچوب گفتمان مبارزه با تروریسم و مبارزه با اصول‌گرایی و طرفداری از گروه‌های تروریستی به نقد کشیده می‌شود. گفته می‌شود جمهوری اسلامی ایران به حمایت خودش از گروه‌های تروریستی که بر علیه رژیم صهیونیستی می‌جنگند ادامه می‌دهد و بر برنامه هسته‌ای خود

اصرار می‌ورزد و سیاست خارجی‌اش همان سیاست خارجی دولت‌های انقلابی است (Takeyh 2007: 1). ایالات متحده همیشه به ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تهاجمی ظنین بوده و به پیوندهای راهبردی ایران و روسیه با نگرانی نگاه کرده است (برمن ۱۳۸۵: ۱). ایران به‌زودی به‌عنوان قدرتمندترین دولت در منطقه حساس خلیج فارس خود را مطرح خواهد نمود. ایران به‌عنوان یک کشور فرصت طلب از شرایط موجود برای نشان دادن قدرت خود استفاده خواهد کرد و فعالیت‌های ایران در رابطه با افغانستان و عراق از جانب آمریکا خصمانه تلقی شده است و خلیج فارس اولویت اول جمهوری اسلامی ایران است.

ژئوپلیتیک ایران

ایران با داشتن بیش از یکصد میلیارد بشکه ذخایر نفتی، جزو چهار کشور اول جهان است و با ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخیره گاز طبیعی شناخته‌شده، پس از روسیه مقام دوم را دارد. سهم ایران از ذخایر شناخته‌شده گاز طبیعی در خاورمیانه ۵۸ درصد است و ۱۵ درصد منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. ارزش ایران از دید ژئوپلیتیک برابر با همه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است و این واقعیتی ژئواستراتژیک تلقی می‌شود» (رحیم‌پور ۱۳۸۵: ۲). ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و شمار زیادی جزایر راهبردی در اختیار دارد. هر نگاه کنجکاوانه‌ای به نقشه منطقه به‌وضوح مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران را در جهت کنترل منابع نفت و گاز یعنی، مهم‌ترین و راهبردی‌ترین ماده خام مورد نیاز غرب صنعتی، در منطقه آسیای غربی را تشخیص خواهد داد (Aijaz 2008). ایران بین دو حوزه دارنده انرژی در شمال و جنوب خود واقع شده که اهمیت ایران را بیش‌تر می‌نماید. بعد از فروپاشی شوروی، ایران نیز دو تهدید عمده در جهت منافع ملی خود احساس می‌کرد؛ اول عراق و مسأله کردها در کردستان ایران و حمایت عراق از تمایلات جدایی‌طلبانه

و دیگری حضور آمریکا در افغانستان است. به همین خاطر تهران سعی می‌کند از قدرت‌های دیگر مانند روسیه یا اروپا به‌عنوان ابزاری دیپلماتیک استفاده کند تا مبادا در دفاع از مرزهای خود دچار مخاطره گردد (Strafore 2007). در جنگ سوم خلیج فارس صدام حسین برکنار و تهدید عراق برای ایران از بین می‌رود. اما ورود ایالات متحده و دیگر متحدین غربی شرایط امنیتی جدیدی را برای ایران رقم می‌زند. در شرایط جدید ایران مستقیماً با ایالات متحده هم‌مرز می‌شود. اشغال افغانستان نیز قبلاً صورت گرفته، بنابراین محاصره ایران کامل می‌گردد. رقابت بین ایران، پاکستان و عربستان در افغانستان در سطح سیاسی و اقتصادی فشرده‌تر می‌شود و گزینه خط لوله ترانس افغان با ترکمنستان موقعیت ترانزیتی ایران را به چالش می‌کشد. در مورد کالا هم پاکستان مدعی اصلی ایران در افغانستان است (ملازهی ۱۳۸۴: ۱۱۷). در مورد عربستان هم با موضوع اتحادیه در حوزه شمالی و تفکر شیعه در مقابل تفکر سیاسی اهل سنت و به تبع آن القاعده‌گرایی روبه‌رو است. از طرفی آینده سیاسی در افغانستان که می‌تواند متأثر از نفوذ آمریکا و این دو کشور باشد برای ج.ا.ایران بسیار مهم است. در حوزه شمالی با افزایش نفوذ آمریکا و بستن قراردادهای نفتی این کشور با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی و افتتاح خطوط لوله مهمی مانند باکو - تفلیس - جیهان سعی در محو موقعیت ترانزیتی ایران برای حمل نفت و گاز کشورهای این منطقه می‌گردد. و همین‌طور ایران با مشکل تعیین رژیم حقوقی دریای خزر روبه‌رو است. از طرفی، کشور ترکمنستان که در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر با ایران مرز مشترک دارد و می‌تواند به‌عنوان معبری برای ورود به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مطرح و مورد توجه سیاست‌های آمریکا قرار گیرد و کشورهایمانند آذربایجان که قبلاً با این کشور رابطه حسنه‌ای نداشت و مشکلاتی را در رابطه با حوزه نفتی مشترک در خزر داشتند، سعی در نزدیک‌تر شدن به این کشور می‌کند. ایالات متحده در حوزه شمالی ایران به‌شدت در حال فعالیت است تا با مطرح

کردن خطر اصول‌گرایی اسلامی، ایران را به‌عنوان یک خطر بالقوه برای این کشورها معرفی کند. در این رابطه دست به ایجاد پایگاه‌های موقت و دائمی زده و در جهت ایجاد نظام‌های دموکرات طرفدار آمریکا و غرب انقلاب‌های رنگین را سازماندهی می‌کند که محیط امنیتی حوزه شمالی در مجاورت با آسیای مرکزی و قفقاز را برای ایران دشوارتر می‌نماید. حضور بیش از ۲۵ میلیون ترک‌زبان در مجاورت مرز ایران خطر ناامنی را برای ایران بیش‌تر می‌کند. پان‌ترکیزم مورد حمایت ترکیه، بحران‌های به‌وجود آمده در قفقاز نیز مانند بحران ناگورنو و قره‌باغ نگرانی ایران را از بابت ورود پناهندگانی به طرف خاک ایران افزایش داده و سرایت ناامنی به مرزهای ایران را سبب می‌گردد. کشورهای غربی همیشه از تنوع قومی ایران در جهت ناآرام نمودن اوضاع ایران استفاده کرده‌اند و از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به شکل‌گیری ناآرامی و تقویت ناراضیاتی اقلیت‌های مذهبی و قومی و زبانی در چهارگوشه ایران کمک کرده و به‌عنوان اهرم فشاری از آن سود جستند. آذربایجان با کمک ترکیه و رژیم صهیونیستی قادر است که این خطر را تشدید نماید و موجبات ناامنی در مرزهای شمالی ایران را فراهم سازد.

از طرفی ایران مواجه با تعریف‌های جدید امنیت و سیاست‌های جدید امنیتی و تحول در ساختار جغرافیایی ناتو است که می‌تواند به حوزه‌های هم‌جوار اتحادیه هم‌سرایت کند. طرح توسعه ناتو به شرق و اولویتی که ناتو برای پیوستن و توجه بیش‌تر به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قائل است (Istanbul 2004: 2) هر چه بیش‌تر به ناامن شدن محیط ژئوپلیتیکی ایران خواهد انجامید و بحران‌های منطقه‌ای، بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، رقابت‌های قومی و مذهبی، منازعات سرزمینی، تنش‌های بحران‌زا و منازعات انسانی را افزایش خواهد داد و عضویت کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و حتی پیوستن کشورهایی مانند مصر و اردن در شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک شمالی حساسیت‌های ایران را در این

محیط ناامن بیش تر خواهد کرد. حضور ناتو در افغانستان، نزدیکی های راهبردی هند و ایالات متحده و حتی تشکیل ناتوی آسیایی در آسیا می تواند به تشدید ناامنی برای ایران کمک کند. به علاوه، آمریکا در آذربایجان، ترکیه، پاکستان و خلیج فارس حضوری غیرمستقیم اما فعال دارد.

همه این عوامل محیط امنیتی ج.ا.ایران را متشنج تر و ژئوپلیتیک آن را برجسته تر می سازد. ج.ا.ایران ناچار است برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود از حداکثر توان سیاسی، اقتصادی و نظامی امنیتی خود بهره برداری نماید تا تحرکات رقبا را در چهار طرف نقشه جغرافیایی خود مدیریت کند. داشتن توان هسته‌ای می تواند ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که دارای توانمندی های تکنولوژیکی بالایی است مطرح سازد. علاوه بر این، با توجه به مرحله اجرا درآمدن تحریم های تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی، ج.ا.ایران می تواند توان مهندسی و تکنولوژیکی خود را افزایش دهد که در بسیاری از زمینه های تولیدی می تواند نیازهای کشور را تأمین نماید، زیرا تکنولوژی هسته‌ای در برگیرنده بسیاری از علوم مهندسی و پایه است که می تواند موجب جهش علمی کشور و در نتیجه افزایش توان اقتصادی گردد. تأمین انرژی کشور نیز در زمان تحریم ها هدف دیگر از دستیابی به این تکنولوژی است. جمهوری اسلامی ایران در زمان هشت سال دفاع، کمبود انرژی و در نتیجه تحریم اقتصادی و نابود شدن تأسیسات نفتی خود را تجربه کرده و در بعد از جنگ تحمیلی است که استفاده از انرژی هسته‌ای به عنوان یک سوخت جایگزین مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این، براساس مفهوم «سبد بهره برداری از منابع متنوع انرژی» باید به فکر آینده بود. با توجه به رشد فزاینده اقتصادی، ایران دیر یا زود از صدور نفت محروم خواهد شد. از این رو، نیاز ایران به منابع متنوع انرژی مانند هند و چین قابل پیش بینی است.

نتیجه‌گیری

موقعیت جغرافیایی یک کشور در توانا یا محدود ساختن یک کشور در عرصه بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی را بازی کند. بنابراین، قرار گرفتن در یک موقعیت مناسب جغرافیایی به دولت‌ها این توان را می‌دهد که به شکلی مناسب و کارآمد در سیاست بین‌الملل عمل کند و مسائل و مشکلات امنیتی خود را حل نماید.

در شرایط کنونی، ایران در مرکز جبهه پدافندی ژئواستراتژیک بحری واقع شده است (تقوی اصل ۱۳۸۴). بنابراین، هر تصمیم‌گیری سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک تضمینی برای اجرای صحیح هر یک از تصمیمات راهبردی خواهد بود و با توجه به این‌که هر راهبرد براساس منافع ملی ترسیم می‌گردد و در صحنه روابط بین‌الملل کشمکش بین منافع مختلف کشورها به دلیل پیشینه تاریخی متفاوت، جغرافیای غیریکسان، منابع نابرابر، ارزش‌های متفاوت فرهنگی و جایگاه متفاوت بین‌المللی رخ می‌دهد، تقابل در چشم‌اندازها و اهداف راهبردی رویارویی در سیاست بین‌الملل را امری همیشگی می‌سازد. بر همین اساس، امکان برخورد بین ایران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تصور خواهد بود. اما آنچه در این مقاله به آن توجه شد این است که در این هویت‌یابی منافع ملی براساس نوع ژئوپلیتیکی که ج.ا.ایران از آن برخوردار است، راهبرد اتخاذشده به‌طور مؤثری ناشی از جغرافیایی است که ج.ا.ایران از آن برخوردار است.

بازنمایی منطقه خلیج فارس و ایران ساخته شده از یک تفکر جا افتاده در نزد ژئوپولیتیشن‌های غربی است که این منطقه را به‌عنوان قطب یا حاشیه تعریف کرده‌اند و جهان را در چارچوب‌های ثابتی، مانند هارتلند، بازنمایی می‌کنند که از این بابت از نظر ژئوپلیتیک انتقادی قابل نقد و بررسی است. دلیل چنین تعریفی ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی این منطقه است که نشان‌دهنده جغرافیای

ترسیم شده با جهت‌گیری خاص از سوی قدرت‌های غربی بوده است. نظام‌های سیاسی این منطقه به شدت وابسته و به لحاظ ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم بسیار شکننده هستند. با ۷۰ درصد ذخایر فسیلی، مهد تمدن اسلامی و خاستگاه اسلام رادیکال طبیعی است از حساسیت بالایی برخوردار باشد.

غربی‌ها خلیج فارس را حیاط خلوت راهبردی خود قلمداد می‌کنند و راهبردهای خود را مبتنی بر منافع حیاتی خود در منطقه طراحی می‌کنند که مشتمل بر منافع ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خواهد بود. بنابراین، هر عاملی یا اتفاقی که این منافع را به خطر بیندازد، به اسم مبارزه با تروریسم و اشاعه لیبرالیسم، با آن مقابله خواهد شد. طبق نظریه کیسینجر ثبات در خلیج فارس با توجه به متحدانی آسیب‌پذیر بدون داشتن پایگاه‌های دائمی میسر نیست.

ج.ا.ایران با مشخصات ضداستعماری خود از نظر این کشور مجرم است و به‌عنوان کشور خشونت‌طلب به جهانیان معرفی می‌گردد و مهار این کشور در دستور کار آن‌ها قرار می‌گیرد. نظام‌ها و ترتیبات امنیتی که در مناطق همجوار مانند آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و جنوب آسیا شکل گرفته‌اند، همه مهار ج.ا.ایران را به‌عنوان یکی از اهداف عمده خود معرفی می‌کنند. در چنین فضای غالبی ج.ا.ایران سعی در ایجاد تعادل و توازن راهبردی با محیط پیرامون خود دارد. هم‌چنان‌که افغانستان، عراق، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تحت نفوذ غربی‌ها قرار می‌گیرند و محاصره ایران را کامل می‌کنند، طبیعی است که ایران باید در مورد منافع ملی خود قائل به یک بازتعریف شود و در این چارچوب، در صدد بالا بردن توان ملی خود با به‌دست آوردن تکنولوژی برتر و از جمله فناوری هسته‌ای است تا بتواند توازن راهبردی خود را حفظ و از تمامیت ارضی خود دفاع کند. قابل ذکر است که در منطقه‌ای که تعداد بازیگران راهبردی پرشمار است، امکان برخورد منافع و کشمکش زیاد خواهد بود.

منابع

- ۱ - آغا، عایشه (۱۳۸۰) "توان نیروی دریایی در خلیج فارس: کارکردهای ژئواستراتژیک" ترجمه آرش غفوریان، در مجموعه مقالات دوازدهمین همایش خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۲ - آیتی، علیرضا (۱۳۸۳) "طرح ژئوپولیتیک آمریکا، خاورمیانه و محیط پیرامونی" در کتاب خاورمیانه ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۳ - اتوتایل، ژیاوید، دالبی، سایمون و روتلج، پاول (۱۳۸۰) "اندیشه‌های ژئوپولیتیک در قرن بیستم" ترجمه حافظ‌نیا، محمدرضا و نصیری، هاشم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴ - اسدی بیژن (۱۳۸۱) "خلیج فارس و مسائل آن"، تهران: انتشارات سمت.
- ۵ - امامی، محمدعلی (۱۳۸۵) "زمین سیاسی (ژئوپولیتیک) نوین خلیج فارس" کتابخانه دیجیتالی دید اتوتایل، ژیاوید، دالبی، سایمون و راتلج، پاول (۱۳۸۰) اندیشه‌ی ژئوپولیتیک در قرن بیستم.
- ۶ - برمن، ایلان (۱۳۸۵) "چگونه ایران را رام کنیم"، کتابخانه دیجیتالی دید. بلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳) "جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین"، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۷ - تقوی اصل، سید عطا (۱۳۸۴) "ژئوپولیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸ - حاج یوسفی، امیر (۱۳۸۳) "جایگاه عراق در طرح خاورمیانه بزرگ"، فصلنامه سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۸، شماره ۴.
- ۹ - حاجی، حسین (۱۳۸۵) "خاورمیانه و اهداف راهبردی آمریکا" در: www.kayhannews.ir/12/85.125.htm
- ۱۰ - حافظ نیا، کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳) "افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی"، تهران: سمت.

- ۱۱ - خضری، محمدعلی (۱۳۸۲) "بررسی طرح پیشنهادی منطقه آزاد تجاری خاورمیانه جرج - بوش از دید اقتصادی" تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۷، شماره‌های ۱۹۱ - ۱۹۲.
- ۱۲ - رحیم‌پور، علی (۱۳۸۵) "تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران"، تهران: کتابخانه دیجیتالی دید.
- ۱۳ - عنادلیب، علیرضا و معطوف شریف (۱۳۸۳) "چشم‌انداز تحولات جهانی قرن بیست و یکم و نقش آمایش مناطق مرزی ج.ا.ا. و پیوندهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی" مجموعه مقالات همایش ایران در قرن ۲۱، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۱۴ - قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴) "اصول روابط بین‌الملل"، نشر میزان.
- ۱۵ - قامت، جعفر (۱۳۷۹) "استراتژی آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ سرد" فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سال هفتم، شماره ۴.
- ۱۶ - کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۲) "جغرافیای استراتژیک خاورمیانه"، مترجم سیدمهدی حسینی متین، جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۷ - ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۴) "فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی ایران در نگرش به موضوع افغانستان" در کتاب امنیت ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۸ - مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳) طرح خاورمیانه بزرگ‌تر، "القاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا"، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۹ - مویر، ریچارد (۱۳۷۹) "مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی"، ترجمه میر حیدر، دره، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۲۰ - هدر، لیدن تی (۱۳۷۳) "باتلاق آمریکا در خلیج فارس" ترجمه رضا حائر، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.

21 - AHMAD, AIJAZ (2008) "Iran: what's at Stake?" Frontline, Delhi: Indian national Magazine, Vol. 22, No. 22.

22 - Dalby, Simon (1990) "Creating the Second World War", New York: Guilford.

23 - Dodds, Klaus (2000) "Geopolitics in A Changing World", London: Prentice Hall.

24 - Energy Information Administration (2002) "Persian Gulf Oil and Gas Export Fact Sheet" .http://www.mafhoum.com

25 - Istanbul (2004) "The Euro-Atlantic Partnership-Refocusing and Renewal",

- Istanbul: **Istanbul**, Vol. 28-29 from
<http://www.nato.int/docu/basicxt/b040623e.htm>.
- 26 - Istanbul:Istanbul,Vol.28-29.<http://www.nato.in/docu/basicxt/b040623e.htm>.
- 27 - Newman, David (1998) *“Geopolitics Renaissant: Territory, Sovereignty and the World political Map”*, **Geopolitics**, Vol. 3, No. 1.
- 28 - O Tuathail, Gearoid (1997) *“The Effacement of Places? US Foreign Policy and the Spatiality of the Culf Crisis”* in Agnew, John ed. *Political Geography, A Reader*, London: Arnold.
- 29 - O Tuathail, Gearoid and Agnew John (1992) *“Geopolitics and Discourse: Practical Geopolitical Reasoning in United States Foreign Policy”*, *Political Geography*, no. 11, 190 – 204.
- 30 - Sratfore (2007) *“The Geopolitics of Iran”*
<http://www.iranianvoice.org/article588.html>.
- 31 - Takeyh, Ray (2007) *“Iran: Assessing Geopolitical Xynamics anX U.S. Policy Options”*, Prepared Testimony Before the House Committee on Arme Services.
- 32 - Tirman, Gohn (2002) *“U. S policy on Iran and Southwest Asia”*, Excerpted from the Book: Roger Burbach and Ben Clarke, ed. September 11 and the U.S. War, Beyond the Curtain of Smoke, <http://www.thidworldtraveler.com/Sept-11-2001/Geopolitics-S11USW.html>

تفکر راهبردی و آینده پژوهی

نویسندگان: عبدالمجید کرامت زاده^۱

مهدی محمدی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۱۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۳/۱۲

صفحات مقاله: ۱۱۳-۱۳۹

چکیده

اگر در گذشته رویکرد سنتی برنامه ریزی، راهبردی بر جوامع و سازمان‌ها حاکم بود، امروزه و پس از بروز پیچیدگی و تغییر مداوم به‌عنوان دو چهره غالب بر فضای عمومی، رویکرد نوین تفکر راهبردی در حال جایگزین شدن است. در این نوع رویکرد، آینده صرفاً ادامه گذشته نیست که با رویکرد اکتشافی بتوان آن را شناخت و برای آن اهداف و برنامه‌های اجرایی تدوین کرد؛ بلکه آینده از رهگذر چشم‌اندازسازی و توجه به یادگیری و اجماع قابل تغییر است. اما این تغییر و تحول در آینده، نیازمند رویکرد خلاقانه براساس تصور جنگ آینده محتمل و سناریوسازی است. در این میان، آینده‌نگاری، بخشی از تفکر راهبردی است که تدوین راهبرد و برنامه‌ریزی راهبردی و سرانجام، اقدام را آگاهانه می‌سازد. در مقاله پیش رو، ابعاد مختلف و پیچیده این تغییر رویکرد به بحث گذاشته شده است.

* * * * *

۱ - پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی صنایع دفاع.

۲ - پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی صنایع دفاع.

کلید واژگان

تفکر راهبردی، برنامه‌ریزی راهبردی، چارچوب نگاه، آینده‌نگاری، چشم‌اندازسازی، رویکرد خلاقانه

مقدمه

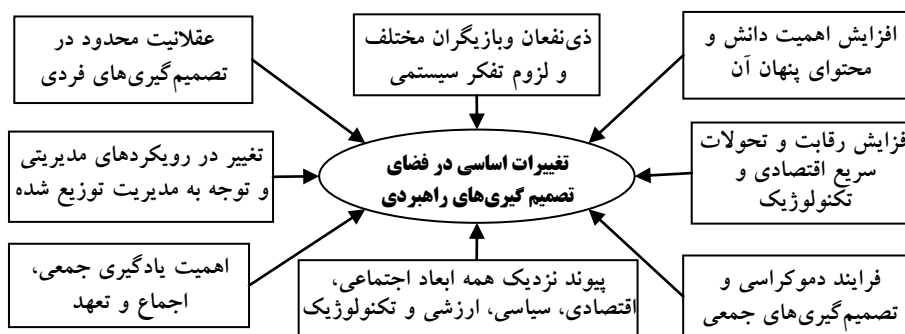
شرایط متحول و متغیر محیطی موجود در فضای کنونی کسب و کار سازمان‌ها باعث شده که تعیین دقیق راستا و جهت حرکت سازمان‌ها به راحتی امکان‌پذیر نباشد و نیازمند وجود تفکری چندبعدی، فراگیر و خلاقانه باشد. در محیط و دنیایی که ما زندگی می‌کنیم دو خصوصیت عمده دیده می‌شود که عبارتند از: تغییرات مداوم و پیچیدگی.^(۱) تغییرات مداوم زمینه‌ای را ایجاد می‌کنند که ما به عنوان افراد، شرکت‌ها و ملت‌ها مجبوریم راستا و جهت حرکت خود را مشخص نماییم و از طرفی دیگر، پیچیدگی موجود در محیط باعث ایجاد چالش‌هایی در توانایی ما در شناخت و انتخاب راستا و جهت حرکت خود می‌شود. از این رو ما نیازمند رویکرد جدیدی در راهبردهای خود نسبت به محیط و آینده کسب و کار خود هستیم که دربرگیرنده نوع نگرش و تفکر ما نسبت به محیط و آینده است و نه صرفاً مجموعه‌ای از برنامه‌های از پیش تعیین شده که قابلیت انطباق آن‌ها با تغییرات مداوم محیطی و هماهنگی آن‌ها با پیچیدگی‌های محیطی بسیار مشکل است. به بیان دیگر، ما نیازمند نوعی چارچوب نگاه و نگرش هستیم که می‌توان به آن تفکر راهبردی اطلاق نمود.

در تکامل رویکردهای مرتبط با راهبرد می‌بینیم که مفهوم تفکر راهبردی جایگاه مهمی یافته و نوع نگاه و رویکرد ما در چارچوب تفکر راهبردی است که نشان‌دهنده افق حرکت و نحوه حرکت ماست. در چنین رویکردی، لزوم وجود تفکر راهبردی برای مواجهه با محیط متغیر و پیچیده بسیار مهم‌تر از وجود برنامه‌های مدون و گام به گام برای رسیدن به اهداف در قالب برنامه‌ریزی

راهبردی می‌باشد. این تفکر راهبردی به نوعی توصیف‌کننده فضای حرکتی سازمان است و برنامه‌های راهبردی را دربر می‌گیرد و آن‌ها را هدایت می‌کند. در فضای تفکر راهبردی ابزارها و رویکردها متفاوت شده و لازم است به رویکردهایی پرداخته شود که خصوصیات موردنظر در تفکر راهبردی مانند خلاقانه بودن، کل نگر بودن، جمعی بودن، چندبعدی بودن و ... را به همراه داشته باشند. از این رو، رویکردهایی مانند آینده‌نگاری که مبتنی بر این خصوصیات شکل گرفته‌اند، می‌توانند بسیار مورد توجه بوده و کارایی داشته باشند. در این مقاله سعی شده است با بررسی مفهومی تفکر راهبردی و تبیین ابعاد و خصوصیات آن، جایگاه رویکرد آینده‌نگاری را در آن مشخص نموده و به ابعاد مفهومی و کارکردی آینده‌نگاری در تفکر راهبردی پرداخته شود.

تحول در رویکردهای راهبرد

همان‌طور که گفته شد، تحولات مداوم و پیچیدگی بسیار زیاد محیط کسب و کار در شرایط کنونی، فضای تصمیم‌گیری‌های راهبردی سازمان را دچار تحول نموده است. برخی از این تحولات و پیچیدگی‌ها در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱ - تغییرات اساسی در فضای تصمیم‌گیری‌های راهبردی

این فضای پیچیده و متحول باعث شده است که مجموعه‌ای از محرک‌ها به وجود آیند که این محرک‌ها تبیین‌کننده دلایل و لزوم توجه به رویکردهای جدیدی در ترسیم آینده سازمان هستند. بخشی از این محرک‌ها در واقع نشأت گرفته از محیط کلان کسب و کار بوده و بازتابی از واقعیت‌های کلانی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند؛ (۲، ۳، ۴) مانند:

- ظهور و گسترش اقتصاد دانش محور
- افزایش رقابت در بازارهای جهانی
- تعامل گسترده بین بخش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ارزشی و تکنولوژیک
- اهمیت توسعه پایدار و همه‌جانبه
- افزایش تأثیر روابط و تعاملات در سطح کلان
- توجه گسترده به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و چشم‌اندازسازی در سطح کلان
- گسترش دموکراسی و فرایندهای تصمیم‌گیری جمعی در سطح ملی و بین‌المللی
- بخش دیگری از این محرک‌ها مربوط به محیط خرد کسب و کار و ابعاد مرتبط با سیستم‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری هستند (۲، ۳، ۴):
- رویکردهای تکاملی مبتنی بر عقلانیت محدود و وابستگی به مسیر
- افزایش توجه به رویکردهای سیستمی و اهمیت بهینه کردن سیستم‌ها و زنجیره‌های تعاملی
- افزایش اهمیت ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌ها
- روابط پیچیده و چندگانه میان ذی‌نفعان و بازیگران
- تغییر در رویکردهای مدیریتی و تصمیم‌گیری و توجه به روابط از پایین به بالا
- توجه به فرایندگرایی در کنار نتایج
- مدیریت توزیع شده
- اهمیت یادگیری جمعی و تعاملی در فرایندهای تصمیم‌گیری
- اهمیت دستیابی به همکاری، اجماع و تعهد میان ذی‌نفعان

• تغییر در نقش سیاست‌گذاران و تبدیل شدن آن‌ها به تسهیل‌کنندگان فرایند سیاست‌گذاری

از این‌رو، ما یک تغییر دیدگاه از رویکردهای عقلایی به سمت رویکردهای تکاملی در برنامه‌ریزی مشاهده می‌کنیم. در رویکرد عقلایی، وجود نقطه‌ی تعادل برای یک سیستم، یک پیش فرض اساسی بود. هم چنین پایداری یک سیستم و رسیدن به پایداری به‌عنوان حالات مطلوب سیستم در نظر گرفته می‌شدند. در این رویکرد سعی می‌شود تا تغییرات حداقل شوند و فرض می‌شود هنگامی که سیستم به نقطه‌ی تعادل خود می‌رسد تغییرات حداقل می‌شوند. به این ترتیب، تغییر، امری پذیرفته‌شده نیست و به آن به‌صورت وضعیتی نامطلوب نگریسته می‌شود. تغییر تنها زمانی اتفاق می‌افتد که سیستم در نقطه‌ی تعادل خود نیست. اما در رویکرد تکاملی وجود عدم اطمینان به‌عنوان یک هنجار و به‌عنوان امری طبیعی شناخته می‌شود. پذیرش عدم اطمینان‌ها و تغییرات مداوم در یک سیستم، مفهوم برنامه‌ریزی راهبردی سستی را به چالش می‌کشاند. این تحول از رویکردهای عقلایی به سمت رویکردهای تکاملی را می‌توان در علوم اقتصادی و مدیریتی به وضوح مشاهده نمود.^(۵) بر این اساس، پریکلס ادعا می‌کند: «نیازی نیست تا آینده را بشناسیم، کافی است برای آینده آماده شویم.»^(۶) به عبارتی دیگر، وی آمادگی برای مواجهه با آینده یا آینده‌های متفاوت را بر شناخت کامل و دقیق آینده ارجحیت می‌دهد. به‌نظر وی این‌که ما آینده را دقیق و با قطعیت کامل بشناسیم و آن را پیش‌گویی کنیم، نه امکان‌پذیر و نه حائز اهمیت است، آنچه مهم است این است که برای آینده یا آینده‌های مختلف آماده و مهیا باشیم؛ حتی اگر آینده‌ی قطعی را کامل و جامع نشناسیم و تمامی ویژگی‌هایش را کشف نکرده باشیم. از سویی دیگر می‌توان یکی از این آینده‌ها را آینده‌ی مطلوب خود بدانیم و خود را برای تحقق آن آینده‌ی مطلوب مهیا کنیم. به این ترتیب است که برنامه‌ریزی راهبردی جایگاه قبلی خود را از دست می‌دهد و مفهوم تفکر

راهبردی در فضای راهبرد اهمیت بیش تری می‌یابد. در برنامه‌ریزی راهبردی سعی می‌شود که در یک فرایند رسمی و مشخص، مجموعه‌ای از گزینه‌ها برای حرکت سازمان در افق معمولاً کوتاه‌مدت بیان شوند و از این رو یک رویکرد تجویزی، ساختاریافته و مبتنی بر این پیش‌فرض است که محیط نه‌چندان پویا و پیچیده است. اما تفکر راهبردی در مورد ساختن آینده است. از این بابت از خلاقیت و ابتکار برای چارچوب‌بندی و تدوین یک منظر یکپارچه یا چشم‌انداز یکپارچه در مورد آنچه که سرلوحه‌ی یک سازمان است، استفاده می‌شود. (۷) تفکر راهبردی معمولاً مبتکرانه، تجربی و ساختارشکن است و سعی دارد تا از آنچه تفکر منطقی و عقلایی به ما اطلاعات می‌دهد، فراتر برود. (۸) این نوع از تفکر در شرایط محیطی متغیر و پویا و همراه با پیچیدگی سعی می‌کند که تصویری از فضای راهبردی سازمان ارائه کرده و در چارچوب این فضا، تصمیمات و فعالیت‌های راهبردی سازمان را هدایت کند.

میتنز برگ با بررسی رویکردهای موجود در راهبرد به ۱۰ مکتب اصلی در راهبرد اشاره می‌کند که با بررسی سیر تحول آن‌ها می‌توان تغییر از رویکردهای تجویزی به سمت رویکردهای توصیفی را مشاهده نمود که در جدول (۱) به آن‌ها اشاره شده است. (۹)

جدول ۱ - مکاتب ۱۰ گانه راهبرد از دیدگاه میتنز برگ

ردیف	عنوان مکتب	مفهوم راهبرد	نوع مکتب
۱	مکتب طراحی (Design School)	فرایندی مفهومی	تجویزی
۲	مکتب برنامه‌ریزی (planning School)	فرایندی رسمی	تجویزی
۳	مکتب جایگاه‌یابی (Positioning School)	فرایندی تحلیلی	تجویزی
۴	مکتب کارآفرینی (Entrepreneurial School)	فرایندی آرمانی	توصیفی
۵	مکتب شناختی (Cognitive School)	فرایندی ذهنی	توصیفی
۶	مکتب یادگیری (Learning School)	فرایندی غیر منتظره	توصیفی
۷	مکتب قدرت (Power School)	فرایندی مبتنی بر مذاکره	توصیفی
۸	مکتب فرهنگی (Cultural School)	فرایندی جمعی	توصیفی
۹	مکتب محیطی (Environmental School)	فرایندی واکنشی	توصیفی
۱۰	مکتب ترکیب‌بندی (Configuration School)	فرایندی مبتنی بر دگرذیسی	توصیفی

در بررسی این مکاتب و سیر تحول آن‌ها می‌توان به برخی نکات کلیدی که تبیین‌کننده ابعاد تفکر راهبردی هستند، دست یافت. همان‌طور که در جدول (۱) دیده می‌شود، توسعه رویکردهای توصیفی، مبتنی بر فعالیت‌های جمعی و مذاکره‌ای و تأکید بر جنبه‌های ذهنی، آرمان‌گرایانه و شناختی در مکاتب راهبرد کاملاً به چشم می‌خورد. این مفاهیم تبیین‌کننده ابعاد مهمی از تفکر راهبردی است که تحول از رویکردهای تجویزی برنامه‌ریزی راهبردی سنتی، که در محیط‌های ساده و قابل پیش‌بینی کاربرد بیش‌تری داشتند، به سمت رویکردهای توصیفی در فضای تفکر راهبردی، که در محیط‌های پیچیده و متحول و غیرقابل پیش‌بینی کاربرد دارند، دیده می‌شود.

البته باید به این موضوع اشاره نمود که در این فضای جدید، تفکر راهبردی و برنامه‌ریزی راهبردی می‌توانند به‌عنوان مکمل عمل کرده و در واقع تعامل متفکران راهبردی و برنامه‌ریزان راهبردی است که می‌تواند هنر و علم مدیریت راهبردی را با یکدیگر تلفیق نمایند. ترکیبی از تفکر خلاق و واگرا در نزد متفکران راهبردی و تفکر تحلیل و همگرا در برنامه‌ریزان راهبردی است که می‌تواند منجر به پیوند میان تفکر و عمل در راهبرد شود. ولی به هر حال در این فضای جدید ماهیت اصلی راهبرد، نشأت‌گرفته از تفکر راهبردی است و برنامه‌ریزی صرفاً سعی می‌کند که شرایط را برای اجرای راهبرد در سازمان فراهم کند و به‌طور قطع این نوع از برنامه‌ریزی بسیار اقتضایی و متغیری از تفکر راهبردی سازمان است. (۹، ۱۰)

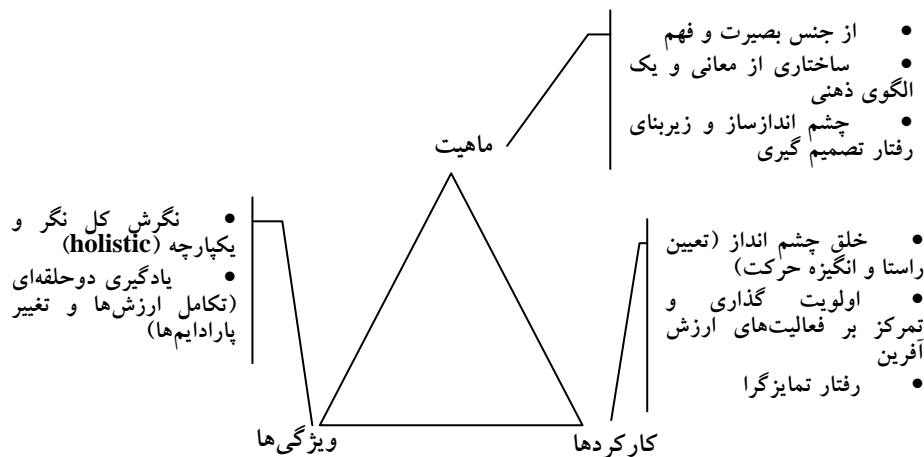
تفکر راهبردی و ابعاد آن

از تفکر راهبردی تعاریف مختلفی شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: (۱۰)

- تفکر راهبردی طرح‌ریزی اقدامات بر اساس یادگیری‌های جدید است.

(R.Stacey)

- تفکر راهبردی یک فرایند سنتز ذهنی است که از طریق خلاقیت و شهود، نمای یکپارچه‌ای از کسب و کار در ذهن ایجاد می‌کند. (H.Mintzberg)
 - معماری هنرمندانه راهبرد بر مبنای خلاقیت، کشف و فهم ناپیوستگی‌های کسب و کار. (G.Hamel)
- همان‌گونه که در این تعاریف دیده می‌شود، تفکر راهبردی دربرگیرنده خصوصیات مانند خلاقیت، یادگیری، شهود، کل‌نگری و یکپارچه‌نگری است. این خصوصیات کلیدی را می‌توان از سه بعد مورد بررسی قرار داد که در شکل (۲) به آن‌ها اشاره شده است.^(۱۰)



شکل ۲ - ابعاد تفکر راهبردی

بنابراین، می‌توان گفت که تفکر راهبردی از نظر ماهیت از جنس بصیرت و فهم است که منجر به ایجاد ساختاری از معانی و ایجاد یک الگوی ذهنی در نگاه به محیط می‌شود. این نوع از تفکر، کل‌نگر و یکپارچه بوده و به دنبال تکامل ارزش‌ها و تغییر پارادایم‌های موجود است، بنابراین یادگیری دوحلقه‌ای را دربرمی‌گیرد. مهم‌ترین کارکرد این نوع از تفکر، خلق چشم‌انداز بوده و سعی

می‌کند اولویت‌ها و تمرکز فعالیت‌های سازمان را تعیین کند که از طرفی منجر به ایجاد یک رفتار تمایزگرا در سازمان می‌شود.

اگر به تفکر راهبردی به‌عنوان یک نوع نگاه توجه کنیم و این نکته را درک کنیم که این نوع از تفکر چه بینشی به ما می‌دهد و در چه چارچوبی به محیط سازمان نگاه می‌کند، می‌توان آن را به‌وسیله ۶ عامل به شرح زیر بیان نمود:^(۹)

۱ - تفکر راهبردی به معنای پیش‌بینی یا نگاه به جلو است که این نگاه به جلو مبتنی بر شناخت گذشته و نگاهی به عقب می‌باشد.

۲ - تفکر راهبردی مبتنی بر کل‌نگری و یکپارچه‌نگری است و بنابراین از بالا به پایین نگاه می‌کند و مبتنی بر نوعی از بالانگری می‌باشد.

۳ - تفکر راهبردی برای دستیابی به یک منظر یکپارچه و کل‌نگر، نیازمند توجه به جزئیات و ارائه تصویری کامل از جزئیات است. از این‌رو، تفکر راهبردی به معنای تفکر استقرایی نیز است که پایین‌نگری باید از بالانگری حمایت کند.

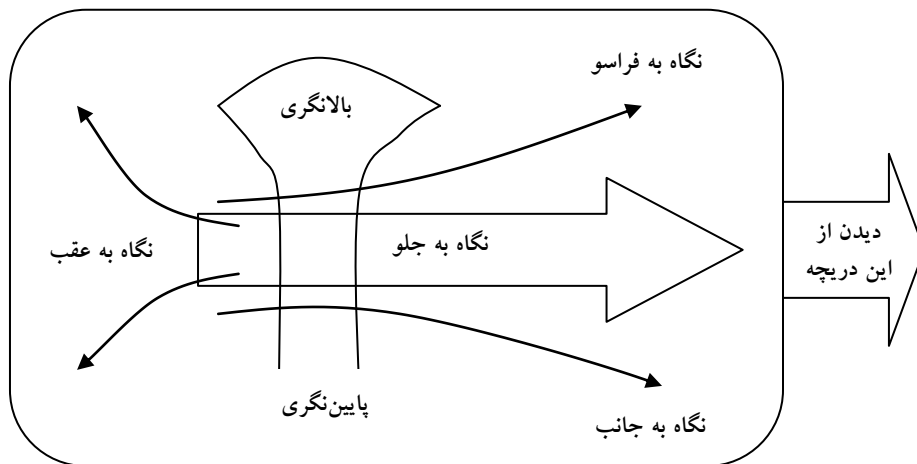
۴ - تفکر راهبردی مبتنی بر خلاقیت در پی شناخت راه‌های جدید است و سعی در ایجاد تمایز دارد. بنابراین، این تفکر خلاق می‌تواند منجر به شناخت راه‌های جانبی گردد و به نوعی جانب‌نگری منجر شود.

۵ - تفکر راهبردی به‌دنبال فراسونگری و ساختن آینده مطلوب است، بنابراین، با نوعی از انتخاب و اولویت‌گذاری در ساختن آینده همراه است و نه صرفاً پیش‌بینی‌هایی که مبتنی بر گذشته هستند.

۶ - تفکر راهبردی باعث می‌شود که مجموع این نگاه‌ها (آینده‌نگری، گذشته‌نگری، بالانگری، پایین‌نگری، جانب‌نگری و فراسونگری) از درون یک چارچوب نگاه دیده شوند. این چارچوب نگاه است که به تفکر راهبردی معنا می‌دهد.

با درکنار هم قرار دادن این ابعاد می‌توان تفکر راهبردی را تحت عنوان یک

نوع نگاه، تبیین نمود که در شکل (۳) به آن اشاره شده است.



شکل ۳ - تفکر راهبردی به‌عنوان یک نوع نگاه^(۹)

بنابراین، می‌توان گفت که تفکر راهبردی یک نگاه پویا، چندجانبه و جامع است که سعی دارد ابعاد مختلف محیط را پایش نموده و دریچه‌ای جدید برای سازمان بگشاید که این دریچه جدید نوع نگاه سازمان به محیط و تحولات آن را دچار دگرگونی می‌کند و در شرایط محیط متغیر و پیچیده راهنمای سازمان‌ها می‌باشد.

با بررسی الگوهای تفکر راهبردی می‌توان به خصوصیات کلی اجرای تفکر راهبردی دست یافت. این الگوها دارای مجموعه‌ای از گام‌های اجرایی هستند که از یک سو می‌توانند راهنمای تفکر راهبردی در مرحله عمل باشند و از طرفی دیگر، تبیین‌کننده ابزارها و رویکردهای مناسب برای این نوع از تفکر باشند. در جدول (۲) سه الگوی تفکر راهبردی و مراحل توصیفی آن‌ها بیان شده‌اند.^(۱۰)

جدول ۲ - الگوهای تفکر راهبردی و فرایند آنها

الگوی عناصر تفکر راهبردی (j.Liedtka)	الگوی نوآوری راهبرد (G.Hamel)	الگوی گزینه‌های آینده (P.Williamson)
(۱) دیدگاه سیستمی	(۱) گوش دادن به صداهاى جدید	(۱) آشکار نمودن محدودیت‌های پنهان
(۲) اولویت‌گذاری و تمرکز بر اهداف	(۲) تعاملات و گفت‌وگوهای جدید	(۲) ایجاد فرایندهای لازم
(۳) فرصت‌جویی هوشمندانه	(۳) ایجاد انگیزه و شوق جدید	(۳) بهینه کردن سبد گزینه‌ها برای آینده
(۴) حرکت بر اساس فرضیه‌ها	(۴) استفاده از ایده‌ها و تجارب جدید	(۴) تلفیق برنامه‌ریزی و فرصت‌جویی
(۵) تفکر در زمان (تحلیل تاریخی و آینده‌سازی)	(۵) ترسیم چشم‌انداز و چارچوب فکری جدید	

بنابراین، این الگوها و فرایند اجرایی آنها تبیین‌کننده استفاده از رویکردهایی خاص در تفکر راهبردی است و می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که این رویکردها باید دارای خصوصیات زیر باشند:

- اهمیت یادگیری از محیط (یادگیری مستمر و در عمل)
- کشف نیازهای پنهان (آینده‌سازی خلاقانه)
- توجه به اهداف نهایی و بلندمدت
- قاعده‌شکنی و خلق مسیرهای جدید
- تفکر چندگانه (سناریویی) به آینده
- تفکر جمعی و تلاش برای ایجاد اجماع
- تحلیل تاریخی و تصویرپردازی برای آینده

بنابراین، الگوهای تفکر راهبردی در برابر الگوهای برنامه‌ریزی راهبردی سنتی خصوصیات ویژه‌ای دارند که برخی از آنها در جدول (۳) آمده است.

جدول ۳ - مقایسه تفکر راهبردی و رویکردهای سنتی برنامه‌ریزی راهبردی

رویکرد سنتی برنامه‌ریزی راهبردی	رویکرد تفکر راهبردی	
ساده و با پیچیدگی کم، امکان ارائه تصویر ثابت و عکس العمل در برابر آن	پیچیده و متحول، ارائه رویکردی فعالانه نسبت به محیط	محیط
آینده ادامه‌ای از گذشته (رویکرد اکتشافی)	آینده نه صرفاً ادامه از گذشته بلکه امکان تغییر در آینده و دیدن فراسو و جوانب (خلاقیت و آینده‌سازی)	نوع رویکرد به آینده
اهداف و برنامه‌های اجرایی	چشم اندازسازی و توجه به یادگیری و اجماع	نوع خروجی
عموماً فردی و از بالا به پایین	جمعی و گروهی و با درگیر نمودن همه ذی‌نفعان و مبتنی بر خلاقیت و دوجانبه	نحوه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی
اغلب کوتاه‌مدت و میان‌مدت	بلندمدت	بازه زمانی
اغلب مبتنی بر یک آینده محتمل	چند آینده محتمل و سناریویی	نحوه تصویر نمودن آینده

بنابراین، در این فضای جدید، ابزارها و رویکردهای جدیدی برای تفکر راهبردی لازم هستند که دارای خصوصیات موردنیاز این تفکر هستند. این رویکردها، تصویرکننده فضای محیطی سازمان بوده و شرایط را برای تفکر راهبردی فراهم می‌کنند. برخی از آن‌ها عبارتند از: (۱۱)

- سناریونویسی و برنامه‌ریزی بر پایه سناریو
- آینده‌نگاری
- نگرش بلندمدت و چشم‌انداز نویسی
- مدل‌های ذهنی
- کارت‌های تصادفی (Wild Cards)
- برنامه‌ریزی بر پایه فرض
- سازمان یادگیرنده

در ادامه، ضمن بررسی ابعاد و خصوصیات آینده‌نگاری به جایگاه آینده‌نگاری در تفکر راهبردی می‌پردازیم.

آینده نگاری، جایگاه و ویژگی های آن

فعالیت آینده نگاری^۱ در فضایی که متعلق به پارادیمی جدید از پیش بینی بود، ظهور یافت. در پارادایم سنتی پیش بینی، آینده نتیجه ای منطقی، صلب و محتوم از روند کنونی است و فعالیت پیش بینی تنها وظیفه اش کشف این آینده محتوم می باشد (رویکرد اکتشافی^۲). اما در پارادایم نوین نه تنها آینده ای محتوم موجود نیست، بلکه این آینده بنا به هنجارها و خواسته ها و آمال ساخته می شود (رویکرد هنجاری^۳). به این ترتیب، فعالیت پیش بینی به فعالیتی دیگر تبدیل می گردد که در این فعالیت به آینده ای که خود می سازیم می نگریم.^(۱۲)

از آینده نگاری تعاریف متفاوتی شده است که برخی از آن ها عبارتند از:

- آینده نگاری تحقیقات فرایندی است شامل تلاش سیستماتیک به منظور نگاه به آینده بلندمدت علم، تکنولوژی، اقتصاد و جامعه با هدف شناسایی حوزه های تحقیقات راهبردی و تکنولوژی های عام نوظهور که احتمالاً به بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی منجر می گردد.^(۱۳، ۱۴)
 - یک فرایند سیستماتیک و مشارکتی است که فراهم کننده ی اطلاعات درخصوص آینده و ایجادکننده ی چشم اندازهای میان مدت تا بلندمدت است، به گونه ای که تصمیمات امروزی و بسیج اقدامات مشترک را هدف قرار داده است.^(۱۵)
- با توجه به این تعاریف می توان مهم ترین عناصر آینده نگاری را به صورت زیر بیان نمود:^(۱۶)

- پیش بینی و روشن نمودن توسعه های بلندمدت آینده

1 - Foresight
2 - exploratory
3 - Normative

- استفاده از روش‌های تعاملی و مشارکتی برای مباحثه و تجزیه و تحلیل
- ایجاد شبکه‌های اجتماعی جدید
- تدوین چشم‌اندازهای راهبردی بر اساس حس تعهد مشترک
- ارائه پیشنهادات و مفاهیمی برای تصمیمات و اقدامات کنونی

بنابراین، آینده‌نگاری دارای عناصری است که آن را از پارادایم سنتی پیش‌بینی متفاوت می‌کند. نگاه هم‌زمان آینده‌نگاری به آینده‌های مختلف و تلاش برای ساختن آینده بر اساس رویکردی مشارکتی و تعاملی، عناصری مهم هستند که در چارچوب تفکر راهبردی نیز اهمیت فراوان دارند.

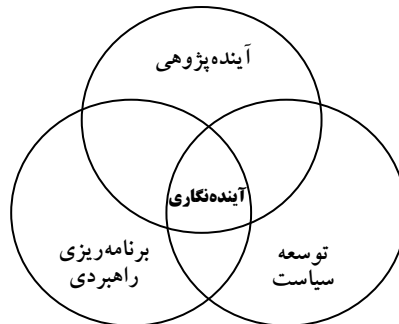
برای تبیین جایگاه آینده‌نگاری می‌توان آن را در فضای مشترک بین سه حوزه معرفی نمود: آینده پژوهی،^۱ توسعه سیاست،^۲ برنامه‌ریزی راهبردی.^۳ (۵،۱۷)

در واقع، تکامل هم‌زمان این حوزه‌ها و نیاز به رویکردهای جدید در این حوزه‌ها باعث شکل‌گیری مفهومی با خصوصیات و ویژگی‌های آینده‌نگاری گردید. در حوزه‌ی برنامه‌ریزی راهبردی همان‌طور که در مطالب قبل گفته شد، تغییر و تحولات به‌صورت حرکت از رویکرد عقلایی (که به دنبال دست‌یابی به تعادل و ثبات بود) به سمت رویکردهای تکاملی ظاهر گشت. این حرکت به‌واسطه‌ی پی بردن به این امر بود که ابهامات از حالت استثناء خارج شده و به حالت نرم و هنجار در آمده بودند و این موجب پدیدار شدن رویکرد تفکر راهبردی گردید که به‌طور مفصل در بخش‌های قبل به آن پرداخته شده است. در حوزه‌ی آینده‌پژوهی نیز تغییر و تحولات چندی به‌وقوع پیوست. از یک‌سو تأکید بر رویکردهای پیش‌گویانه، جای خود را به مطالعاتی که وجه اکتشافی بیشتری

1 - Future study

2 - Policy development

داشتند و اگذار نمود و مطالعات یک‌مرته‌ای^۱ به مطالعات پیوسته تبدیل گشت. از سوی دیگر، شناخت روزافزونی از ضرورت درگیر کردن و مشارکت دادن استفاده‌کنندگان از نتایج مطالعات، در فرایند انجام مطالعه به‌دست آمد. در حوزه توسعه سیاست تغییر در قالب حرکت از یک رویکرد نخبه‌گرای بالا به پایین^۲ به یک رویکرد مشارکت‌جویانه و گسترده‌تر بروز نمود. این امر نشانگر ضرورت دموکراتیزاسیون و بخشیدن مشروعیت بیش‌تر به فرایندهای سیاسی است. هم‌چنین آگاهی فزاینده از این امر که هیچ جزئی از سیستم یک جامعه به تنهایی از اطلاعات مورد نیاز برای انجام تغییرات مطلوب برخوردار نبوده و دانش و اطلاعات به‌صورت بسیار پراکنده و در اختیار گروه‌های مختلف می‌باشد، انجام این تغییر را ضروری ساخت. آینده‌نگاری، هم‌چنان که در شکل (۴) مشاهده می‌شود، فضای مشترک بین سه حوزه‌ی برنامه‌ریزی راهبردی، مطالعات آینده و توسعه خط‌مشی را در بر می‌گیرد. آینده‌نگاری، برنامه‌ریزی راهبردی نمی‌کند، خط‌مشی تعریف نمی‌نماید و جایگزین فرایندهای موجود برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نمی‌شود، بلکه آینده‌نگاری آن‌ها را کامل نموده و اثربخشی‌شان را افزایش می‌دهد. (۵، ۱۷)

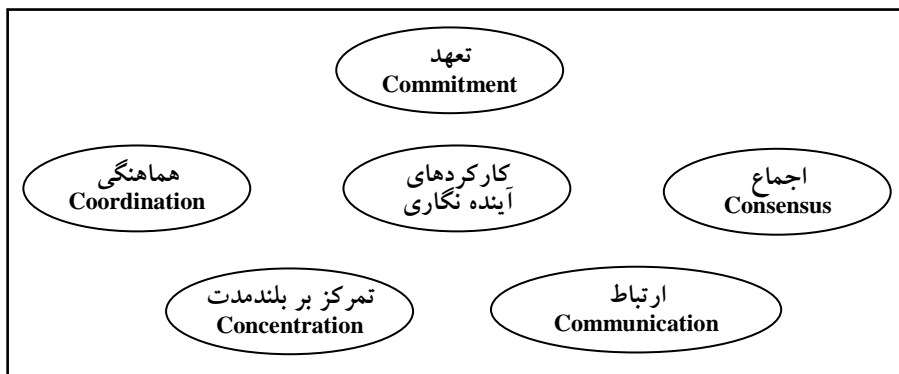


شکل ۴ - تعاملات و جایگاه آینده‌نگاری (۵، ۱۷)

- 1 - One - off Studies
- 2 - Elite-Driven/Top-Down

برای این که بتوانیم این جایگاه آینده‌نگاری را به درستی درک نموده و تکامل هم‌زمان این سه حوزه را با پیدایش کارکردهای آینده‌نگاری به‌طور ملموس‌تری احساس کنیم، لازم است که انواع کارکردهای آینده‌نگاری را شناسایی نماییم. آینده‌نگاری از طریق ۵ کارکرد اساسی شناخته می‌شود که عبارتند از: (۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸)

- تمرکز^۱ روی موضوعات بلندمدت
- ایجاد ارتباط^۲ میان ذی‌نفعان مختلف تأثیرگذار در عرصه آینده‌نگاری مانند سیاست‌گذاران، جامعه علمی، استفاده‌کنندگان و ...
- تنظیم و هماهنگ‌سازی^۳ راهبردهای ذی‌نفعان از طریق تعامل و هماهنگی میان آن‌ها
- ایجاد اجماع^۴ بر روی موضوعات و دیدگاه‌های مختلف از آینده ایجاد تعهد^۵ در میان ذی‌نفعان در قبال نتایج حاصله



شکل ۵ - کارکردهای آینده‌نگاری

- 1 - Concentration
- 2 - Communication
- 3 - Coordination
- 4 - Consensus
- 5 - Commitment

این کارکردها در مجموع شرایطی را به وجود می‌آورند که می‌توان در برابر محرک‌های جدید فضای سازمان‌ها که در بخش اول مقاله به آن‌ها پرداخته شد، ابزار مناسبی را به کار گرفت. بنابراین، آینده‌نگاری این امکان را فراهم می‌کند تا بتوانیم در فضای تفکر راهبردی چشم‌اندازی از موضوعات بلندمدت را شناسایی و تصویر نماییم و در این راه از ارتباطات میان بازیگران تأثیرگذار، ایجاد هماهنگی میان آن‌ها و اجماع و تعهدشان نسبت به آن چشم‌انداز حداکثر استفاده را ببریم. این رویکرد می‌تواند از دوباره‌کاری‌ها در عرصه سیاست‌گذاری جلوگیری نموده و با کاهش تعارضات میان بازیگران و ایجاد اجماع و تعهد میان آن‌ها، شرایط را برای یکپارچگی سیاست‌ها در عرصه‌های مختلف و اولویت‌گذاری اهداف کلان با مشارکت همه بازیگران فراهم کند.

آینده‌نگاری می‌تواند با اهداف متفاوتی انجام شود و در نتیجه خروجی‌های متفاوتی برای آن در نظر گرفت. برخی از این اهداف عبارتند از: (۱۲، ۱۷)

- تشخیص تکنولوژی‌های کلیدی: ^۱ تکنولوژی‌های کلیدی به مجموعه تکنولوژی‌هایی اطلاق می‌شود که نقش مهم و حساسی در تضمین امنیت ملی و رشد و رونق اقتصادی دارند.
- تشخیص تکنولوژی‌های عام در حال پیدایش: ^۲ تکنولوژی‌های عام در حال پیدایش تکنولوژی‌هایی هستند که دارای منافع اقتصادی و اجتماعی بوده و نوظهور هستند.
- پیش‌بینی زمان ظهور و وقوع تکنولوژی‌ها: پیش‌بینی زمان ظهور و وقوع تکنولوژی‌ها می‌تواند از نظر آمادگی برای پذیرش تکنولوژی، درک، شناسایی و ارزیابی این تکنولوژی‌ها دارای درجه اهمیت بالایی باشد.

1 - Key Technologies

2 - Emerging Generic Technologies

- تعیین جایگاه ملی، شناسایی قوت‌ها و ضعف‌ها: در این مورد، یک کشور به‌دنبال این است که موقعیت خود را در یک یا چند حوزه تکنولوژی نسبت به دیگر کشورهای صاحب تکنولوژی مورد سنجش قرار داده، نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی نماید.
- شناسایی پتانسیل‌ها: در این حالت، یک پروژه آینده‌نگاری به‌دنبال شناسایی پتانسیل‌های تکنولوژیکی یا توانایی‌های بالقوه تکنولوژیکی یک کشور در آینده می‌باشد. این توانایی‌های بالقوه، در صورت سرمایه‌گذاری، قابلیت لازم را برای تبدیل شدن به یک نقطه‌ی قوت دارند.
- شناسایی نیازهای اقتصادی - اجتماعی: ^۱ رویکرد نیازمحوری، ^۲ رویکردی جدید در برنامه‌های آینده‌نگاری است و بدنبال این است که نیازهای اقتصادی و اجتماعی دنیای آتی را وارد فرایند آینده‌نگاری نموده، از طریق اهداف تکنولوژیکی آن‌ها را برآورده سازد.
- شناسایی تهدیدها و فرصت‌ها: به‌طورکلی در این حالت، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهایی مدنظر است که به‌وسیله دانش‌ها و تکنولوژی‌های دنیای آتی ظهور می‌یابند.
- اولویت‌گذاری: شاید متداول‌ترین و عمومی‌ترین هدف انجام آینده‌نگاری، اولویت‌گذاری برخی حوزه‌ها جهت تحقیق و سرمایه‌گذاری بیش‌تر باشد. اولویت‌گذاری فعالیتی جامع است که می‌بایست تمامی ملاحظات جهانی (روندهای کلی و جهانی) و بومی (خاص یک کشور) را مدنظر قرار دهد. اولویت‌گذاری کشورها را از افتادن در دام سرمایه‌گذاری‌های متنوع نجات داده و اجازه نمی‌دهد که فرصت‌های

1 - Socio- Economic Needs

2 - Needs - Oriented

نوظهور، مدام به روند حرکتی‌شان تغییر جهت دهد.

- اطلاع‌رسانی به بنگاه‌های اقتصادی: فعالیت‌های آینده‌نگاری گاه با هدف ایجاد یک منبع اطلاعات برای تصمیم‌گیران بخش خصوصی (خصوصاً شرکت‌های کوچک و متوسط) انجام می‌گیرد. شرکت‌های کوچک و متوسط به واسطه‌ی اندازه خود، که مهم‌ترین ویژگی‌شان نیز است، توانایی تهیه اطلاعات را به‌منظور درک روندهای جهانی ندارند. این دسته از شرکت‌ها که اجزاء اصلی شبکه صنعتی یک کشور را تشکیل می‌دهند، می‌بایست توانایی درک و تطبیق خود را با سیاست‌های ملی و جهانی داشته باشند که این امر از طریق فرایند آینده‌نگاری حاصل می‌گردد.

- اطلاع‌رسانی به تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران: فعالیت آینده‌نگاری خود به خود نه سیاستی را اجرا و نه از انجام سیاستی جلوگیری می‌نماید. با توجه به این هدف، فعالیت آینده‌نگاری سعی دارد تا اطلاعات مورد نیاز سیاست‌گذاران را تأمین نماید. به‌عبارت دیگر، گزینه‌های تصمیم موجود را نشان می‌دهد.

- ایجاد همکاری میان بخش پژوهشی و بخش صنعت: حوزه‌های صنعت و پژوهش نیازمند نوعی همکاری و هم‌جهتی می‌باشند. مراکز پژوهشی معمولاً مایلند که نوآوری‌های تکنولوژیک انجام دهند که ناشی از فشار تکنولوژی و انباشت دانش است. حال آن‌که حوزه صنعت بیش‌تر نیازمند رفع تقاضا و نیاز می‌باشد. بسیاری از کشورها تلاش نموده‌اند تا از طریق انجام آینده‌نگاری، همکاری و هم‌جهتی لازم را بین این دو بخش فراهم نمایند.

- اهداف خاص: هر کشوری ممکن است علاوه بر اهداف فوق، اهداف خاصی را نیز از انجام آینده‌نگاری دنبال نماید. به‌عنوان مثال، مجارستانی‌ها پروژه آینده‌نگاری‌شان را به‌عنوان پشتوانه‌ای جهت الحاق به اتحادیه اروپا در

نظر گرفتند، اسپانیایی‌ها امیدوار بودند که آینده‌نگاری به آن‌ها کمک نماید تا حضورشان را در پروژه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی اروپا بهبود بخشند و نروژی‌ها به‌منظور حرکت به سمت یک اقتصاد غیر نفتی از فعالیت آینده‌نگاری بهره جستند.

برای انجام آینده‌نگاری و دستیابی به اهداف موردنیاز از آینده‌نگاری، روش‌هایی وجود دارد که در تطابق با خصوصیات آینده‌نگاری بیش از آن‌که مبتنی بر روش‌های کمی و تحلیلی باشند، بر پایه خلاقیت ذهنی و نگاه چندوجهی و گسترده به محیط و آینده شکل گرفته‌اند. در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان روش‌های آینده‌نگاری را به چهار دسته کلی تقسیم نمود: (۴، ۱۲، ۱۴)

گروه اول - روش‌های رویکرد شناسایی موضوعات^۱

گروه دوم - روش‌های رویکرد برون‌یابانه^۲

گروه سوم - روش‌های رویکرد خلاقانه^۳

گروه چهارم - روش‌های رویکرد اولویت‌بندی^۴

روش‌های دسته‌بندی شده در هر گروه را می‌توان در جدول (۴) مشاهده

کرد.

-
- 1 - Identifying Issues
 - 2 - Extrapolative Approaches
 - 3 - Creative Approaches
 - 4 - Prioritisation

جدول ۴ - رویکردهای مختلف به روش‌های آینده‌نگاری (۴، ۱۲، ۱۴)

روش‌ها	گروه
پوشش محیطی ۱ تحلیل SWOT ۲ پیمایش موضوعات ۳	رویکرد شناسایی موضوعات
برون یابی روند ۴ مدل شبیه سازی ۵ پیش‌بینی نبوغ آمیز ۶ دلفی ۷	رویکرد برون یابانه
طوفان مغزی ۸ پانل‌های متخصصان ۹ تحلیل اثرات متقابل ۱۰ سناریو نویسی ۱۱	رویکرد خلاقانه
تکنولوژی‌های حیاتی (و کلیدی) ۱۲ ترسیم مسیر تکنولوژی ۱۳	رویکرد اولویت‌بندی

-
- 1 - Environmental Scanning
 - 2 - SWOT Analysis
 - 3 - Issue Survey
 - 4 - Trend Extrapolation
 - 5 - Simulation Modeling
 - 6 - Genius Forecasting
 - 7 - Delphi
 - 8 - Brainstorming
 - 9 - Expert Panels
 - 10 - Cross- Impact Analysis
 - 11 - Scenario Writing
 - 12 - Critical (and key) Technologies
 - 13 - Technology Roadmapping

گروه اول، روش‌هایی هستند که به دنبال شناسایی موضوعات و حوزه‌هایی می‌باشند که در فرایند آینده‌نگاری پوشش داده خواهند شد. گروه دوم، روش‌هایی هستند که به دنبال برون‌یابی و تعمیم روندهای گذشته به آینده می‌باشند. گروه سوم، روش‌هایی هستند که خلاقیت را وارد فرایند آینده‌نگاری می‌نمایند و گروه چهارم روش‌هایی هستند که به منظور اولویت‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این ابزارها با رویکردهای متفاوتی که در بردارند و با خروجی‌های متفاوتی که می‌توانند برای فعالیت‌های آینده‌نگاری داشته باشند، به صورت یک جعبه ابزار کارا در تفکر راهبردی سازمان می‌توانند داده‌ها و تصویرهای لازم برای تدوین راهبرد را فراهم کنند. بنابراین، آینده‌نگاری دارای ابعاد چندگانه‌ای است که می‌تواند در فضای جدید تصمیم‌گیری‌های راهبردی سازمان به‌عنوان رویکردی متناسب با شرایط پیچیده و متحول محیطی، خوراک لازم برای تفکر راهبردی و تدوین راهبرد سازمان فراهم کند.

نتیجه‌گیری و تبیین جایگاه آینده‌نگاری در تفکر راهبردی

همان‌طور که در مطالب قبل آمده است، در فضای تفکر راهبردی، ابعاد مرتبط با تصویرسازی، چشم‌اندازسازی و رویکردهای توصیفی راهبرد دارای اهمیت فراوانی شده است، ولی در عین حال می‌توان گفت که برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان اجراکننده تفکرات راهبردی و در راستای به مرحله عمل رساندن راهبردهای حاصل از تفکر راهبردی می‌تواند نقشی حیاتی ایفاء کند. همان‌طور که میشل گوده در تفسیر رویکرد آینده‌سازی راهبردی^۱ این‌گونه بیان

1 - Strategic Prospective

می‌کند که راهبرد حاصل پیوند پیش‌نگاری^۱ و اقدام^۲ است. بنابراین، این فرایند دربرگیرنده دو فعالیت است: (۱۹)

- زمانی برای پیش‌نگاری، که دربرگیرنده‌ی مطالعه‌ی تغییرات دلخواه و امکان‌پذیر آینده است.

- زمانی برای تمهید اقدامات، که دربرگیرنده‌ی تحلیل و ارزیابی گزینه‌های راهبردی ممکن به‌صورتی است که برای تغییرات مورد توقع در آینده مهیا شده^۳ و تغییرات دلخواه را در آینده ایجاد نماییم.^۴

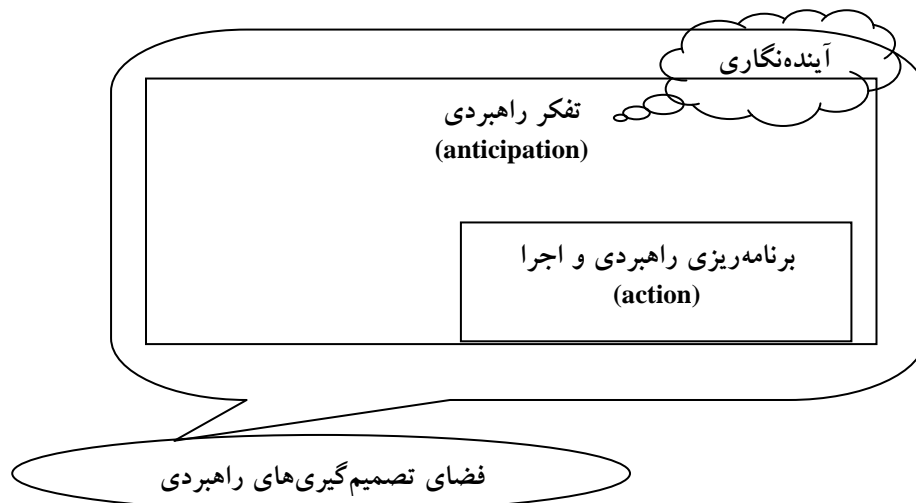
این فرایند که در تطابق با تعاریف و مفاهیم رویکرد تفکر راهبردی است در شکل (۶) آمده است. بر این اساس، می‌توان به‌راحتی درک نمود که در فضای تفکر راهبردی، رویکردهای جدیدی مانند آینده‌نگاری می‌توانند جایگاه خود را در بخش مهمی از فرایند تفکر راهبردی نشان دهند. در فضای جدید تفکر راهبردی که مبتنی بر چشم‌اندازسازی، تصویرسازی و آینده‌سازی است، لازم است که رویکردهایی متناسب با این فضا برای کمک به تفکر راهبردی استفاده شوند. آینده‌نگاری به‌عنوان یکی از این رویکردهای مهم است که دارای خصوصیات و ویژگی‌های بسیار متناسبی با ویژگی‌های تفکر راهبردی دارد و می‌تواند به‌طور گسترده‌ای نیازهای این‌گونه تفکر را تأمین کند.

1 - Anticipation

2 - Action

3 - Pre-activity

4 - Pro-activity



شکل ۶ - جایگاه آینده‌نگاری در تفکر راهبردی

همان‌طور که گفته شد، تفکر راهبردی یک نوع نگاه است که دربرگیرنده آینده‌نگری، گذشته‌نگری، بالانگری، پایین‌نگری، جانب‌نگری و فراسونگری است. همان‌طور که در تعاریف و روش‌های آینده‌نگاری دیدیم، آینده‌نگاری نیز دارای همه این ابعاد و نوع نگاه است، یعنی بر اساس رویکردهای گذشته‌نگر سعی می‌کند که به آینده نگاه کند و بر اساس نگاه به پایین و جمع‌آوری اطلاعات خرد از بازیگران مختلف سعی می‌کند که به یک نگاه کلان و بالانگر و کل‌نگر دست یابد و از طرفی دیگر با ترغیب خلاقیت و استفاده از روش‌های خلاق سعی می‌کند که جانب‌نگری نموده و راه‌های جدید را شناسایی نماید. از طرف دیگر، با استفاده از روش‌های اولویت‌گذاری سعی می‌کند که فراسونگری نموده و از پراکنده‌کاری جلوگیری نموده و آینده خود را بر اساس اولویت‌های خود بسازد. در جدول (۵) تعامل رویکرد آینده‌پژوهی و نوع نگاه تفکر راهبردی بیان شده است.

جدول ۵ - تناسب خصوصیات نوع نگاه تفکر راهبردی و خصوصیات روش‌های آینده‌نگاری

خصوصیات روش‌های آینده‌نگاری	خصوصیات نوع نگاه تفکر راهبردی
استفاده از روش‌هایی با رویکرد برون‌یابانه و توجه به رویکرد اکتشافی	نگاه به جلو بر اساس نگاه به عقب و شناخت گذشته
استفاده از روش‌هایی با رویکرد شناسایی موضوعات به منظور دریافت شناخت کلی و یکپارچه از محیط و آینده	کل‌نگری و یکپارچه‌نگری
درگیر نمودن همه بازیگران تأثیرگذار و دریافت نظرات افراد و گروه‌های مختلف با استفاده از رویکردهای خلاقانه و جمعی	پایین‌نگری و توجه به جزئیات
استفاده از روش‌هایی با رویکرد خلاقانه به منظور شناخت مسیرهای جدید آینده	جانب‌نگری و خلاقیت
استفاده از روش‌هایی با رویکرد اولویت‌گذاری به منظور خلق آینده بر اساس اولویت‌ها	فراسونگ‌نگری، خلق آینده مطلوب و اولویت‌گذاری

آینده‌نگاری به‌عنوان بخشی از تفکر راهبردی، برای فراهم کردن امکان گسترش استنباط‌هایی برای گزینه‌های راهبردی قابل حصول، طراحی شده است. بنابراین، آینده‌نگاری جزئی از تفکر راهبردی است که تدوین راهبرد و برنامه‌ریزی راهبردی و در نهایت اقدام را آگاهانه می‌کند. آینده‌نگاری جایگزین برنامه‌ریزی راهبردی نمی‌شود، بلکه بستری را که راهبرد در آن شکل گرفته، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود، بهبود می‌بخشد. آینده‌نگاری فراهم‌کننده بستر لازم برای تفکر راهبردی در شرایط کنونی است که با تمرکز بر آینده‌های بلندمدت و تلاش برای ایجاد یک چشم‌انداز فراگیر از آینده مورد انتظار، سعی می‌کند که آینده‌سازی نموده و این‌گونه است که در تطابق نزدیک با مفهوم تفکر راهبردی و خصوصیات آن سعی در ایجاد فرایندی جمعی و تحقق یادگیری جمعی دارد. بنابراین، آینده‌نگاری رویکردی است که ابزارهای لازم برای تفکر راهبردی را در برداشته و شرایطی را فراهم می‌کند که راهبرد در چارچوب تفکر راهبردی شکل بگیرد.

پی‌نوشت

- 1 - Garud R., Ahlstrom D., "*Technology assessment: a socio-cognitive perspective*", journal of engineering and technology management, No 14, PP 25-48, 1997.
- 2 - IPTS, "*Strategic Policy Intelligence: Current Trends, the State of Play and Perspectives*", 2001.
- 3 - IPTS, RTD Evaluation Toolbox, 2002.
- 4 - UNIDO, UNIDO technology foresight manual, volume 1, 2005.
- 5 - FOREN, "*A Practical Guide to Regional Foresight*", December 2001.
- 6 - MacKay R., McKiernan P., "*The role of hindsight in foresight: refining strategic reasoning*", Futures 36 (2004) 161-179.
- 7 - Burke T., Slaughter R., Voros J., "*Long-Term Housing Futures for Australia: Using 'Foresight' to Explore Alternative Visions and Choices*", AHURI, 2004.
- 8 - Godet M., "*creating futures: strategic planning as a strategic management tool*", economica, 1997.
- 9 - میتنبرگ، آلستراند، لمپل، ترجمه: احمدپور داریانی محمود، "*جنگل استراتژی*"، انتشارات پردیس ۵۷، ۱۳۸۴.
- ۱۰ - غفاریان وفا، کیانی غلامرضا، "*تفکر استراتژیک*"، انتشارات فرا، ۱۳۸۴.
- 11 - Ivan Klinec, "*Strategic Thinking in the Information Age and the Art of Scenario Designing*", The First Prague Workshop On Futures Studies Methodology CESES, Charles University, Prague September 16-18, 2004.
- ۱۲ - ناظمی امیر، "*متغیرهای تأثیرگذار بر انتخاب حوزه‌های هدف یک پروژه آینده‌نگاری*"، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت تکنولوژی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۴.

- 13 - Keenan, Michael, **“Technology Foresight: An Introduction”**, Technology Foresight for Organizers, 8-12 December 2003, Ankara, Turkey.
- 14 - Miles, Ian and Michael Keenan, **“Overview of Methods Used in Foresight”**, Technology Foresight for Organizers, 8-12 December 2003 b, Ankara, Turkey.
- 15 - Nyiri, Lajos, **“Foresight as a Policy-making Tool”**, Technology Foresight for Organizers, 8-12 December 2003, Ankara, Turkey.
- ۱۶ - گروه آینده‌اندیشی بنیاد توسعه فردا، **“روش‌های آینده‌نگاری تکنولوژی”**، انتشارات بنیاد توسعه فردا، ۱۳۸۴.
- ۱۷ - قدیری روح‌الله، **“شناخت متغیرهای مرتبط با ابعاد یک پروژه آینده‌نگاری”**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت تکنولوژی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۴.
- ۱۸ - ناظمی امیر، قدیری روح‌الله، **“آینده‌نگاری: مفاهیم و کاربردها”**، مرکز صنایع نوین، ۱۳۸۵.
- 19 - Godet M., from anticipation to action, UNESCO publication, 1994.

جنگ سرد جدید

نویسندگان: حسن نقدی نژاد^۱

امیر محمد سوری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۲۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۳/۲۸

صفحات مقاله: ۱۶۷-۱۴۱

چکیده

این مقاله به بررسی اختلافات اخیر آمریکا و روسیه در اوراسیا می‌پردازد. روسیه و آمریکا نگرش‌ها و منافع کاملاً متفاوتی دارند که بیش‌ترین تعارض منافع میان دو کشور مربوط به حوزه جغرافیایی است که مکنیدر آن را «قلب زمین» لقب داده بود. سال‌هاست که روسیه خطر پیشروی غرب را به نزدیکی مرزهایش احساس کرده و درصدد است تا موقعیت بین‌المللی خود را احیا کند و بتواند در مقابل یکجانبه‌گرایی آمریکا مقاومت کند. تعارض منافع و تفاوت نگرش به مسائل بین‌المللی در روابط روسیه و آمریکا از چند قرن پیش وجود داشته است، ولی فقط به مدت نیم قرن جنگ سرد بر روابط این دو حاکم بوده است. بنابراین، احتمال شکل‌گیری جنگ سرد جدید آن‌گونه که از مفهوم سنتی این واژه مستفاد می‌شود، بعید به نظر می‌رسد.

* * * * *

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور.

۲ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

کلید واژگان

اختلافات اخیر آمریکا و روسیه، جنگ سرد جدید، اوراسیا، نگرش آمریکا به

اوراسیا، رویکرد روسیه به اوراسیا

مقدمه

تحلیل گران زیادی بر این عقیده هستند که جنگ سرد جدیدی در حال شکل گیری است. عده‌ای مشاجرات اخیر روسیه و آمریکا را به جنگ سرد جدید تعبیر کرده‌اند و عده‌ای دیگر رویارویی میان جناح شرقی پیمان شانگ‌های با دولت‌های غربی عضو ناتو را جنگ سرد جدید نامیده‌اند. به هر حال، تردیدی نیست که منطقه اوراسیا که دارای اهمیت ژئوپلیتیکی مهمی است از برجسته‌ترین مناطق مورد رقابت و تعارض میان قدرت‌های بزرگ و به‌خصوص آمریکا و روسیه است. روسیه سعی دارد با کمک گرفتن از چین، توازنی را در مقابل آمریکا و گسترش ناتو به سوی شرق ایجاد کند. مشاجرات روسیه و آمریکا هم‌چنان در فضای پس از جنگ سرد ادامه دارد. مواردی هم‌چون: مسأله هسته‌ای ایران، استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی، سخنانی تند پوتین در اجلاس مونیخ، رقابت بر سر قطب شمال، نفوذ آمریکا در حوزه‌هایی که سابقاً در کنترل روسیه بوده‌اند و ... ، نشان‌دهنده تداوم اختلافات و رقابت‌ها میان روسیه و آمریکاست. به نظر می‌رسد که روسیه دیگر حاضر به همکاری بدون قید و شرط با آمریکا نیست. اختلافات فعلی میان این دو بیش‌تر از تفاهمات گذشته است. آن‌ها شبیه زوج‌های پیری شده‌اند که همواره دیگری را متهم می‌کنند و همین امر رسیدن به یک نقطه مشترک و تفاهم‌آمیز را سخت کرده است. آیا باید به مشاوره مراجعه کنند و یا این‌که باید از یک‌دیگر طلاق بگیرند؟

نگرش‌ها و منافع متفاوت

نگرش‌ها و منافع آمریکا در منطقه اوراسیا به کلی با نگرش‌ها و منافع روسیه متفاوت است. امروزه کنترل اوضاع در عراق، مهار ایران و چین، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، تأمین امنیت عرضه انرژی و ایجاد دموکراسی در کشورهایی که مخالف آمریکا هستند، همه جزو اولویت‌های دولت بوش است که در برخی از موارد نیاز به رابطه نزدیک و هماهنگی با روسیه است. به همین دلیل، حفظ روابط با مسکو جزو اولویت‌های اصلی آمریکاست. البته اولویت‌های دیگر آمریکا از قبیل ایجاد دموکراسی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تأسیس پایگاه‌های نظامی در این منطقه، منافع روسیه را تهدید می‌کند. آمریکا در نظر ندارد که زیاده‌روی در بسیاری از موضوعات می‌تواند تأثیر منفی‌ای بر روابطش با روسیه در دیگر موضوعات بگذارد. اما نکته مهم در زمینه حضور آمریکا در اوراسیا اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه است. هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیطه خلوت روسیه و حضور در منطقه از شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای نظامی با ترکیب‌های متفاوتی از ایران، روسیه، هند و چین و برخی دولت‌های آسیای مرکزی جلوگیری نماید. از سوی دیگر، واشنگتن در تلاش است تا با استفاده از این منطقه نظم سیاسی خود را پی بگیرد.

اما در مورد روسیه نیز باید اشاره کرد که با توجه به نگرش‌های خاص کرملین و منافع آن در اوراسیا و دغدغه‌های امنیتی (هم‌چون تجزیه‌طلبی، افراط‌گری، تروریسم و غیره) و اقتصادی، نیازمند همکاری با آمریکاست. اما اختلافات اساسی که در زمینه‌های مختلف وجود دارد، جدی‌ترین مانع در جهت گسترش روابط است. در مورد منافع روسیه در اوراسیا باید اشاره کرد که کرملین با استفاده از نفوذ سنتی خود و شرکت‌های نفتی قدرتمند، در پی تأمین منافع اقتصادی خود است و با حمایت از دولت‌های اقتدارگرا در تلاش است تا حضور اقتصادی خود را تداوم بخشد.

به هر حال، در مورد روابط واشنگتن و مسکو دو نکته را باید از یکدیگر تفکیک کرد؛ نکته اول، منافع و نگرش‌های متفاوت و نکته دیگر، دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیتی مشترک است. این امر جایگاه روسیه و آمریکا را در معاهدات امنیتی و نظامی مشخص می‌کند. همین امر روابط و همکاری میان دو کشور را سخت کرده اما غیرممکن نکرده است. به همین دلیل، زمینه‌های همکاری مختلف با وجود تمامی رقابت‌ها، اختلاف منافع، تعارض عقاید و راهبردهای کلان، هم‌چنان وجود دارد.

اهداف روسیه در اوراسیا

روسیه فهم غلطی نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه و هم‌چنین همسایگانش دارد. روسیه قرن‌ها به اکراین هم‌چون برادر کوچک‌تر نگاه می‌کرد و تلاش بسیاری برای استقلال و توسعه زبان و فرهنگ اکراین انجام داد. اما نخبگان روسی برداشت غلطی نسبت به فرهنگ و منافع طبقه حاکم اکراین دارند. نخبگان روسی عمیقاً معتقدند که همسایگان‌شان باید نسبت به نفوذ و حضور روسیه در کشورهای خود متشکر باشند. علت این سپاس‌گذاری به دلیل «رسالت تمدن‌سازی» روسیه در این کشورها و دستاوردهای تاریخی‌اش از قبیل دفاع از گرجستان در برابر ترک‌ها در اواخر قرن ۱۸ و حمایت از اکراین در برابر لهستانی‌ها در قرن ۱۷ است که اگر نه حیاتی بلکه مهم تلقی می‌گردد. امروزه نگرانی‌های جدی‌ای در مورد حمایت از جدایی‌طلبان در ترنس دنیستر، آبخازیا، اوستیای جنوبی و قره باغ از سوی روسیه به دلیل همین تفکر وجود دارد.^(۱)

از طرفی، اغلب آمریکایی‌ها احساس می‌کنند که نخبگان و سیاست‌گذاران کرملین معتقدند که آمریکا هیچ‌گونه منفعت خاصی در CIS ندارد. دستور کارهای سیاسی آمریکا از قبیل ارتقای دموکراسی و ایجاد پایگاه‌های نظامی برای مبارزه با تروریسم به راحتی در این تفکر نادیده گرفته می‌شود.

روسیه اعلام کرده که خواهان ثبات در فضای پس از شوروی است. پوتین ادعا می‌کند که تفکرات خود را تغییر نداده، بلکه خواهان ثبات بدون نقض قوانین است. اما مسکو سیاست‌هایی را علیه دولت‌هایی که مطلوبش نیستند، از قبیل اکراین، به اجرا می‌گذارد و دولت‌هایی که اقتدارگرا و ناقض قوانین هستند، از قبیل ترکمنستان، بلاروس و ازبکستان، مورد حمایت جدی روسیه قرار می‌گیرند.

اهداف نظامی روسیه در کشورهای CSTO - بلوک نظامی CIS - شامل کنترل مشترک مرزها و فضای هوایی این کشورهاست. هم‌چنین روسیه نیروهای عکس‌العمل مشترک سریع را برای مبارزه با تروریسم ایجاد کرده است و پایگاه‌هایی در قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان^۱ و ارمنستان نیز در این راستا در اختیار دارد. از طرف دیگر، روسیه از نیروهای جدایی طلب از قبیل ترنس دنیستر، آبخازیا، اوستیای شمالی و قره باغ حمایت می‌کند. هدف این حمایت‌ها ریشه در خواست روسیه برای ایجاد دولت‌های ضعیف پس از دوران شوروی در مولداوی، گرجستان و آذربایجان و البته حضور نظامی و تسلط در این منطقه است. اما روسیه این را در نظر نمی‌گیرد که جدایی طلبان ممکن است قسم‌خورده‌هایی دوجانبه باشند.

روسیه نسبت به هر گونه تلاشی در جهت تقویت نظامی چچن، دیگر گروه‌های قفقاز شمالی، تاتار، فینو - ایغوری^۲ یا ملی‌گرایی یاکوت که در قلمرو روسیه وجود دارد تعصب شدیدی دارد. به عبارت دیگر، این‌ها کسانی هستند که در خانه‌ای شیشه‌ای زندگی می‌کنند و نباید کسی از دور به آنان سنگ بزند. از

۱ - به‌عنوان مثال، در تاجیکستان که روسیه در زمان جنگ داخلی نیرو فرستاده بود هنوز نیروهای خود را از این کشور خارج نکرده است.

2 - FENNO-UGRIC

طرفی نگاه روسیه به خودش به طور دقیق و درستی بر پایه موتور اقتصادی CIS استوار است. قیمت‌های بالای انرژی اغلب با تخفیف به همسایگان عرضه می‌شود. هم‌چنین لابی‌هایی برای فضای اقتصادی مشترک (CES)، یک منطقه تجاری آزاد و بازار مشترک برای روسیه، اکراین، بلاروس و قزاقستان در جریان است. اما در همین رابطه روسیه معتقد است که ارزش مشترک برای این منطقه بسیار زود است و هم‌چنین با الحاق این دسته از کشورها به WTO مخالفت می‌کند.

منفعت اصلی روسیه در منطقه انرژی است. روسیه به دنبال تضمین مشارکت شرکت‌هایش در استخراج منابع انرژی در منطقه و حمل و نقل نفت و گاز به بازارهای جهانی است. شرکت‌های روسی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در زمینه انرژی در اوراسیا داشته‌اند، که از آن جمله می‌توان به توسعه میدان نفت قزاق و گاز ازبک برای تولید برق در تاجیکستان اشاره کرد. البته تلاش‌هایی هم که برای متنوع‌سازی انرژی از طرف غرب صورت گرفته اساساً چندان مثمر ثمر نبوده است.

آسیای مرکزی و قفقاز یک منبع کارگر ارزان‌قیمت هم برای بخش خصوصی و هم برای بخش دولتی روسیه است. با توجه به گرایش‌های جمعیت‌شناختی در روسیه، حکومت پوتین به درستی درک کرده که ورود مهاجران خارجی برای حفظ جریان اقتصادی کشور ضروری خواهد بود. از طرفی این نکته را نیز فهمیده است که برای مهاجران گرفتن اقامت بسیار مهم است و به همین دلیل امکان شهروندی را در سال ۲۰۰۵ آسان کرد.

یک عنصر مهم در سیاست آسیای مرکزی روسیه حمایت از نژاد روسی در منطقه است. این امر امروزه بسیار مورد توجه سیاست‌مداران روسی است. در اوایل دهه ۹۰ تعداد نژادهای روسی که در جمهوری‌های آسیای مرکزی زندگی می‌کردند حدود ۲۰ میلیون بود که تا ۲۰۰۵ به ۶ میلیون کاهش یافت. در این زمینه روسیه تلاش بسیاری برای ارتباط با این کشورها برای حمایت از حقوق

نژاد روسی کرده است.

اما یکی از نگرانی‌های روسیه که بارها توسط مقامات نیز اظهار گردیده جلوگیری از تغییر رژیم در کشورهای منطقه در قالب انقلاب‌های رنگی است. وقوع انقلاب‌های رنگی در گرجستان، اکراین و قرقیزستان، روسیه را در مورد فعالیت‌های آمریکا در منطقه بسیار مظنون کرده و به همین علت خواهان محدود کردن نفوذ آمریکا در منطقه است.

یکی از تهدیدات جدی که منافع روسیه را تهدید می‌کند، ترانزیت مواد مخدر و سلاح‌های کوچک از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که بسیاری از این مواد و تسلیحات نیز به روسیه حمل می‌گردد. تهدید دیگر، وجود جریان‌های افراطی در کل منطقه است که می‌تواند بر روی گروه‌های اسلامی و دیگر گروه‌های افراطی در روسیه تأثیر منفی بگذارد. برای رفع اساسی این تهدیدات، روسیه نیازمند دولت‌های باثبات در منطقه است تا از این طریق امنیت پایداری را تجربه کند و به همین دلیل بیش از پیش نیازمند روابط حسنه با دیگر بازیگران اصلی در منطقه است تا بتواند مشکلات امنیتی خود را تأمین کند. آخرین و مهم‌ترین نکته‌ای که در بخش معاهدات امنیتی و نظامی قابل مشاهده است، تلاش کرملین برای حفظ تسلط در کشورهای منطقه و هم‌چنین تأمین منافع اقتصادی و سیاسی و البته جلوگیری از نفوذ دیگر قدرت‌ها در منطقه است.

نگرش و اهداف واشنگتن

جنگ سرد هم‌چنان اثرات خود را بر روی واشنگتن گذاشته است. با وجود دوری مقامات کرملین از نگرش‌های شوروی سابق و هم‌چنین عدم توانایی‌های روسیه نسبت به گذشته، هنوز هم نگاه آمریکا به روسیه نگاه دوران جنگ سرد است. به همین دلیل رویای انحلال روسیه هم‌چنان در نظر بسیاری از تحلیل‌گران آمریکایی وجود دارد. آنان به تمسخر بیان می‌کنند که «ما عاشق روسیه هستیم و

به همین دلیل چند تا از آن می‌خواهیم». این خواست که مبتنی بر تجزیه روسیه است، نمی‌تواند خطر آشوبی را که در نتیجه فروپاشی روسیه هسته‌ای امکان بروز دارد، مد نظر قرار دهد. این تجزیه به راحتی می‌تواند از منطقه بالتیک تا اقیانوس آرام، از قطب شمال تا دریای سیاه و البته به بقیه جهان نیز سرایت کند. اگر روسیه فرو بپاشد، چرخه‌های اسلام‌گرایی افراطی فعال‌تر می‌شوند و شعله‌های جدایی طلبی در قفقاز شمالی شعله‌ور می‌گردد. از طرفی، سلاح‌های هسته‌ای ممکن است در دستان شورشیان و یاغیان بیفتند. افراط‌گرایان و عناصر جنایی در حال حاضر به طور وسیعی در شمال قفقاز حضور دارند که در اثر چنین اتفاقی گسترش بیش‌تری می‌یابد که این امر اصلاً در راستای منافع آمریکا نیست.^(۲)

قاچاق مواد مخدر از طریق آسیای مرکزی نگرانی‌های آمریکا را افزایش داده است. در همین زمینه واشنگتن از حافظان مرزی تاجیک و نیروهای ضد مواد حمایت جدی می‌کند. اما روشن است که ترانزیت مواد از طریق آسیای مرکزی آنقدر که روسیه و چین را تحت تأثیر قرار خواهد داد آمریکا را متأثر نخواهد کرد. به همین دلیل، مقامات امنیتی و دفاعی روسیه از آمریکا به دلیل آنچه «تلاش‌های ناکافی» در مبارزه با ترانزیت و تجارت مواد مخدر در منطقه می‌نامند انتقاد می‌کنند و اعلام کرده‌اند که آمریکا عمده‌م مشکل مواد مخدر آسیای مرکزی روسیه را حل نمی‌کند و در نظر نمی‌گیرد.

نکته مهمی که بسیاری از تحلیل‌گران هم‌چون «جولیا نانای» بدان اشاره می‌کنند این است که اساساً حضور آمریکا در اوراسیا فقط برای تأمین منافع اقتصادی گسترده یا تأمین منافع انرژی نیست. به عنوان مثال، تولید «قزاقستانی» در قزاقستان که در حال حاضر یکی بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های انرژی در منطقه است حدود ۱ میلیون بشکه در روز است که زیر ۱ درصد تولید جهانی انرژی است. از طرفی، کشورهایی هم‌چون قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان از نظر تجاری منافع بسیار کمی برای آمریکا دارند. به همین دلیل، نمی‌توان چندان انتظار

متنوع‌سازی در زمینه انرژی یا کسب منافع عظیم تجاری را داشت. بر همین اساس، مهم‌ترین علت حضور آمریکا اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی اوراسیاست. برژینسکی در کتاب «یک استراتژی برای اوراسیا» اهداف آمریکا را برای حضور در منطقه چنین بر می‌شمرد:

۱ - هدف کوتاه‌مدت یا ۵ ساله: تثبیت تکثرگرایی ژئوپلیتیکی رایج در صحنه

اوراسیا. این راهبرد مانور سیاسی در جهت جلوگیری از پیدایش ائتلافی خصومت‌آمیز است که می‌تواند پیش‌تازی آمریکا را به چالش بگیرد.

۲ - هدف میان‌مدت یا ۲۰ ساله: جست‌وجوی شرکای سازگار راهبردی تا

رهبری آمریکا در تأمین امنیت دلخواه از طریق هم‌کاری در دو سوی اوراسیا شکل گیرد.

۳ - هدف درازمدت: ایجاد هسته جهانی مسئولیت و اشتراک سیاسی

به نحوی که هیچ قدرتی توان رقابت چالش‌انگیز با آمریکا را نداشته باشد.

براساس آنچه برژینسکی در کتاب خود آورده است، به‌عنوان مثال، آمریکا از حضور در گرجستان تنها به‌دنبال تأمین انتقال نفت یا مبارزه با تروریسم نیست، بلکه هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیط خلوت روسیه و حضور در منطقه از شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای نظامی با ترکیب‌های متفاوتی از ایران، روسیه، هند و چین و برخی دولت‌های آسیای مرکزی جلوگیری نماید. نظریه قلب زمین مکیندر نیز هنوز اعتبار دارد و آمریکا می‌داند تنها در صورت حضور در این منطقه است که می‌تواند با آرامش به پی‌ریزی نظم مورد نظر خود در جهان پردازد.

در همین راستاست که آمریکا در منطقه در پی ایجاد پایگاه‌های نظامی است که از جمله این پایگاه‌ها می‌توان به پایگاه نظامی آمریکا در مرز غربی چین مخصوصاً نزدیک منطقه خودمختار ژین جیانگ - ایغور و هم‌چنین حفظ

دسترسی به افغانستان در شکل پایگاه‌های نظامی هوایی (در قرقیزستان و حتی به تازگی در ازبکستان) و سرزمینی (از تاجیکستان و ترکمنستان) است.

نکته دیگر در مورد سیاست‌های واشنگتن در منطقه استفاده از ابزار کمک‌های اقتصادی و مالی در جهت تأمین منافع سیاسی است. آمریکا ۲۰ میلیون دلار کمک را در ۲۰۰۴ برای تنبیه تاشکند قطع کرد و رایس نیز اعلام کرد که کمک‌های بسیاری را در صورت رعایت حاکمیت قانون و برداشتن موانع مرزی بر سر راه تجارت اعطا خواهد داد. از این طریق آمریکا بهتر خواهد توانست منافع خود را در جهت تغییر رفتار کشورهای منطقه دنبال کند.

البته یکی از مناطقی که آمریکا از بی‌ثباتی سیاسی در آن‌جا چندان نگران نیست اوراسیا است و به همین دلیل فرایند دموکراتیزاسیون را با قدرت دنبال می‌کند و از عواقب بی‌ثبات‌ساز آن نیز چندان نگران نیست.^۱ در همین زمینه است که اهمیت نسبی شراکت انرژی با آستانا مانع پی‌گیری جدی برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک در این کشور می‌گردد.

راهبرد جورج بوش در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام شد که سه وظیفه اصلی را برای آمریکا مشخص می‌کند:

«ما از راه جنگ با تروریسم و دولت‌های مستبد، از صلح دفاع می‌کنیم. ما از راه برقراری روابط خوب با قدرت‌های بزرگ صلح را حفظ می‌کنیم، ما از طریق تشویق جوامع آزاد و بازار سراسر قاره زمین صلح را گسترش می‌دهیم.»^(۳)

بنابراین «دفاع»، «حفظ» و «گسترش» صلح سه هدف اساسی آمریکا هستند. این سه هدف پوششی برای سه هدف واقعی‌تر برای دست‌یابی به منافع آمریکا

۱ - به دلیل آن که منافع فوری اقتصادی یا سیاسی در منطقه ندارد.

هستند که عبارتند از: سرنگونی دولت‌های مخالف ایالات متحده، جلوگیری از قدرت‌یابی قدرت‌های دیگر جهانی، بازسازی ساختار سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای یا به عبارت دیگر، تسلط بر مناطق حساس جهان از طریق گسترش نظام‌های سیاسی و اجتماعی طرفدار ایالات متحده.

معاهدات امنیتی - نظامی

با توجه به نگرش‌ها و منافع متفاوت و گاهی متضاد آمریکا و روسیه در اوراسیا، هر کدام از این دو کشور نگاه خاص خود را نسبت به معاهدات امنیتی و نظامی در منطقه دارند. این نگرش‌های متفاوت که هر کدام در منطقه و نسبت به همسایگان‌شان دارند جهت‌دهنده اصلی به سیاست‌های آنان نسبت به معاهدات امنیتی و نظامی است. به عبارت دیگر، با توجه دقیق‌تر به اهداف هر دو کشور می‌توان متوجه شد که چه سیاست‌ها و اهدافی را در ارتباط با معاهدات امنیتی و نظامی در پیش خواهند گرفت.

هسته‌های اولیه امنیت اروپایی و اوراسیایی انواع معاهداتی هستند که با معاهده ۱۹۷۵ هلسینکی آغاز شدند و در ۱۹۹۱ در مسکو گسترش یافتند. این معاهدات عبارتند از: معاهده ۱۹۸۷ واشنگتن در مورد نیروهای هسته‌ای میانجی در اروپا (INF)، معاهده ۱۹۹۰ پاریس در مورد نیروهای متعارف در اروپا (CFE) که در ۱۹۹۹ نیز گسترش یافت و معاهدات پاریس و روم بین ناتو و روسیه در ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲. به هر حال، اگر نه همه بلکه بیش‌تر آن‌ها در حال کم‌رنگ شدن و نابودی قرار دارند.

در سال ۲۰۰۵ وزیر دفاع روسیه، سرگی ایوانف، به وزیر دفاع آمریکا، دونالد رامسفلد، اعلام کرد که روسیه قصد انصراف از INF را دارد. اگر چه این مقام کار جدی‌ای در این زمینه انجام نداد، یک مقام رده پایین‌تر در اوایل ۲۰۰۶ آشکارا دوباره این مدعا را تکرار کرد. از طرفی ایوانف امروزه بیان می‌کند که

روسیه ممکن است از CFE انصراف دهد.^(۴) روسیه ادعا می‌کند که عدم ورود دولت‌های بالتیک برای تصویب این معاهده باعث می‌شود که بالتیک تبدیل به یک «منطقه خاکستری» از تهدیداتی که مورد توجه روسیه است، گردد و البته از طرفی روسیه اعلام می‌کند که ناتو به‌سختی توان مقابله با تهدیدات فعلی در اوراسیا را دارد. البته غرب نیز در کنفرانس سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول در ۱۹۹۹ بیان کرد زمانی که روسیه نیروهایش را از مولداوی و گرجستان عقب بکشد، ملل بالتیک بایست این معاهده را به تصویب برسانند. البته روسیه در این مقطع زمانی هم از خروج نیروهایش از مولداوی و گرجستان یا پذیرش هرگونه تعهد سیاسی و حقوقی که باید انجام گردد امتناع کرد و بنابراین هرگونه توافقی به بن‌بست رسید.

البته اخیراً برخی موافقت‌ها به دلیل فشارهای غرب ایجاد گردیده است. روسیه موافقت کرده که پایگاهش را در گرجستان تا ۲۰۰۸ ترک کند و البته هم‌چنان مخالف ترک مولداوی است. کرملین به‌دنبال اجاره ۲۰ ساله پایگاهی در مولداوی برای تداوم دخالت‌هایش در اقلیت‌های جدایی‌طلب روسی است که از رودخانه دنیستر می‌آیند. مقامات روسی هم‌چنین صحبت از ادغام ایالات جداشده گرجستان و اوستیای جنوبی در روسیه می‌کنند. این اعمال نه تنها نقض توافقتنامه ۱۹۹۹ روسیه نیست، بلکه مباحثی را بر می‌انگیزد که روسیه هیچ تعهد قضایی برای رفتن از مولداوی و گرجستان ندارد. این اعمال هم‌چنین باعث از بین رفتن پایه‌های امنیتی اروپایی به‌عنوان خطوط کلی‌ای که در معاهدات فوق بیان شد، می‌شود.

باید توجه داشت که ادغام اوستیای جنوبی به‌وسیله زور نه تنها خواست سنتی تزاری و شوروی و ناقض معاهدات هلسینکی، مسکو و توافقات استانبول است، بلکه باعث از بین رفتن توافقات با ناتو نیز می‌گردد. مداخله ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ مسکو در انتخابات اکرین از جمله اقداماتی است که حکایت از ناتوانی

روسیه در درک این نکته است که امپراتوری روسیه در اوراسیا پایان یافته و حتی وجود امپراتوری روسیه در این منطقه، هم باعث تهدید امنیت اوراسیا و هم خود روسیه است.

به علاوه، تلاش‌های روسیه برای انصراف از معاهدات INF و CFE نشانگر ترس از این نکته است که فشار سیاسی و نظامی غربی برای عضویت دولت‌های شوروی سابق در ناتو و اتحادیه اروپا در راستای ایجاد اصلاحات دموکراتیزاسیون در روسیه یا هر جای دیگر در دولت‌های CIS است که در آن‌جا مسکو از حکومت‌های اقتدارگرای سلطنتی حمایت می‌کند و منافع جدی‌ای دارد.^(۵)

از زمانی که روسیه رقابت نظامی با آمریکا و حتی ناتو را در توان خود نمی‌بیند و هم‌چنین منافعش در CIS مورد تهدید است، مباحثی را حول استفاده از سلاح‌های هسته‌ای راهبردی برای زدن ضربه اول مطرح کرده است. به واقع، روسیه در گذشته بی‌جهت چتر هسته‌ای‌اش را بر روی CIS گسترش داده بود، در حالی که هیچ‌کدام از این دولت‌ها از روسیه چنین درخواستی نکرده بودند. اما این چنین برنامه‌ریزی‌ای که به درستی شکل گرفته، می‌تواند اوج یک تصمیم منطقی باشد، اگر مسکو خودش از این دو معاهده موازی، یعنی کنترل تسلیحات و امنیت در اروپا، انصراف دهد و از منافعش در امنیت اروپا صرف‌نظر کند.

نکته عجیب آن‌که امنیت روسیه در واقع به محدودیت‌های تحمیلی‌ای که توسط اعضای ناتو و هم‌چنین واشنگتن ایجاد شده، بستگی دارد. به‌علاوه، این وابستگی به آن‌ها به دلیل کمک‌های مالی‌ای که از طریق NUNN- LUGAR ACT یا برنامه کاهش تهدیدات جامع برای به‌دست آوردن کنترل بر ذخایر سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای به دست می‌آید، تشدید شده است. بدون وجود این منابع مالی، بازسازی‌های اخیر در نیروهای مسلح روسیه به‌طور جدی با مانع مواجه می‌شد، به‌دلیل این‌که حداقل برخی از آن منابع مالی باید با حفظ یا

تخریب سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای فاسد به دست بیاید. مسکو هم‌چنین به غرب، خصوصاً به آمریکا برای مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و هسته‌ای شدن کره شمالی نیاز دارد. بنابراین، این تلاش‌ها برای انصراف از معاهدات مطرح اشتباه است حتی اگرچه حق قانونی مسکو از انصراف از معاهدات آشکار است. اما اگر واقعاً روسیه به تلاش‌های خود برای انصراف از معاهدات یا تضعیف آنان ادامه دهد به چه میزان به اهداف خود نزدیک خواهد شد یا این امر چه تأثیر جدی‌ای بر امنیت اروپا و اوراسیا خواهد داشت؟

به هر حال تا سال ۲۰۰۸ که دولت‌ها در آمریکا و روسیه تغییر کنند، امکان همکاری برای کاهش سلاح‌های هسته‌ای راهبردی، محدود کردن عملیات‌های نظامی ضد ثبات، توسعه مشترک موشک‌های دفاعی بالستیک و تقویت شفافیت، با در نظر گرفتن سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی، بعید به نظر می‌رسد. البته در کوتاه‌مدت فرصت‌هایی برای همکاری در حوزه‌هایی هم‌چون برنامه کاهش تهدیدات دوجانبه، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای طرف ثالث و همکاری نظامی دوجانبه وجود دارد.

نکته جالب در زمینه معاهدات نظامی بین روسیه و آمریکا آن است که بهبود نسبی در روابط روسیه و آمریکا باعث کاهش جنبه‌های مختلف توافقات رسمی دو جانبه برای کاهش ذخایر راهبردی کشورها شده است. از طرفی و با وجود برخی منافع روسیه در مذاکرات در مورد دیگر توافقات کنترل تسلیحاتی، دولت بوش بارها اعلام کرده که این معاهدات کنترل تسلیحاتی - راهبردی جامع با نیازهای جامعه امروز مناسب نیست.

در ادامه که به بررسی موارد همکاری و موارد مورد اختلاف خواهیم پرداخت، نگرش‌ها و اهداف روسیه، که هر کدام ریشه در راهبردهای کلان روسیه و مسکو در اوراسیا دارد، مشخص است. آمریکا به دنبال همان راهبرد جهانی خود به معاهدات نگاه می‌کند و روسیه هم با توجه اهداف و نگرش‌های

سیاسی خود این پیمان‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.^۱

الف) موارد به بن بست رسیده

۱ - کنترل تسلیحات هسته‌ای راهبردی

پوتین در اواخر ژوئن ۲۰۰۶ اعلام کرد که خواهان احیای گفت‌وگوهای دوجانبه با اولویت جایگزینی پیمان START^۲ است که از ۱۹۹۱ آغاز شده و در ۲۰۰۹ نیز به پایان می‌رسد.^(۶) در ژوئن ۲۰۰۶، روسیه و آمریکا مکانیسم رسمی‌ای برای تداوم بخشیدن به گفت‌وگوهای دوجانبه در سطح بالا بر روی مواردی هم‌چون تروریسم، عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، کنترل تسلیحات و دیگر موارد امنیتی اساسی شکل گرفت. اگرچه در نشست G8 در سنت پترزبورگ هیچ طرح رسمی‌ای شکل نگرفت، وزرای دفاع و خارجه مطالعات رسمی را برای یافتن راهی در جهت حل موارد موجود آغاز کردند.

اما آمریکایی‌ها در نهایت اعلام کردند که این‌گونه معاهدات با جهان امروز که تهدیدات و تروریست‌های فراملی در آن وجود دارد هماهنگی ندارد. به همین دلیل واشنگتن اعلام کردند که خواهان تکمیل و گسترش پیمان SORT^۳ است. این پیمان در می ۲۰۰۲ بین آمریکا و روسیه امضا شد. این پیمان مقرر کرده بود که تا ۳۱ سپتامبر ۲۰۱۲ هر دو طرف باید بین ۱۷۰۰ تا ۲۲۰۰ کلاهک راهبردی مستقر خود را نابود سازند. البته روسیه با این طرح مخالف می‌کرد. یکی از دلایل اصلی برای مخالفت با SORT و کاهش سلاح‌های هسته‌ای تهاجمی در نظر

۱ - البته در این قسمت صرفاً به اوراسیا اشاره نگردیده و به جز روابط بین روسیه و آمریکا و یا در اوراسیا به معاهدات و تعهدات دو کشور در سطح بین‌المللی نیز اشاره گردیده است.

۲ - معاهده کاهش تسلیحات استراتژیک

۳ - معاهده کاهش تسلیحات تهاجمی استراتژیک

مسکو، هزینه‌های بالای این طرح است.

در همین حال و با وجود درخواست‌های مکرر مسکو، واشنگتن از تصویب CTBT نیز امتناع کرد و با هرگونه تلاش روسیه یا دیگر محدودیت‌های جامع بر روی فعالیت‌های نظامی در فضا مخالفت کرد.

۲- کاهش سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی TNW

در هماهنگی با PNI^۱ از ۱۹۹۱-۹۲ روسیه و ایالات متحده بسیاری از موارد TNW را حذف کردند و سیستم‌های دیگری را از قبیل آرایش عملیاتی و انتقال کلاهک‌ها برای جدا کردن در یک انبار امن جایگزین کردند.^(۷) به هر حال برخی تحلیل‌گران این رژیم غیررسمی تنظیمی را ناکافی ارزیابی می‌کنند و خواهان توافقات رسمی طراحی شده برای ارتقای شفافیت بیش‌تر (از جمله تبادل اطلاعات الزام‌آور و رویه‌های تأیید) با در نظر گرفتن تعداد و موقعیت هر دو طرف پیمان هستند. به هر حال، رامسفلد اعلام کرد که این امر بسیار مشکلی است که طرفین بتوانند بسیاری از مسائل و ناهماهنگی‌های خود را از این طریق حل کنند.

۳- همکاری دفاعی موشک‌های بالستیک BMD

BMD، نمایانگر یک حوزه بالقوه همکاری هم بین روسیه و آمریکا و هم بین ناتو و روسیه است. هماهنگی‌های دوجانبه BMD بین روسیه و آمریکا اغلب در ارتباط با دفاع موشکی ملی NMD است که اساساً علیه موشک‌های دوربرد بالستیک طراحی گردیده است. اما موانع جدی در همکاری روسیه و آمریکا در

۱- ابتکارات هسته‌ای ریاست جمهوری

مورد BMD وجود دارد. بیش تر همکاری‌های ابتدایی در این مورد در «طرح‌هایی برای برنامه طرز کار تکنولوژی مشترک و ایستگاه نظارتی روسیه و آمریکا» (RAMOS) متمرکز شده بود. اگر چه هر دو کشور تکنولوژی‌های ضروری را برای توسعه این پروژه در نظر گرفته بودند، اما اختلافاتی در مورد اصلاح معاهده ABM و همچنین افزایش خواست آمریکا برای آرایش واقعی سیستم‌های BMD، مانع اساسی پیشرفت این طرح است. به علاوه، هر دو طرف دیگری را متهم می‌کنند به این که طرف مقابل با وجود سود بسیاری که از این طرح می‌برد در ظاهر از خود بی میلی نشان می‌دهند و اعلام می‌کنند که سود چندانی از این پیمان عاید آن‌ها نخواهد شد. از طرفی، روسیه و آمریکا هم‌چنان مخالف توجه به ماهیت تهدید موشک‌های بالستیک هستند و از طرف دیگر بیش تر تجزیه و تحلیل‌های دفاعی روسیه معمولاً تهدیدات موشک‌های بالستیکی را به نسبت دیگر چالش‌های امنیتی از قبیل دفاع علیه تروریست‌هایی که ابزارهای متفاوتی برای حمله دارند، کم اهمیت تر تلقی می‌کنند.

ب) حوزه‌های فرصت برای همکاری در یک دوره کوتاه‌مدت

۱ - برنامه‌های کاهش تهدید دو جانبه

فرایند کاهش تهدیدات مشترک (CTR) بین روسیه و آمریکا نمایانگر یکی از مثال‌های موفقیت‌آمیز هماهنگی‌های امنیتی صلح‌آمیز بین روسیه و آمریکاست. این پروژه در راستای جمع‌آوری سلاح‌های راهبردی روسیه، تقویت امنیت در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی WMD، از بین بردن قاچاق موارد مربوط به هسته‌ای در طی مرزهای روسیه، و تغییر کاربری بنگاه‌های هسته‌ای و سوق دادن دانشمندان شوروی سابق به سمت دیگر مشاغل است.

۲- محدود کردن گسترش سلاح‌های کشتار جمعی طرف ثالث

فرصت‌های همکاری بین روسیه و آمریکا بر روی پروژه کاهش تهدیدات چندجانبه یا مشترک با کشورهای خارج از حوزه جغرافیایی شوروی سابق به‌طور جدی در ژوئن ۲۰۰۳، زمانی که دولت‌های G8 تصمیم به گسترش حوزه همکاری‌های جهانی برای جلوگیری از گسترش سلاح‌ها و مواد تخریب‌دسته جمعی گرفتند، افزایش یافت. این امر در ژوئن ۲۰۰۲ در نشست G8 در کانادا شکل گرفت. در همین زمینه دولت بوش متعهد شد که ۱۰ میلیارد دلار و روسیه ۲ میلیارد دلار ظرف ۱۰ سال در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند.^(۸)

۳- تعمیق برنامه‌های نظامی دو جانبه

اعضای جامعه دفاعی آمریکا علاقه شدیدی به گسترش ارتباطات نظامی با بخش‌های مختلف دفاعی روسیه در این دو دهه از خود نشان داده‌اند. اما مواردی هم‌چون استانداردهای دوگانه آمریکا در موارد امنیتی و هم‌چنین اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی، هم‌چون حادثه ۱۱ سپتامبر که می‌تواند هدایت‌کننده روابط نظامی باشد، می‌تواند تأثیری منفی بر روابط دو کشور بگذارد. به هر حال، تماس‌های متقابل بین دو کشور می‌تواند به فائق آمدن بر فهم غلط موجود در روابط بین دو کشور و هم‌چنین آشوب‌های حرفه‌ای، که هنوز در نیروهای مسلح روسیه وجود دارد، کمک کند. این همکاری‌ها باید به نهادینه‌سازی مشورت‌های معمول در میان فرماندهان برای تبادل اطلاعات کمک کند و به هدایت فعالیت‌های مشترک برای مبارزه با تروریسم و این‌که چه‌گونه باید با بحران‌های شکل گرفته مواجه گردند، منجر شود.

یافتن زمینه‌های مشترک

امروزه در سیاست خارجی آمریکا بحثی وجود دارد مبنی بر این‌که بیش‌تر

اهداف آمریکا وابسته به همکاری با روسیه است. از جمله می‌توان به مورد ایران، جنگ علیه تروریسم، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و افزایش قدرت چین اشاره کرد. روسیه و آمریکا نیازمند درک مشترک در این مورد هستند که در موارد و حوزه‌های مختلف دغدغه‌های مشترکی دارند و برای مرتفع ساختن آن باید با یکدیگر همکاری کنند. از جمله موارد بسیار جدی‌ای که امروزه روسیه و آمریکا به آن توجه دارند تروریسم و مسأله چین است. اشتباه در محاسبات و هم‌چنین رقابت در این گونه موارد می‌تواند نتایج وخیمی در بر داشته باشد. به همین دلیل، هر دو کشور ضمن توجه به ماهیت تهدیدات بایست سیاست‌های مناسبی را در این زمینه‌ها اتخاذ کنند تا ضمن استفاده از فرصت‌ها با تهدیدات موجود به مقابله بپردازند. در این بخش به بررسی دو مورد از مواردی که نشانگر امکان همکاری بین روسیه و آمریکا خواهد بود پرداخت.

۱ - نیروهای مشترک در جنگ بر علیه تروریسم

در آسیای مرکزی و قفقاز مدرسه‌های وهابی - سلفی و جماعت‌های اسلامی وجود دارند که اقتدار حکومت‌های سکولار را به رسمیت نمی‌شناسد. با فراهم شدن منابع مالی و ایدئولوژیکی توسط امامان، تبلیغات کنندگان و رهبران نظامی که منابع مالی‌ای را از القاعده و دیگر سازمان‌های رادیکال در اروپا و خاورمیانه و جاهای دیگر دریافت می‌کنند، امکان فعالیت‌های آنان افزایش یافته و روز به روز قدرت و توان بیش‌تری برای فعالیت پیدا می‌کنند. از طرفی سیاست‌گذاران آمریکایی باید این نکته را درک کنند که اگر سرزمین‌های بین چین و دریای سیاه بی‌ثبات شود یا به دست افراط‌گرایان بیفتد، تهدیدی علیه منافع امنیت آمریکا است و تقاضای انرژی دریای خزر در خطر خواهد افتاد و دست‌یابی تروریست‌ها به تکنولوژی WMD گسترش خواهد یافت.

در این زمینه همکاری‌های روسیه و آمریکا می‌تواند مانع جدی عبور

جریان‌های مالی، تسلیحاتی، تعلیمات و آموزش‌های ضروری به گروه‌های افراطی و تروریستی باشد. در این میان، کمیته مشترک آمریکا و روسیه (کیسلیاک - بورنس) توسط معاونین وزیر امور خارجه روسیه و آمریکا برای مشارکت سیاسی در امور مرزها و مبارزه علیه تروریسم فراملی و همکاری‌های امنیتی تشکیل شد.

۲ - توازن برقرار کردن با کارت چین

برخی در مسکو بر این باورند که روسیه می‌تواند با کارت چین علیه آمریکا بازی کند، همان‌گونه که نیکسون و کسینجر با کارت چین علیه اتحاد جماهیر شوروی ۳۰ سال قبل بازی می‌کرد. با این وجود، یک کارت سفید از چین خیلی سریع آزادی مانور روسیه را در شرق دور، سیبری و آسیای مرکزی محدود می‌کند.

روسیه می‌تواند با فرستادن نشانه‌هایی به پکن مبنی بر این که مهم‌ترین تأمین‌کننده انرژی چین است، خود را در موقعیت برتری قرار دهد. با این نگرش، وقتی که یک بازی توازن قدرت جدید در منطقه وجود دارد، روسیه نباید ترسی از حضور آمریکا در اوراسیا داشته باشد. از طرفی، روسیه باید خواسته‌اش مبنی بر عقب‌نشینی آمریکا از پایگاه‌های نظامی از قبیل کارشی - خان آباد در ازبکستان را رها سازد و باید با آمریکا و ناتو برای شکل دادن به یک ژئوگرافی جدید برای قرن ۲۱ همکاری کند.

مسکو باید با دعوت از آمریکا و احتمالاً هند و ژاپن برای گسترش سرمایه‌گذاری در شرق دور و ملحق شدن شرکت‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی در سرمایه‌گذاری‌های گسترده در آسیای مرکزی، آزادی عمل خود را در برابر چین افزایش دهد. و سرانجام این‌که با دعوت آمریکا برای شرکت به‌عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای این پیمان را از خصومت با آمریکا دور نگه دارد تا از این طریق بتواند تنش‌های موجود در منطقه را کم‌رنگ‌تر سازد و از

پتانسیل‌های آمریکا برای مدیریت منازعات و مشکلات در منطقه نیز استفاده کند. ”بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و در خلال عملیات نظامی در افغانستان، آمریکا به بهانه جنگ جهانی علیه تروریسم در آسیای مرکزی و قفقاز حضور نظامی خود را تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقتنامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد و عملاً در روندهای امنیتی و نظامی درگیر شد.

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل هم‌جواری با افغانستان نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت عملیات نظامی آمریکا در افغانستان ایفا کردند و به مهم‌ترین مسیر برای ارسال کمک‌های نظامی، بشردوستانه و کسب اطلاعات نظامی از اوضاع نظامی این کشور تبدیل شدند.

دولت آمریکا چند موافقتنامه نظامی کوتاه‌مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نظامیان این کشور و استفاده از پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی آن‌ها منعقد کرد. طبق این توافق‌ها حدود ۱۵۰۰ سرباز امریکایی در پایگاهی در خان‌آباد در ازبکستان، ده‌ها نفر در پایگاهی در کولاب در تاجیکستان و ۳۰۰۰ نفر در پایگاه هوایی ماناس در قرقیزستان مستقر شدند. آمریکا هم‌چنین ابراز تمایل کرد تا در شهر ترمذ ازبکستان که در مجاورت آمودریا قرار دارد، حضور یابد، مکانی که مهم‌ترین نقش را در ارسال کمک‌های نظامی به نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در زمان اشغال افغانستان برعهده داشت. این کشور هم‌چنین حدود ۲۰۰ نفر از متخصصان نظامی خود را به همراه ادوات لازم جهت تجهیز و آموزش ارتش گرجستان که به ۲۰۰۰ نفر قابل افزایش می‌باشند، به بهانه مبارزه با تروریست‌های مستقر در دره پانکیسی در منطقه قفقاز به تفلیس اعزام کرده است.“ (۹)

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا کوشید تا به بهانه مبارزه با تروریسم، روند

همکاری‌های خود را نه تنها با گرجستان بلکه با کلیه کشورهای CIS گسترش دهد. کشورهای قفقاز و مخصوصاً گرجستان نیز از ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا حمایت نمودند. حتی آمریکا و ارمنستان هر شش‌ماه یک‌بار نشست عالی نظامی دارند. در این میان گرجستان از موقعیت ویژه‌ای برای آمریکا برخوردار است. این کشور به‌خاطر واقع شدن در سواحل دریای سیاه، نزدیکی به دریای خزر، قرار داشتن در مسیر خطوط آمریکایی انتقال انرژی نظیر باکو - تفلیس - جیهان و باکو - تفلیس ارزروم و سایر طرح‌های مورد علاقه آمریکا نظیر طرح کریدور حمل و نقلی ترانسیکاسپان مورد توجه ویژه آمریکا می‌باشد. گرجستان هم‌چنین همکاری‌های نظامی ویژه‌ای با دو کشور متحد آمریکا در منطقه یعنی ترکیه و رژیم صهیونیستی دارد. در حال حاضر، رژیم صهیونیستی به ساخت یک کارخانه مهمات‌سازی در جنوب گرجستان مشغول است و در سفر ساکاشویلی به رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۴ طرفین در مورد همکاری‌های نظامی توافقاتی به‌عمل آوردند. آنچه مسلم است اولویت ارتش گرجستان به همکاری نظامی با آمریکا، ترکیه، کشورهای عضو گوام و ناتو است و تمام تلاش این کشور برای پاک کردن ارتش از افراد طرفدار روسیه می‌باشد. گرجستان در میان جمهوری‌های قفقاز بیش‌ترین تماس و رابطه را با ناتو دارد. این کشور علاوه بر عضویت در برنامه مشارکت برای صلح ناتو و شورای همکاری اروپا - آتلانتیک در برنامه آسمان باز ناتو که بخشی از برنامه تأمین امنیت اروپاست عضو می‌باشد و جنگنده‌های آمریکایی و انگلیسی در چارچوب این برنامه می‌توانند در فضای گرجستان حرکت کنند. در عین حال، گرجستان عضو وابسته ناتو نیز می‌باشد.

آمریکا هم‌چنین برای تقویت نیروی مرزبانی آذربایجان تجهیزات جدیدی نظیر دستگاه‌های مدرن دیده‌بانی و نظارت در اختیار سرویس مرزبانی این کشور قرار می‌دهد. کمک‌های آمریکا بر اساس موافقت‌نامه جلوگیری از اشاعه

سلاح‌های کشتار جمعی ارائه می‌شود که در سال ۲۰۰۴ بین دو کشور امضاء شده است. بر این اساس، نیروهایی از گارد ساحلی آمریکا ضمن سفر به باکو آموزش‌ها و تجهیزات لازم را در اختیار دولت این کشور قرار می‌دهند.^(۱۰) هم‌چنین موافقت‌نامه‌ای بین آذربایجان و آمریکا برای حفاظت از خطوط لوله انرژی امضاء شده است. در این راستا خبرگزاری آ‌پا جمهوری آذربایجان بر اساس اطلاعاتی که از یک مرکز آمریکایی - رژیم صهیونیستی به‌نام مرکز پیش‌بینی‌های راهبردی^۱ به‌دست آورده است اعلام نمود که آمریکا و آذربایجان در خصوص استقرار نظامیان آمریکایی در خاک این کشور به توافق رسیدند.

از دیگر طرح‌هایی که آمریکا در آذربایجان تعقیب می‌نماید، برنامه حراست خزر (کاسپین گارد) است که هزینه تقریبی آن ۱۳۰ میلیون دلار اعلام شده و طی آن اقدامات ویژه‌ای برای تقویت امنیت منطقه خزر به‌عمل می‌آید. هدف این طرح جلوگیری از تردد تروریست‌ها، انتقال سلاح و مواد مخدر و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه قفقاز و خزر است که منافع سیاسی - اقتصادی آمریکا در آن متمرکز می‌باشد. بر اساس اخبار منتشرشده، سرهنگ مایک اندرسن، رئیس بخش طرح‌ها و سیاست‌های فرماندهی نیروهای آمریکایی در اروپا، در مورد تشکیل گارد خزر و اهمیت آن برای آمریکا گفته است: *”اجرای طرح گارد خزر یکی از علائق و خواسته‌های قدیمی آمریکاست، درست است که ما تلاش می‌کنیم به کشور آذربایجان و قزاقستان کمک نماییم، ولی در اصل به‌دنبال اهداف مهم خودمان هستیم. آمریکا تلاش می‌کند که یک مرکز موقت کنترل و فرماندهی را با هزینه ۱۸ میلیون دلار تا پایان سال جاری میلادی عملیاتی نماید. گفته می‌شود ستاد فرماندهی این نیرو نیز در آذربایجان ایجاد شده و در آینده توسعه بیشتری*

1 - STRATFOR

پیدا/خواهد نمود.“^(۱۱) روسیه نسبت به اخبار منتشر شده مبنی بر استقرار نیروهای آمریکایی در آذربایجان واکنش نشان داد، خبرگزاری نوین تاپان در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲۱ به نقل از سرگئی استپاشین نخست وزیر سابق روسیه و رئیس دیوان محاسبات این کشور آورده است: ”روسیه هرگز به هیچ کشوری اجازه اخلال در امنیت ملی خود را نخواهد داد و رئیس جمهور و نهاد دفاعی به این موضوع عکس العمل نشان خواهند داد، برای روسیه امنیت خود و هم‌پیمانانش در اولویت می‌باشد.“

نتیجه‌گیری

با توجه به خواست‌ها و اهداف روسیه و هم‌چنین در مورد جایگاه کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی، روسیه در صدد تأمین منافع امنیتی خود بر اساس سیاست‌های خاص خود در منطقه است. روسیه به دلیل نیازهای امنیتی فوری، که از نزدیکی با این منطقه با آن مواجه است، نوع نگاه ویژه‌ای نسبت به معاهدات امنیتی و نظامی موجود در منطقه و در سطح جهانی دارد که با خواست‌ها و اهداف آمریکا در برخی موارد متضاد یا به عبارتی ناهم‌خوان است.

البته منفعت اصلی اوراسیا برای واشنگتن بیش‌تر ژئوپلیتیکی است. منطقه اوراسیا منافع اقتصادی و انرژی چندانی برای آمریکا در بر ندارد. اما آمریکا برای مبارزه با تروریسم و دستیابی به مطلوبیت‌های سیاسی خود به حضور در این منطقه نیاز مبرمی دارد.

از طرفی، نگرش‌های امنیتی ویژه روسیه و دغدغه‌های بعضاً متفاوت با آمریکا همکاری را در برخی از حوزه‌ها سخت و مشکل کرده است. اما این امر به معنای غیرممکن بودن همکاری‌های روسیه و آمریکا نیست و به همین دلیل شاهد هستیم که به دلیل وجود دغدغه‌های امنیتی مشترک در برخی از حوزه‌ها،

همکاری برای دو طرف تسهیل گشته و همکاری‌های خوبی در این زمینه قابل مشاهده است.

بسیاری از رقابت‌ها و مخالفت‌ها در مورد قراردادهای امنیتی و نظامی ریشه در اختلافات و تفکرات متفاوت روسیه و آمریکا دارد که بسیاری از این تفکرات اساساً ریشه در تفکرات جنگ سرد دارد. اما در حال حاضر بسیاری از متفکران و سیاستمداران روسی و آمریکایی به اهمیت زیاد این هماهنگی‌ها در گسترش روابط واقف شده‌اند و به همین دلیل خواهان همکاری نزدیک‌تر دو کشور در چارچوب نهادها و پیمان‌های جدید هستند تا از این طریق به تأمین منافع و اهداف خود دست یابند. از طرف دیگر، بسیاری از متفکران لیبرال تأکید می‌کنند زمانی که بازیگران در قالب یک‌سری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند، امکان هماهنگی در تفکرات و رفتارها و نگرش‌های آنان به وجود خواهد آمد و به همین دلیل امکان همکاری در بلندمدت و نزدیکی نظرات و نگرش‌ها شکل خواهد گرفت که همین امر هماهنگی‌های بیش‌تری در موضع‌گیری‌ها و البته نزدیکی سیاست‌ها به وجود خواهد آورد.

به هر حال، آمریکا و روسیه بهتر خواهند توانست منافع و دغدغه‌های امنیتی خود را بر طرف سازند، اگر همکاری‌های خود را گسترش داده و به گفت‌وگو و مذاکره در حوزه‌های مختلف بپردازند تا از این طریق همکاری بیش‌تری بین دو طرف ایجاد گردد و آنان بهتر بتوانند مشکلات خود را مرتفع سازند. کرملین باید در نظر داشته باشد که برای رسیدن به منافع خود نیازمند روابط با غرب است و به همین دلیل باید به همان حرف‌های ۲۰۰۰ خود برگردد، در کارهای آمریکا چندان دخالت نکند و روابطش را بهبود دهد. روسیه هم‌چنین باید به جای گله‌مندی از قواعد بازی و حتی داوری‌های متعصبانه، اگر می‌خواهد با قواعدی موجود در نظام بین‌الملل به موفقیت برسد، باید در قواعد آینده نظام مشارکت کند.

شکل‌گیری جنگ سرد جدید میان قدرت‌های بزرگ نیازمند برابری تقریبی قابلیت‌ها و توانایی‌های حداقل دو قدرت بزرگ است؛ در حالی که آشکارترین ویژگی نظم موجود بین‌المللی، تفاوت فاحش قدرت ایالات متحده با سایر قدرت‌های بزرگ است. در واقع، هیچ‌یک از کشورهای فعلی جهان توان ایجاد موازنه با آمریکا را ندارند.

روسیه مخالف تداوم «نظم آمریکایی» بر جهان است، اما شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید، به آن معنایی که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ بر نظام بین‌الملل حاکم بود، تا آینده نزدیک بسیار بعید است. تردیدی نیست که نفوذ و محبوبیت ایالات متحده در بخش‌های مهمی از جهان کاهش یافته است و مخالفت با اقدامات یک‌جانبه آن کشور در افکار عمومی مناطق مختلف، به نسبت‌های متفاوتی ظهور و بروز پیدا می‌کند. هم‌چنین، مردم روسیه و دولت این کشور هم نفرت‌هایی از آمریکا دارند، ولی شرط اصلی شکل‌گیری جنگ سرد جدید میان روسیه و آمریکا، ایجاد توازنی از قدرت میان این دو می‌باشد که روسیه با ضعف‌هایی که دارد، در حال حاضر، فاقد این توانایی برای ایجاد موازنه قدرت با آمریکاست.

پی‌نوشت

- 1 – Ariel Cohen , “*Competition over Eurasia: Are the US and Russia on a Collision Course*”, Heritage Lectures, October 24, 2005.p.1.2
- 2 – Ibid; p. 3.
- 3 – John Lewis Gaddis, “*A Grand Strategy of Transformation*”.Foreign Policy, Nov- Dec 2002.
- 4 – Stephen Blank, “*Is Eurasia Security Order At Risk?*”, Strategic Studies Institute.
- 5 – Ibid.
- 6 – Richard Weitz, “*Russian-American Security Cooperation After St.Petersburg: Challenges and Opportunities*” at: www.strategicstudiesinstitute.army.mil. April 2007; p. 2.
- 7 – Ibid; p. 9.
- 8 – Ibid; p. 32.
- ۹ – موسی‌الرضا وحیدی، “حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه”، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱، صص ۹۰-۹۱.
- ۱۰ – روزنامه آینه جمهوری آذربایجان مورخ ۱۴ / ۴ / ۱۳۸۴.
- 11 – www.starsandstrire.org

دکترین نیروهای مسلح آمریکا

مترجم: مسعود منزوی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۳/۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۳/۲۲

صفحات مقاله: ۱۶۹-۱۹۵

چکیده

آنچه می‌خوانید خلاصه‌ای است از سند دکترین نیروهای مسلح آمریکا^۲ که در قالب سند شماره‌ی یک از سوی ستاد مشترک ارتش آمریکا در چهاردهم می ۲۰۰۷ چاپ و منتشر شده است. در مقدمه این سند، ژنرال تفنگدار پیتر پیس^۳ ضمن تأکید بر جامعیت این سند به عنوان راهنمای کلی دیگر دکترین‌های نیروهای مسلح آمریکا، از بازنگری در محتوای این سند نسبت به نسخه‌ی قبلی آن در چهاردهم نوامبر ۲۰۰۰ سخن می‌گوید. بی‌تردید این بازنگری محصول تجربیات جدید این کشور در عراق پس از صدام است که به واقع نقطه عطف مهمی در شیوه‌ی جنگ آمریکایی محسوب می‌شود، یعنی گذار از مانیفست جنگ کوتاه، سریع و سرنوشت‌ساز به جنگی طولانی که ابعاد اجتماعی بیش از عوامل فناورانه در آن ایفای نقش می‌کنند. مطرح شدن جنگ نامنظم در مقابل جنگ سنتی و ارائه‌ی تعریف و راهنمای اجرای آن، توجه خاص به عملیات ثبات، تأکید بر تعامل میان

۱ - کارشناس امور دفاعی در مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی

2 - Doctrine for the Armed Forces of United States, 14 May 2007.

3 - Peter Pace

نهادهای دفاعی، ملی، فراملی و غیردولتی به عنوان عناصر مهم فضای رزم، و استفاده مکرر از اصطلاح «اقدامات یکپارچه» به عنوان رمز تحقق اهداف نظامی و سیاسی جنگ از جمله محورهایی است که طی بازنگری نسخه‌ی ۲۰۰۰، به نسخه‌ی جدید ۲۰۰۷ افزوده شده است.

به دلیل حجم قابل توجه محتوای سند دکترین ۲۰۰۷ آمریکا درج کامل این سند در فضای محدود نشریه‌ی سیاست دفاعی ممکن نیست، اما در عین حال به سبب ضرورت آشنایی با آخرین تغییرات ایجاد شده در اندیشه‌ی نظامی دشمن مقرر شد خلاصه‌ای از محورهای اصلی این سند را ارائه دهیم. این محورها به ترتیب زیر و به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند:

بحث و بررسی نکات بنیادین دکترین مشترک
بیان ویژگی‌های دکترین برای جهت‌بخشی کلی به نیروهای مسلح
بیان مأموریت‌های وزارت دفاع و نهادهای مهم آن
توصیف اصول بنیادین فرماندهی و کنترل مشترک
بیان جزئیات دکترین برای فرماندهی‌های مشترک
ارائه‌ی راهنما برای عملیات چندملیتی
تاکید بر هماهنگی نهادهای رسمی و غیررسمی

* * * * *

کلید واژگان

عملیات مشترک، دکترین جامع مشترک، محیط امنیت راهبردی، جنگ نامنظم، راهبرد امنیت ملی، وحدت فرماندهی، فرماندهی

مقدمه

۱ - قلمرو و دامنه

این سند، سند دکترین جامع مشترک است و دکترین عملیات مشترک نیروهای مسلح آمریکا را ارائه می‌کند. در نتیجه، ضمن شفاف‌سازی اختیارات و روابط فرماندهی، به ارائه‌ی راهنمایی برای اجرای آن اختیارات، تبیین اصول

بنیادین و هدایت فرماندهی و کنترل معماری سازمانی نیروهای مشترک و ... می‌پردازد. هم‌چنین پایه و مبنای هماهنگی بین نهادی برای حضور و مداخله‌ی نظامی آمریکا در عملیات‌های چندملیتی محسوب می‌شود.

۲- هدف

الف) نیروهای مسلح نقش‌های منحصر به فرد و حساسی را بازی می‌کنند که عبارتند از: دفاع از آمریکا در مقابل تمام دشمنان و خدمت به کشور به‌عنوان ضمانت‌کنندگان و محافظان امنیت و استقلال آن. هنگامی که از آن‌ها درخواست می‌شود دست به اقدام بزنند، به پشتیبانی و دفاع از منافع ملی در سراسر جهان می‌پردازند. نیروهای مسلح حامل بالاترین ارزش‌ها و استانداردهای جامعه‌ی آمریکا و حرفه‌ی نظامی‌گری هستند. نیروهای مسلح نقش‌ها، مأموریت‌ها و کارکردهای خود را در داخل سیستم آمریکایی روابط نظامی - غیرنظامی انجام می‌دهند. نیروهای مسلح هم‌چنین تحت کنترل غیرنظامی رئیس‌جمهور هستند که فرماندهی کل است.

ب) ماهیت چالش‌های فراروی آمریکا و منافع آن به این معناست که نیروهای مسلح باید به‌عنوان یک تیم مشترک و کاملاً یکپارچه در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی عمل کنند. این عملیات‌ها ممکن است همراه با نیروهای نظامی متحدان و شرکای ائتلاف، نهادهای یک دولت خارجی یا خود آمریکا، نهادهای دولت محلی و ملی و سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی صورت بگیرد. این چالش‌ها هنگامی به بهترین طریق رفع می‌شوند که اقدام یکپارچه نیروهای مسلح حداکثر بهره‌برداری از توان همه‌ی مؤلفه‌های فوق را داشته باشد. هم‌افزایی حاصل از اقدام یکپارچه و هم‌زمان، اثری مستقیم بر آن قابلیت‌ها دارد.

ج) جنگ مشترک جنگ تیمی است. ترکیب و ادغام مؤثر نیروهای مشترک هیچ‌گونه نقطه ضعف یا شکافی در برابر دشمن قرار نمی‌دهد. آن‌ها به سرعت و

به طور مؤثر نقاط آسیب پذیر حساس و دیگر نقاط ضعف دشمن را در راستای مأموریت خود یافته و از آن‌ها بهره برداری می‌کنند. این بدان معنا نیست که تمام نیروها به طور برابر در هر عملیات شرکت خواهند داشت. ممکن است فرماندهان نیروی مشترک از قابلیت‌های مورد نیاز خود که در میان نیروها وجود دارد، استفاده کنند.

۳- کاربرد

الف) این سند به منظور کمک به نیروهای مسلح آمریکا برای انجام عملیات موفقیت آمیز جمعی نوشته شده است. تیم مشترک شامل آژانس‌های وزارت دفاع و همچنین نیروهای بخش خصوصی و دولتی پشتیبان و غیرنظامی است. راهنمای موجود در این سند، گسترده، لازم‌الاجرا و مبنای توسعه‌ی همه‌ی عملیات مشترک است. از این دکترین تبعیت خواهد شد، مگر در حالتی که بنا بر قضاوت فرمانده، شرایط استثنایی چیز دیگری را دیکته کند.

ب) فرماندهان نیروها و فرماندهی عملیات‌های ویژه آمریکا (در مواردی که به طور انحصاری به عملیات‌های ویژه باز می‌گردند) دارای مسئولیت‌هایی برای سازماندهی، آموزش، تجهیز و حفظ نیروها هستند. این نیروها تحت نظر فرماندهان نیروهای مشترک عمل خواهند کرد. در نتیجه، تمامی رهبران نظامی آمریکا برای کسب اطمینان از دستیابی به حداکثر توان بالقوه، باید در به‌کارگیری مندرجات این سند در تلاش‌های خود جهت توسعه‌ی رهبران و آموزش نیروها برای عملیات‌های مشترک و چندملیتی بپردازند. این امر شامل نگرش‌های بنیادین و هماهنگی بین آژانس‌هاست.

ج) مهارت‌های نیرو، کانون اصلی قابلیت نظامی آمریکا را شکل می‌دهند. جنگ مشترک وابسته به انسجام و مهارت نیروهاست. هنگامی که این مهارت‌ها با نیروهای نظامی متحد و دیگر آژانس‌های دفاعی، لجستیکی و اطلاعاتی ترکیب

می شوند، تبدیل به نیرویی قابل و فوق‌العاده قوی می شوند. انجام عملیات‌های موفقیت‌آمیز مشترک از طریق قابلیت‌های توسعه‌یافته و موجود در هر نیرو امکان‌پذیر است. نیروهای مسلح آمریکا با درک متقابل و احترام به قابلیت‌های نیروهای متحد و قابلیت انجام عملیات‌های یکپارچه‌ی مؤثر و گروهی برای دستیابی به هدف کلی جنگ و / یا هدف (اهداف) دولت آمریکا، سعی در ایجاد سنت پیروزی مشترک در جنگ دارند.

د) نیروهای مسلح آمریکا با چالش‌های غیرهم‌تراز نسبت به منافع آمریکا در اقصا نقاط جهان روبه‌رو هستند. این بدان معناست که نیروهای مشترک باید بر انواع مختلف عملیات‌ها (آفند، پدافند و ثبات) در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی به‌منظور انجام یک اقدام یکپارچه و متحد تسلط یابند. بخش‌های بعدی به توصیف اصول شکل‌گیری، آموزش، تمرین و به‌کارگیری نیروهای مشترک در یک اقدام یکپارچه و متحد در تمام سطوح در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی می‌پردازند.

ه) امروزه، عملیات‌های مشترک تمرین‌شده و عادی هستند. نکته‌ی کلیدی در حفظ و ارتقای تأثیرگذاری نیروی مشترک اهتمام رهبر نظامی به مطالعه، به‌کارگیری، آموزش و در نهایت ارتقای دکترین مشترک است که پایه و اساسی برای جنگ مشترک می‌باشد.

سند شماره‌ی ۱، از مجموعه انتشارات ستاد مشترک، سندی جامع برای سلسله مراتب دکترین مشترک آمریکا است و پلی بین سیاست و دکترین است.

این سند راهنمایی فراگیر
برای به‌کارگیری نیروهای
مسلح آمریکا محسوب
می‌شود.

دکترین مشترک موجب ارتقای دورنمای مشترک برای برنامه‌ریزی، آموزش و انجام عملیات‌های نظامی می‌شود و نشانگر مطالب آموخته شده، باورها و آنچه صحیح است، می‌باشد (یعنی، آنچه بهترین عملکرد را دارد). در حالت کلی عملیات مشترک دارای ۱۲ اصل است که «اصول

دکترین مشترک بیانگر اصول بنیادین راهنمای به‌کارگیری نیروهای نظامی آمریکا در یک اقدام یکپارچه و هماهنگ برای یک هدف مشترک است.

عملیات‌های مشترک» نامیده می‌شود. این اصول به هدایت نبرد در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی جنگ می‌پردازند. آن‌ها در ترکیب نه اصل تاریخی جنگ (موجود در دکترین مشترک از ابتدای ارائه‌ی آن) با سه اصل اضافی دیگر که ناشی از تجربه‌ی دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی است، پرداختند.

فعالیت ارتش آمریکا مبتنی بر ارزش‌هایی است که ثابت شده برای موفقیت عملیات حیاتی هستند. این ارزش‌ها به آرمانی‌ترین معیارهای اجتماعی

فعالیت ارتش آمریکا مبتنی بر ارزش‌هاست.

وابسته هستند که این معیارها برای تمام نیروها مشترک بوده و بیانگر اساس حرفه‌ای‌گری نظامی است. جنگجویان مشترک باید در تفکر راهبردی و حداکثرسازی قابلیت‌های مشترک، به‌کارگیری هنر عملیاتی و راهبردی و داشتن دورنمای مشترک ماهر باشند. پنج ارزش وجود دارند که به‌طور خاص به عملیات‌های مشترک باز نمی‌گردند، ولی اثری خاص بر انجام عملیات‌های مشترک دارند. آن ارزش‌ها عبارتند از: یکپارچگی، توانمندی، شجاعت فیزیکی، شجاعت روحی و کارگروهی.

محیط امنیتی فوق‌العاده بی‌ثبات است و به‌صورت مداوم ائتلاف‌ها، اتحادها، مشارکت‌ها و

محیط امنیتی راهبردی فوق‌العاده بی‌ثبات و سیال است.

صحنه‌های جدید (ملی و فراملی) نبرد ظاهر می‌شوند، ناپدید می‌شوند یا مأموریتی دیگر می‌پذیرند. ارتش آمریکا در موضع مناسبی برای انجام عملیات‌ها قرار دارد، اما باید آماده‌ی مقابله با رقبای در حال ظهور و چالش‌های نامنظم، فاجعه‌بار و بنیان‌کن نیز باشد.

جنگ نامنظم به عنوان شکل عمده‌ی جنگ ظاهر شده است.

جنگ سنتی به عنوان تقابل بین دولت‌های ملی، یا ائتلاف‌ها تعریف می‌شود. جنگ سنتی شامل عملیات‌های نظامی کوچک تا بزرگ، نیرو در مقابل

نیرو است که در آن دشمنان از انواع قابلیت‌های نظامی متعارف در قلمروهای فیزیکی هوایی، زمینی، دریایی و فضایی و محیط اطلاعات استفاده می‌کنند. جنگ نامنظم (IW) به عنوان شکل عمده و جامع جنگ ظاهر شده است. در جنگ نامنظم، یک دشمن ضعیف‌تر به دنبال تخریب یا نفی قابلیت‌ها و مزایا و برتری‌های نیروی نظامی قوی‌تر مجهز به سلاح‌های متعارف که اغلب بیانگر رژیم تثبیت‌شده‌ی آن کشور است، می‌باشد.

ابزارهای قدرت ملی از حوزه‌های دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی ناشی می‌شوند.

توانایی آمریکا در دستیابی به اهداف راهبردی ملی خود وابسته به اثربخشی فعالیت دولت آمریکا در به‌کارگیری ابزارهای قدرت ملی است. این ابزارهای قدرت ملی (دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و

اقتصادی)، به‌طور عادی توسط مقامات دولتی صلاحیت‌دار و در راستای جهت‌گیری شورای امنیت ملی (NSC) هماهنگ می‌شوند. آن‌ها ابزارهایی هستند که آمریکا برای به‌کارگیری منابع قدرت از جمله فرهنگ، توان بالقوه‌ی انسانی، صنعت، علم و فناوری نهادهای آکادمیک، جغرافیا و اراده‌ی ملی به‌کار می‌گیرد.

نیروهای مسلح به‌عنوان ابزار نظامی قدرت ملی باید این اطمینان را به‌وجود آورند که به ارزش‌ها، اصول قانون اساسی و معیارهای حرفه‌ای

هدف نیروهای مسلح جنگیدن و پیروزی در جنگ‌های ملی است.

نظامی‌گری پای‌بند هستند. آمریکا با گردآوری قدرت نظامی به‌عنوان ابزار نظامی قدرت ملی در داخل و خارج از کشور به پشتیبانی از اهداف امنیت ملی خود و تنوع عملیات‌های نظامی می‌پردازد.

اقدامات یکپارچه و متحد شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات (از جمله هم‌زمانی فعالیت‌ها با دیگر آژانس‌های دولتی [OGAs]، سازمان‌های بین‌الدولی

اقدام یکپارچه و متحد شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات است.

[IGOs] و هماهنگی با سازمان‌های غیردولتی [NGOs] و بخش خصوصی) است که در داخل فرماندهی‌های یکپارچه، فرماندهی‌های یکپارچه تابع یا نیروهای ضربت مشترک (JTF) به «وحدت اقدام و تلاش» می‌رسند.

رئیس جمهور و وزیر دفاع، از طریق رئیس ستاد مشترک (CJCS)، جهت‌گیری فرماندهان رزمی (CCDRs) را مشخص می‌سازند. راهبرد امنیت ملی (NSS) که به امضای رئیس جمهور رسیده به این وظایف می‌پردازد که ضروری است به‌عنوان یک

اسناد سیاست ملی و برنامه‌ریزی در حالت کلی جهت‌گیری راهبردی ملی را ارائه می‌کنند.

کشور به شکل دهی محیط جهانی پرداخته و امنیت پایداری را برای مردم آمریکا فراهم سازیم. این سند، محیط و بافتار راهبردی گسترده‌ای را برای به‌کارگیری قابلیت‌های نظامی در هماهنگی با دیگر ابزارهای قدرت ملی فراهم می‌سازد. راهبرد امنیت ملی کشور، که به امضای رئیس جمهور می‌رسد، جهت‌گیری ملی برای ایمن‌سازی کشور را از طریق چارچوب جامع سازماندهی تلاش‌های

سازمان‌های فدرال، ایالتی، محلی و خصوصی که نقش اصلی آن‌ها اغلب به امنیت ملی نامربوط است، فرا می‌گیرد.

گرچه ممکن است ارائه‌ی راهبرد دفاع ملی (NDS) از جانب وزیر دفاع یک الزام دولتی برای وی نباشد، ولی وی به بیان رویکرد وزارت دفاع جهت

راهبرد امنیت ملی توسط گزارش‌های دیگر پشتیبانی می‌شود.

اجرای راهبرد امنیت ملی می‌پردازد.

راهبرد دفاع ملی با تدوین مجموعه‌ای از اهداف جامع دفاعی که به هدایت فعالیت‌های امنیتی وزارت دفاع می‌پردازند از راهبرد امنیت ملی پشتیبانی خواهد کرد و جهت‌گیری راهبرد ملی نظامی (NMS) را مشخص می‌سازد. راهبرد ملی نظامی، که به امضای رئیس ستاد مشترک رسیده است، به پشتیبانی از اهداف راهبرد امنیت ملی و اجرای راهبرد ملی دفاعی می‌پردازد و هم‌چنین به توصیف طرح نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف نظامی در آینده‌ی نزدیک پرداخته و چشم‌اندازی برای کسب اطمینان از این امر که در آینده به‌عنوان نیرویی قاطع و سرنوشت‌ساز باقی خواهند ماند، ارائه می‌کند.

آمریکا از قابلیت‌های نظامی خود در داخل و خارج از کشور برای پشتیبانی از اهداف امنیت ملی خود در عملیات‌های مختلف استفاده می‌کند. این

دامنه‌ی عملیات‌های نظامی متنوع و متفاوت است.

عملیات‌ها دارای حجم، هدف و تراکم و شدت رزمی مختلفی در دامنه‌ای از عملیات‌های نظامی هستند که شامل مدیریت نظامی، همکاری امنیتی و بازدارندگی تا پاسخ به بحران و عملیات‌های اضطراری محدود و در صورت نیاز نبردها و عملیات‌های عمده است. به‌کارگیری قابلیت‌های مشترک در درگیری نظامی، همکاری امنیتی و بازدارندگی محیط عملیاتی را شکل می‌دهد و

به کنترل تنش‌های روزانه بین کشورها یا گروه‌ها در سطحی پایین‌تر از آستانه‌ی جنگ مسلحانه، ضمن حفظ نفوذ جهانی آمریکا، کمک می‌کند.

ماهیت خاتمه یافتن جنگ به آینده‌های کشورها یا گروه‌های درگیر شکل خواهد داد. درک این موضوع که خاتمه‌ی عملیات‌ها یک ارتباط اساسی بین راهبرد امنیت ملی^۱، راهبرد دفاع ملی^۲، راهبرد نظامی ملی^۳ و وضعیت نهایی راهبردی ملی است،

طراحی، اجرا و توانایی کسب دانش در مورد چه‌گونگی و زمان خاتمه بخشیدن به عملیات‌ها بخشی از طرح عملیاتی هستند.

امری فوق‌العاده اساسی و مهم است. طراحی و اجرای اهرم نیرو و توانایی درک چه‌گونگی و زمان پایان بخشیدن به عملیات‌ها بخشی از طرح عملیاتی هستند. از این گذشته، بعضی عملیات‌های نظامی در حالت عادی پس از پایان عملیات‌های جنگی نیز ادامه خواهند داشت. برای انجام عملیات‌های ثبات‌نیاز به حضور گسترده‌ی آمریکا وجود دارد تا قدرت غیرنظامی مشروع را قادر به فعالیت ساخته و وضعیت نهایی راهبردی ملی به‌دست آید.

قانون جنگ مبتنی بر هنجارهای بین‌المللی حاکم بر اقدامات خصمانه و مسلحانه است و با آمریکا و شهروندان آن ارتباط دارد. این قانون شامل آن دسته از پیمان‌ها و توافق‌های بین‌المللی است که آمریکا به‌عنوان یک طرف در آن حضور دارد و یک

فرماندهان در تمام سطوح این اطمینان را کسب کنند که نیروهای آن‌ها بر اساس «قانون جنگ» که اغلب «قانون جنگ مسلحانه» نامیده می‌شود، عمل می‌کنند.

- 1 - NSS
- 2 - NDS
- 3 - NMS

قانون بین‌المللی متداول و کاربردی است.

جهت‌گیری یکپارچه و متحد نیروهای مسلح

جهت‌گیری راهبردی ملی متناسب با قانون اساسی دولت آمریکا، در ارتباط با قوانین شناخته شده‌ی بین‌المللی و منافع ملی ترسیم می‌شود. این

جهت‌گیری راهبردی ملی منجر به اقدام یکپارچه می‌شود.

جهت‌گیری منجر به اقدام یکپارچه و متحد می‌شود. نتیجه‌ی اقدام یکپارچه‌ی مؤثر، وحدت تلاش برای رسیدن به اهداف ملی است. وحدت تلاش در سطح راهبردی نیاز به هماهنگی میان آژانس‌ها و دپارتمان‌های دولتی در قوه‌ی مجریه و بین قوای مجریه و مقننه، با سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌الدولی، بخش خصوصی و میان کشورها در هر اتحاد یا ائتلافی دارد.

عبارت «اقدام یکپارچه و متحد» در کاربرد نظامی یک عبارت گسترده است که به هم‌زمان‌سازی و هماهنگی یا یکپارچه‌سازی فعالیت سازمان‌های دولتی و غیردولتی با عملیات‌های نظامی جهت رسیدن به وحدت تلاش اشاره دارد. فرماندهان تابع^۲

اقدام یکپارچه و متحد به هم‌زمان‌سازی عملیات‌های مشترک، نیرویی و چندملیتی با آژانس‌های دولتی و غیردولتی می‌پردازد.

نیروهای وابسته یا تعیین شده را به انجام عملیاتی با حضور یک نیرو یا به صورت مشترک در پشتیبانی از عملیات کلی به کار می‌گیرند. اقدام یکپارچه و متحد به هم‌زمان‌سازی و هماهنگی یا یکپارچه‌سازی عملیات‌های مشترک یک نیروی

1 - USG

2 - CDRs

چندملیتی با عملیات‌های دیگر آژانس‌های دولت آمریکا، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌الدولی (مثلاً سازمان ملل) و بخش خصوصی برای رسیدن به «وحدت اقدام و تلاش» می‌پردازد.

نقش‌ها اهداف گسترده و پایداری هستند که نیروها و فرماندهی عملیات‌های ویژه‌ی آمریکا^۱ بر اساس قانون ملزم به ایفای آن‌ها هستند. کارکردها وظایف تعیین‌شده‌ی مناسب با مسئولیت‌ها، مأموریت‌ها یا وظایف یک فرد، دفتر یا سازمان هستند. همان‌گونه که در قانون امنیت ملی ۱۹۴۷ تعریف و اصلاح شده، واژه‌ی «کارکرد» شامل کارکردها، اختیارات و وظایف است.

«نقش‌ها» و «کارکردها» اغلب به جای یک‌دیگر به کار می‌روند، اما تمایز بین آن‌ها مهم است.

رئیس‌جمهور و وزیر دفاع از دو شاخه‌ی مجزای زنجیره و سلسله مراتب فرماندهی به اعمال نظر و کنترل نیروهای مسلح می‌پردازند. یک شاخه از جانب رئیس‌جمهور، از طریق وزیر دفاع، به رئیس ستاد مشترک می‌رسد تا مأموریت‌ها و نیروهای در

رئیس‌جمهور و وزیر دفاع از طریق دو شاخه‌ی مجزای زنجیره و سلسله مراتب فرماندهی به کنترل نیروهای مسلح می‌پردازند.

اختیار فرماندهی‌های آن‌ها را اداره کند. شاخه‌ی دیگر برای اهدافی به غیر از جهت‌گیری عملیاتی نیروهاست که از جانب رئیس‌جمهور و از طریق وزیر دفاع به وزیران نیروهای مسلح می‌رسد. این وزارتخانه‌ها که به صورت جداگانه سازماندهی شده‌اند، تحت هدایت و کنترل وزیر مربوطه [مثلاً وزیر نیروی

1 - USSOCOM

دریایی] عمل می‌کنند.

رئیس جمهور، از طریق وزیر دفاع و با مشاوره و مساعدت رئیس ستاد مشترک، فرماندهی‌های (متحد و یکپارچه) رزمی را برای انجام مأموریت‌های نظامی و ایجاد سازمان رزم این فرماندهی‌ها پدید می‌آورد. رئیس ستاد مشترک^۱، به رئیس جمهور و

رئیس جمهور از طریق
وزیر دفاع و با مشاوره و
کمک رئیس ستاد
مشترک، فرماندهی‌های
(متحد و یکپارچه) رزمی
را ایجاد می‌کند.

وزیر دفاع در انجام کارکردهای فرماندهی خود کمک می‌کند. CJCS دستورات رئیس جمهور یا وزیر دفاع را به فرماندهان جنگی منتقل می‌سازد و وزیر دفاع بر فعالیت‌های این فرماندهی‌ها نظارت دارد. دستورات صادرشده توسط رئیس جمهور یا وزیر دفاع به صورت عادی توسط CJCS، تحت اختیار و دستور وزیر دفاع، منتقل می‌شوند.

قدرت و اختیار محول‌شده به وزرای نیروهای پنج‌گانه‌ی نظامی در اجرای نقش خود برای سازمان‌دهی، آموزش، تجهیز و فراهم‌سازی نیروها

نقش نیروها سازمان
دهی، آموزش، تجهیز و
فراهم ساختن نیروها
است.

از جانب رئیس جمهور و از طریق وزیر دفاع تفویض می‌شود. وزرای نیروهای مسلح مسئول مدیریت و پشتیبانی از نیروها هستند. گارد ساحلی آمریکا یک نیروی نظامی و شاخه‌ای از نیروهای مسلح آمریکا در تمام زمان‌هاست. این نیرو بنا به نص قانون به صورت جداگانه به عنوان نیرویی در وزارت امنیت داخلی^۲ تشکیل شد، به جز مواردی که در حین جنگ یا بنا به

1 - CJCS

2 - DHS

دستور رئیس جمهور به دیارتمان دریایی انتقال یابد.

نیروها، واحدها و سامانه‌های تمام نیروها باید به صورت مؤثر با یکدیگر عمل کنند. این اثرگذاری از طریق عملیات مشترک انجام می‌گیرد و شامل توسعه و کاربرد دکتترین مشترک، توسعه و

اقدام یکپارچه و متحد نیاز به حداکثر توان و قابلیت عملیات مشترک دارد.

به کارگیری طرح‌های عملیات مشترک، توسعه و به کارگیری سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی مشترک است. همچنین شامل تمرین‌ها و آموزش مشترک است.

کارکردهای وزارت دفاع و اجزا و عناصر عمده‌ی آن

وزارت دفاع از بخش‌های زیر تشکیل شده است: دفتر وزیر دفاع، وزارتخانه‌های پنج‌گانه نظامی، ستاد مشترک، فرماندهی‌های رزمی، بازرسی کل وزارت دفاع و آژانس‌های وزارت دفاع. وزارت دفاع بنا به دستور مقام بالاتر اقدام به نگه‌داری و

تمام کارکردهای وزارت دفاع و آژانس‌های آن تحت نظارت، دستور و کنترل وزیر دفاع انجام می‌گیرند.

به کارگیری نیروهای مسلح برای اهداف زیر خواهد کرد: پشتیبانی و دفاع از قانون اساسی آمریکا در مقابل تمام دشمنان داخلی و خارجی؛ کسب اطمینان از این‌که با اقدام به موقع و مؤثر نظامی امنیت آمریکا، سرمایه‌های آن و مناطق حیاتی برای منافع آن تأمین می‌شود و کنترل و ارتقای سیاست‌ها و منافع ملی آمریکا حاصل می‌آید.

رئیس ستاد مشترک
مشاور اصلی نظامی
رئیس جمهور، شورای
امنیت ملی و وزیر دفاع
است.

ارکان ستاد مشترک شامل رئیس ستاد مشترک، معاون ستاد مشترک، رئیس ستاد نیروی زمینی ارتش آمریکا، رئیس عملیات‌های دریایی، رئیس ستاد نیروی هوایی و فرماندهی سپاه تفنگداران است که مورد حمایت و پشتیبانی ستاد مشترک قرار دارند. ستاد مشترک ستاد نظامی بلا واسطه‌ی وزیر دفاع را شکل می‌دهد. ممکن است از فرماندهی گارد ساحلی برای مشارکت و حضور در جلسات یا بحث پیرامون منافع متقابل گارد ساحلی و نیروهای دیگر توسط رئیس ستاد مشترک دعوت به عمل آید.

فرماندهان رزمی
جغرافیایی که از جانب
رئیس جمهور و بنا به
توصیه‌ی وزیر دفاع
آن‌گونه که در طرح
فرماندهی متحد و
یکپارچه بیان شده،
مسئولیت می‌یابند که از
یک منطقه‌ی جغرافیایی
حفاظت کنند.

فرماندهی مرکزی، فرماندهی اروپا، فرماندهی آرام (پاسفیک)، فرماندهی جنوب و فرماندهی شمال هر یک مسئولیت یک منطقه‌ی جغرافیایی^۱ را بر اساس مأموریت‌های محول شده بر عهده دارند. ممکن است نیروهای تحت فرمان رئیس جمهور یا وزیر دفاع به انجام عملیات از یک منطقه‌ی جغرافیایی پردازند تا وظایف تعیین شده را بر اساس توافق با فرماندهان یا دستور خاص رئیس جمهور یا وزیر دفاع انجام دهند. فرماندهان رزمی کارکردی^۲ به پشتیبانی از فرماندهان رزمی جغرافیایی،^۳ در منطقه‌ی تحت مسئولیت ایشان می‌پردازند.

1 - AOR
2 - FCCs
3 - GCCs

اصول بنیادین فرماندهی و کنترل مشترک

قدرت و اختیار فرماندهی برای صدور دستور قانونی فرمانده برای نیروهای تابع شامل اختیار برای سپردن مأموریت‌ها و مسئولیت تکمیل موفقیت‌آمیز آن مأموریت‌هاست. گرچه ممکن است که فرماندهان

فرماندهی در مرکز تمام اقدام‌های نظامی قرار دارد و وحدت فرماندهی در مرکز «وحدت اقدام و تلاش»

به اعطای اختیارات خود برای انجام مأموریت‌ها بپردازند، نمی‌توانند مسئولیت خود در انجام این مأموریت‌ها را از خود سلب کنند. اختیار و قدرت هرگز مطلق نیست؛ حد قدرت توسط اختیار تثبیت شده، دستورها و قانون مشخص می‌شود. وحدت فرماندهی به معنای آن است که تمام نیروها تحت نظر یک فرمانده با اختیار لازم برای هدایت تمام نیروها برای رسیدن به هدف مشترک عمل کنند. وحدت تلاش نیاز به هماهنگی و همکاری میان تمام نیروها در راستای یک هدف شناخته‌شده‌ی مشترک دارد، اگرچه آن‌ها ضرورتاً بخشی از همان ساختار فرماندهی نیستند.

به لحاظ قانونی، اختیار فرماندهان رزمی تعیین شده و مشخص است که شامل سازماندهی و به کارگیری فرماندهی‌ها و نیروها، تعیین وظایف، اهداف و اعطای اختیار در مورد تمام جنبه‌های

فرماندهی رزمی یا اختیار فرماندهی نیروها تنها به فرماندهان فرماندهی‌های رزمی اعطا می‌شود.

عملیات‌های نظامی، آموزش مشترک (یا در مورد فرماندهی عملیات‌های ویژه آمریکا، آموزش نیروهای مشخص شده) و لجستیک مورد نیاز برای انجام مأموریت‌های تعیین شده است. نمی‌توان این اختیار را به دیگران تفویض کرد.

**فرماندهی گارد ملی و
نیروهای ذخیره**

تمام نیروهای گارد ملی و ذخیره (به جز نیروهایی که به طور خاص معاف می شوند) از جانب وزیر دفاع در اختیار فرماندهی های جنگی قرار می گیرند. این نیروها برای مأموریت های عملیاتی به جز هنگامی که در دوره های خاص بر اساس قانون یا به صورت فعال و برای به کارگیری توسط رده بالاتر بسیج شوند، در دسترس خواهند بود.

**فرماندهی مهم ترین
کارکرد یک فرماندهی
نیروی مشترک است.**

فرماندهی اعمال اختیار و قدرت و صدور دستور توسط فرماندهی صلاحیت دار به نیروهای تابعه است. کنترل و فرماندهی (C₂) ابزاری است که فرماندهی نیروی مشترک^۱ به هم زمان سازی و یکپارچگی فعالیت های نیروی مشترک به منظور رسیدن به وحدت فرماندهی انجام می دهد. کنترل و فرماندهی تمام وظایف و کارکردهای نظامی را به یکدیگر مرتبط ساخته و آنها را در تمام سطوح جنگ و فرماندهی در دامنه ای از عملیات های نظامی به کار می گیرد. وحدت تلاش در مورد عملیات های پیچیده از طریق اجرای غیرمتمرکز طرح های متمرکز و جامع صورت می گیرد. وحدت فرماندهی از طریق پای بندی به اصول C₂ تقویت می شود که عبارتند از: اختیارات، نقش ها و روابطی که به صورت واضح تعریف شده اند؛ مدیریت اطلاعات؛ ارتباط غیرصریح؛ تصمیم گیری به موقع با سازوکارهای هماهنگی؛ هدایت آهنگ عملیات، سیستم های پشتیبانی پاسخگو، قابل اتکا و مشترک؛ آگاهی موقعیتی و اعتماد متقابل.

دکترین فرماندهی‌های مشترک

سازمان‌دهی نیروهای مشترک

نیروهای مشترک در سه سطح تشکیل می‌شوند: فرماندهی‌های متحد، فرماندهی‌های متحد تابع و نیروهای ضربت مشترک^۱ و می‌توانند بر اساس منطقه‌ی جغرافیایی یا کارکردی تشکیل شوند. فرماندهی نیروی مشترک دارای اختیارات و صلاحیت سازماندهی نیروهای تعیین‌شده یا وابسته با ویژگی کنترل عملیاتی (OPCON) جهت داشتن بهترین عملکرد در اجرای مأموریت محوله بر اساس مفهوم عملیات‌هاست.

سازمان‌دهی نیروهای مشترک

ترکیب ستاد فرماندهی نیروی مشترک منعکس کننده‌ی ترکیب نیروی مشترک برای اطمینان از این امر است که افراد مسئول به‌کارگیری نیروهای مشترک دانش کاملی از قابلیت‌ها و محدودیت‌های نیروهای تعیین‌شده یا وابسته دارند. جایگاه افراد ستاد باید به‌نحوی تعیین شود که نشانگر حضور نیروها و به‌طور کلی منعکس‌کننده‌ی ترکیب نیرو باشد.

فرماندهی یکپارچه و متحد دارای مأموریت‌های گسترده و مداوم تحت فرمان یک فرمانده است.

فرماندهی یکپارچه و مشترک نوعی فرماندهی با مأموریت‌های مداوم و گسترده تحت فرمان یک فرمانده است و از نیروهای دو یا چند نیروهای مسلح تشکیل شده و بنا به دستور رئیس جمهور به‌وسیله‌ی وزیر دفاع و با مشاوره و مساعدت رئیس ستاد مشترک تشکیل می‌شود.

1 - JTFs

فرماندهی ویژه و خاص نوعی فرماندهی با
 مأموریت‌های گسترده و مداوم است و بنا به دستور
 رئیس جمهور از طریق وزیر دفاع و با مشاوره و
 مساعدت رئیس ستاد مشترک تشکیل می‌شود. در
 حال حاضر فرماندهی‌های ویژه و خاصی تشکیل نشده‌اند.

یک فرماندهی ویژه و
 خاص بنا به دستور
 رئیس جمهور تشکیل
 می‌شود.

فرماندهان فرماندهی‌های یکپارچه پس از
 مسئولیت یافتن از جانب وزیر دفاع که به‌وسیله‌ی
 رئیس ستاد مشترک به آن‌ها ابلاغ می‌شود، ممکن
 است اقدام به ایجاد فرماندهی‌های یکپارچه تابع (که هم‌چنین فرماندهی‌های
 یکپارچه وابسته نیز نامیده می‌شود) برای انجام عملیات بر اساس روالی مستمر بر
 طبق معیارهای مشخص شده برای فرماندهی‌های یکپارچه کنند.

فرماندهی‌های یکپارچه
 تابع تحت فرمان وزیر
 دفاع هستند.

نیروی ضربت مشترک یک نیروی مشترک است
 که توسط وزیر دفاع، فرماندهی رزمی، فرماندهی
 یکپارچه تابع یا فرماندهی نیروی ضربت مشترک
 تشکیل می‌شود. نیروی ضربت مشترک ممکن است
 در یک منطقه‌ی جغرافیایی یا بر اساس نقش و مأموریتی با هدف محدود خاص
 تشکیل شود و نیاز به کنترل متمرکز و کلی لجستیکی ندارد.

نیروی ضربت مشترک
 هنگامی که مأموریت
 یک هدف محدود خاص
 دارد، تشکیل می‌شود.

فرماندهان رزمی و فرماندهان فرماندهی‌های
 یکپارچه تابع و فرماندهی‌های نیروی مشترک دارای
 اختیار و صلاحیت ایجاد فرماندهی‌های عملیاتی
 برای کنترل عملیات‌های نظامی هستند. ممکن است

ممکن است
 فرماندهی‌های کارکردی
 برای انجام مأموریت‌های
 عملیاتی خاص تشکیل
 شوند.

فرماندهی نیروی مشترک تصمیم به تشکیل فرماندهی عملیاتی برای امور زیر بگیرد: یکپارچه‌سازی برنامه‌ریزی، کاهش حجم کنترل یا ارتقای کارایی رزمی، جریان اطلاعات، وحدت تلاش، مدیریت سامانه‌های تسلیحاتی و تعامل عناصر یا کنترل مانور.

**قانون یکپارچه‌ی عدالت
نظامی اساس قانونی نظم
نیروهای مسلح است.**

فرماندهی نیروی مشترک مسئول حفظ نظم و مدیریت پرسنل نظامی سازمان مشترک است. هر نیرو در فرماندهی رزمی مسئول مدیریت داخلی و نظم نیروهای خود بر اساس قوانین نیرو و فرامین فرماندهی رزمی است. فرماندهی نیروی مشترک باید اقدام به انتشار قوانین و مقررات کرده و سیاست‌های یکسانی را در مورد تمام پرسنل سازمان مشترک به‌صورت مناسب تنظیم کند. به‌عنوان مثال، قوانین و مقررات مشترک باید ساعات و مناطق راحت باش، توقیف نیروها، پیش‌گیری از تجاوز جنسی و سیاست‌های پاسخ، مقررات کنترل پول و هر موضوع دیگری را که فرماندهی نیروی مشترک صلاحیت رسیدگی به آن را دارد تعیین کنند.

راهنمای عملیات‌های چند ملیتی

**مشارکت‌های بین‌المللی
به تحکیم تلاش‌های
یکپارچه برای پرداختن
به چالش‌های قرن بیست
و یکم ادامه می‌دهند.**

اصول مشترک، دیدگاه مشترک نسبت به تهدیدها و تعهد به همکاری، امنیت بسیار بیش‌تری برای آمریکا پدید می‌آورند تا این کشور بتواند به صورت مستقل عمل کند. این مشارکت‌ها باید تقویت و توسعه یابند تا حتی در مقابل ظهور چالش‌های جدید به‌خوبی عمل کنند. توانایی آمریکا و متحدان آن در انجام کارگروهی

جهت تأثیرگذاری بر محیط جهانی موضوعی اساسی و بنیادین در شکست دادن تهدیدهای قرن بیست و یکم است. هر جا که لازم باشد آمریکا با و یا از طریق کشورهای دیگر عمل می‌کند و موجب توانمندسازی متحدان و شرکای خود در جهت ظرفیت‌سازی و توسعه‌ی سازوکارهایی برای تقسیم وظایف و چالش‌های پیچیده‌ی امروز می‌شود.

عملیات‌های چندملیتی معمولاً در داخل ساختار یک ائتلاف یا اتحاد انجام می‌پذیرند. دیگر ترتیبات ممکن شامل نظارت یک سازمان بین‌المللی هم‌چون سازمان ملل یا سازمان امنیت و همکاری اروپاست. دیگر عبارات رایج برای بیان عملیات‌های

عملیات‌هایی که توسط نیروهای دو یا چند کشور انجام می‌شوند «عملیات‌های چندملیتی» نامیده می‌شوند.

چند ملیتی عبارتند از: متحد، دو جانبه، مرکب، ائتلاف یا چندجانبه که هر یک در جای مناسب خود به کار می‌رود. یک اتحاد رابطه‌ای ناشی از موافقت‌نامه‌ی رسمی بین دو یا چند کشور برای اهداف گسترده و بلندمدت است که موجب افزایش منافع مشترک اعضا می‌شود. عملیات‌هایی که واحدهایی از دو یا چند کشور متحد در آن شرکت دارند را عملیات‌های مرکب می‌نامند. ائتلاف ترتیبی موقت بین دو یا چند کشور برای اقدام مشترک است. ائتلاف‌ها توسط کشورهای مختلف با اهداف خاص شکل می‌گیرند و معمولاً برای همکاری موردی یا بلندمدت‌تر در یک بخش محدود منافع مشترک به کار می‌روند. عملیات‌هایی که واحدهایی از اعضای دو یا چند ائتلاف در آن حضور دارند را عملیات‌های ائتلافی می‌نامند.

عوامل فرهنگی، روان‌شناختی، مذهبی، اقتصادی، فناورانه، اطلاعاتی و سیاسی و هم‌چنین خطرات

عوامل زیادی بر عملیات‌های چندملیتی اثر می‌گذارند.

فراملی جملگی بر عملیات‌های چندملیتی اثر می‌گذارند. بسیاری از طرح‌های عملیاتی برای بازداشتن یا مقابله با تهدیدها در بافتار یک پیمان یا اتحاد آماده می‌شوند. گاهی اوقات آن‌ها در قالب یک ائتلاف کم‌تر ساختار یافته توسعه می‌آیند که مبتنی بر ترتیبات یا توافقات موقت هستند. بخش اعظم اطلاعات و راهنمای ارائه شده برای اقدام یکپارچه و عملیات‌های مشترک در عملیات‌های چندملیتی به کار می‌روند. به هر حال، تفاوت‌های موجود در قوانین، دکترین، سازمان، تسلیحات، تجهیزات، واژگان، فرهنگ، سیاست، مذهب و زبان را باید در اتحادها و ائتلاف‌ها در نظر گرفت. در حالت عادی، هر اتحاد یا ائتلافی طرح‌های عملیاتی خود را برای هدایت اقدام چندملیتی توسعه می‌دهد.

هر ائتلاف یا اتحادی بهترین ساختار موجود برای دستیابی به اهداف خود، واقعیت‌های سیاسی و محدودیت‌های کشورهای شرکت‌کننده را خلق خواهد کرد. ملاحظات سیاسی اثر سنگین زیادی بر شکل نهایی ساختار فرماندهی دارند. کشورهای

هیچ‌یک از ساختارهای فرماندهی منفرد به بهترین طریق نیازهای ائتلاف‌ها و اتحادها را برطرف نمی‌سازد.

عضو ائتلاف باید سعی در رسیدن به وحدت تلاش برای انجام عملیات در حداکثر گستره‌ی ممکن داشته باشند، به نحوی که مأموریت‌ها، وظایف، مسئولیت‌ها و اختیارات به طور واضح تعریف شوند. در حالی که روابط فرماندهی به خوبی در دکترین آمریکا تعریف شده‌اند، لزوماً در کشورهایی که ممکن است با آمریکا در یک اتحاد یا ائتلاف باشند، چنین نیست.

کسب وحدت اقدام و تلاش از طریق وحدت فرماندهی برای عملیات چندملیتی ممکن است از نظر سیاسی منطقی نباشد، اما باید یک هدف باشد.

فرماندهی و کنترل در سازمان‌های چندملیتی

یک سیاست هماهنگ، به‌خصوص در مورد مسائلی هم‌چون حوزه‌ی اختیار و قدرت فرماندهان اتحاد یا ائتلاف پیرامون موضوعات لجستیکی، قوانین درگیری، پیش‌گیری از آتش خودی و برادرکشی، اطلاعات، نظارت و سازماندهی مجدد و غیره برای وحدت تلاش اساسی و ضروری است. پنج اصل برای عملیات‌های چندملیتی وجود دارند که هر چند نمی‌توانند موفقیت را تضمین کنند، بی‌توجهی به آن‌ها ممکن است منجر به شکست مأموریت به‌دلیل فقدان وحدت تلاش شود. این اصول عبارتند از: احترام، حسن تفاهم، دانش متحدان، صبر و هماهنگی.

سه نوع ساختار سازمانی چندملیتی وجود دارد. یکی از این سه نوع قرار دارند: یکپارچه، کشور پیشترو یا فرماندهی موازی. فرماندهی‌های یکپارچه نمایندگان از کشورهای عضو درستاد فرماندهی خود دارند. ساختار کشور پیشترو هنگامی وجود دارد که تمام کشورهای عضو نیروهای خود را تحت کنترل یک کشور قرار دهند. تحت ساختار فرماندهی موازی یک فرماندهی منفرد تعیین نمی‌شود.

اکثر کشورها یک عنصر ملی به‌وجود می‌آورند. صرف‌نظر از آن‌که چه‌گونه نیروی چندملیتی به‌طور عملیاتی سازماندهی می‌شود، هر کشوری که به تجهیز نیروها می‌پردازد در حالت عادی یک عنصر ملی به‌وجود می‌آورد (اغلب یک عنصر فرماندهی ملی نامیده می‌شود) تا از مدیریت اثربخشی نیروهای خود مطمئن باشد. عنصر ملی ابزاری برای مدیریت و پشتیبانی نیروهای ملی، هماهنگ‌سازی ارتباط با کشور مادر، ارائه‌ی مستقیم دیدگاه‌ها و توصیه‌های نظامی ملی به فرماندهی چندملیتی، تسهیل تعیین مأموریت و ابلاغ مأموریت مجدد نیروهای ملی به سازمان‌های چندملیتی عملیاتی تابع و

حفظ مسئولیت پرسنل است.

فرماندهی ملی نیروهای چندملیتی

اگر چه کشورها اغلب در عملیات‌های چندملیتی شرکت خواهند کرد، به‌ندرت فرماندهی ملی نیروهای خود را واگذار خواهند کرد. در نتیجه

نیروهای شرکت‌کننده در عملیات چندملیتی همیشه حداقل دو زنجیره و سلسله مراتب مجزای فرماندهی دارند: زنجیره‌ی ملی فرماندهی و زنجیره‌ی فرماندهی چندملیتی. در آمریکا، در زمینه‌ی مورد فرماندهی ملی، رئیس جمهور نمی‌تواند اختیار فرماندهی نیروهای آمریکا را واگذار کند. فرماندهی ملی شامل اختیار و مسئولیت سازماندهی، هدایت، هماهنگی، کنترل، برنامه‌ریزی، به‌کارگیری و حفاظت از نیروهای نظامی است. رئیس جمهور هم‌چنین دارای حق و اختیار پایان بخشیدن به حضور آمریکا در عملیات‌های چندملیتی در هر زمان که تصمیم بگیرد، است. در فرماندهی چندملیتی، اختیار فرماندهی یک فرماندهی نیروی چندملیتی معمولاً ناشی از مذاکره بین کشورهای شرکت‌کننده است و از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. اختیارات فرماندهی باید در توافق‌های اجرایی مشخص شود و شامل جنبه‌های کنترل عملیاتی یا کنترل تاکتیکی و روابط پشتیبانی و اختیار هماهنگی است.

روابط بین آژانس‌ها، سازمان‌های بین‌الدولی و سازمان‌های غیردولتی

فرایند بین‌آژانسی اغلب به‌عنوان «هنر پیش‌تر نسبت به علم» توصیف می‌شود.

در فرایند بین‌آژانسی اغلب نقش هنر بیش از علم است. بعضی تکنیک‌ها، رویه‌ها و سامانه‌های فرماندهی و کنترل نظامی می‌توانند در صورت تنظیم شدن با دنیای پویای هماهنگی بین‌آژانسی و

فرهنگ‌های سازمانی متفاوت موجب تسهیل وحدت تلاش شوند. وحدت تلاش تنها از طریق همکاری و هماهنگی نزدیک و مداوم چند سازمانی و چند وزارتخانه قابل دستیابی است که برای غلبه بر رویه‌ها و ساختار نامناسب و ناموافق، ارتباطات ناسازگار، تفاوت‌های فرهنگی و محدودیت‌های پرسنلی و دیوان‌سالاری ضروری هستند.

NSC به رئیس جمهور در یکپارچه‌سازی تمام جنبه‌های سیاست امنیت ملی از جمله مسائل داخلی، خارجی، نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی (در ارتباط با شورای اقتصاد ملی) مشاوره و کمک می‌دهد. NSC همراه با کمیته‌های فرعی آن، ابزار اصلی هماهنگی،

شورای امنیت ملی (NSC) در خصوص مسائل سیاست امنیت ملی نیاز به تصمیم ریاست جمهوری دارد.

توسعه و اجرای سیاست امنیت ملی است. اعضای قانونی NSC عبارتند از: رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع. رئیس ستاد مشترک، مشاور نظامی شورا و مدیر اطلاعات ملی، مشاور اطلاعاتی شورا است. مقامات دفتر وزیر دفاع نماینده‌ی وزیر دفاع در گروه‌های چند آژانسی NSC هستند. به طور مشابه، رئیس ستاد مشترک با کمک ستاد مشترک نماینده‌ی فرماندهان جنگی برای مسائل چند آژانسی در نظام NSC است. از دیگر مقامات ارشد برای شرکت در جلسات NSC هر زمان که لازم باشد، دعوت به عمل می‌آید.

گفته شد که NSC به عنوان تشکل اصلی مسائل مربوط به سیاست امنیت ملی نیاز به تصمیم رئیس جمهوری دارد. هم‌چنین شورای امنیت داخلی (HSC) به عنوان یک تشکل موازی در خصوص

شورای امنیت داخلی یک تشکل موازی برای ملاحظه‌ی مسائل منحصر به فرد امنیت داخلی است.

مسائل خاص امنیت داخلی (HS)، به‌خصوص تروریسم، تشکیل شده است. شورای امنیت داخلی (HSC) مسئول ارائه‌ی مشاوره و کمک به رئیس‌جمهور در ارتباط با تمام جنبه‌های امنیت داخلی است و به‌عنوان سازوکاری برای کسب اطمینان از هماهنگی فعالیت‌های مرتبط با امنیت داخلی دیپارتمان‌ها و آژانس‌های اجرایی و توسعه و اجرای مؤثر سیاست‌های HS عمل می‌کند.

وزارت امنیت داخلی (DHS) در مورد هماهنگ‌سازی چند آژانسی امنیت داخلی که ممکن است نیاز به مشارکت نظامی در مقابله با تروریسم داخلی و دیگر وظایف پشتیبانی غیرنظامی (CS) داشته باشد، نقش پیشرو دارد. همان‌طور که در مورد

ممکن است در جریان هماهنگ‌سازی چند آژانسی داخلی نیاز به ترتیبات ویژه و خاصی باشد.

هماهنگی چند آژانسی دفاع از کشور، وزارت دفاع نقش پیشرو خواهد داشت. DHS تشکل اولیه و اصلی هماهنگ‌سازی تلاش‌های قوه‌ی مجریه برای کشف، آماده‌سازی، پیش‌گیری، حفاظت، پاسخ‌گویی و پوشش پس از حملات تروریستی در داخل آمریکاست.

در عملیات‌های داخلی، قانون اساسی، و دیگر فرامین و بخشنامه‌های دولتی موجب محدودسازی قلمرو و ماهیت اقدامات نظامی می‌شوند. گارد ملی نقش‌های منحصر به‌فردی در عملیات‌های داخلی دارد. بر اساس قانون پوس کامیتاتوس^۱ و سیاست

قانون اساسی، قانون و دیگر فرامین و بخشنامه‌های دولتی موجب محدودیت قلمرو و دامنه‌ی ماهیت اقدام‌های نظامی داخلی می‌شوند.

1 - Posse Comitatus

وزارت دفاع، آمریکا از به‌کارگیری نیروهای وزارت دفاع، برای اجرای قانون - جز در موارد ضرورتی - خودداری می‌کند. براساس **قانون پوس کامیتاتوس**، مگر به دستور رئیس جمهور، **کنگره یا قانون اساسی**، وزارت دفاع مانع از مشارکت مستقیم نیروی زمینی، هوایی، سپاه تفنگداران و نیروی دریایی در فعالیت‌های اجرای قانون غیرنظامی در داخل آمریکا می‌شود. گارد ساحلی آمریکا به‌عنوان واحد تحت فرمان وزارت امنیت داخلی (DHS) عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری

این سند، سند دکترین مشترک جامع است و دکترین اقدام یکپارچه را برای نیروهای مسلح آمریکا فراهم می‌سازد. به‌علاوه، این سند به تعیین روابط فرماندهی می‌پردازد و راهنمایی برای اجرای اختیارات فرماندهی را فراهم می‌سازد. این سند اصول بنیادین و راهنمای فرماندهی و کنترل را فراهم می‌سازد و به تجویز راهنمایی برای سازماندهی عملیات‌های مشترک می‌پردازد. هم‌چنین مبنایی برای هماهنگی چند آژانسی و حضور نظامی آمریکا در عملیات‌های چند آژانسی و چندملیتی محسوب می‌شود.

ساختارشناسی راهبرد^۱

داود علمایی^۲

چکیده

ساختارشناسی راهبرد دارای اشکال رو به تکامل نظیر قدرت زمینی، دریایی، هوایی، فضایی و این اواخر قدرت سایبر است. قدرت زمینی، دریایی، هوایی، فضایی و سایبری، همه از مظاهر راهبرد در عرصه‌ی عمل محسوب می‌شوند و تغییر و تحول اشکال تاکتیکی و احتمالات عملیاتی، بر اثر پیدایش فناوری‌های جدیدی که زمینه‌ی بروز رفتار نظامی را پدید می‌آورند، موجب دگرگونی ماهیت راهبرد و جنگ نمی‌شود.

در میان اشکال رو به تکامل راهبرد، اصول و مبانی راهبرد مدرن در رابطه با جنگ زمینی از حیث قالب، مدام دستخوش تحولات تاکتیکی، عملیاتی، سازمانی و فناورانه شده؛ ولی از حیث محتوا و در بعد راهبردی تغییر چندانی نکرده است. از بعد تاکتیکی جنگ زمینی به‌ویژه با توجه به ظهور پدیده‌ی مخابرات قابل اعتماد رادیویی، پیدایش و گسترش وسایط نقلیه‌ی مکانیزه، تکمیل آتش توپخانه مطابق با پیش‌بینی‌های صورت گرفته و پشتیبانی هوایی

۱ - کالین گری؛ ساختارشناسی راهبرد؛ مترجم: علیرضا فرشچی؛ تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، دانشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، ۱۳۸۵.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

نزدیک، چندین بار دچار دگرگونی‌های اساسی شده است. از طرف دیگر، جزئیات جنگ دریایی و اصول و مبانی راهبرد جنگ در عرصه‌ی دریا دستخوش دگرگونی‌های آشکار شده که در این امر عوامل چندی دخیل بوده است، از جمله: تکامل فناوری‌های مربوط به مین، اژدر و زیردریایی، پیدایش و تکمیل ارتباطات رادیویی، رادار، جنگ الکترونیک و ضدالکترونیک، شکل‌گیری قدرت هوایی، ظهور موشک‌های آفندی و پدافندی، پیدایش و اکنون کنار گذاشته شدن ظاهری جنگ‌افزارهای هسته‌ای، فراهم شدن امکان دسترسی نظام‌مند به سیستم‌های فضایی مخصوص مخابرات، جهت‌یابی دریانوردی، هدف‌گیری، پیش‌بینی هوا و سرانجام بهره‌برداری از فضای سایر به‌منظور انجام جنگ‌های اطلاعات‌محور و شبکه‌محور در دریا و از سمت دریا.

البته باید خاطر نشان کرد اصول و مبانی راهبرد مربوط به جنگ دریایی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، زیرا هرگونه سوء تعبیر تاکتیکی، فنی یا عملیاتی از شرایط واقعی درگیری‌های نظامی عصر حاضر ممکن است به لحاظ راهبردی خطر مرگ را به دنبال داشته باشد. با این همه، اصول و مبانی راهبرد مخصوص قدرت دریایی مدرن، با وجود شتاب غالباً جنون‌آمیز تحولات فنی و تاکتیکی، کماکان با آرا و نظرات مربوط به تأثیر آن سازگاری بسیار دارد؛ آرا و نظراتی که بر اثر چرخش روزگار تغییر چندانی نمی‌کند.

اثر فوق از چهار فصل، پی‌نوشت و نمایه تشکیل یافته است. فصل اول با عنوان «ساختارشناسی راهبرد: از منظر نظریه‌پردازان» حاوی «مقدمه»، «راهبرد قدیم، جغرافیای جدید»، «خشکی در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد» و گفتار «ماهان حق داشت» می‌باشد.

فصل دوم با عنوان «ساختارشناسی راهبرد: بررسی محیط‌های جغرافیایی» از گفتارهای «قدرت هوایی و نفرین اسماتس»، «فضای ماورای جو و فضای سایبر، پیش‌به‌سوی مدارات، انقلاب در امور نظامی» و «جریان از چه قرار است؟» تشکیل یافته است.

فصل سوم با عنوان «ساختارشناسی راهبرد: بررسی مکاتب» از شش مکتب باعناوین ذیل تشکیل یافته است:

«مکتب شماره‌ی ۱ - جنگ سایبری یا جنگ راهبردی»

«مکتب شماره‌ی ۲ - جنگ اطلاعات‌محور: نگرش افراطی»

«مکتب شماره ۳ - جنگ اطلاعات محور: لعاب دیجیتالی»

«مکتب شماره ۴ - بستر انقلاب واقعی قدرت هوایی است»

«مکتب شماره ۵ - بستر انقلاب واقعی قدرت فضایی است»

«مکتب شماره ۶ - انقلاب در امور امنیتی سیاسی یا راهبردی»

فصل چهارم با عنوان «ساختارشناسی راهبرد: فوقانی‌ترین جناح» حاوی

بخش‌های سه‌گانه‌ی زیر است: «دلتا ۷: فوقانی‌ترین جناح»، «فضای سایبر:

محیط پادجغرافیایی» و «تداوم در عین تحول».

* * * * *

کلید واژگان

راهبرد، ساختارشناسی، فضای سایبر، اطلاعات راهبردی، جنگ اطلاعات محور،

قدرت فضایی، ژئوپلیتیک، دوره‌ی کلمب، جنگ الکترونیک، فضای ماورای جو، انقلاب

در امور نظامی، محیط پاد جغرافیایی

فصل اول: ساختارشناسی راهبرد: از منظر نظریه پردازان

نکته‌ی قابل تأمل فصل اول در بخش مربوط به گفتار «راهبرد قدیم، جغرافیایی جدید» این است که آن‌چه در این بخش و هم‌چنین بخش بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد، سبک و سیاق جنگ‌های مدرنی است که تا به امروز انجام گرفته است. تحلیل و بررسی این موضوع دو نقطه‌ی آغازین دارد: یکی این نظر «کلاوزویتس» که می‌گوید: «اصول و مبانی جنگ شاید مختص خودش باشد، ولی منطق آن نیست»، و دوم این نکته که هر آن‌چه در عرصه‌ی راهبرد مطرح می‌شود، ممکن است در موقع عمل و ورود تاکتیک به صحنه نقش بر آب شود. گفتار پیش‌رو درباره‌ی اجرای راهبرد توسط آن دسته از ادوات جنگی انسانی و ماشینی سازماندی است که در واقع آفریننده‌ی «درگیری‌هایی» هستند که راهبرد باید آن‌ها را «در مسیر جنگ» به‌کار گیرد. این‌طور نیست که تشکیلات

نظامی صرفاً بجنگند یا به‌طور عام و کلی درگیر جنگ شوند، بلکه جنگ همان‌گونه که همواره در زمانی خاص و علیه دشمنی خاص روی می‌دهد، در محیط‌های جغرافیایی خاصی نیز صورت می‌گیرد. مقولاتی چون جنگ، تدارک جنگ و در نتیجه راهبرد، همان‌طور که از تأثیر فرهنگ مصون نیستند، دیگر فارغ از زمان و مکان نیز امکان وقوع یا اجرا ندارند.

مبحث حاضر از شش استدلال به هم پیوسته تشکیل شده است. نخست، خشکی در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، چون صرف‌نظر از این‌که محیط جغرافیایی عامل اصلی وقوع جنگ خشکی باشد یا نباشد، تأثیر راهبردی باید در نهایت بر بستر زمینی اعمال شود. هم‌چنین بخشی از غالب جنگ‌ها الزاماً در محیط جغرافیایی محل سکونت طرفین درگیر، یعنی خشکی، انجام می‌شود و حتی اگر در جنگی وجه غالب با اوج و فرودهای نبرد دریایی و هوایی باشد، باز هدف کلی جنگ تأثیرگذاری بر رفتار دشمنی است که باید او را در زیستگاهش که همانا خشکی است کنترل کرد.

دوم، با وجود تفاوت شرایط درگیری تاکتیکی و دامنه‌ی اهداف عملیاتی از محیطی به محیط دیگر، منطق راهبردی واحدی بر روند شکل‌گیری و توسعه کلیه‌ی اشکال خاص جغرافیایی قدرت نظامی حاکم است.

سوم، هر قدرت نظامی دارای تخصیص جغرافیایی به‌صورت آبر جریان موسوم به تأثیر راهبردی در روند و نتیجه‌گیری جنگ مؤثر است.

چهارم، به موازات فهم یکپارچگی ضروری اقدامات راهبردی ملی و فراملی باید به شناخت ماهیت خاص اقدامات نظامی صورت‌گرفته از سوی قوای مسلحی که قالب جغرافیایی خاص دارند نیز نایل شد.

پنجم، اصول و مبانی راهبرد رو به تکامل می‌رود. اگر چه «فنون جنگ همواره در حال تغییر و تحول است و این تحولات گاه با شدت و سرعت همراه است»، حرکت این سیر تکاملی در راستای دستیابی به نوعی قابلیت جنگی

فراجغرافیایی و همگن نیست.

و ششم، بحث درباره‌ی نوعی از اصول و مبانی راهبرد که در عین متفاوت بودن در محیط‌های جغرافیایی مختلف، مبتنی بر چارچوب مشترکی برای شناخت راهبرد است، با موضوعاتی مانند جنگ هسته‌ای و درگیری کم‌شدت که به محیط جغرافیایی خاصی مربوط نمی‌شوند سازگار نیست.

در گفتار «خشکی در درجه اول اهمیت قرار دارد» اعتقاد بر آن است که در میان تمامی شاخه‌های جغرافیامحور درگیری، جنگ زمینی مدرن از قاطعیت بیش‌تر و درعین حال انحصار کم‌تر برخوردار است. به علت تعریف خشکی بنیادی که در طول تاریخ راهبردی مدرن از طرفین درگیر در جنگ ارائه گردیده، البته به‌جز چند استثنای جزئی و بی‌اهمیت، پیروزی یا شکست در خشکی تقریباً با پیروزی یا شکست در جنگ برابر تلقی می‌شده است.

اگر چه جنگ با جنگ فرق دارد، ذاتاً والاترین ارزش‌های یک جامعه امنیتی را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ ارزش‌هایی که براساس زمین و خشکی تعریف می‌شوند و بر روی آن قرار دارند. به‌علاوه، چنین جنگی بیش از هر جنگ دیگری جامعه مدنی را درگیر می‌سازد، چرا که در جایی رخ می‌دهد که محل زندگی مردم است. به‌عبارت دیگر، جنگ در خشکی جنگ انسان‌هاست، نه فناوری‌ها. هم‌چنین، جنگ زمینی جنگی است سیاسی، زیرا نفرات این نیرو برخلاف نیروی دریایی و هوایی در داخل کشور مستقرند. در نهایت، این جنگ محصول ابعاد فیزیکی و غیرفیزیکی (مثل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) محیط جغرافیایی است. نقطه قوت جنگ زمینی آن است که بالاخره به نتیجه‌ی مشخصی منتهی می‌شود. برتری در دریا، هوا یا فضا ممکن است باعث پیروزی در جنگ شود، اما برتری بر روی زمین است که باید با پیروزی قاطع در جنگ تعبیر و تفسیر شود. ولی حتی اگر نقطه قوت جنگ زمینی قابلیت آن در قطعی کردن نتیجه جنگ باشد، معمولاً بدون برتری هوایی و در اغلب موارد کنترل

دریایی، حصول چنین نتیجه‌ی مطلوبی غیرممکن است.

اصول و مبانی راهبرد مدرن در رابطه با جنگ زمینی از حیث قالب، مدام دستخوش تحولات تاکتیکی، عملیاتی، سازمانی و فناورانه شده؛ ولی از حیث محتوا و در بعد راهبردی تغییر چندانی نکرده است. از بعد تاکتیکی جنگ زمینی به‌ویژه با توجه به ظهور پدیده‌ی مخابرات قابل اعتماد رادیویی، پیدایش و گسترش وسایط نقلیه مکانیزه (اعم از رزمی و ترابری)، تکمیل آتش توپخانه مطابق با پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته و پشتیبانی هوایی نزدیک، چندین بار دچار دگرگونی اساسی شده است.

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، وقوع انقلاب هسته‌ای جنگ زمینی را تا آستانه‌ی ناکارآمدی پیش برد و حتی نزدیک بود آن را به لحاظ راهبردی از صحنه‌ی جنگ خارج کند. با این حال، جنگ زمینی هسته‌ای هیچ‌گاه رخ نداد و امروز هم آمریکا و سایر کشورهای عضو ناتو به این نوع منازعه اصلاً روی خوش نشان نمی‌دهند. اگر در جنگ زمینی، انقلابی هم در شرف وقوع باشد احتمالاً آن انقلاب حاصل مهارت جدید قوای مسلح آمریکا در فن بهره‌گیری از اطلاعات است. نیروی زمینی امروزی آمریکا چه بسا آرزوی اجرای نبردهای سریع را در سر پیوراند، اما تاریخ راهبردی نشان می‌دهد که این آرزوی قابل درک احتمالاً برآورده نخواهد شد.

در گفتار «ماهان حق داشت» می‌خوانیم: تجربه‌ی راهبردی قرن بیستم نشان داد که دریادار آلفرد تایر ماهان^۱ از منتقدانش عاقل‌تر بوده است. در واقع، می‌توان گفت که در میان نظریه‌پردازان راهبرد مدرن، «ماهان» بیش از دیگران مورد کم‌لطفی قرار گرفته است. حتی تاریخ‌دان برجسته‌ای نظیر پل ام. کندی^۲ نیز در

1 - Alferd Thayer Mahan

2 - Paul M. Kennedy

فصلی از یکی از کتاب‌های خود با عنوان نسنجیده‌ی «ماهان در مقابل مکیندر» به‌نحو عجیبی موفق می‌شود ضمن ترسیم چهره‌ای غلط از «ماهان»، مؤلفه‌های مشترک و غیرمشترک عقاید راهبردی دو نظریه‌پرداز را نیز غلط برداشت کند و تاریخ راهبردی قرن بیستم را هم غلط بخواند که برای یک تاریخ‌دان پرآوازه‌ی متخصص در تاریخچه‌ی قدرت دریایی نقص کوچکی نیست. برخلاف استدلال «کندی» هر دوی این اندیشمندان عرصه‌ی ژئوپلیتیک یعنی «سرهاالفورد مکیندر»^۱ و «ماهان» بیش از آن‌که بر خطا باشند محق هستند و نظریات راهبردی آنان عموماً مکمل یک‌دیگر است. «ماهان» از نظر تأکید بر شدت تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ حق داشت و «مکیندر» از این بابت که پیش‌بینی می‌کرد انقلاب در عرصه‌ی حمل و نقل زمینی و ساده‌تر شدن آن به واسطه‌ی اختراع راه‌آهن در وهله‌ی نخست و سپس موتور درون‌سوز، سلسله مراتب جهانی قدرت را در میان حکومت‌ها به نفع کشورهای عظیم زمین‌محور تغییر خواهد داد. با این حال، ظهور قدرت‌های بزرگ زمین‌محور متحد و منسجم، به‌ویژه آمریکا، نه‌تنها قدرت دریایی را تحت‌الشعاع قرار نداد، بلکه بر طول دوره‌ای که «مکیندر» آن را «دوره‌ی کلمب» می‌نامید (تقریباً از ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی) به مدت نامعلومی افزود. قدرت جزیره‌ی کوچکی مانند بریتانیا (با وجود این ادعا که در امپراتوری‌اش خورشید هرگز غروب نمی‌کند) به تنهایی قدرت مقابله با یک قدرت زمین‌محور بسیار عظیم و مجهز به سیستم‌های پیشرفته‌ی ارتباطات زمینی را نداشت. اما به‌جز از تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۴۰ تا ۲ ژوئن ۱۹۴۱ بریتانیا هیچ‌گاه در شرایطی قرار نگرفت که این قدرت دریایی برتر را به رویارویی مطلق با یک قدرت زمینی برتر مجبور سازد.

1 - Sir Halford Mackinder

خواننده‌ی موشکافی که بخش اعظم آثار «ماهان» را مطالعه کرده، به‌خصوص اگر با نوشته‌های تاریخی و نظری سرجولیان کوربت^۱ آشنایی داشته باشد، به‌راحتی می‌تواند به نقش کلی قدرت دریایی در تاریخ راهبردی و نیز امتیازات و محدودیت‌های آینده‌ی قدرت دریایی در قرن بیست و یکم پی‌برد. بی‌تردید، قدرت دریایی، به‌ویژه بخش ناوگانی آن، امروزه اهمیت منحصر به‌فرد یک قرن پیش خود را به‌عنوان نمادی راهبردی و سیاسی از دست داده است. با این حال، هر چند پیچیدگی فزاینده‌ی اصول و مبانی راهبرد ایجاب می‌کند که قدرت دریایی برای جلب توجهات با عناصری چون سلاح‌های کشتار جمعی، جنگ‌افزارهای فوق‌العاده هوشمند قابل حمل توسط قدرت هوایی و تجهیزات جنگ اطلاعات به رقابت پردازد، لکن این قدرت ثابت کرده است که می‌تواند از پس این چالش‌ها برآید. اگرچه قوای دریایی عظیم، به‌ویژه عظیم‌ترین ناوگان دنیا، با آغاز قرن بیستم اهمیت راهبردی خود را در مقایسه با سایر قوای نظامی از دست دادند - که البته در بهترین فرض ممکن گزاره‌ای است قابل بحث - باز هم در پایان قرن بیستم هم‌چنان نشان ضرورت راهبردی بر پیشانی آن‌ها می‌درخشید. اکنون مشخص گردیده این پیش‌بینی یک قرن پیش که قدرت‌های دریایی مغلوب قدرت‌های زمینی خواهند شد، به همان اندازه بی‌پایه و اساس است که پیش‌بینی‌های اواسط قرن بیستم مبنی بر این که قدرت هوایی به‌طور اعم و قدرت هوایی (و موشکی) مجهز به سلاح‌های اتمی به‌طور اخص ناگزیر قدرت دریایی نظامی را به سرنوشت جنگ‌افزارهای منسوخ گذشته دچار می‌سازند.

1 - Sir Julian Corbett

فصل دوم: ساختارشناسی راهبرد: بررسی محیط جغرافیایی

در گفتار «قدرت هوایی و نفرین اسماتس» می‌خوانیم هر چند رسم بر این است که عنوان نخستین نظریه پردازان قدرت هوایی را مشترکا به مارشال نیروی هوایی سلطنتی ویسکونت هیو ام. ترنچارد، سرتیپ ویلیام میچل و ژنرال گیولیو دویت نسبت دهند، امروز مشخص گردیده که در این میان نقش ژنرال اسبق جنگ‌های بوئر و دلتمرد بریتانیایی، ارتشبد کریسچن اسماتس از همگی آن‌ها افزون‌تر بوده است. در گزارشی به تاریخ هفدهم اوت ۱۹۱۷ «اسماتس» دیدگاه خاصی را درباره‌ی قدرت هوایی ابراز داشت که کماکان راهبرد نظامی از تأثیر پیامدهای آن رهایی نیافته است. وی در گزارش دوم طرحی را پیشنهاد کرد که بعدها به جاه‌طلبی سازمانی هوانوردان نظامی در همه‌جا بدل گشت: یعنی ایجاد یک نیروی هوایی مستقل که به لحاظ سازمانی با نیروهای زمینی و دریایی برابر باشد. وی در توجیه پیشنهاد خود مبنی بر تشکیل یک نیروی هوایی مستقل استدلال‌ات راهبردی محکم و دیدگاه راهبردی جسورانه‌ای عرضه کرد. او توضیح داد که چرا «جایگاه نیروی هوایی کاملاً با جایگاه واحد توپخانه متفاوت است». با وجودی که طرح اسماتس به قوت خود باقی است و هم‌چنان «هواییان» را با رویا و یا آرزوی نیل به پیروزی از طریق اقدام هوایی مستقل وسوسه می‌کند تاریخ راهبردی قدرت هوایی سرشار از لحظات موفقیت‌آمیز در انجام جنگ‌های تاکتیکی و نامتقارن است.

قدرت هوایی در مقام عامل ایجاد تأثیر راهبردی به چنان قدرت فوق‌العاده‌ای دست یافته که خنثی‌سازی آن از سوی کسانی که در معرض حملات هوایی قرار دارند به لحاظ راهبردی امری ناگزیر و حایز کمال اهمیت است. حال که شکست در هوا به‌مثابه شکست در جنگ است، عواقب این امر برای دشمنان بالقوه از این تلخ‌تر نمی‌تواند باشد. قدرت هوایی به‌عنوان ابزار نظامی که دارای تخصیص جغرافیایی می‌باشد، از سال ۱۹۱۴ سیری تکاملی را

پیموده است: روزهایی که در حاشیه قرار داشت، به دوره‌هایی که ابتدا عامل مهمی شد و تا عصر حاضر که نقش نیروی پیشتاز را ایفا می‌کند. آرزوی کسب استقلال راهبردی برای بردن جنگ باری بوده که «نفرین اسماتس» بر قدرت هوایی تحمیل کرده است. این سوء برداشت محض از تاریخ راهبردی مدرن است اگر تکامل شیوه‌های بهره‌برداری نظامی را از یک محیط جغرافیایی جدید از مرحله‌ی دارا بودن اهمیت تاکتیکی به مرحله‌ی اهمیت عملیاتی و از آن مرحله به مرحله‌ی اهمیت راهبردی واقعی اشتباه بگیریم. در یک کلام، یکی دانستن داستان راهبرد مدرن با داستان پیدایش، پیشرفت و در نهایت پیروزی قدرت هوایی خطا است.

در گفتار «فضای ماورای جو و فضای سایبر، پیش به سوی مدارات: انقلاب در امور نظامی» اعتقاد بر آن است چه خردمندان گفته‌اند که «هیچ چیز چون فردای دیروز از تازگی نمی‌افتد.» دشوار می‌توان به بحث درباره‌ی جدیدترین جنبه‌های راهبرد مدرن پرداخت و در وادی پیش‌بینی وارد نشد. از عجایب روزگار این که آگاهی نویسندگان نسبت به تجارب راهبردی امروز از تجارب راهبردی گذشته‌های دور بیشتر، ولی شناختشان نسبت به آن‌ها کم‌تر است. موضوعات مطرح شده در این بخش همگی بسیار جدیدند و این بدعت مخاطره‌آمیز است: انقلاب در امور نظامی، قدرت فضایی و قدرت سایبری. نه نویسندگان و نه خوانندگان حاضر نیستند خطر اعتماد به شناختشان از این مسائل نو را به جان بخرند، مگر این که آن شناخت را در چارچوب ذهنی مورد بحث جای دهند. این واقعیت که مسائل مطرح شده در این گفتار اتفاقاً از آن سنخ مسائلی است که به راحتی با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم، به این معنا نیست که آن‌ها دارای اهمیت راهبردی استثنایی هستند. تحلیل مسائل امروز با فقدان بینش عمیق همراه است و از این گریزی نیست.

در گفتار «جریان از چه قرار است؟» می‌خوانیم، در حال حاضر

سیاست‌گذاران و نظریه‌پردازان راهبردی آمریکا این ادعاهای بی‌سابقه را مطرح می‌سازند که این کشور قدرت شکست هر دشمن - یا ائتلافی از چند دشمن - را در تمامی محیط‌های جغرافیایی دارد. به گفته‌ی وزیر دفاع آمریکا:

”یکی دیگر از شاخصه‌های محیط امنیتی در فاصله‌ی بین دوران کنونی و سال ۲۰۱۵ احتمالاً نبود یک رقیب جهانی هم‌تراز با آمریکاست که بتواند مانند شوروی در دوران جنگ سرد به هم‌وردی نظامی با این کشور در سطح جهان برخیزد. علاوه بر این، بعید است طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده قدرت یا ائتلافی منطقه‌ای پیدا شود که بتواند آن‌قدر توان نظامی متعارف کسب کند که قوای آمریکا و متحدانش را مغلوب سازد، آن هم وقتی این کشور و مؤتلفانش کلیه‌ی نیروهای نظامی خود را بسیج و به منطقه‌ی درگیری اعزام کنند. آمریکا در حال حاضر تنها ابرقدرت دنیاست و انتظار می‌رود که لااقل تا سال ۲۰۱۵ این جایگاه را حفظ کند.“

برای یافتن پیشینه‌ای موجه برای اعتماد مقامات آمریکا به برتری راهبردی این کشور در کلیه‌ی محیط‌های جغرافیایی کافی است به امپراتوری روم در قرن دوم میلادی رجوع کرد. مهم‌ترین معضل راهبردی آمریکای سلطه‌جوی امروز این نیست که با توانمندی‌های نظامی اطلاعات‌محور خود قادر به غلبه بر کلیه‌ی دشمنان در انواع صحنه‌های نبرد نیست؛ مشکل این است که ابعاد سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی راهبرد معمولاً از تأثیر راهبردی مورد انتظار می‌کاهند. امروزه، قوای مسلح آمریکا به‌عنوان ابزار سرکوب راهبردی خیلی در اسارت نقاط ضعف فنی - تاکتیکی خود نیستند، بلکه بیش‌تر در بند چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی‌ای هستند که به‌راحتی اجازه‌ی اعمال سرکوب راهبردی را به آن ابرقدرت نمی‌دهند.

فصل سوم: ساختارشناسی راهبرد: بررسی مکاتب

مکتب شماره ۱ - جنگ سایبری یا جنگ اطلاعات راهبردی

بدون آن که بمب و گلوله را روانه‌ی زباله‌دان تاریخ کنیم، باید بگوییم هر روز بر شمار شیفتگان جنگ سایبر که پیش‌بینی می‌کنند جنگ‌های آینده بر سر کنترل فضای سایبری خواهد بود افزوده می‌شود. طبق تعریف این عده فضای سایبری عبارت است از «ساختار اطلاعات جهانی» یا به عبارت دیگر «مجموع رشته‌های ارتباطی و گره‌های رایانه‌ای دنیا». هر چند انجام جنگ‌های سیاسی بدون خشونت، سابقه‌ای به قدمت خود راهبرد دارد، بی‌شک فکر به راه‌انداختن جنگ سایبر غیر خشونت‌آمیز بر ضد ساختار اطلاعاتی حکومت و جامعه‌ی دشمن فکر جدیدی است. نیازی نیست که بیفزاییم عمده‌ی اهالی «بایت‌آباد» آینده به کشورهای گروه هشت اختصاص خواهد داشت. در کنار خبرهای خوشایند مربوط به قدرت سایبری آمریکا اخبار بدی نیز وجود دارد و آن این که آسیب‌پذیری سایبر این کشور از همگان بیش‌تر است. در همین رابطه استلزامات هشدار زیر که از سوی «لارنس فریدمن» ابراز گردیده شایسته‌ی تأمل است: «حتی اگر بتوان به طراحی و اجرای یک جنگ اطلاعات راهبردی توأم با موفقیت مبادرت ورزید، هیچ تضمینی وجود ندارد که طرف قربانی به جای توسل به ابزارهایی که در اختیار دارد واکنشی از همان نوع از خود نشان دهد». حتی اگر این هشدار را نیز در نظر نگیریم، اهمیت فزاینده‌ی رایانه‌ها در قریب به اتفاق اقدامات نظامی ضامن وقوع جنگ «الکترونیک» در فضای سایبری است، حال آن‌که ماشین‌ها و عملیات‌های ویژه‌ی جنگ اطلاعات لاجرم در معرض حملات فیزیکی از نوع قدیمی و خشونت‌بار آن خواهند بود.

مکتب شماره ۲ - جنگ اطلاعات محور: نگرش افراطی

قطب مکمل رزمندگان سایبری واقعی را، که کارشان راه‌اندازی رزم

الکترونیک فارغ از خون و خونریزی خواهد بود، کسانی تشکیل می‌دهند که طرفدار ایجاد تحولی فراگیر در ساختار قوای مسلح هستند، به نحوی که آن قوا بازتابنده‌ی محوریت (علی‌الظاهر) جدید اطلاعات با کیفیت باشند. در قرائت «بمب و گلوله» ای جنگ اطلاعات نمی‌پرسند که اطلاعات بهتر چه فایده‌ای برای قوای مسلح دارد، بلکه پرسش چنین شکلی به خود می‌گیرد: «کدام ویژگی قوای مسلح بهتر از همه در قالب کشوری که توان بهره‌مندی از منافع برتری اطلاعاتی درباره‌ی صحنه‌ی نبرد را داراست می‌گنجد؟» شاید برداشتن این گام بلند برای قوه‌ی تخیل آدمی عملی دشوار و چه بسا خطرناک باشد، اما اگر قطب نظامی یک کشور نه نیروهای زمینی و دریایی و هوایی کنونی که منبع قابل اعتمادی از اطلاعات درباره‌ی نیروهای خودی و دشمن باشد و اهداف آن «شبکه‌های» دشمن، آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که چه‌گونه می‌توان از تفوق اطلاعاتی موجود به نحو احسن سود برد. نگرش افراطی به جنگ اطلاعات محور ممکن است تأثیر ناخوشایندی بر الگوهای هزینه‌های دفاعی داشته باشد. راهبرد سرمایه‌گذاری برای اجرای نگرش افراطی به انقلاب در امور نظامی بر عناصری چند تأکید دارد که عبارتند از: تسلیحات پیشرفته‌ی متعارف، حسگرهای کنشگر و کنش‌پذیر چندطیفی - به‌خصوص حسگرهای متعلق به سیستم‌های فضایی و هواپیماهای بدون سرنشین - هواپیماهای دور پرواز و ترجیحاً کم‌پیدای حامل تجهیزات پرتاب، ارتباطات دیجیتالی با کمک اینترنت، مدیریت داده و سیستم‌های نمایش بصری و لجستیک «گوش به زنگ» و به موقع. شاید نیازی به افزودن این نکته نباشد که هر چه‌قدر در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری، راهبرد جسورانه‌تری در پیش گرفته شود، خطرات احتمالی نیز بیش‌تر خواهد بود. بدیهی است چنان‌چه تجربه‌ی راهبردی چند دهه‌ی آینده خطا بودن نگرش افراطی به انقلاب در امور نظامی را آشکار سازد، جای بسی تاسف خواهد بود. اما به هر حال هر انقلاب نظامی سود و زیان و معایب و محاسنی دارد.

مکتب شماره‌ی ۳ - جنگ اطلاعات محور: لعاب دیجیتالی

امروزه، احتمالاً اکثریت با کسانی است که معتقدند آینده نیز تا حد زیادی شبیه به امروز است و تنها رنگ و لعاب آن بیش‌تر است. کاهش هزینه‌های مربوط به سیستم‌ها و رویکردهای کنونی، درک ابهامات و عدم قطعیت‌های فنی و سیاسی موجود در درگیری‌های آینده، به‌علاوه‌ی عادات ذهنی محافظه‌کارانه و برخی تعلقات عاطفی، همگی از لزوم کاستن از شتاب تحولات حکایت دارند. تاریخ نظامی نشان می‌دهد که اگر احتمال وقوع هم‌زمان چند انقلاب در امور نظامی ولو به‌صورتی بی‌ثبات وجود داشته باشد، قوای مسلح ممکن است در آن واحد ملزم به شرکت در چند نوع درگیری مختلف شوند و ارتکاب اشتباهات فاحش در طراحی و تجهیز نیروها چه بسا به بهای فوق‌العاده‌گرانی تمام شود. شاید بتوان گفت این رویکرد - که به نوعی به اصل «اعتدال» اعتقاد دارد - متأسفانه آن‌قدر که به‌نظر می‌رسد قابل اطمینان نیست. هواداری از آن‌چه می‌توان نام شک و تردید سنجیده بر آن نهاد به‌راحتی شخص را متعهد، مسئول و عاقل جلوه می‌دهد، ولی گاه می‌شود که میانه‌روی و تعادل جواب نمی‌دهد و باید به یکی از دو سر طیف متمایل شد. برای مثال، در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ پیش‌بینی نامعقولی نبود اگر گفته می‌شد جنگ بزرگ بعدی مشابه جنگ جهانی دوم خواهد بود، تنها با این تفاوت که پوششی اتمی آن را فرا گرفته و همین موضوع کسب نتایج قاطع را در جنگ غیرممکن می‌سازد. ایراد آن نوع تصور، با وجود آن‌که احتمالاً در زمان خود تصور صحیحی بوده و با وجود ظاهر عقلانی‌اش، آن بود که خیلی زود نادرستی آن آشکار گردید. شما ممکن است از خرید یک قدرت نظامی خاص امتناع کنید و اگر نمی‌ترسیدید انتخاباتان غلط باشد در خرید آن شک نمی‌کردید. اما مسأله این است که کشور دیگری نسبت به خرید آن قدرت نظامی اقدام کند و آن قدرت کارساز باشد، شما با این کار دردمر عدم برخوردارگی از یک ابزار نظامی حیاتی را به جان خریدید. به‌عبارت دیگر،

نخستین حکومتی که به استفاده از توانمندی‌های نظامی جدید روی می‌آورد، خطر ارتکاب خطاهای جدی را به جان می‌خرد، ولی رقیبی که به آن توانمندی‌ها با احتیاط نزدیک می‌شود خطر شکست نظامی را باید در نظر داشته باشد.

مکتب شماره ۴ - بستر انقلاب واقعی قدرت هوایی است

برخی بر این اعتقادند که انقلاب واقعی به کمال رسیدن قدرت هوایی است. به دیگر سخن، همان‌طور که پیش از این گفته شد، حق با دوهت بوده است. البته معمولاً قدرت هوایی مورد ستایش در این مکتب دارای خلبان است، نه موشک‌های کروز دوربرد حامل مهمات هوشمند در آینده‌ی دور. ممکن است کارایی نظامی قدرت هوایی (آمریکا) در حال حاضر با پیشرفت عظیم نسبت به کارایی گذشته‌ی این قدرت - در جنگ جهانی دوم، جنگ کره و جنگ ویتنام - بیش‌تر جلوه کند و عده‌ای آن را شایسته‌ی عنوان «انقلاب» بدانند و عده‌ای نیز ممکن است چنین عقیده‌ای نداشته باشند.

این مسأله به سلیقه‌ی افراد بستگی دارد. اما آنچه مسلم است قدرت هوایی نشان داده که قادر است در درگیری‌هایی که در زمین باز و توسط نیروهای تقریباً ثابت انجام می‌شود، به گونه‌ای کمابیش مستقل از سایر قوا طرف برنده را مشخص کند. با این حال و علی‌رغم توجهی که قدرت هوایی (آمریکا) از زمان اجرای عملیات‌های لاین‌بکر^۱ و ۲ (۱۹۷۲) و حتی عملیات رولینگ تاندر^۲ (۸ - ۱۹۶۵) به خود جلب کرده، قدرت هوایی به‌عنوان یکی از نامزدهای انقلاب در امور نظامی لااقل از سال ۱۹۱۸ مشغول پیمودن این مسیر بوده است. البته این به معنای کوچک شمردن توان قدرت هوایی در برخی شرایط خاص نیست، ولی

1 - Linebacker

2 - Rollig Thunder

باید اعتراف کرد که قصه‌ی تکامل این قدرت حکایتی است کهنه و طولانی و در نتیجه، این قدرت در عرصه‌ی رقابت با سایر نامزدهای جدید انقلاب در امور نظامی برای جلب توجهات توان مبارزه ندارد.

مکتب شماره‌ی ۵ - بستر انقلاب واقعی قدرت فضایی است

شمار قلیل ولی رو به افزایشی از صاحب‌نظران تأکید دارند که بستر انقلاب واقعی همانا در سیستم‌های فضا محور نهفته است. اغلب اطلاعات جاری، که نیروی پیش‌برنده‌ی انقلاب در امور نظامی مبتنی بر اطلاعات است، از طریق تجهیزات فضایی جمع‌آوری و منتقل می‌شود. البته سکوه‌های دیگری نیز برای نصب حسگرها وجود دارد، ولی رفیع‌ترین جایگاه، یعنی فضای ماورای جو برای اجرای اکثر مأموریت‌های جمع‌آوری اطلاعات نسبت به سایر محیط‌های جغرافیایی از برتری چشم‌گیری برخوردار است. اگر کنترل از دست رود، دیگر خبری از انقلاب در امور نظامی اطلاعات محور نخواهد بود. از نظرگاه این مکتب، حتی اگر خود سیستم‌های فضایی محل وقوع انقلاب در امور نظامی نباشند، لاقلاً در این زمینه نقشی بسیار کلیدی ایفا می‌کنند. زیرا شکست در جنگ برای تصاحب فضا یا جنگ در فضا به منزله‌ی شکست در کل جنگ (خواه بر روی زمین، خواه در دریا یا هوا) خواهد بود.

برخلاف سایر روندهای معاصر، پیدایش قدرت فضایی در تاریخ راهبردی براننده‌ی عنوان انقلابی به معنای عام و عرفی آن است. هر چند لازم است بر این نکته تأکید شود که تمامی افکار و عقایدی که در این جا فهرست می‌شود در کل مکمل یکدیگرند، ولی ناچیز شمردن بداعت قدرت فضایی در این میان بی‌انصافی است.

قدرت فضایی نیز هم‌چون قدرت هوایی و گزینه‌های مختلف انقلاب در امور نظامی اطلاعات محور مشخصه‌های یک انقلاب در فناوری‌های نظامی است.

با این حال، باید سخن کسانی را که بر محدودیت قدرت تأثیر تحولات فناورانه تأکید می‌ورزند آویزه‌ی گوش کرد و توجه داشت که فناوری به خودی خود سلاح مؤثری نیست. برای آن‌که فناوری‌های مربوطه قابلیت‌ی پدید آوردن که شایسته‌ی عنوان قدرت فضایی باشند، باید تحولات فراوانی در زمینه‌ی فرهنگی - نظامی، نهادی و نظری صورت پذیرد. به همان صورت که قدرت دریایی یا هوایی محصول فناوری صرف نیست، قدرت فضایی نیز نمی‌تواند صرفاً با پیشرفت‌های فنی صورت گیرد.

مکتب شماره‌ی ۶ - انقلاب در امور امنیتی، سیاسی یا راهبردی

در انتهای فهرست، گروه کوچک و در عین حال تأثیرگذاری از اهل نظر قرار دارند که معتقدند انقلاب واقعی در زمینه‌ی امور امنیتی در حال وقوع است؛ انقلابی که تمامی مزایای موجود انقلاب در امور نظامی اطلاعات محور را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. این انقلاب در امور امنیتی نه تنها ابزارهای نظامی را که موضوع تأملات مربوط به انقلاب در امور نظامی هستند، بلکه نویسندگان، منابع و نقش‌های درگیری را نیز شامل می‌شود. انقلاب واقعی در زمینه‌ی وفاداری سیاسی حادث می‌شود و با بحران دولت ملی همراه است، به‌ویژه بحران توانایی یا ناتوانی دولت در تأمین امنیت. از قرار معلوم دولت‌ها در سرتاسر جهان روبه زوال می‌روند، چرا که از عهده‌ی تأمین اشکال غیرنظامی امنیت که نزد ملت‌ها حایز اهمیت روزافزون است عاجزند. توانمندی‌های اعجاب‌آور نظامی حاصل از چندین انقلاب در امور نظامی فناوری مدار قادر به رفع ناامنی‌های اقتصادی، زیست‌محیطی یا فرهنگی نیستند.

یکی از تجلیات فکری که از انقلاب در امور امنیتی سخن می‌گوید این گزاره است که دلبستگی به ارزش نظامی علم الکترونیک، هیجان ناشی از پیروزی عملیاتی ظاهری وراث ژنرال «بیلی میچل» و اعتقاد راسخ به این امر است که

قدرت فضایی همان روندی است که واقعاً بین دیروز و امروز فاصله می‌اندازد و ممکن است باعث غفلت نظریه پردازان از روندهای بسیار مهم‌تر شود. قدر مسلم سقوط شوروی و در نتیجه عدم وجود نزاعی گسترده به‌خاطر توازن قوا یا منازعه‌ای ایدئولوژیک، پردازشگرهای پنتیوم و هواپیماهای رادارگریز و ماهواره‌ها را از حیث راهبردی در سایه قرار داده است. مفهوم شکوهمندی چون «انقلاب در امور امنیتی» که اول بار از سوی «لارنس فریدمن» مطرح گردید، علی‌رغم مخاطراتی که به‌دنبال دارد، احتمالاً نزد اهل فن مفهوم برگزیده و صدرنشین سایر مفاهیم خواهد شد. بارزترین حسن این طرز فکر یادآوری این حقیقت است که فناوری تنها یکی از ابعاد متعدد قوای مسلح و جنگ را تشکیل می‌دهد. در واقع، سخن «فریدمن» این است که «انقلاب در امور امنیتی بیش از آن‌که محصول روند شتابان تحولات فناورانه باشد، برخاسته از عدم قطعیت‌های موجود در شرایط سیاسی است». راهبرد پلی است که باید کلیه‌ی انواع قدرت نظامی را با هدف سیاسی پیوند دهد. خطر آن‌جاست که میان این عقیده‌ی صحیح که تحول منابع خاص در ایجاد تأثیر راهبردی امکان‌پذیر است و این باور نادرست که امکان بروز تغییرات شدید در نحوه‌ی عمل، ماهیت و موضوعیت راهبرد وجود دارد، خلط مبحث روی دهد.

فصل چهارم: ساختارشناسی راهبرد: فوقانی‌ترین جناح

عناوین گفتار این فصل عبارتند از: «دل‌تا V» فوقانی‌ترین جناح، فضای سایبر: محیط پاد جغرافیایی، تداوم درعین تحول. نگارنده در گفتار اول معتقد است قدرت فضایی با چند محدودیت روبه‌روست. نخست، هزینه‌ی گراف انتقال ماهواره‌ها به مدار (یا به تعبیری هزینه‌های پرتاب) که از سرعت پیشرفت در سیستم‌های فضایی - نظامی، علمی و بازرگانی می‌کاهد. هزینه‌های پرتاب طی بیست سال گذشته کاهش چشم‌گیری

پیدا نکرده و (بسته به نوع پرتابگر و مختصات مداری لازم) هم‌چنان در سطح ۱۰ هزار الی ۳۰ هزار دلار به‌ازای هر کیلوگرم بار باقی مانده است. دوم قوانین حرکت مداری حاکم بر اجرام سماوی که باعث محدودیت انعطاف در به‌کارگیری قدرت فضایی می‌شود؛ البته تا حدودی می‌توان بر قوانین یاد شده غلبه کرد، اما به بهای افزایش سوخت لازم برای غلبه بر قوانین کپلر و در نتیجه کاهش میزان بار. قوه‌ی جاذبه که پایه و اساس قوانین حرکت است برای قدرت فضایی معادل عوارض طبیعی (مثل تنگه‌های دریایی) و شرایط جوی است که عبور و مرور آزاد کشتی‌ها بر قوه‌ی جاذبه و تغییر ارتفاع وجود دارد، تغییر سرعت وسیله‌ی فضایی یا «دلتا V» است. مرکز کنترل مأموریت‌های سازمان ناسا قاعده‌ای تجربی را برای تحرکات مداری طراحی کرده با عنوان «اصل ۱: ۲» از این قرار: تغییر سرعت («دلتا V») به میزان دو پا در ثانیه تقریباً مساوی است با تغییر ارتفاع از سطح زمین به میزان یک مایل دریایی در دورترین نقطه‌ی مدار.

همین پیش‌بینی‌پذیر بودن محل استقرار ایستگاه در مدار یا نقطه‌ی ورود به مدار هم‌جنبه‌ی مثبت دارد هم منفی. یعنی همان محاسباتی که ما در زمینه‌ی عملیات‌هایمان در مدار انجام می‌دهیم تا امکان تأمین پشتیبانی لازم را برای آن‌ها از جانب زمین فراهم کنیم توسط سیستم‌های تسلیحاتی ضدماهواره‌ی دشمن نیز قابل محاسبه است. بعد مسافت از وقایعی است که بر روی زمین روی می‌دهد و در ذات و سرشت قدرت فضایی قرار دارد. هر چند آنچه به‌لحاظ نظامی سود دارد وجود همین فاصله است، ولی در هر صورت دور بودن از سطح زمین محدودیت بزرگی نیز به‌شمار می‌رود.

اگر چه نمی‌توان برآورد مطمئنی از محدودیت‌های ارزش راهبردی قدرت فضایی به‌دست داد، مشخص است که امکان افزایش سودمندی نظامی محیط فضایی از کلیه‌ی محیط‌های جغرافیایی دیگر بیش‌تر است و بازده جزئی بالقوه‌ی حاصل از هزینه‌های اندک مصرف‌شده در فضا به لحاظ تأثیرگذاری نظامی و

راهبردی بیش از بازده سرمایه‌گذاری در اشکال قدیمی‌تر قدرت نظامی است. دو دسته محدودیت عمده بر سر راه تکامل قدرت فضایی وجود دارد که باید مورد تأکید قرار گیرد. نخست هزینه‌های به نسبت گزاف و کماکان ثابت پرتاب فضاپیماها و انجام عملیات‌های فضایی که موجب رواج و توسعه‌ی انواع دیگری جز قدرت فضایی و روی آوردن به فناوری‌هایی کاملاً متفاوت با موتورهای راکت برای دسترسی به مدار زمین می‌شود. در تحلیل هزینه و منفعت امور نظامی لاقط در زمان صلح تأکید بیش‌تر بر هزینه‌های مالی معین و مشخص است تا منافع امنیتی نامعین و نامشخص. دوم این قاعده که نگاه به تسلیحات فضایی باید با نگاه به تسلیحات زمینی، دریایی و هوایی متفاوت باشد و این واقعیتی است سیاسی که مانع از توسعه و پیشرفت جنگ‌افزارهای فضایی می‌شود. تفکر استقرار تسلیحات مختلف در فضا تفکری است که مخالفت‌های سیاسی شدیدی را برمی‌انگیزد.

نگارنده در گفتار «فضای سایبر: محیط پاد جغرافیایی» معتقد است ادعاهای بی‌شماری که امروزه در رابطه با وقوع یک انقلاب در امور نظامی همسو با بهره‌برداری نظامی از فناوری‌های اطلاعاتی مطرح است، موضوع قدرت فضایی را کم‌رنگ کرده و حتی آن را از متن مباحثات به حاشیه رانده است. در این‌جا ذکر دو نکته ضروری است: نخست، اطلاعات اعم از پردازش شده و پردازش نشده، یکی از ابعاد ثابت راهبرد و جنگ به‌شمار می‌رود. دوم، انقلاب اطلاعاتی که «تافلر»های متبحر در امر عامه فهم ساختن علوم تخصصی به اصطلاح آن را «کشف» کرده‌اند، در واقع منطبق است با بهره‌برداری از طیف الکترومغناطیسی (EMS) که اگر نه در زمینه‌های نظامی، لاقط در عرصه‌های تجاری از قدمتی برابر صد سال برخوردار است. خوانندگانی که مایلند به تعریف و تمجید از محاسن نظامی فوق‌العاده‌ی کسب برتری در زمینه‌ی استفاده از طیف الکترومغناطیسی بپردازند، طیفی که کسانی چون دریاسالار «ویلیام آونز» با لفظ «سیستم سیستم‌ها»

از آن یاد و طرفداری می‌کنند، لازم است با در نظر گرفتن لایه‌های الکترونیکی تاریخ، راهبردی مدرن در افکار و عقاید خود بازنگری کنند. محدوده‌ی الکترونیکی فضای سایبر نیز مانند محیط‌های زمینی، دریایی، هوایی و فضایی یک منطقه‌ی جنگی است. این قلمرو با هر اسمی که خوانده شود، «حوزه‌ی اطلاعات»، «ساختار اطلاعاتی جهانی»، «مجموع حلقه‌های ارتباطی و گره‌های رایانه‌ای سرتاسر جهان» یا به تعبیری شاعرانه‌تر همان «فضای سایبر» آخرین منطقه‌ی به اصطلاح «جغرافیایی» است که باید در اصول و مبانی راهبرد مورد توجه قرار گیرد.

نگارنده در گفتار آخر «تداوم در عین تحول» معتقد است بروز تحولات عظیم و گسترده در اصول و مبانی تاکتیکی و عملیاتی راهبرد هیچ ربطی به ذات و عملکرد جنگ و راهبرد ندارد. منظور این است که هر چند اصول و مبانی تاکتیکی راهبردی مدرن همواره در حال انقلاب بوده، راهبرد مدرن در عمل تفاوتی با راهبرد قدیم ندارد. برای شخصی که درصدد درک و شناخت فرایند تحول توأم با تداوم و ثبات است، آموختن شیوه‌ی تفکیک بین قالب‌های در حال تکامل و حتی گاه در حال تحولات شدید، و ساختارهای ثابت کار دشواری است.

چنانچه به تغییر کانون توجه راهبرد در طول قرن بیستم از ابتدا تا نقطه کنونی توجه شود، این خط سیر قابل مشاهده خواهد بود: توجه به همکاری قوای زمینی و دریایی، سپس توجه به همکاری قوای زمینی، دریایی، هوایی و در نهایت همکاری بین قوای زمینی، دریایی، هوایی، فضایی و سایبری و صدا البته دو نیروی فرعی مخصوص درگیری‌های هسته‌ای و نامنظم. در واقع، راهبرد و جنگ باید مدام با بهره‌برداری نظامی از محیط‌های جغرافیایی جدید وفق داده شود.

مجله سیاست دفاعی
سال شانزدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۳۸۷

راهنمای تدوین دکترین^۱

داود علمایی^۲

چکیده

نیروهای مسلح فیلیپین (AFP) تدوین دوباره‌ی تمام آیین‌نامه‌های نظامی خود را در دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز کردند. ستاد کل ارتش از طریق معاونت عملیات ستاد مشترک وظیفه‌ی چاپ چندین آیین‌نامه نظامی را در خصوص ملاحظات و موضوعات کارکردی مختلف برعهده داشت. این موضوعات عبارتند از: مدیریت نیروی انسانی، اطلاعات، عملیات، آماد و لجستیک، ارتباطات و الکترونیک، مهندسی، بهداشتی، امور مالی و غیره. نیروی هوایی فیلیپین از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۴ از طریق دفتر مطالعات ویژه اقدام به چاپ آیین‌نامه‌های نیروی هوایی کرد. این آیین‌نامه‌ها تا سال‌ها به‌عنوان مرجع رسمی امور نظامی نیروهای مسلح این کشور مورد استفاده قرار می‌گرفتند. پس از یک‌دهه تغییراتی در این آیین‌نامه‌ها اعمال شد که به شکل اطلاعیه، یادداشت و دستورالعمل به چاپ رسید. آغاز دوره‌ی نوسازی باعث احیای روند روزآمدسازی آیین‌نامه‌ها و

۱ - نوئل پاتاجو؛ راهنمای تدوین دکترین؛ مترجم: داود علمایی؛ تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ ۱۳۸۴.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

دکترین نظامی فیلیپین در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ شد. در سال ۱۹۹۴ فرمانده نیروی هوایی این کشور دستور فعالیت مجدد دفتر مطالعات ویژه را برای انجام مطالعات راهبردی و تدوین دکترین صادر کرد.

دفتر مطالعات ویژه به جست‌وجوی سیستم‌ها و روش‌های ثابت شده‌ای پرداخت که تدوین‌کنندگان آیین‌نامه‌های نیروی هوایی در دهه‌ی ۱۹۷۰ مورد استفاده قرار داده بودند، اما این جست‌وجوها بی‌نتیجه ماند. از این‌رو، نیروی هوایی فیلیپین در سال ۱۹۹۵ اقدام به تدوین روش جاری معیار، شماره‌ی ۱۶ نمود. در این جزوه، روند دکترین نیروی هوایی به‌عنوان مبنای تدوین دکترین منطبق با برنامه‌ی نوسازی نیروی هوایی فیلیپین تشریح گردید.

آیین‌نامه‌ی تدوین دکترین نیروهای مسلح فیلیپین مراحل گسترده‌ی توسعه‌ی دکترین نظامی، مراحل گردش کار و روند تصویب را تشریح می‌کند. آیین‌نامه‌های نظامی موجود نیازمند روزآمدسازی‌اند، و این در حالی است که تجهیزات جدید، درس‌های برگرفته از عملیات‌های واقعی نیروی هوایی فیلیپین و تمرینات مرکب آن با نیروهای آمریکایی، تدوین یک دکترین جدید را ضروری می‌سازد.

پیش از پایان قرن بیستم، نیروی هوایی فیلیپین باید تدوین دکترین را آغاز می‌کرد، به‌طوری‌که نظریه و فناوری با تاکتیک و راهبرد نیروی هوایی جدید این کشور منطبق می‌گردید. تدوین دکترین تأثیر شگرفی بر همه‌ی سطوح فرماندهی نیروی هوایی فیلیپین برجای می‌گذارد. بدین سبب نیروی هوایی این کشور از طریق دفتر مطالعات ویژه می‌تواند تمام افراد نیروی هوایی با مهارت‌ها و تخصص‌های متنوع را برای تدوین دکترین به‌کار گیرد.

نیروی هوایی فیلیپین مانند همه‌ی سازمان‌ها، مجموعه قوانین و روش‌های مخصوص به خود را دارد که راهنمای انجام وظایف تمام افراد نیروی هوایی می‌باشند. ما از این مجموعه‌ی قوانین و روش‌ها به «دکترین» یاد می‌کنیم. بحث صرف از دکترین ممکن است برخی را دلزده و سردرگم کند.

هدف کتاب حاضر گذار از فضای نظری صرف، و ارائه‌ی مراحل معین تدوین، تأیید اعتبار، ارزیابی و بازنگری دکترین است. دکترین ماهیتی پویا داشته و باید همگام با تغییرات محیط، سازمان، افراد و تجهیزات مشمول تغییرات منطقی شود. تغییر در دکترین ضروری است، اما دکترین کلی معمولاً ثابت است و فقط وقتی تغییر می‌کند که عوامل عمده‌ای مانند سیاست

حکومت، سیستم‌های جنگ‌افزایی و برآوردهای تهدید دچار تحول شوند. در فصل اول این کتاب در خصوص تعاریف، انواع، سطوح، منابع و ماهیت دکترین قدرت هوایی بحث شده است.

در فصل دوم، پیشینه‌ی توسعه‌ی نیروی هوایی فیلیپین به‌عنوان یک نیروی مسلح اصلی، و رویکرد آن به قدرت - هم به لحاظ دکترینی و هم در عمل - مورد بررسی قرار گرفته است. این فصل از کتاب مراحل مختلف آماده‌سازی دولت فیلیپین برای جنگ جهانی دوم را تشریح می‌کند. با شناخت طرز تفکر رهبران نظامی و مقامات غیرنظامی در آن دوره‌ی سخت، تدوین‌کنندگان دکترین قادرند در خصوص «بهترین راه‌کارهای» انتخاب شده توسط آن رهبران به قضاوت بنشینند.

در فصل سوم به مدل پنج مرحله‌ای تدوین دکترین نیروهای مسلح فیلیپین، ایسیدروبی آگونود (Isidro B. Agunod) اشاره می‌شود و فرایند تدوین دکترین، فرایند تدوین خط‌مشی و راهبرد را به‌عنوان راهنمایی برای چارچوب تدوین در برمی‌گیرد.

فصل چهارم درباره‌ی تدوین دکترین نظامی است. در این فصل چارچوبی برای تثبیت / تحلیل، توسعه - مدل‌سازی - سنجش، بازنگری و تأیید اعتبار دکترین نظامی ارائه شده است.

در فصل پنجم به فرایندهای واقعی تدوین دکترین پرداخته شده است که با موضوعات زیر آغاز می‌شوند: شناسایی وظایف، ترکیب‌بندی گروه‌کاری، برنامه‌ی زمانی، مشخص کردن اهداف، تهیه‌ی پیش‌نویس، وارد کردن اطلاعات در طرح کلی، تولید و تأیید پیش‌نویس، چاپ و ارائه برای تصویب و انتشار.

سؤال و انتقاد اعضای مختلف نیروی هوایی از دفتر مطالعات ویژه درباره‌ی دکترین، بیانگر وجود سطوح مختلف استنباط و عمق برداشت در این خصوص می‌باشد. این کتاب راهنما تجربیات دفتر مطالعات ویژه را در توسعه‌ی دکترین نوسازی نیروی هوایی فیلیپین منعکس می‌کند.

* * * * *

کلید واژگان

دکترین، نیروی هوایی، فیلیپین، توسعه، جنگ، عملیات، راهبرد، فرماندهی، فناوری، نظریه، نگارش، نوسازی نظامی، آیین‌نامه، قدرت هوایی، ساختار سازمانی، توسعه راهبرد و اصول نظامی

فصل اول: دکترین‌ها

این فصل شامل پنج عنوان: دکترین نظامی، سطوح دکترین، اصول جنگ، فرایند توسعه دکترین و مراحل فرایند توسعه دکترین است.

دکترین نظامی

دکترین نظامی به‌طور رسمی به‌عنوان بهترین راه انجام امور نظامی تلقی و تدریس می‌شود. دکترین بیان متقن اصول به‌کارگیری منابع نظامی است که برای کاربرد مستمر امور در زمان جنگ و صلح طراحی شده‌اند. نقش دکترین: دکترین در طرح‌ریزی و عملیات روزانه‌ی نیروهای نظامی بسیار اهمیت دارد.

طبقه‌بندی دکترین نظامی: دکترین‌های نظامی به سه بخش تقسیم می‌شوند: محیطی، مشترک، مرکب.

دکترین محیطی: مجموعه‌ای از عقاید و آرا درباره‌ی بهترین راه برای به‌کارگیری نیروهای نظامی در یک محیط خاص عملیاتی است.

دکترین مشترک: درخصوص قدرت هوایی، این دکترین راهنمایی برای به‌کارگیری نیروهای هوایی فیلیپین است که در یک عملیات مشترک همراه با دیگر نیروهای مسلح فعالیت می‌کنند.

دکترین مرکب: اصول، سازمان و مقررات مورد توافق میان نیروهای مسلح فیلیپین و نیروهای متحد را در عملیات‌های مرکب مشخص می‌سازد.

سطوح دکترین

دکترین راهبردی: مبانی اصلی به کارگیری نیروهای هوایی را برای حصول به اهداف ملی در زمان صلح و جنگ بیان می‌کند.

دکترین عملیاتی: قوانین حاکم بر سازماندهی، هدایت و به کارگیری نیروهای هوایی در انجام مأموریت‌های عملیاتی رزمی - در جنگ‌های متعارف و غیر متعارف، عملیات‌های ویژه و ضدشورش و دیگر وظایف نظامی مربوط به آمادگی نظامی - را تعریف می‌کند.

دکترین تاکتیکی: تاکتیک، تکنیک و مقررات جز به جزئی که راهنمای استفاده از سلاح‌های خاص برای اهداف خاص محسوب می‌شوند را تعریف می‌کند.

اصول جنگ

این عنوان شامل زیر عنوان‌های اصل هدف، اصل آفند، اصل تمرکز قوا، اصل صرفه‌جویی در قوا، اصل مانور، اصل وحدت فرماندهی، اصل تامین، اصل غافل‌گیری، اصل سادگی و به کارگیری اصول جنگ است.

فرایند توسعه‌ی دکترین

منظور از فرایند توسعه‌ی دکترین بررسی و اصلاح دکترین قدرت هوایی می‌باشد، زیرا عوامل متغیر سبب تغییر شکل مداوم دکترین می‌شوند. دکترین که متمایز از اصول قطعی و جزمی است، بر تغییرات مستمر متکی می‌باشد.

مراحل فرایند توسعه دکترین

این مراحل عبارتند از:

۱ - جمع‌آوری اطلاعات: در این مرحله اطلاعات عینی رزم از منابع مختلف

در کنار هم قرار می‌گیرند. پایه و اساس تغییر، به دلیل تأثیر عوامل مختلف بر دکتترین نظامی، باید مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات عینی باشد.

۲ - تدوین: در این مرحله به تلخیص «مفاهیم دکتترینی» براساس اطلاعات جمع‌آوری شده پرداخته می‌شود.

۳ - انتشار: همهی افراد نیروی هوایی باید از خروجی مرحله‌ی تدوین مطلع شوند.

فصل دوم: پیشینه‌ی تدوین دکتترین در نیروی هوایی فیلیپین

این فصل شامل این عناوین است: طرح دفاعی مک‌آرتور و قانون دفاع ملی؛ چشم‌انداز اولیه‌ی قدرت هوایی در فیلیپین؛ دکتترین‌های غالب قدرت هوایی قبل از جنگ جهانی دوم؛ نیروی هوایی فیلیپین به‌عنوان یک نیروی مستقل؛ ساختار سازمانی؛ هیأت تدوین دکتترین‌های نیروی هوایی فیلیپین؛ گروه مطالعات دکتترین‌های نیروی هوایی فیلیپین؛ طرح‌ریزی عملیات‌های زنجیره‌ای.

طرح دفاعی مک‌آرتور و قانون دفاع ملی

دوره‌ی کشورهای مشترک‌المنافع (۱۹۴۵-۱۹۰۱)، تحت حاکمیت آمریکا، دوره‌ای بود که فیلیپین حکومت دموکراتیک خود را شکل داد. نیروهای نظامی همراه با تغییرات اداری، تحت هدایت ژنرال داگلاس مک‌آرتور سازماندهی مجدد شد.

چشم‌انداز اولیه‌ی قدرت هوایی در فیلیپین

طرح مک‌آرتور با هدف تأمین اعلام خطر اولیه و متلاشی نمودن نیروهای آب‌خاکی دشمن در بدو تجاوز تدوین شده بود. البته سپاه‌های هوایی و نیروهای گشت ساحلی نیز در دسترس بودند.

دکترین‌های غالب قدرت هوایی قبل از جنگ جهانی دوم

مقامات رسمی آمریکا در دکترین قدرت هوایی در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ به نیروهای سطحی توجه زیادی داشتند. وزارت جنگ آمریکا در سال ۱۹۲۶ اعلام کرد، وظیفه‌ی یگان‌های هوایی کمک به نیروهای زمینی است که باید با انهدام هواپیماهای دشمن و حمله به نیروهای زمینی وی صورت پذیرد.

نیروی هوایی فیلیپین به‌عنوان یک نیروی مستقل

از آن‌جا که فیلیپین محل حضور نیروهای آمریکایی بود، طبیعتاً تحت تأثیر دکترین نیروهای مسلح آمریکایی قرار داشت. دکترین هوایی آمریکا متمایل به استفاده از قدرت هوایی با سه وظیفه‌ی عمده بود: کنترل هوا، حمله به قلب سرزمین دشمن و حمله به اهداف پیرامونی.

ساختار سازمانی

ساختار سازمانی تدوین دکترین، عناصر مختلف فرایند توسعه‌ی دکترین نیروی هوایی فیلیپین را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. این عناصر عبارتند از: هیأت دکترین‌های نیروی هوایی فیلیپین، گروه مطالعات دکترین‌های نیروی هوایی فیلیپین و سلسله مراتب فرماندهی نیروی هوایی فیلیپین.

هیأت تدوین دکترین‌های نیروی هوایی فیلیپین

هیأت تدوین دکترین‌های نیروی هوایی فیلیپین برای شتاب بخشیدن به توسعه‌ی پویای دکترین‌های راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی تشکیل شد. این هیأت وظایف و مسئولیت‌های زیر را بر عهده داشت:

- بازنگری دکترین‌های نیروی هوایی فیلیپین به لحاظ اعتبار، ارتباط و تناسب آن‌ها با قوانین و خط‌مشی‌های اعلام شده؛

- مشاوره و توصیه به افسر فرمانده درخصوص دکترین‌های جاری و نیز تغییرات دکترینی؛
- اجرایی کردن دکترین‌های تصویبی از طریق سلسله مراتب فرماندهی.

گروه مطالعات دکترین‌های نیروی هوایی فیلیپین

برای تضمین هماهنگی و امور ستادی منظم در خصوص پیشنهادات و نگرش‌های دکترینی، گروه مطالعات دکترین‌های نیروی هوایی همراه با دفتر مطالعات ویژه - به‌عنوان دبیرخانه‌ی این گروه - تشکیل گردید.

این گروه مسئولیت‌ها و وظایف زیر را بر عهده دارد:

- بررسی تغییرات دکترینی در همه‌ی سطوح؛
- بررسی مجدد تغییرات پیشنهادی ارجاعی به گروه مطالعات؛
- ارائه‌ی تغییرات، پس از بررسی و ارزیابی، به هیأت دکترین نیروی هوایی فیلیپین؛
- توصیه و مشاوره به هیأت دکترین نیروی هوایی درخصوص توسعه یا ابطال پیشنهادات دکترینی؛
- بازنگری و ارزیابی پروژه‌های دکترینی؛
- انجام وظیفه در صورت لزوم به‌عنوان یک گروه مشاور در امور دکترین هوایی.

هم‌چنین نیروی هوایی فیلیپین برای توسعه و تلفیق دکترین‌ها و تدابیر قدرت هوایی سه پروژه در دست اجرا دارد: تدوین آیین‌نامه‌ی قدرت هوایی، توسعه‌ی دکترین و برنامه‌ی روزآمدسازی دکترین.

طرح‌ریزی عملیات‌های زنجیره‌ای

تجربه‌ی نیروی هوایی فیلیپین در طرح‌ریزی عملیات‌های زنجیره‌ای عمدتاً از دو منبع ناشی می‌شود: عملیات‌های زنجیره‌ای لمبات بیتاگ و تمرین مشترک آمریکا - فیلیپین با نام بالیکاتان.

فصل سوم: تدوین دکترین نظامی پنج مرحله‌ای نیروهای مسلح فیلیپین

این فصل درخصوص تدوین پنج مرحله‌ای دکترین به بحث می‌پردازد. آیین‌نامه‌ی توسعه‌ی دکترین نیروی هوایی بر مدل پنج مرحله‌ای تدوین دکترین تصریح کرده است. مراحل مذکور به شرح زیر است:

مرحله‌ی اول: شناسایی مناقشه، جنگ و ماهیت آن

یک مرحله‌ی حیاتی و اولیه در تدوین دکترین شناسایی مناقشه و جنگ می‌باشد. ویژگی‌ها و ماهیت منحصر به فرد هر یک از مناقشات یا جنگ‌ها بر راهبرد ملی و بیان مجدد مأموریت‌ها، هدف‌ها، سیاست‌ها و ویژگی‌های نیروی نظامی مطلوب تأثیر عمیقی می‌گذارد. در تعیین ویژگی و ماهیت واقعی مناقشه یا جنگ باید احتیاط کرد تا اشتباهی رخ ندهد.

مرحله‌ی دوم: بررسی نقطه نظر دشمن

برای انجام این مهم، باید بتوانیم مانند دشمن فکر کنیم و همانند وی شرایط محیطی، سیاسی، روانی و ... را مدنظر قرار دهیم. این امر باید با درک کامل نیروهای خودی و دستورات سیاسی مرتبط با استفاده از این نیروی نظامی همراه باشد. چنانچه نمی‌توانید مانند دشمن فکر کنید، طرز تلقی او را داشته باشید.

مرحله‌ی سوم: توسعه‌ی راهبردهای ملی جایگزین برای مناقشه یا جنگ

ابزارهای قدرت کشور باید بتوانند ویژگی‌های مطلوب نیروی ملی را توسعه داده و سپس آن را علیه دشمن به کار گیرند. این امر تضمین می‌کند تمام منابع کشور به شیوه‌ای هماهنگ علیه دشمن به کار گرفته می‌شود. راهبرد ملی شامل مجموعه‌ای از سیاست‌ها، طرح‌ها، دکترین‌ها، برنامه‌ها و بودجه‌بندی‌هایی است که نیروهای فعلی یا آینده را برای مقابله با دشمن و حفظ اهداف از پیش تعیین شده یاری می‌رسانند.

مرحله‌ی چهارم: توسعه‌ی راهبرد نظامی نیروهای مسلح فیلیپین برای مناقشه یا جنگ

راهبرد نظامی باید از عناصر زیر برخوردار باشد:

- بیان مجدد مأموریت نیروهای مسلح جهت مشخص شدن این‌که چرا نیروهای مسلح در یک مناقشه یا جنگ خاص حضور پیدا می‌کنند.
- یک‌رشته دکترین‌ها و سیاست‌های مرتبط با یک‌دیگر که به ساختار بندی شفاف نیروی مسلح منجر شده و برای بازدارندگی و پیروزی در جنگ باید ویژگی‌های خاصی را شامل شوند.
- یک‌رشته طرح‌ها، برنامه‌ها و بودجه‌ها در خصوص سازماندهی، آموزش، حفظ نیرو، عملیات، هدایت، کنترل و هماهنگی تمام تلاش‌های به‌ظاهر ناهمگون نیروهای مسلح.
- به مدل راهبرد نظامی باید از منظر یک زیر سیستم - درون سیستم کلی راهبرد ملی - نگریسته شود.

مرحله‌ی پنجم: توسعه‌ی دکترین نظامی

این مرحله در خلال تلاش برای تدوین راهبرد نظامی کلان تکوین می‌یابد.

در حقیقت، با طی کردن مراحل اول تا چهارم می‌توانیم دکترین مقدماتی را تدوین کنیم. این دکترین مقدماتی چنانچه به‌خوبی مورد تحقیق و توسعه قرار گیرد، می‌تواند راهنمایی برای تدوین راهبردهای کلان و نظامی به‌حساب آید.

فصل چهارم: توسعه و تدوین دکترین نظامی

فصل چهارم این عناوین را در بردارد: ورودی‌های دکترین؛ ورودی‌های فناوری؛ ورودی‌های تجربه؛ نظریه به‌عنوان ورودی؛ تحلیل داده‌ها؛ توسعه‌ی داده‌ها؛ مرحله‌ی تولید و مرحله‌ی تأیید اعتبار.

۱- ورودی‌های دکترین

از مرحله‌ی چهارم، تدوین راهبرد نظامی، به مرحله‌ی پنجم یعنی تدوین دکترین نظامی می‌رسیم، که از خروجی‌های مرحله‌ی چهارم تغذیه شده و با عواملی مثل تجربه، نظریه و تغییر فناوری آغاز می‌گردد. این ورودی‌ها تحت تأثیر راهبرد توسعه‌یافته‌ی نظامی در مرحله‌ی چهارم قرار دارند.

۲- ورودی‌های فناوری

نیروی هوایی فیلیپین مانند دیگر نیروهای مسلح و تمام نیروهای هوایی بر فناوری بسیار پیشرفته متکی است. دکتر ریچارد هالیون اظهار داشت: "هر چند نیروی هوایی به شدت به فناوری، پیوند خورده است، این خطر نیز وجود دارد که فناوری باعث محجور شدن دکترین شده و خود به‌عنوان عامل تعیین‌کننده، جایگزین دکترین نیروی هوایی شود."

نوسازی نیروی هوایی به‌طور قطع مستلزم تجهیزات جدید است. با دریافت تجهیزات جدید تأثیر فناوری بر آنچه در اختیار داریم متفاوت خواهد بود که این امر تأثیر مستقیمی بر دکترین ما خواهد گذاشت. براساس نظر ساترلند،

فرمانده تیپ هوایی، فناوری دارای ویژگی‌های عمومی زیر است:

۱ - فناوری به‌خودی‌خود برای ایجاد یک تغییر اساسی در شیوه‌ی عملیاتی نیروی هوایی کافی نیست.

۲ - فناوری ممکن است برای مدتی در دسترس بوده، اما ناشناخته مانده باشد.

۳ - فناوری نه تنها به‌دلیل مزیت ذاتی خود، بلکه به سبب شیوه‌ی عملکرد، پشتیبانی و تلفیق با فناوری‌های دیگر باعث موفقیت می‌شود.

سرانجام امتیازات ناشی از فناوری‌های جدید می‌تواند زودگذر بوده و کاربردی بودن و ارزش آن باید مورد تجزیه و تحلیل کافی قرار بگیرد. فناوری به‌عنوان یک ورودی در امر توسعه و تدوین دکترین نظامی باید یادآور اشتباهات رویا پردازانه‌ی اولیه‌ی قدرت هوایی برای تدوین‌کنندگان باشد.

۳- ورودی‌های تجربه

تجربه پایه و مبنای دکترین را تشکیل می‌دهد، به دیگر سخن، تاریخ منبع اصلی نویسندگان دکترین است. اما به هر حال تجربه نمی‌تواند تنها منبع ورودی دکترین نیروی هوایی فیلپین باشد. در حوزه‌های دیگر، نیروی هوایی فیلپین باید بر تحقیقات کتابخانه‌ای معمولی متکی باشد. برای تبدیل تجربیات به اطلاعات، باید مانورها، تمرین‌ها و عملیات‌های واقعی پس از انجام ثبت شوند. متأسفانه، روش ثبت عملیات‌های قبلی نیازمند اصلاحات کلی است. ثبت تجربیات با بی‌مبالاتی انجام شده و اطلاعات محدودی را در برمی‌گرفت، به‌گونه‌ای که اطلاعات پرونده‌ها و گزارش‌های ثبت‌کنندگان اطلاعات نیروی هوایی فقط درخصوص شماره‌ی پرنده‌ها، تعداد و مقدار مهمات مصرف شده و محل آن‌ها بود.

۴ - نظریه به عنوان ورودی

فرهنگ لغت مک کواری نظریه را این گونه معنا می کند: مجموعه‌ی منسجمی از گزاره‌های کلی که به عنوان اصول شناخت گروه خاصی از پدیده‌ها به کار گرفته می شوند.

به دلیل ویژگی عملی نظریه نظامی، از تحقیق و پژوهش امور نظامی و یافته‌های ناشی از آن به «نظریه» یاد می شود. با مطالعه‌ی امور نظامی می توان ماهیت نیروی نظامی را به عنوان یک نهاد اجتماعی و جنگ را به عنوان فعالیت اصلی و فرعی این نهاد شناخت.

برای توضیح بیش تر، نظریه‌ی بازدارندگی به عنوان نمونه ارائه می شود. فرهنگ لغت، بازدارندگی را این گونه معنا می کند: «اقدام و یا روند تغییر وضعیت، دلسرد کردن یا ممانعت از راه ایجاد ارعاب، تردید و غیره.» انواع بازدارندگی در جدول زیر نشان داده شده است.

تهدید انجام شده توسط مهاجم

احتمالی	واقعی	
بازدارندگی عمومی مستقیم (شوروی - چین ۱۹۷۰)	بازدارندگی فوری مستقیم (فرانسه - آلمان ۱۹۴۰)	مدافع
بازدارندگی عمومی گسترده (آمریکا و کره در سال ۱۹۵۳)	بازدارندگی فوری گسترده (عملیات جنگجوی هوشیار)	مورد حمایت مدافع

هدف حمله

۵ - تحلیل داده‌ها

جمع آوری داده‌های تاریخی، نظری و فناورانه اولین وظیفه است. چنانچه این وظیفه به درستی انجام نگیرد، هدف اصلی این روند مخدوش می شود. «تمایل قبلی» از جمله مواردی است که می تواند در این خصوص رخ دهد، یعنی جمع آوری تنها آن رشته از داده‌هایی که مفاهیم از پیش فرض شده‌ی ما را

درباره‌ی یک موضوع پشتیبانی می‌کنند. در این قسمت از حلقه‌ی دکترین، ورودی‌ها با هدف سنجش تأثیر ورودی‌ها بر دکترین موجود و یا ضرورت تدوین یک دکترین جدید بررسی می‌شوند.

۶ - توسعه‌ی داده‌ها

مرحله‌ی توسعه مستلزم بررسی مطالب نظری و کاربردی حاصل از مرحله‌ی تجزیه و تحلیل است تا از این طریق نحوه‌ی دستیابی به راه‌حل دکترینی حاصل شود.

مرحله‌ی تدوین و توسعه، بدون فرایند الگو، آزمایش - سنجش ناقص می‌باشد.

الگو: در فرهنگ لغت به معنای یک توضیح و بیان غالباً کوچک مقیاس برای نشان دادن نمونه‌ی معمولاً کوچک یا کپی ساختمان چیزی و یا برای ارائه‌ی نسخه‌ای همانند از چیزی می‌باشد.

آزمایش - سنجش: در جست‌وجو برای یافتن راه‌حل‌های دکترینی، استفاده از الگوی مرحله‌ی آزمایش - سنجش ضروری‌اند.

۷ - مرحله‌ی تولید

پس از آن‌که راه‌حل دکترینی الگوسازی و سنجیده شد، مرحله‌ی تولید به‌عنوان مرحله‌ی بعدی حلقه‌ی دکترینی مطرح خواهد شد که مستلزم تهیه‌ی پیش‌نویس، نگارش و انتشار خواهد بود.

۸ - مرحله‌ی تأیید اعتبار

فرایند تدوین و توسعه‌ی دکترین با تولید خروجی دکترینی پایان نمی‌یابد، بلکه تأیید و اعتبار صورت می‌گیرد تا مشخص شود آیا راه‌حل دکترینی،

نیازمندی‌های اصلی را برطرف می‌کند یا خیر. تأیید اعتبار می‌تواند رسمی یا غیررسمی باشد.

فصل پنجم: فرایند نگارش دکترین

فرایند نگارش دکترین عبارتند از: (۱) مطالب مقدمه، (۲) مطالب تحقیقی، (۳) مطالب تحلیلی، (۴) بیان فرض اصلی، (۵) موضوع: نیروی هوایی و بمب‌افکن‌ها، (۶) افکار و عقاید اصلی، (۷) سازماندهی مطالب، (۸) طبقه‌بندی منابع، (۹) چارچوب اصلی، (۱۰) نکته‌ی اصلی و (۱۱) سازماندهی پاراگراف.

۱ - مطالب مقدمه

مطالب مقدمه باید شامل مواردی که در زیر گفته می‌شود، باشد: اطلاعات اولیه‌ی ضروری، دلایل تحقیق، شرایط موجود، دلایل مدنظر قرار دادن تغییرات.

۲ - مطالب تحقیقی

مطالب تحقیقی، یافته‌های تحقیقات گذشته، روش‌شناسی و کار انجام‌یافته در تحقیق موجود و نتایج حاصله از تحقیق موجود را در بردارد.

۳ - مطالب تحلیلی

بحث درخصوص اهمیت مطالب تحقیقی، ارتباط فعالیت‌های موجود و ارائه‌ی توصیه‌هایی براساس مطالب بالا، همه مطالب تحلیلی را تشکیل می‌دهند.

۴ - بیان فرض اصلی

فرض اصلی اغلب مهم‌ترین بخش تحقیق محسوب می‌شود، زیرا منظور

کلی (تدبیری دکترینی) یک مقاله را روشن می‌سازد. یک فرض اصلی مناسب که میان موضوع مقاله و افکار و عقاید مطرح شده در آن ارتباط منطقی برقرار می‌کند. برای مثال به فرض اصلی زیر توجه کنید:

«نیروی هوایی در گذشته تلاش زیادی برای محافظت از پایگاه‌های هوایی در برابر بمب‌افکن‌ها انجام داد.»

۵- موضوع

نیروی هوایی و بمب‌افکن‌ها

۶- افکار و عقاید اصلی

یک فرض اصلی برای بهره‌برداری باید به حوزه‌ی محدودتری متمرکز شود و نیز متناسب با نوع کار تحقیقی مورد نظر باشد. برای محدود کردن فرض اصلی، لازم است پیش از چارچوب‌بندی نهایی آن، پرسش‌های دقیق مطرح شوند.

۷- سازماندهی مطالب

دفتر مطالعات ویژه روش استفاده از پوشه‌های پرونده را اتخاذ می‌کند که هر یک از پوشه‌ها با یک زیر عنوان از طرح مقدماتی نام‌گذاری می‌شوند. زمانی که اطلاعات گردآوری می‌شوند، پرونده در پوشه‌ی مربوط به خود قرار می‌گیرد. اگر اطلاعاتی وجود دارد که برای دو پوشه مناسب است، از آن رونوشت تهیه کنید، و هر دو نسخه را در دو پوشه‌ی مورد نظر قرار دهید. زمانی که تحقیق به اتمام رسید عنوان پوشه‌ها باید عناوین اصلی و فرعی را تشکیل دهند که براساس آن‌ها گزارش نهایی نوشته می‌شود.

۸ - طبقه‌بندی منابع

منابع به اصلی و فرعی تقسیم‌بندی می‌شوند: منابع اصلی: از تجربه‌ی مستقیم موضوع یا حادثه‌ی مورد بحث به دست می‌آید.

منابع فرعی: این منابع حوادثی را تفسیر می‌کنند که اظهارت یا مشاهدات درخصوص آنها بعداً انجام شده‌اند. این منابع شامل کتاب‌ها، مقالات منتشر شده در نشریات و هر چیز دیگری است که اطلاعات دست اول را پس از واقعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

تدوین و بازنگری پیش‌نویس: تدوین یک پیش‌نویس با سازماندهی افکار مربوط به اطلاعات جمع‌آوری شده، تفسیر داده‌ها و پاراگراف‌بندی شروع می‌شود.

۹ - چارچوب اصلی

بیش‌تر نوشته‌های مؤثر و اثربخش دارای یک مقدمه، متن و پایان (نتیجه) می‌باشد. این روش منطقی‌ترین چارچوب قابل تصور است.

۱۰ - نکته‌ی اصلی

نکته‌ی اصلی از فرض اصلی منتج شده، منبعی برای افکار و عقاید اصلی محسوب می‌گردد. نکات اصلی براساس عقاید و حقایق دیگر مورد سنجش قرار می‌گیرند تا صحت و اعتبار آنها روشن شود.

۱۱ - سازماندهی پاراگراف

یک پاراگراف از چند جمله تشکیل می‌شود که چون همگی ناظر به یک عقیده‌ی اصلی هستند به یک‌دیگر مرتبط هستند. این عقیده معمولاً در قالب

جمله‌ی اصلی مطرح می‌شود. پاراگراف واحد اندازه‌گیری سازمان و توسعه‌ی متن است. این ساختار برای بیان مجموعه‌ای از زیر عنوان‌های فرض اصلی به‌کار گرفته می‌شود. طرح معمول یک پاراگراف از مدل استنتاجی یا از مدل استقرایی پیروی می‌کند.

تصویب پیش‌نویس: پس از تکمیل پیش‌نویس، تدوین‌کنندگان دکترین باید پیش‌نویس اولیه را به دفتر مطالعات ویژه تسلیم کنند تا دکترین پیشنهادی تحت بررسی مقدماتی قرار گیرد.

چاپ و توزیع: هم‌زمان با تصویب پیش‌نویس، نسخه‌های اولیه برای توزیع به دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد هوایی یا یگان‌های مربوطه تهیه می‌شود. تسلیم دکترین برای تصویب: پس از تأیید اعتبار و چرخه‌های ضروری حلقه‌ی دکترین، هیأت دکترین نیروی هوایی دکترین مورد نظر را در سطح نیروی هوایی مورد بررسی و تصویب قرار می‌دهد.

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

The Journal of Defense Policy

***The Scientific and Promotional Journal
of Center for Defense Studies and National Security,
Advanced Institute of War, Imam Hossein (P.B.U.H) University***

Vol. 16, No. 2, Spring 2008, Serial No. 62 (ISSN-1025-5087)

Publisher: Advanced Institute of War;
Centre of Defense Studies and
National Security

Editor-in-chief: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Sayyed Yahya Safavi

Executive Manager: Ali Ghanbarzade

Typesetter and Typographer: Hassan
Soleymani

Observer of Publication: Jalal Zerang
Sani

Lithograph, Publication and Bookbinding:
Nemayandegi – ye – Vali – ye –
Faghih Publications Centre in the
Islamic Revolutionary Guards Corps

Address: 3rd floor, Shahid Bakeri
Building, University Centers of
Security and Defense Sciences, Imam
Hossein (P.B.U.H), Shahid Babaie
Exp way, Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

E-mail:DEFENCEPOLICY@yahoo.com

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

Book Store: Imam Hossein (P.B.U.H)
University Press, Ferdosi SQ.

Tel: +9821-88839297 & 98

***Editorial, Advisory and Examiner Board of
the Journal of Defense Policy***

Editorial Board

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Sayyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Sayyed Hossein Mohammadi Najm

Examiner Board

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Allah Morad Seif
Sayyed Ali Hosseini Tash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	Gholam Reza Mehrabi
Akbar Ramezan Zade	Dr. Parviz Mir Abbas

Advisory Board

Hadi Piri	Dr. Abas Mehry
Ahmad Gholam Pour	Mahdi Nattagh Pour
MohammadHossein Ghanbari Jahromi	Mohammad Reza Nilechi
Ahmad Mohammad Zade	

Notes:

The Journal of Defense policy is published quarterly by the Center of Defense Studies and National Security founded at Imam Hossein (P.B.U.H) University in 1991. It publishes Accademic articles in wide range of topics, from defense – strategic studies, theoretical and historical literatures to case studies of contemporary developments including: Sociology of Warfare, War Studies, National Security, Strategic Intelligence, Defense Economics, Political Geography, Military Geography, Military Pyschology, Iran’s Studies, Legal Studies of Warfare and Peace and International Relations.

Framework for Composition of Articles:

- 1 – The articles should contain an appropriate title, the author’s name, position, address, Tel. number, Email (if possible), an abstract in English about 150 words (and preferably in Farsi, too), an introduction, some remarks on methodology, data analysis, conclusion and references;
- 2 – Suggestions and comments on all published materials are welcomed by the editorial board;
- 3 – The articles are the views to their authours and the Defense Policy is not responsible for the views expressed in the articles;
- 4 – The Defense Policy is allowed to edit the articles;
- 5 – The articles already published in Iranian or non-Iraninan Journals will not be accepted;
- 6 – The articles on Iran’s affairs are preferable;
- 7 – The articles must be typewritten legibly on one side of paper;
- 8 – The articles should not exceed 25 typewritten pages;
- 9 – Articles are not given back (please take a copy);
- 10 – The sources will be shortly mentioned in parentheses, e.g. (Smith, 2001, 22);
- 11 – The references (at the end of article) must be included and the information required therein is:
 - 11-1 – (For books): Author’s name (year), *Title of Work*. Place of Publication, Publisher;
 - 11-2 – (For articles): Author’s name (year). “Title of work”. *Journal Title*. Issue Volume Number.

Copyright © All right reserved, quotations are allowed with reference to the source.

Table of Contents

The Journal of Defense Policy, Vol. 16, Serial No. 62, Spring 2008

Title	Page
Articles	
The Formulation of the National Strategy of Passive Defense In the Field of Defense Industry	9
<i>Hadi Piri</i> <i>Mahdi NattaghPur</i>	
The Effect of the Emerging Operational Concepts upon the I.R.I Defense Environment.....	59
<i>Ghasem Fuladi</i>	
Iran Nuclear Energy: A Geopolitical Analysis	89
<i>Saeed Vosughi</i>	
Strategic Thinking and Futurology	113
<i>Abdolmajid Keramatzadeh</i> <i>Mahdi Mohammadi</i>	
New Cold War	141
<i>Hassan Naghdi Nejad</i> <i>Amir Mohammad Suri</i>	
Doctrine for the Armed Forces of the United States.....	169
<i>Mas'ood Monzavi</i>	
Book Review	
Modern Strategy	197
<i>Davoud Olamaei</i>	
Doctrine Writing HandBook	219
<i>Davoud Olamaei</i>	
English Abstracts	
<i>Seyed Saadat Hosseini</i>	

The Formulation of the National Strategy of Passive Defense In the Field of Defense Industry

Written by: Hadi Piri

Mahdi NattaghPur

ABSTRACT

Due to the unique characteristics of the defense industries, classified information, the constraints on resources and rules as well as the lack of competitiveness of the products in this industry and the variety of the threats in the country, it is necessary to carry out perfect and precise studies, so that it could decrease the costs and activate the process of stability and immunization.

The most important challenges of the passive defense in the defense industry are: appropriate positioning, the dispersion of stability and immunization, the continuation of production in time of crisis and war. A few of the measures to counter these challenges are:

1- To formulate the passive defense strategy, to implement it in defense industries, and to employ intelligence systems-downsizing and localization of the above products.

Key Words: *defense strategy; passive defense; stability and immunization; the continuation of production*

The Effect of the Emerging Operational Concepts upon the I.R.I Defense Environment

Written by: Ghasem Fuladi

ABSTRACT

America is rethinking the concepts and nature of war. Now, it has come to recognize the fact that it can no longer control the present and future world environment, especially in confronting countries like Islamic Republic of Iran, by employing military force and waging classic and conventional warfares. It has further recognized that there are more important variables like culture, national resolve, and people that play a role in shaping it's defense environment other than variables like the military capabilities and physical environment. By the same token, and on the basis of the three above mentioned concepts, it has extended the battlefield where military forces fight to other spheres such as economical, sociocultural, diplomatic, informational, scientific...etc.

Key Words: *irregular warfare, effect-based operation, operational concepts*

Iran Nuclear Energy: A Geopolitical Analysis

Written by: Saeed Vosughi

ABSTRACT

If we take a look at the security environment of Iran in the frame of geopolitical consideration of the Persian Gulf, Iran Geopolitics in the region of Persian Gulf and the middle East, we will see security similarity and challenges which are resulted from geographical factors and international relations of its own neighbors. Iran is in a region that possesses more than 60 percent of world energy. There are other resources in the region which add to the value and importance of the countries in the region. The intention of this article is to explain and analyze through the use of critical geopolitical approach the considerations which are in the geopolitical position and its relation to the ability of Iran nuclear energy.

Key Words: *Geopolitics; critical geopolitics; security environment; geopolitical discourse; geopolitical representation*

Strategic Thinking and Futurology

Written by: Abdolmajid Keramatzadeh

Mahdi Mohammadi

ABSTRACT

While in the past, the traditional approach of strategic planning governed the societies and institutions, today it is being replaced by a modern approach of strategic thinking in the wake of the continuous changes and complexities as two features dominating the general atmosphere. In such an approach, the future is not merely the extension of the past, so that one cannot know future by discovery approach, nor he/she can set out executive plans and objectives for it, nevertheless the future is changeable through building horizons and considering learning and consensus. However, the change in future requires a creative approach based on the knowledge of the shortcomings in the possible future and building scenarios. It is here that futurology becomes part of the strategic thinking that makes strategy formulation, strategic planning, and implementation quite conscious. This article discusses the various and complex dimensions of this shift in approach.

Key Words: *strategic thinking, strategic planning, futurology, building horizons, creative approach*

New Cold War

Written by: Hassan Naghdi Nejad

Amir Mohammad Suri

ABSTRACT

This article surveys the recent disputes of the USA and Russia in the Eurasia. These two countries have totally different attitudes and interest. The most opposition of interest between them concerns with a geographical area which labeled “Heart of the Earth” by Mackinder (British political geographer). It is for many years that Russia sensed danger of the west world advance toward its borders and is going to revitalize its own international situation and stand out against the USA unilateralism. The opposition of interests and different attitudes toward the international issues in the USA and Russia relations strated centuries ago but the Cold War dominated their relations just for 50 years. The probability of occurring new Cold War, like the traditional concept of the term, seemed unlikely.

Key Words: *recent disputes of the U.S.A and Russia, new Cold War, Eurasia, U.S. attitude toward Eurasia, Russia attitude toward Eurasia*

Doctrine for the Armed Forces of the United States

Written by: Mas'ood Monzavi

ABSTRACT

The article is the abstract of the doctrine for the armed forces of the united states which was published as the document number 1 by the joint staff of the U.S. army on May 14th, 2007.

In the introduction, Peter Pace, U.S. marine corps general, in addition to emphasize on the comprehensivenss of the document as a general guideline for the other armed forces of the United States, talks about the review in the content of the document in comparison to the previous versions published on November, 2000. Undoubtedly, the review is the result of U.S new experience in Iraq after Saddam. This is almost a turning point in the American way of war, meaning transition from short, rapid and decisive war manifest to long war in which social dimensions play more important role than technological dimensions. It has been added many new concepts in the review of the 2000 version to new version published in 2007. These concepts are: propounding irregular war versus classic war and giving a definition for executiong it; special attention to stability operation and emphasis on the interaction of defence, national, supernational and nongovernment institutions for important elements of battle space; and continual usage of the term “united action” as a code for achievement of political – military goals of war. Because the 2007 doctrine is too long to be published in the journal of defense policy on the one hand, and it contains many key notes on the

other hand, we will briefly represent it in order to understand the enemy's new military thought. These key notes are:

- Studing and discussing key notes of joint doctrine,
- Explaning doctrine characteristics for giving general direction to armed forces,
- Explaning department of defense missions and its important institutions,
- Describing basic principles of joint command and control.
- Giving a guideline for multinational operation,
- Emphasizing on official and non official institutions.

Key Words: *Joint operation; comprehensive joint doctrine; strategic security environment; irregular war; national security strategy; command unit; command*